

با پیشوایان هدایت گر

نگرشی نو به شرح زیارت جامعه کبیره

جلد چهارم

آیت الله سید علی حسینی میلانی

عنوان فراردادی	: زیارتنامه جامعه کبیره. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: با پیشوایان هدایت گر: نگرشی نو به شرح زیارت جامعه کبیره / علی حسینی میلانی: تدوین و ویرایش:
مشخصات نشر	: هیئت تحریریه انتشارات الحقایق.
مشخصات ظاهری	: قم: انتشارات الحقایق، ۱۳۸۸ - ج ۴.
فروست	: انتشارات الحقایق; ۱۱۰; ۱۳۲.
شابک	: ج. ۱: ۸ - ۱۱ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸; ج. ۲: ۶ - ۳۱ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸; ج. ۳: ۶ - ۵۷ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸; ج. ۴: ۱ - ۸۱ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فایبا
یادداشت	: ص.ع به انگلیسی: Ali Husayni Milani. Along with Guiding Leaders A New Glance
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۹).
یادداشت	: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فبیا).
یادداشت	: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فبیا).
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: زیارتنامه جامعه کبیره -- نقد و تفسیر
موضوع	: زیارتنامه ها
شناسه افزوده	: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -
شناسه افزوده	: انتشارات الحقایق
رده بندی کنگره	: BP ۲۷۱ / ۲۰۴۲۲ / ۵۴ ح / ۱۳۸۸
رده بندی دیویی	: ۷۷۷ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۶۹۲۸۱

نام کتاب: با پیشوایان هدایت گر (نگرشی نو به شرح زیارت جامعه کبیره) (ج ۴)

مؤلف: آیت الله سید علی حسینی میلانی

تدوین و ویرایش: هیئت تحریریه انتشارات الحقایق

ناشر: الحقایق

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳

چاپ: ستاره

قیمت: ۱۵۰۰۰۰

شابک: ۱ - ۸۱ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ۱ - ۸۱ - ۵۳۴۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

حقوق چاپ محفوظ است

مراکز پخش:

- قم: تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۲۰
- تهران: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴)
- تهران: خیابان پاسداران، خیابان شهید گلنپی، نبش خیابان ناطق نوری، ساختمان زمرد، طبقه دوم، پلاک ۴۳، نشر آفاق، تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۴۷۰۳۵
- مشهد: چهارراه شهدا، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، پاساژ گنجینه کتاب، انتشارات نور کتاب (میلانی)، تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۴۲۳۶۲

۰۹۱۵۱۱۹۹۴۸۶

- اصفهان: چهارباغ پایین، رو به روی ورزشگاه تختی، مرکز تخصصی حوزه علمیه اصفهان، تلفن: ۰۳۱۱-۲۲۳۳۴۲۳
- تبریز: خیابان امام خمینی، نرسیده به میدان ساعت، بازار بزرگ تربیت، طبقه پایین، پلاک ۲۶، ندای شمس، تلفن: ۰۴۱۱-۵۵۴۰۲۵۲
- زنجان: پایانه هفت تیر، واحد اتوبوس رانی، نمایشگاه کتاب گلستان، تلفن: ۰۲۴۱-۳۲۲۰۹۹۰
- کرمانشاه: خیابان باغ ابریشم، جنب ورودی اصلی دانشگاه رازی، کتابفروشی حافظ، تلفن: ۰۸۳۱-۴۲۸۴۰۸۲

نشانی اینترنت: www.al-haqaeq.org - پست الکترونیک: info@al-haqaeq.org - سامانه پیام کوتاه: ۱۰۰۰۱۴۱۴

با پیشوایان هدایت گر / ج ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بخش پنجم

بیان و عرضه اعتقادات... ۱۵

ولایت... ۱۹

أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَكَّلْتُ أَخْرَكُمْ بِمَا تَوَكَّلْتُمْ بِهِ أَوْلَكُمُ... ..

برائت... ۲۱

وَبَرَّئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَغْدَائِكُمْ... ..

واژگان برائت و بیزاری در قرآن... ۲۵

۱. واژه برائت... ۲۶

۲. واژه کفر... ۲۶

۳. واژه اجتناب... ۲۷

۴. واژه لعن... ۳۳

جبت و طاغوت یعنی چه؟... ۳۵

وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ... ..

نکاتی ارزشمند... ۳۶

شاهدی از قرآن و روایات... ۳۹

شیاطین به چه معناست؟... ۴۳

وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمْ... ..

حزب یعنی چه؟... ۴۴

بیزاری از ستمگران به اهل بیت... ۴۸

الظَّالِمِينَ لَكُمْ... ..

منکران حق ائمه... ۵۱

وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ... ..

مارقان از ولایت ائمه... ۵۳

- وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَا تَتَكُمُ؛ ...
 غاصبان ارث ائمه ... ۵۸
 وَالْعَاصِبِينَ لِإِثْمِكُمْ؛ ...
 بحثی کوتاه درباره فدک ... ۶۰
 تردیدگران به ائمه ... ۶۴
 وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ؛ ...
 انحراف از ائمه ... ۶۵
 وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ؛ ...
 ولیجه یعنی چه؟ ... ۶۵
 وَمِنْ كُلِّ مَطْعٍ سِوَاكُمْ؛ ... ۶۶
 پیشوایان به سوی آتش ... ۶۷
 وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛ ...

بخش ششم

دعا و توسل ... ۷۱

- دعا و ثنا ... ۸۱
 درخواست ثبات ... ۸۱
 فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيِّتُ؛ ...
 استواری در دین ... ۹۳
 فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيِّتُ... وَدِينِكُمْ؛ ...
 توفیق بر فرمانبرداری ... ۹۴
 وَوَقَّفَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ؛ ...
 درخواست رزق شفاعت ... ۹۹
 وَرَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ؛ ...
 شفاعت یعنی چه؟ ... ۱۰۰
 بهترین پیروان ... ۱۰۴
 وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ؛ ...
 پیروی از آثار ... ۱۰۹

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ؛ ...

گام نهادن در راه اهل بیت ۱۱۲...

وَيَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ؛ ...

وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ؛ ۱۱۳...

حشر در ردیف اهل بیت ۱۱۷...

وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ؛ ...

وَيُكْرَهُ فِي رَجْعِكُمْ؛ ۱۲۳...

وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيَشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيَمْكُنُ فِي أَيَّامِكُمْ؛ ۱۲۴...

وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ؛ ۱۲۵...

تذکر ۱۲۷...

۱. ثبات ۱۲۷...

۲. طاعت ۱۲۹...

۳. تبعیت ۱۲۹...

۴. پیروی حتی در آداب و سنن ۱۳۰...

فدایی اهل بیت ۱۳۰...

بَابِي أَنتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ...

از اهل بیت به خدا رسیدن ۱۳۳...

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ؛ ...

وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛ ۱۳۷...

معرفت خدا در روایات ۱۴۲...

ائمه و آغاز توحید ۱۴۶...

وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبِلَ عَنْكُمْ؛ ...

ناتوانی در ثنای ائمه ۱۵۲...

مَوَالِي لَا أَحْصِي ثَنَائِكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ؛ ...

نور برگزیدگان ۱۵۶...

وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهَدَاةُ الْأَبْرَارِ؛ ...

حجّت های جبار ۱۵۸...

وَحُجَجُ الْجَبَّارِ؛ ...

آغاز و پایان به وسیله ائمه ۱۶۳...

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتَمُ؛ ...

نکته مهم ۱۷۶...

نزول باران ۱۸۵...

وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ؛ ...

وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ ... ۱۸۵

زدودن غم و اندوه ۱۸۷...

وَبِكُمْ يَنْفَسُ الْهَمُّ؛ ...

برطرف کردن سختی ۱۸۸...

وَيَكْشِفُ الضُّرَّ؛ ...

علم ائمه به آن چه توسط فرشتگان نازل شده ۱۹۱...

وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَّطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ؛ ...

ائمه فرزندان رسول الله ۱۹۹...

وَالِى جَدُّكُمْ يُعِثُ الرُّوحَ الْأَمِينُ؛ ...

آیا زیارت جامعه به ائمه اختصاص دارد؟ ۲۰۱...

عنايات انحصارى ۲۰۲...

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؛ ...

ولایت تکوینی ائمه اطهار ۲۰۹...

طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ، وَبَجَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَاعْتِكُمْ، ...

اقسام ولایت ۲۱۲...

ولایت بر احکام ۲۱۳...

ولایت در امور شخصی ۲۱۵...

ولایت تکوینی ۲۱۶...

وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ؛ ... ۲۱۷

وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ؛ ... ۲۱۸

ولایت تشریعی ۲۲۳...

ولایت در روز غدیر ۲۲۷...

نور ائمه و روشنایی زمین ۲۳۱...

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ؛ ...

ولایت ائمه و رستگاری رستگاران ۲۳۵...

وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ؛ ...

به سوى رضوان ۲۳۹...

بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرُّضْوَانِ؛ ...

منکران ولایت ۲۴۱...

وَعَلَى مَنْ جَعَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ؛ ...

یاد ائمه ۲۴۳...

بِأَبِي آتَمْتُمْ وَأُمِّي وَتَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ؛ ...

اسامی والا ۲۴۷...

وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ؛ ...

اجساد، نفوس و آثار ائمه ۲۴۸...

وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ؛ ...

وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ؛ ۲۴۸...

وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ؛ ۲۴۹...

وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ؛ ۲۵۰...

قبرهای جاودان با برکت و نورانی ۲۵۰...

وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ؛ ...

نام های شیرین ۲۵۱...

فَمَا أَخْلَى أَسْمَائِكُمْ؛ ...

نفوس با کرامت ۲۵۲...

وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ؛ ...

شأن با عظمت ۲۵۳...

وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ؛ ...

مقام والا ۲۵۴...

وَأَجَلَ خَطَرَكُمْ؛ ...

وفای به عهد و صدق وعد ۲۵۵...

وَأَوْفَى عَهْدَكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ؛ ...

سخنان نورانی ۲۶۰...

كَلَامِكُمْ نُورٌ؛ ...

امر رشد یافته ائمه ۲۶۵...

- وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ؛ ...
- سفارش به تقوا ... ۲۶۷
- وَوَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى؛ ...
- کارهای نیک ... ۲۷۰
- وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ؛ ...
- احسان و نیکوکاری عادت شماست ... ۲۷۶
- وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانَ؛ ...
- سجایای بزرگوارانه ... ۲۷۹
- وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ؛ ...
- شان ائمه ... ۲۸۵
- وَشَانُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ؛ ...
- ائمه و صدق ... ۲۸۷
- ائمه و رفق ... ۲۸۸
- كُفْتَارِ ائِمَّه ... ۲۹۳
- وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَمٌّ؛ ...
- رای از روی آگاهی ... ۲۹۴
- وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ؛ ...
- خیر تام ... ۲۹۵
- إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَقَرَعَهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُتَّهَاهُ؛ ...
- ناتوانی در وصف ائمه ... ۲۹۶
- بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُخْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ؛ ...
- ائمه وسیله رهایی انسان ها ... ۳۰۲
- وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَقَرَّحَ عَنَّا عَمْرَاتِ الْكُرُوبِ؛ ...
- وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ؛ ... ۳۰۶
- ولایت ائمه سبب تعلیم الهی و صلاح دنیوی ... ۳۰۷
- بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا؛ ...
- وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدًا مِنْ دُنْيَانَا؛ ... ۳۰۹
- از دیگر برکات ولایت ائمه ... ۳۰۹
- وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَأَتَتْكُمُ الْفُرْقَةُ؛ ...

ائمه و پذیرش اعمال ... ۳۱۶
 وَيُمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ؛ ...
 لزوم مودت به اهل بیت ... ۳۲۲
 وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ؛ ...
 درجه های والا ... ۳۳۹
 وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ؛ ...
 جایگاه پسندیده ... ۳۴۱
 وَالْمَقَامُ الْمُخْمُودُ؛ ...
 جایگاه معین و منزلت عظیم و... ۳۴۳
 وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ؛ ...
 درخواست از پروردگار ... ۳۴۴
 رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ ...
 دعای دیگر ... ۳۴۷
 رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا...؛ ...
 عرض حال به امام معصوم ... ۳۵۱
 يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيَّنَى وَبَيَّنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ؛ ...
 فَبِحَقِّ مَنْ أَيْتَمَّنَا عَلَى سِرِّهِ؛ ... ۳۵۳
 وَاسْتَرْعَاكُمْ أَثَرَ خَلْقِهِ؛ ... ۳۵۳
 وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ؛ ... ۳۵۴
 لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي؛ ... ۳۵۴
 وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي فَأِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ؛ ... ۳۵۵
 خطاب به خدا ... ۳۵۷
 اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي؛ ...
 فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ؛ ... ۳۵۷
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ؛ ... ۳۵۸
 وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ ... ۳۵۸
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ ... ۳۵۸

آیه ها ۳۶۳...

روایت ها ۳۹۷...

سروده ها ۴۴۱...

گفتارها ۴۴۳...

کتاب نامه ۴۴۹...

بیان و عرضه اعتقادات

ادامه بخش پنجم: بیان و عرضه اعتقادات

أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَكَّلْتُ أَخْرَكُمْ بِمَا تَوَكَّلْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ، وَمِنْ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ،
وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ، وَالشَّاكِينَ
فِيكُمْ، وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَليجَهٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ
الْأَيْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛

به شما ایمان دارم و آخرین فرد شما را دوست دارم به همان دلیل که اولین شخص شما را
دوست دارم و بیزاری جویم به پیشگاه خدای عزوجل از دشمنانتان، از جبت و طاغوت،
شیاطین و پیروانشان همان ستمکاران بر شما، منکران حق شما، بیرون روندگان از زیر بار
ولایت و زمامداری شما، غصب کنندگان میراث شما و تردیدکنندگان درباره شما، منحرف
شدگان از راه شما و از هر همدم و وسیله ای غیر از شما و هر فرمانروایی جز شما و از
پیشوایانی که مردم را به دوزخ می خوانند.

در آغاز این بخش این گونه عرض کردیم:

أَنْتِ مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ؛

به راستی من به شما و به آن چه شما بدان ایمان دارید، ایمان دارم، به دشمن شما و بدان چه شما آن را انکار کردید کفر می‌ورزم.

در آن جا بیان ما عبارت از ولایت و برائت به طور کلی بود.^۱ اما در انتهای این بخش - پس از اقرار به ولایت با یک خصوصیتی - بیزاری خود را از دشمنان اهل بیت علیهم السلام به طور مشخص اظهار می‌کنیم و می‌گوییم:

ولایت

أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ؛

من به شما ایمان آورده و ایمان من نسبت به آخرین شما عین ایمان من نسبت به نخستین شماست.

یعنی بین امیرمؤمنان علی علیه السلام و دیگر امامان تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه از نظر ایمان فرقی نیست. ما همه دوازده امام را پیشوایان و امامان بر حق می‌دانیم، بلکه همه آن بزرگواران، یکی هستند.

به عبارت دیگر، به همان دلیلی که به نخستین آن‌ها معتقدیم و ایمان آورده ایم، به آخرین آن‌ها نیز مؤمن هستیم و ایمان ما یک ایمان است و آن‌ها، یکی هستند. در روایتی زید شحام می‌گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أيهما أفضل الحسن أو الحسين عليهما السلام؟

قال: إن فضل أولنا يلحق فضل آخرنا، وفضل آخرنا يلحق فضل أولنا فكلُّ له فضل.

قال: قلت له: جعلت فداك، وسع عليّ في الجواب فأني - والله - ما أسألك إلا مرتاداً.

۱. ربك: جلد سوم صفحه ۲۳۸ از همین کتاب.

فقال: نحن من شجرة برأنا الله من طينه واحدة، فضلنا من الله، وعلما من عند الله، ونحن أمناء الله على خلقه، والدعاة إلى دينه، والحجاب فيما بينه وبين خلقه.

أزيدك يا زيد؟

قلت: نعم.

فقال: خلقنا واحد، وعلما واحد، وفضلنا واحد، وكلنا واحد عند الله عز وجل.

فقلت: أخبرني بعدتكم.

فقال: نحن اثنا عشر، هكذا حول عرش ربنا جلّ و عزّ في مبتداء خلقنا، أولنا محمد، وأوسطنا محمد، وآخرنا محمد؛^٢

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: میان امام حسن و امام حسین علیهما السلام کدام یک از دیگری برتر است؟

فرمود: به راستی که برتری نخستین فرد ما با برتری آخرین فرد ما پیوند دارد و برتری آخرین فرد ما با برتری نخستین فرد ما پیوند دارد. پس همه دارای برتری هستند.

عرض کردم: قربانت گردم، بیشتر برای من توضیح دهید، به خدا سوگند، من جز پی جویی از حق منظوری ندارم.

فرمود: ما از شجره ای هستیم که خداوند همه ما را از یک گِل و سرشت آفریده است. برتری ما از جانب خدا و علم و دانش ما از نزد خداوند است. ما امانتداران خدا بر آفریدگان او، و فراخوانان به دین او و پرده داران و واسطه ها میان او و آفریدگان او هستیم.

ای زید! آیا باز برای تو توضیح بیشتری بدهم؟

عرض کردم: آری.

فرمود: آفرینش ما، علم و دانش ما و برتری ما یکسان است و همه ما در پیشگاه خدای متعال یکی هستیم.

عرض کردم: مرا از تعدادتان آگاه فرمایید!

حضرت با دست مبارکش به صورت دایره اشاره کرد و فرمود:

ما دوازده تن از آغاز آفرینش بدین گونه گرداگرد عرش پروردگاران قرار داشتیم. نام نخستین ما محمد، فرد میانی ما محمد و آخرین فرد ما محمد است.

برائت

وَبَرِّتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَغْدَائِكُمْ؛

و از دشمنانتان به پیشگاه خدای عزوجل بیزاری جویم.
و بدین ترتیب بیزاری خود را از دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلام عرضه می داریم و به خدا
از آنان پناه می بریم، و خدا را بر بیزاری و براءت از دشمنان شما گواه می گیریم.
این براءت و بیزاری عام است، سپس به کسانی که پایه گذار بوده اند، اشاره می کنیم و
می گوئیم:

وَمِنَ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ؛

و بیزاری جویم از جبت و طاغوت.

وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمْ؛

و از شیاطین و پیروان آن ها بیزار هستم.

این ها کیستند؟

الظَّالِمِينَ لَكُمْ ...

همان ستمکاران بر شما...

کسانی که از شما منحرف شدند، ارث شما را بردند و غصب کردند، حق شما را انکار کردند و
همه آن هایی که درباره شما شک دارند؛ من از آن ها بیزارم.

وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛

و بیزاری جویم از پیشوایانی که مردم را به دوزخ می خوانند.

یعنی از کسانی که خودشان را در مقابل شما امام قرار دادند و به خودشان دعوت می کنند،
بیزارم.

«براءت» در زبان فارسی به معنای بیزاری است.

این اجمال مطلب بود و شرح این فراز این گونه است:

گفتیم: دو خط بیشتر وجود ندارد که ناگزیر یکی از این دو، حق و دومی باطل است و
نمی شود در طول تاریخ منکر این حقیقت شد؛ از آغاز، داستان ابلیس پیش آمد، خطی به ریاست
ابلیس، در مقابل خداوند متعال پیدا شد و همین طور در برابر پیامبران پیشین، فرعون ها و نمرودها
... و در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، ابولهب، ابو جهل و... بود.

بعد از پیامبر این دو خط ادامه یافته و تا به امروز ادامه دارد و هم چنان خواهد بود.

حال که یکی از این دو خط حق و دیگری باطل است؛

آیا می شود انسان هر دو خط را بر حق بداند؟ یا باطل نیز دارای جزئی از حق باشد؟

آیا می شود انسان به خط حق مؤمن، اما نسبت به خط مقابل که باطل است بی تفاوت باشد؟

با فرض این که دو خط بیشتر نیست و یکی از این دو حق است و مقابل آن، باطل؛ خواه ناخواه پاسخ همه پرسش‌ها منفی خواهد بود، وگرنه اجتماع نقیضین لازم می‌آید، چون نمی‌شود یک چیز هم باطل باشد و هم حق؛ هر چند به طور جزئی.

هرگز نمی‌شود انسان حق بودن راه خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام را تشخیص بدهد و به آن‌ها ولایت داشته باشد، اما از ابلیس و دشمنان اهل بیت علیهم السلام بیزاری نداشته باشد. وگرنه یکی از دو مقدمه از نظر او باید اختلال داشته باشد و این خلف فرض است. پس اگر آن دو مقدمه در نظر او بدون هیچ اختلافی تمام باشد، ناگزیر نتیجه، حتمی و قطعی و ضروری است.

در این زمینه قرآن مجید می‌فرماید:

(فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى)؛^۳

بنابراین، کسی که به طاغوت (موجود طغیان‌گر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به «العروة الوثقی» چنگ زده است.

استمساک بـ «العروة الوثقی» کنایه از رستگاری و نجات در جهان آخرت است، و تحقق این معنا در آیه مبارکه به دو چیز منوط شده:

۱. «کفر به طاغوت»

۲. «ایمان به خدا».

ولی آیه شریفه بر تقدّم تبرّی بر ولایت دلالت دارد و این که اول نفی غیرحق، سپس اثبات حق، هم چنان که در کلمه توحید می‌گوییم: «لا إله إلا الله».

نتیجه این که، کفر به طاغوت و نفی باطل و تبرّی از شیطان و یاران او، و ایمان به خدا و رسول و اوصیای ایشان مکمل یکدیگرند، و ایمان و ولایت بدون برائت چون بی اثر است مساوی با عدم خواهد بود، اما تبرّی در رتبه مقدم است.

در آیه دیگر می‌فرماید:

(وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى)؛^۴

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن‌هاست.

در این آیه (لَهُمُ الْبُشْرَى) به (الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ) حمل شده است. پس استمساک به «العروة الوثقی»، استقامت بر صراط مستقیم و بشارت وقتی است که طاغوت مورد اجتناب قرار گرفته باشد. یعنی وقتی انسان به طاغوت کافر شد و به او پشت کرد آن

۳. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

۴. سوره زمر (۳۹): آیه ۱۷.

وقت به خدا روی آورده (وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ)، آن وقت می شود (اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) و آن وقت مورد (لَهُمُ الْبُشْرَى) می گردد.

در آیات قرآن مجید باید دقت کنیم، در آیه دیگری آمده است:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)؛^۷

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند.

(لَا تَجِدُ قَوْمًا)؛ یعنی مگر چنین چیزی می شود؟ اصلاً امکان ندارد. کسانی به خدا و رسول او ایمان داشته باشند، در عین حال، نسبت به دشمنان خدا و رسول نیز مهرورزی کنند.

اجمالاً، دو راه است، و هر دو تبیین شده که قرآن کریم می فرماید:

(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)؛^۸

راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

این دو با هم تباین کلی دارند و هیچ گونه وجه جمعی وجود ندارد، باید از او «اجتناب» کرد تا به سوی این «انابه» نمود، باید نسبت به او «کفر» تا نسبت به این «ایمان» داشت، «استمساک بالعروة الوثقی» «ولایت» با «براءت» است.

و آن چه گفته شد استفاده از آیات قرآن مجید بود. و روایات وارده به مضمون: «كذب من ادعى ولايتنا ولم يتبرء من أعدائنا؛ دروغ می گوید کسی که ولایت ما را ادعا می کند ولی از دشمنان ما بیزاری نمی جوید»^۹ قابل شمارش نیست.

واژگان براءت و بیزاری در قرآن

این حقیقت که از ابلیس و خط او باید بیزاری کرد، در قرآن کریم با واژگان متعددی آمده است.

۱. واژه براءت

خدای سبحان در قرآن مجید می فرماید:

(بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)؛^{۱۰}

۵. همان.

۶. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

۷. سوره مجادله (۵۸): آیه ۲۲.

۸. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

۹. ر.ک: بحار الانوار: ۲۷ / ۵۸.

۱۰. سوره توبه (۹): آیه ۱.

(این، اعلام) بیزاری از سوی خدا و پیامبر او.

راغب اصفهانی درباره واژه «برائت» چنین می نویسد:

أصل البرء والبراء والتبري: التفصّي مما يكره مجاورته، ولذلك قيل: برأت من المرض،
وبرأت من فلان و تبرأت و أبرأته من كذا؛^{۱۱}

تفصّي کردن یعنی جدایی، اجتناب، دوری و ابتعاد از آن چه که انسان نباید به آن نزدیک
باشد.

انسان نباید با کفر و طاغوت و دشمنان خدا و رسول نزدیکی داشته باشد.

۲. واژه کفر

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ)^{۱۲}؛

بنابراین، کسی که به طاغوت (موجود طغیان گر) کافر شود و به خدا ایمان آورد.

کفر یعنی چه؟

راغب اصفهانی می نویسد:

الكفر في اللغة ستر الشيء... وأعظم الكفر جحود الوجدانية أو الشريعة أو النبوة... ومعلوم
أن الكفر المطلق هو أعم من الفسق ومعناه من جحد حق الله، فقد فسق عن أمر ربه
بظلمه...^{۱۳} وقد يعبر عن التبري بالكفر نحو: (ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ).^{۱۴}

کفر در لغت پوشیده شدن چیزی است... بزرگ ترین کفر، انکار وحدانیت، شریعت یا
پیامبری است... و روشن است که کفر مطلق، فراگیرتر و اعم از فسق است، یعنی کسی که
حق خدا را انکار کند در واقع با ستمگریش از امر پروردگارش فسق ورزیده است... و گاهی
از تبری و بیزاری، واژه کفر تعبیر می شود، مثل آیه ای که می فرماید: «سپس در روز
رستاخیز از یکدیگر بیزاری می جوید».^{۱۵}

بنابراین، تبری و کفر هر دو به یک معنا برمی گردد.

۳. واژه اجتناب

۱۱. المفردات فی غریب القرآن: ۴۵.

۱۲. سوره بقره (۲): ۲۵۶.

۱۳. المفردات فی غریب القرآن: ۴۳۳.

۱۴. سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۲۵.

۱۵. المفردات فی غریب القرآن: ۴۳۵.

و گاهی در قرآن به جای کفر، کلمه «اجتناب» به کار رفته است، آن جا که می فرماید:

(وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ)؛^{۱۶}

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند.

اجتناب نیز به ابتعاد و بیزاری برمی گردد.

و این کلمه در مورد نهی از گناهان کبیره نیز وارد شده؛ هم چون آیه مبارکه ای که می فرماید:

(إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ...)^{۱۷}؛

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید، پرهیز کنید... .

در آیه دیگر می خوانیم:

(الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ)؛^{۱۸}

همان ها که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری می کنند.

در آیه دیگر آمده:

(وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ)؛^{۱۹}

و از سخن باطل پرهیزید!

راغب اصفهانی درباره کلمه «اجتناب» می نویسد:

عبارة عن تركهم إياها، (فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ^{۲۰}. وذلك أبلغ من قولهم: اتركوه. ^{۲۱}

عبارت است از ترک کردنشان و دورشدنشان از گناهان بزرگ، «از آن ها دوری کنید تا

رستگار شوید». واژه «فَاجْتَنِبُوهُ» در این آیه از واژه «اتركوه. شما او را ترک کنید» در معنا

رساتر است.

اصلاً حق و باطل دو چیز هستند و بین آن دو جدایی است، نمی شود حق را با باطل آمیخت.

مگر می شود بین خدا و ابلیس، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ابولهب، امیرالمؤمنین علیه السلام و غاصبان

حق او، سیدالشهداء علیه السلام و یزید را جمع کرد؟ یا در بعضی از امور تابع این طرف و در بعضی

دیگر تابع آن طرف شد؟

قرآن مجید می فرماید:

۱۶. سوره زمر (۳۹): آیه ۱۷.

۱۷. سوره نساء (۴): آیه ۳۱.

۱۸. سوره شورا (۴۲): آیه ۳۷، سوره نجم (۵۳): آیه ۳۲.

۱۹. سوره حج (۲۲): آیه ۳۰.

۲۰. سوره مائده (۵): آیه ۹۰.

۲۱. المفردات فی غریب القرآن: ۹۹.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ^{٢٢}؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آن ها به آن چه از حق برای شما آمده کافر شده اند و پیامبر و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آن چه پنهان یا آشکار می سازید از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است.

این آیه خطاب به مؤمنان است و کسانی که به خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام ایمان ندارند، طرف خطاب نیستند.

در این آیه با قاطعیت هرچه تمام تر آمده که مؤمن به خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام نباید با دشمنان خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام ارتباط محبت آمیز داشته باشد؛ وگرنه چنین فردی از راه بیرون رفته و در بیراهه است.

بنابراین، اصل ارتباط داشتن با دشمن؛ یعنی با خط مقابل حق، به هر نحوی و به هر مقداری ممنوع است.

در آیه دیگر می فرماید:

(فَاتَّخِذُوا عَدُوًّا)^{٢٣}

اصلاً او را دشمن بدانید و با او دشمنی کنید.

اول نهی می شود؛ یعنی آن ها را اولیا قرار ندهید. آن گاه امر می کند که آن ها را دشمن قرار بدهید، در این صورت آیا انسان می تواند با دشمن رابطه برقرار کند؟

این امر از نظر عقلی هم امکان پذیر نیست، زیرا جمع بین ضدین یا نقیضین است. از نظر عقلاً هم قابل قبول نیست، وقتی شما با شخصی دوستی داشته باشید و بدانید بین او و زید دشمنی هست، طبعاً شما را دشمن زید محسوب می کنند و زید هم با شما دشمنی خواهد کرد.

٢٢. سوره ممتحنه (٦٠): آیه ١.

٢٣. سوره فاطر (٣٥): آیه ٦.

از این روست که امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده - و کلام آن حضرت عین حقیقت و واقعیت است:

أصدقاؤک ثلاثه، وأعداؤک ثلاثه، فأصدقاؤک: صدیقک، وصدیق صدیقک، وعدوّ عدوک. وأعداؤک: عدوّک، وعدوّ صدیقک، وصدیق عدوّک.^{۲۴}

تو سه دوست داری و سه دشمن. دوستان تو عبارتند از:

۱. آن کسی که واقعاً دوست توست.

۲. آن کسی که دوستِ دوستِ دوست توست که او هم دوست تو حساب می شود.

۳. آن کسی که با دشمن تو دشمنی دارد، این در واقع با تو در یک خط و در یک فکر است، تو با او می توانی در یک جا باشی.

و سه دشمن عبارتند از:

۱. آن که با تو به طور مستقیم دشمن است.

۲. آن که با دوست تو دشمنی کند باز تو از او خوشتر نمی آید، چون با دوست تو دشمنی می کند.

۳. کسی که با دشمن شما رفاقت کند، آن شخص باز دشمن شما شمرده می شود.

ما با باطل دشمنی داریم، اما با افراد، حساب دیگری داریم؛ از آن جهت که برخی مجسمه های باطل هستند و انسان از باطل بدش می آید و با آن دشمنی دارد؛ چرا که وقتی انسان حق را شناخت آن را دوست می دارد و می خواهد پای حق بایستد و ناگزیر از باطل خوشش نمی آید و از آن متنفر است و به آن پشت می کند.

گفتنی است که اساساً دشمنی با باطل یک ارزش است و باید یک فرهنگ باشد، زیرا اگر انسان با باطل دشمنی نداشته باشد و از آن متنفر نباشد، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار می گیرد و در جاهایی باطل روی او اثر می کند.

از این روست که فقهای ما فتوا می دهند که کتاب های ضالّه و گمراه کننده را نخوانید، اگر می توانید به کشورهای کفر نروید و در آن جا اقامت نکنید و طبق روایات بسیاری و فتوای مشهور فقها شراب، افزون بر حرمتش، نجس است؛ چون بیشتر تنفر بیاورد.

به تصوّر ما این که مشهور بین فقها به نجاست اهل کتاب و فرقه های ضالّه فتوا داده اند همین بوده که این ارتباط ها برقرار نشود - که انسان تحت تأثیر قرار می گیرد - تا تنفرش بیشتر شود و قهراً وقتی تنفر بیشتر شد دیگر اثرپذیر نخواهد بود.

در قضایای جسمی نیز همین طور است. وقتی انسان احتمال بدهد که فضای کشوری به میکروب آلوده است پیش از مسافرت به او واکسن می زنند، آن گاه می گویند: از ماسک استفاده کنید تا جسم شما ضرر نبیند و مریض نشوید.

و اگر احتمال بدهد که غذایی آلوده است، گرچه احتمال ضعیف باشد از آن غذا نمی خورد. چرا؟ چون می گوید: حفظ نفس واجب است، انسان ضرر می بیند، مریض می شود. امام حسن مجتبی علیه السلام در سخنی نورانی می فرماید:

عجبت لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله، فیجنب بطنه مایؤذیه ویودع صدره ما یردیه؛^{۲۵}

در شگفتم از کسانی که در غذای جسم خود می اندیشند، اما در امور معنوی و غذای جان خویش نمی اندیشند، شکم را از غذای مضر حفظ می کنند، ولی بیم ندارند که افکار پلیدی در روان آن ها وارد شود.

عجب! چطور است که انسان می تواند با کمال آزادی از فضاها نامناسب اینترنتی و ماهواره ای و جلسه ها، کتاب ها، مجله ها و روزنامه های مضر استفاده کند و با افراد مضر رفت و آمد داشته باشد، اما نسبت به مطالعات مذهبی و یا حضور در جاهایی که جنبه دینی دارد، اعراض کند و یا در این موارد بی تفاوت باشد؟

وقتی انسان فرزندان خود را از غذا و هوای غیرمناسب برحذر می دارد و مواظب است آن ها را در مدرسه خوبی ثبت نام کند که نمره های خوبی بیاورند لاقلاً به همان مقدار باید به جنبه های اخلاقی و دینی آن ها اهتمام داشته باشد و آن ها را از معاشرت با افراد ناباب برحذر بدارد؛ برای این که اگر فرزند او با افراد ناباب، گمراه و گمراه کننده ای ارتباط برقرار کند در دین و اخلاق او اثر خواهد گذاشت.

پس معلوم شد که براءت یک حقیقت قرآنی است که با واژگان «براءت»، «اجتناب» و «کفر» آمده و برهان عقلی نیز بر این حقیقت قائم است و عقلاً نیز این موضوع را پذیرفته اند. اساساً اگر کسی از چیز بد، بیزاری نکند، گرفتار آن بد خواهد شد. پس ناگزیر بایستی از آن تبری و اجتناب کرد.

فایده دیگر بیزاری این است که اگر همه افراد جامعه از فرد بد اظهار تنفر کنند و از او دوری نمایند، او تنها می ماند و در جامعه منزوی می شود، ناگزیر به فکر می افتد که در روش خود تجدید نظری بکند. بنابراین، بیزاری می تواند جهت اثباتی هم داشته باشد.

۴. واژه لعن

یکی از مصادیق بیزاری؛ بلکه رایج ترین آن ها «لعن» است که لعن، هم در شرع موجود است و هم در عرف.

راغب اصفهانی در معنای «لعن» می نویسد:

اللّعن: الطرد والإبعاد علی سبیل السُّخْطِ؛^{۲۶}

لعن طرد کردن کسی از روی غضب و خشم را می گویند.

از این روست که می گویند: «لعن» از «برائت» اخص است؛ یعنی مفهوم لعن خصوصیتی دارد که به وسیله آن از مطلق برائت فرق پیدا می کند. برائت مطلق، عموم بیزاری است؛ اما لعن، بیزاری به اضافه طرد کردن او، غضب کردن بر او و عدم رضایت از اوست. در نتیجه وقتی می گوییم: خدا فلانی را لعنت کند به این معناست که: خدایا! فلانی را از رحمت خودت دور و از درگاه رحمتت طرد کن.

این گونه درخواست، در واقع همان نفرین است. لذا لعن و نفرین از بیزاری اخص می شود؛ یعنی هر نفرینی، بیزاری است، اما هر بیزاری، نفرین نیست.

حال، لازم است بدانیم که مورد لعن گاهی خود شخص است و گاهی فعل او نه خودش، و این دو چه تفاوتی دارند؟

تفاوت در این جاست که گاهی انسان در خط شیطان قرار می گیرد؛ به طوری که کارهای شیطانی او به جهت غلبه شیطان بر خداوند متعال است، او تقویت دهنده خط باطل شیطانی در مقابل خط حق خدایی است؛ بلکه در واقع خود او شیطان است، چنین انسانی - العیاذ باللّه - در مقابل خداوند متعال قرار می گیرد و از ائمه کفر و ضلال محسوب می شود.

و گاهی انسان در خط باطل نیست و اهل ایمان است، ولی فریب شیطان را می خورد و فعل بدی از او سر می زند و قصد مخالفت با خداوند متعال را ندارد. در دعای ابوحمزه ثمالی این گونه می خوانیم:

إلهی لم أعصک حین عصیتک وأنا بربوبیتک، جاحد، ولا لأمرک مستخف ولا لعقوبتک
متعرض، ولا لوعیدک متهاون، لکن خطیئة عرضت وسوّلت لی نفسی وغلبنی هوای
وأعانتنی علیها شقوتی...^{۲۷}

ای خدای من! آن گاه که به معصیت تو پرداختم، عصیانم از راه انکار ربوبیت تو نبود، و فرمان تو را سبک نشمردم، و در مقابل عقاب و کیفر تو سینه سپر نکردم، و وعده مجازات

۲۶. المفردات فی غریب القرآن: ۴۵۱.

۲۷. مصباح المتجهّد: ۵۸۹، اقبال الاعمال: ۱ / ۱۶۶ و ربك: بحار الأنوار: ۹۵ / ۸۸.

تو را بی اهمیت نداشتیم؛ بلکه عصیانم خطایی بود که بر من عارض شد، نَفَسَم بر من جلوه کرد و هوا و هوس بر من چیره شد و بدبختیم بر این کار یاری کرد...
آری، حال مؤمن این گونه است. وقتی گناه می کند و فریب شیطان را می خورد که نفس بر او چیره می شود؛ متنبه می شود و دوباره به طرف خدا برمی گردد؛ نه این که بر خداوند متعال طغیان کند و در خدمت شیطان در مقابل خدا، قرار بگیرد.

از این روست که لعن مؤمن ممنوع است و به ما اجازه داده نشده که مؤمن را لعن کنیم. اگر - خدای ناکرده - فعل بدی از مؤمنی سر زد، ما از آن فعل اظهار تنفر می کنیم.

فرض کنید اگر مؤمنی شارب الخمر بود می گوییم: لعن الله شارب الخمر.
اگر مؤمن باشد به لحاظ شرب خمرش لعن می شود. این غیر از آن است که ما شیطان، اعوان و انصار او را لعن می کنیم؛ کسانی که در خدمت شیطان هستند و در مقابل خط خداوند متعال، خط شیطانی را تقویت می کنند و در صدد حاکمیت خط شیطان هستند و جرثومه فساد و شاگرد شیطان و احیاناً استاد شیطان هستند. لذاست که ما از دشمنان اهل بیت علیهم السلام تبری می کنیم؛ چون آن ها با اهل بیت، با خط حق، با راه هدایت، با خداوند متعال دشمنی دارند. از این رو ما از ابولهب ها و ابوجهل ها تا به امروز، از قریش و غیر قریش تبری می کنیم و از همه آن ها بیزاری می جوییم.

جبت و طاغوت یعنی چه؟

با توجه به آن چه گذشت می گوییم:

وَمِنَ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ؛

و بیزاری جوییم از جبت و طاغوت (خلفای ناحق).

راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن می نویسد:

يقال لكل ما عبد من دون الله جبت؛^{۲۸}

هر چیزی که معبود من دون الله واقع شود به او جبت گفته می شود.

وی درباره طاغوت می گوید:

عبارة عن كل متعد و كل معبود من دون الله.^{۲۹}

عبارت از هر تجاوزگر و سخت ستم پیشه و هر معبودی است که غیر از خدا پرستیده شود.

طاغوت با جبت چه فرقی دارد؟

۲۸. المفردات فی غریب القرآن: ۸۵.

۲۹. همان: ۳۰۴ - ۳۰۵.

طاغوت و جبت: هر دو «معبود من دون الله» هستند، اما طاغوت کسی است که طغیان نیز پیدا کرده و طغیان او از حد گذشته است. راغب در ادامه می نویسد:

وَسَمِيَ السَّاحِرَ وَالْكَاهِنَ جِبْتًا.^{۳۰}

افسون گر و جادوگر، جبت نامیده می شود.

او در معنای طاغوت نیز می نویسد:

وَسَمِيَ السَّاحِرَ وَالْكَاهِنَ وَالْمَارِدَ مِنَ الْجِنِّ وَالصَّارِفَ عَنِ طَرِيقِ الْخَيْرِ طَاغُوتًا.^{۳۱}

افسون گر، جادوگر، و هر دیوسرکشی و هر کسی که بازدارنده دیگران از راه باشد، طاغوت است.

بنابراین، اگر ساحری در شهری معروف به سحر باشد و کارش سحاری باشد یا کاهن یا هر کسی که راه حق را سد کند به او طاغوت گفته می شود.

نکاتی ارزشمند

در این جا نکاتی ارزشمند ذکر می شود، خوب دقت کنید.

نکته یکم. کلمه «جبت» در قرآن فقط یک مرتبه آمده، اما «طاغوت» مکرر آمده و این قطعاً دارای نکته ای است. شاید نکته اش تأکید بر لزوم بیزاری از کسی که از روی طغیان سدّ راه حق نموده و باعث گمراهی امت گشته باشد.

نکته دوم. در تعریف جبت و طاغوت گفته اند: هر معبود من دون الله جبت و طاغوت است. ما بارها گفته ایم که دو راه و دو خط است، الله و غیر الله، الله و دون الله، معبود بالحق خداوند متعال است و اگر غیر خداوند متعال مورد عبادت و اطاعت قرار گیرد، آن دیگری «معبود من دون الله» می شود، که هم جبت معبود من دون الله است و هم طاغوت.

نکته سوم. گفتیم که از هر دو، تعبیر «معبود من دون الله» آمده، اما مراد از عبادت در این مورد اطاعت است، نه عبادت به معنای پرستش. جبت و طاغوت، معبود من دون الله به معنای مطاع من دون الله است، یعنی هر آن چه که من دون الله اطاعت شود، هم جبت و هم طاغوت است. اطاعت من دون الله در جایی است که از کسی اطاعت شود و در آن جا خدا نباشد، و خدا به اطاعت از او امر نکرده، پس او جبت و طاغوت خواهد بود و باید از چنین مطاعی تبری کنیم.

بنابراین، لازم نیست حتماً معبود باشد اگر مطاع من دون الله باشد باید از او تبری کنیم.

۳۰. همان: ۸۵.

۳۱. همان: ۳۰۵.

پس ما مکلف هستیم که از خدا و هر که خدا به اطاعت او امر کرده، اطاعت کنیم و از غیر خدا نباید اطاعت کرد چون شرک است.

اگر انسان از پدر و مادر خود اطاعت می کند؛ چون خدا فرموده. اگر به احکام شرع عمل می کند و رساله عملیه مرجع تقلید را مورد اطاعت قرار می دهد؛ چون خدا فرموده است. اگر در موردی خدا نفرموده و اطاعت خدایی نباشد، اطاعت شرک خواهد بود؛ حتی درباره پدر و مادری که خدا به اطاعت آن ها فرمان داده، اگر بر خلاف رضای خدا و شرع مقدّس باشد، اطاعت ممنوع است. از این رو در قرآن کریم می فرماید:

(وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا)؛^{۳۲}

و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است)، از ایشان اطاعت مکن.

پس اگر کسی دقت کند هر جایی که ما به اطاعت امر شده ایم، آن جا خداست. وگرنه اطاعت ممنوع؛ بلکه باید بیزاری کرد.

شاهد این مطلب در کلام راغب اصفهانی آمده است. آن جا که گفت: ساحر، طاغوت و جبت است. مگر کسی ساحر را عبادت می کند؟ نه، کسی ساحر را عبادت نمی کند؛ بلکه افراد به سراغ ساحر می روند و از او خواهش می کنند که سحر بکند و به گفته او ترتیب اثر می دهند و از او اطاعت می کنند. او از راه سحر دستور می دهد که فلان کار را انجام بدهید و این ها از او اطاعت می کنند نه عبادت.

درباره کاهن نیز که جبت و طاغوت گفته می شود همین طور است، کسی کاهن را عبادت نمی کند. کاهنان در ادیان گذشته به خصوص در مسیحیان بودند که کاهنی در غاری گوشه نشینی اختیار می کرد و افراد از سخنان او اطاعت می کردند، نه این که او را عبادت کنند. اما کاهن نیز جبت و طاغوت است. چون از کلام او اطاعت می کنند.

بنابر آن چه گذشت، مراد از عبادت در این جا، اطاعت است که هر کس مطاع قرار بگیرد که در مطاعیت او خدا وجود نداشته باشد، او طاغوت است و اگر پرستش بشود بدتر خواهد بود. در هر صورت، باید از چنین فردی بیزاری کنیم.

شاهدی از قرآن و روایات

در این زمینه در قرآن مجید نیز شاهد داریم. در آیه مبارکه ای می خوانیم:

۳۲. سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۵.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ
يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا^{۳۳};

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، به «جبت» و «طاغوت» ایمان می آورند، و درباره کافران می گویند: «آن ها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند!» آن ها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و خدا هر کس را از رحمت خود دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت.

طبق این آیه کسانی که به جبت و طاغوت ایمان می آورند، ملعون هستند. اینان علمای یهود و نصارا هستند که علمی از تورات و انجیل داشته و به حسب ظاهر موحد و یکتا پرستند؛ ولی ایمان این ها به جبت و طاغوت به معنای عبادت نیست. اکنون باید دید که ایمان به جبت و طاغوت یعنی چه؟

منظور از این ایمان در این جا اطاعت از جبت و طاغوت در برابر خداوند متعال است و به این جهت آن ها ملعون هستند. پس اگر کسی، کسی را «من دون الله» عبادت نکند، بلکه فقط از اطاعت نماید، او مؤمن به جبت و طاغوت است و ما باید از او تبری و بیزاری کنیم.

این موضوع در روایات نیز شاهد دارد. در کتاب الکافی در آیه مبارکه: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۳۴} «(آن ها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» از ابوبصیر روایت شده که گفت:

از امام علیه السلام پرسیدم: منظور از این که یهود و نصارا احبار و علمای خود را، به عنوان رب قرار دادند، چیست؟
حضرت فرمود:

اما والله، ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم، ولو دعوهم ما أجاوبهم، ولكن أحلوا لهم حراماً،
وحرّموا عليهم حلالاً، فعبدوهم من حيث لا يشعرون^{۳۵}؛

به خدا سوگند، علمای یهود و نصارا، یهودیان و مسیحیان را به عبادت خودشان دعوت نکردند، اگر این گونه گفته بودند، مردم آن ها را عبادت نمی کردند. بلکه علمای یهود و نصارا (احکام خدا را عوض کردند) حلال را حرام و حرام را حلال کردند و یهود و نصارا از آن ها تبعیت و اطاعت کردند.

۳۳. سوره نساء (۴): آیه های ۵۱ - ۵۲.

۳۴. سوره توبه (۹): آیه ۳۱.

۳۵. الکافی: ۱ / ۵۳، حدیث ۱، بحار الانوار: ۲ / ۹۸، حدیث ۵۰ به نقل از المحاسن: ۱ / ۲۴۶ حدیث ۲۴۶.

کوتاه سخن این که هر مُطاعی که «من دون الله» باشد که در اطاعت او حیث خدایی وجود نداشته باشد، در هر مرتبه و مقامی که باشد و در هر زمان و مکانی و به هر جهتی مطاع باشد، او جبت است و طاغوت؛ اینان همواره به خودشان دعوت می کنند، به اطاعت از خودشان فرا می خوانند، در مقابل خداوند متعال قد علم می کنند و در مقابل حکم خدا حکم می کنند و خودشان را در غیر مسیر الهی مُطاع قرار می دهند، این ها طاغوت و جبت هستند و ما از این ها تبرّی داریم.

البته بایستی مصادیق این عنوان در تاریخ اسلام نیز شناسایی و از آن ها تبرّی و بیزاری شود. از این رو خداوند متعال درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - که عزیزترین و مقرب ترین خلائق خداست - می فرماید:

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)^{۳۶}

اگر او سخنی دروغ بر ما می بست. ما او را با قدرت می گرفتیم. سپس به یقین رگ قلبش را قطع می کردیم.

آری، اگر این پیامبر چیزی به ما نسبت می داد که ما نگفته باشیم، البته او را نابود می کنیم. همه پیامبران، رسولان و ائمه اطهار علیهم السلام همین طور هستند، هم چنین علما و بزرگان دین در طول تاریخ - که در طریق خدا، رسول و ائمه اطهار علیهم السلام بودند - در مقام اطاعت از خدا و رسول بوده و هرگز نگفتند که از ما اطاعت کنید و به طرف خود دعوت نکردند. آنان هرگز، راهی در مقابل راه خدا، مرامی در مقابل مرام خدا ایجاد نکردند. باید در آیات قرآن دقت کنید. قرآن کریم می فرماید:

(مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ)^{۳۷}

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!».

آری، نمی شود بشری که ما به او مقام دادیم، بر او کتاب فرستادیم و وحی نازل کردیم، او را نبی و رسول قرار دادیم، حق ندارد بگوید: ای مردم! بیایید بندگان و مطیع من در مقابل خدا باشید. ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اطاعت می کنیم و همه اُمت ها از پیامبرانشان اطاعت کرده اند. چون اطاعت آن ها اطاعت خداست و همه به سوی خدا دعوت می کنند. قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ)^{۳۸}

۳۶. سوره حاقه (۶۹): آیه های ۴۴ - ۴۶.

۳۷. سوره آل عمران (۳): آیه ۷۹.

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. خداوند متعال فرموده است: این رسول را فرستادم هر چه می گوید، اطاعت کن. در آیه دیگری می فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)^{۳۹}

آن چه را رسول برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن چه نهی کرده، خودداری نمایید.

در آیه دیگری درباره ائمه علیهم السلام می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)^{۴۰}

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند.

طبق این آیه کریمه، خداوند متعال می فرماید: هدایت باید به امر ما باشد، نه این که برای خودشان دعوت بکنند. ائمه اطهار علیهم السلام، انبیای پیشین و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همه این ها مُطَاع ما هستند از آن جهت که خداوند متعال امر کرده و دعوت این ها به سوی خدای سبحان است.

در طول تاریخ هرگز پیامبر اکرم، امیر مؤمنان علی و ائمه معصومین علیهم السلام، فقها و بزرگان دین نفرمودند که از ما - جز خدا - اطاعت کنید؛ وگرنه هر که غیر از این باشد، جبت و طاغوت است.

البته در صدر اسلام کسانی وجود داشتند که به خودشان دعوت کردند. آنان مردم را به راهی غیر از راه خدا و رسول دعوت کردند. آنان می گفتند: خدا چنان گفته، و ما چنین می گوئیم. آنان در مقابل خدا، امر و حکم خدا، امر و فرمان صادر می کردند که مواردش فراوان است. آنان با احکام خداوند متعال و اولیای او مبارزه کردند و فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را زیر پا گذاشتند و از این روست که در روایات، «جبت» و «طاغوت» بر آن اشخاص تطبیق شده است. ما از این جبت ها و طاغوت ها به خاطر خدا بیزار می جوییم و قرینهٔ إلی الله آن ها را لعن می کنیم که این خود، عبادت است.

شیاطین به چه معناست؟

وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمْ؛

۳۸. سوره نساء (۴): آیه ۶۴.

۳۹. سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

۴۰. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷۳.

ما از شیاطین و حزب شیاطین بیزاری می جوئیم.

«شیاطین» جمع «شیطان» است. در المفردات فی غریب القرآن چنین آمده:

الشیطان، النون فیہ أصلیة، وهو من شطن أی: تباعد...

وقیل: بل النون فیہ زائده، من «شاط یشیط»: احترق غضباً، فالشیطان مخلوق من النار...

قال أبو عبیده: الشیطان اسم لكلّ عارم من الجنّ والإنس والحيوانات...^{۴۱}

در کلمه «شیطان» حرف «ن» اصلی است و آن از ماده «شطن» به معنای دور شدن است...

گفته شده: حرف «ن» در کلمه «شیطان»، زیادی است و ریشه آن از «شاط یشیط» به معنای

«از خشم سوخت» گرفته شده است. پس شیطان از آتش آفریده شده است...

ابوعبیده گوید: شیطان، اسمی است برای هر فرد پلید از جن، انس و حیوانات...

شیخ طریحی رحمه الله در مجمع البحرین می گوید:

الشیطان معروف، وكلّ عات متمرد من الجنّ والإنس والدوابّ شیطان، من الشطن وهو

البعء.^{۴۲}

شیطان، کلمه معروفی است و هر متکبّر، سرکش از جن، انس و جنبندگان شیطان است و آن

از ریشه «شطن» به معنای «دور شده» گرفته شده است.

حزب یعنی چه؟

و حزب در لغت و عرف به این معناست که گروهی منسجم و با هدف واحد هم دیگر را

تقویت می کنند و برای تحقق هدف فعالیت دارند. راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن

می نویسد:

الحزب: جماعة فیها غلظ.^{۴۳}

حزب: گروهی که در میانشان مقررات سختی حکمفرماست.

در قرآن مجید دو حزب آمده است:

۱. حزب شیطان

۲. حزب خدا.

حزب شیطان کسانی هستند که رهبرشان شیطان است؛ کسانی که شیطان بر آن ها سلطنت و

غلبه پیدا کرده و صد در صد مطیع شیطان و در خدمت او هستند.

۴۱. همان: ۲۶۱.

۴۲. مجمع البحرین: ۶ / ۲۷۱.

۴۳. المفردات فی غریب القرآن: ۱۱۵.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

(اسْتَخَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ)^{۴۴};

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن ها برده؛ آنان حزب شیطانند. همان که به راستی حزب شیطان زیانکارانند.

شیطان بر همه وجود آن ها غالب شده و آن ها در خدمت شیطان قرار گرفته اند، طوری که هیچ وقت به یاد خدا نیستند.

حزب دیگر در قرآن مجید حزب الله است. دقت کنید! این مطالب تازگی دارد تعجب نکنید. برای حزب الله در قرآن مجید در دو آیه جداگانه، دو خصیصه ذکر شده است.

۱. خداوند متعال در سوره مجادله - که پیش تر نیز به مناسبتی خواندیم - می فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)^{۴۵};

خلاصه معنای آیه این گونه می شود:

کسانی که به خدا و رسول و روز قیامت ایمان دارند، و هرگز با دشمن خدا و رسول - هر چند پدر یا فرزند یا برادر یا قبیله خود باشند - دوستی برقرار نمی کنند، خداوند در دل های آن ها ایمان را مستقر نموده و با قدرت و قوت خاص خود تأیید کرده، و در بهشت جای داده و آن ها را مورد رضایت خود و از خود راضی فرموده. آن ها حزب خدا هستند و حزب خدا البته رستگار هستند.

پس برای «حزب الله» پس از ایمان به خدا و رسول و قیامت، عدم ارتباط محبت آمیز با دشمنان خدا و رسول شرط است و این از علائم آن هاست، و پاداش خدا، بهشت و رضوان اوست.

۴۴. سوره مجادله (۵۸): آیه ۱۹.

۴۵. همان: آیه ۲۲.

۲. آیه دیگر در سوره مائده است. علما اتفاق نظر دارند بر این که: سوره مائده آخرین سوره ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده^{۴۶} هر چند در تدوین و ترتیب قرآن، پنجمین سوره است، در آن سوره در آیه ولایت می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.^{۴۷}

سرپرست و ولی، شما، تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند (پیروزند)؛ که به راستی حزب خدا پیروز است.

این آیه مبارکه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده که آن حضرت در رکوع نماز مستحباً تصدق کردند.

بنابراین، کسانی که می خواهند در مقابل حزب شیطان از حزب خدا باشند بایستی دو خصیصه اساسی داشته باشند:

۱. هرگز مودت، ارتباط و دوستی با دشمنان خدا و رسول را نداشته باشند.

۲. ولایت خدا، رسول و امیرمؤمنان علی علیه السلام را داشته باشند.

آری، حزب شیطان، در مقابل حزب الله است که حزب الله این چنین و حزب شیطان آن چنان هستند. با توجه به دو آیه یاد شده و دو خصیصه، برائت و ولایت در حزب الله شرط است و هر که چنین نباشد از حزب خدا نخواهد بود.

در این صورت است که خداوند متعال به حزب خدا وعده پیروزی می دهد و می فرماید:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾؛

به راستی حزب خدا پیروز است.

و به حزب شیطان وعده زیان کاری می دهد و می فرماید:

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛

هان که به راستی حزب شیطان زیانکارانند.

البته در این آیه نکاتی موجود است که برای نمونه به یک نکته اشاره می نمایم: برای چه خداوند حزب الله را تأیید می کند؟

۴۶. ر.ک: تفسیر التبیان: ۳ / ۴۱۳، مسند احمد: ۶ / ۱۸۸، المستدرک علی الصحیحین: ۲ / ۳۱۱، تفسیر الثعلبی: ۴ / ۱۲،

الاتقان فی علوم القرآن: ۱ / ۸۴ حدیث ۳۲۷، السنن الکبری: ۱۷۲/۷، مجمع الزوائد: ۱ / ۲۵۶، تفسیر القرآن العظیم

(معروف به تفسیر ابن کثیر): ۲ / ۳، الدر المنثور: ۲ / ۲۵۱.

۴۷. سوره مائده (۵): آیه های ۵۵ و ۵۶.

زیرا بیزاری انسان از پدر، برادر، فرزند و نزدیکان خود که دشمنان خدا و رسول باشند بسیار سخت بوده و چنان که واضح است چنین فردی باید از همه عواطف و احساسات خود دست بردارد و این خیلی مشکل است. از این رو، او به کمک خاص الهی نیازمند است.

بیزاری از ستمگران به اهل بیت

الظَّالِمِينَ لَكُمْ؛

از ستمکاران بر شما بیزاری می جویم.

در این فراز می گوئیم: من از کسانی که به صدیقه طاهره، ائمه اطهار و اهل بیت علیهم السلام ظلم کردند بیزار هستم.

به راستی مگر اهل بیت علیهم السلام چه کرده بودند؟

چرا باید مورد ظلم و ایذا قرار بگیرند؟

صدیقه طاهره، ائمه اطهار علیهم السلام مردم را به عبادت و اطاعت خداوند متعال و حفظ حدود الهی دعوت می کردند.

اینان داعیه دیگر و مقصد دیگری نداشتند. آیا حقی از کسی ضایع کرده بودند؟ آیا حساب شخصی با کسی داشتند؟

این همان است که پیش تر گفتیم که دو خط در برابر هم بوده؛ راه شیطان و راه خدای رحمان. وقتی راه حق و اراده الهی را تشخیص دادیم قهراً باید از آن راه دیگر بیزاری بجوئیم.

روایات وارده در کتاب های شیعه و سنی در سوء عاقبت ظالمان به اهل بیت علیهم السلام فراوان است. در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي؛^{۴۸}

بهشت برای کسی به خاندان من ستم نماید، حرام شده است.

و در قرآن مجید درباره ایذاء رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾؛^{۴۹}

آن ها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و جهان آخرت دور ساخته و برای آن ها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.

بنابراین آیه، وظیفه ماست که ستمگران به اهل بیت علیهم السلام را لعن کنیم و این امر خداوند متعال است. به همان بیانی که گذشت. البته نمی شود آن ها را لعن نکنیم. مگر می شود کسی که

۴۸. بحار الانوار: ۲۷ / ۲۲۲.

۴۹. سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷.

خدا و رسول را ایذاء کرده، مورد رحمت الهی قرار بگیرد و ما از خدا برای او رحمت بخواهیم؟ او مطرود رحمت الهی و معذّب به عذاب رسواگر است.

و معلوم است که ایذاء صدّیقه طاهره و ائمه اطهار علیهم السلام ایذای رسول خدا صلی الله علیه وآله محسوب می شود. پیامبر خدا می فرماید:

فاطمة بضعة منی، من آذاها فقد آذانی؛^{۵۰}

فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد، در واقع مرا آزرده است.

طبق تحقیقات انجام یافته، بزرگان علمای اهل سنت در شرح این حدیث می گویند: این حدیث بیان گر چند مطلب است:

۱. سبّ حضرت فاطمه علیها السلام کفر است.

۲. فاطمه علیها السلام از شیخین (ابوبکر و عمر) افضل است.

۳. ستمگران به فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام ملعون هستند.

مناوی در شرح این حدیث چنین می نگارد:

فاطمة ابنته (بضعة) بفتح أوله وحكى ضمّه وكسره وسكون المعجمة والأشهر الفتح أي

جزء (منی) كقطع لحم منی (فمن أغضبها) بفعل لا یرضیها فقد (أغضبني).

استدلّ به السهيلي على أن من سبّها كفر؛ لأنه يغضبه، وأنها أفضل من الشيخين.

... سهیلی، طبق این روایت، بر کفر کسی که به فاطمه علیها السلام دشنام دهد، استدلال

می کند. و می گوید: هر کس او را دشنام دهد، رسول خدا صلی الله علیه وآله را به خشم آورده

است و فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر برتر است.

سپس مناوی می نویسد:

قال الشريف السهمودي: ومعلوم أن أولادها بضعة منها فيكونون بواسطتها بضعة منه، ومن

ثمّ لمّا رأّت أم الفضل فی النوم أن بضعة منه وضعت فی حجرها. أولها رسول الله صلی

الله علیه وآله بأن تلد فاطمة علیها السلام غلاماً فيوضع فی حجرها.

فولدت الحسن عليه السلام فوضع فی حجرها.

فكلّ من يشاهد الآن من ذريتها بضعة من تلك البضعة وإن تعددت الوسائط. ومن تأمل

ذلك انبعث من قلبه داعي الإجلال لهم وتجنّب بغضهم على أي حال كانوا عليه.^{۵۱}

۵۰. الامالی، شیخ صدوق: ۱۶۵، الصراط المستقیم: ۲ / ۱۱۸، بحار الانوار: ۲۷ / ۶۲، ۳۰ / ۳۴۷ / حدیث ۱۶۴، صحیح

مسلم: ۷ / ۱۴۱، با اندکی تفاوت، السنن الكبرى، بیهقی: ۱۰ / ۲۰۱،

کنز العمال: ۱۲ / ۱۱۱، حدیث ۳۴۲۴۱، المجموع: ۲۰ / ۲۴۴.

۵۱. فیض القدير شرح الجامع الصغير: ۴ / ۵۵۴، شماره ۵۸۳۳.

بنابراین، اگر کسی به امام حسن و امام حسین علیهما السلام آزار برساند، آن‌ها چون بضعه فاطمه زهرا علیها السلام هستند آن آزار به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برمی‌گردد. زیرا هم چنانی که فاطمه زهرا علیها السلام پاره تن رسول خدا صلی الله علیه وآله هست امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز پاره تن فاطمه زهرا علیها السلام هستند. هم چنین امام صادق، امام کاظم و بقیه ائمه علیهم السلام، حتی امام زاده‌های واجب‌التعظیم والاحترام و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر حسب اقرار اهل سنت، مشمول این آیه مبارکه می‌شوند.

بنابراین، وقتی کسی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را مورد آزار قرار دهد آیا ما می‌توانیم نسبت به او بی‌تفاوت باشیم؟
طبق آیه‌ای که گذشت، این امر ممکن نیست.

منکران حق ائمه

وَالْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ؛

و از منکران حق شما بیزاری می‌جویم.

درباره واژه «جحد» نوشته‌اند که از انکار، اخص است؛ چون وقتی کسی، فردی یا چیزی را انکار می‌کند، ممکن است از روی جهل باشد. راغب اصفهانی می‌نویسد:

الجُحود: نفي ما في القلب إثباته، وإثبات ما في القلب نفيه...^{۵۲}

جُحود: نفی کردن هر چیزی که در دل انسان ثابت و درست است و انسان آن را پذیرفته و اثبات کردن هر چیزی که دل آن را نفی می‌کند...

بنابراین، انکار دو جور است:

۱. وقتی انسان چیزی را انکار می‌کند، ممکن است به درستی آن علم داشته باشد، اما انکار کند.

۲. ممکن است که از روی جهل آن را انکار کند.

کلمه «جحد» انکار با علم و آگاهی است. یعنی انسان می‌داند و انکار می‌کند، این معنا در قرآن مجید چنین آمده است:

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا)؛^{۵۳}

و آن‌ها از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

چرا با حال یقین انکار می‌کنند؟

۵۲. المفردات فی غریب القرآن: ۸۸.

۵۳. سوره نمل (۲۷): آیه ۱۴.

چون ظلم می کنند و علوّ در زمین را می خواهند؛ یعنی می خواهند به موقعیت، شخصیت، حکومت و مقام دست یابند.

آری، در طول تاریخ همین طور شد. عدّه ای حق اهل بیت علیهم السلام را از روی علم و عمد انکار کردند.

کسانی که در روز غدیر خم بیعت کردند و «بخ بخ لک یا علی، أصبحت مولای ومولی کلّ مؤمن و مؤمنه»^{۵۴} گفتند، وقتی حضرت علی علیه السلام را بر بیعت مجبور کردند، حتی «اخوت و برادری» ایشان را با رسول الله صلی الله علیه وآله منکر شدند، تا چه رسد به «حکومت و ولایت» او! و وقتی خبر شهادت حضرت علی علیه السلام به معاویه رسید، گریه کرد و گفت: **إِنَّ اللَّهَ وِإِنَّا إِلِيهِ رَاجِعُونَ.**

به او گفته شد: پس چرا با او به جنگ برخاستی؟

معاویه گفت:

أَنَا أَبْكَى لِمَا فَقَدَ النَّاسُ مِنْ حِلْمِهِ وَعِلْمِهِ؛^{۵۵}

من به آن حِلْم و دانشی که مردم از او از دست دادند، گریه می کنم.

و آن گاه که مأمون از پدرش پرسید: چرا این همه به موسی بن جعفر احترام می نمایی؟

گفت: چون او امام مردم، حجت خدا بر آفریدگان او و خلیفه او بر بندگان اوست.

مأمون گفت: مگر این صفات برای تو و در تو نیست؟

او در جواب گفت: من امام مردم با زور و قهر هستم و موسی بن جعفر امام حق است. به خدا سوگند، فرزندانم، او از من و همه مردم به جایگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شایسته تر است. به خدا سوگند، اگر تو در این موضوع با من به ستیز برخیزی سر از تنت جدا می نمایم. چرا که حکومت عقیم است.^{۵۶}

هم چنین موارد دیگر...

این ها نه فقط حق را انکار کرده اند؛ بلکه به غصب خلافت نیز اقرار نموده اند.

مارقان از ولایت ائمه

وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ؛

و از بیرون روندگان از زیر بار ولایت شما بیزاری می جویم.

۵۴. ر.ك: نفحات الازهار: ۱ / ۵۰.

۵۵. تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۵۸۲.

۵۶. الاحتجاج: ۲ / ۱۶۶.

مارق؛ یعنی کسی که از یک راه روشن و وسیع، خود را بیرون کشیده و در یک راه تنگ و تاریک و گمراهی رفته است. در این باره در کتاب العین چنین آمده است:

المروق: الخروج من شيء من غير مدخله. والمارقة: الذين مرقوا من الدين كما يمرق السهم من الرمية مروقاً.^{۵۷}

مروق: همان خروج از چیزی از غیر راه متعارف را گویند. مارقه کسانی هستند که از دین به سان خروج تیر از کمان خارج شده اند.

بنابراین، وقتی عده ای از ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج شدند کجا رفتند؟ مارقان در تاریخ اسلام و در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر خوارج نهروان تطبیق شده. آن ها کسانی بودند که با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت کرده بودند، اما از بیعت و ایمان به آن حضرت خارج شدند و در یک راه تنگ و تاریک گمراهی گام برداشتند. بنابر نقل تاریخ، سه گروه در مقابل امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار گرفتند: ناکثان، قاسطان، مارقان.

ناکثان، کسانی هستند که با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت کرده بودند. اما بیعت شکستند و جنگ جمل را راه انداختند.

قاسطان کسانی هستند که خواستند باطل بر حق برتر باشد، حق را ضایع و از دست صاحب حق بگیرند؛ همان هایی که جنگ صفین را به راه انداختند.

مارقان همان خوارجی هستند که جنگ نهروان را به راه انداختند. طبق احادیثی که عمار، ابویوب انصاری، ابوسعید خدری رحمهم الله و دیگران روایت کرده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام امر فرمودند که ناکثان، قاسطان و مارقان را سرکوب کنند. در حدیثی آمده است: پیامبر خدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ستقاتل الناکثین والقاسطین والمارقین، فمن قاتلک منهم فإنّ لک بكلّ رجل منهم شفاعة فی مائة ألف من شیعتک.

فقلت: یا رسول الله! فمن الناکثون؟

قال: طلحة والزبیر سیبایعانک بالحجاز وینکثانک بالعراق، فإذا فعلا ذلك فحاربهما فإنّ فی قتالهما طهارة لأهل الأرض.

قلت: فمن القاسطون؟

قال: معاوية وأصحابه.

قلت: فمن المارقون؟

قال: أصحاب ذى النديه وهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية، فاقتلهم فإنّ فى قتلهم فرجاً لأهل الأرض، وعذاباً معجلاً عليهم، وذخراً لك عند الله عزوجل يوم القيامة...^{٥٨}

تو به زودی با ناکثان، قاسطان و مارقان نبرد خواهی کرد. پس هر کس از آنان با تو نبرد کند تو در عوض یک تن از آنان، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت خواهی کرد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! ناکثان کیانند؟

فرمود: طلحه و زبیر، آن دو به زودی در حجاز با تو بیعت کرده و در عراق آن را خواهند شکست، اگر چنین کردند با آنان پیکار کن، چرا که جنگ با آن دو سبب پاکیزگی اهل زمین است.

عرض کردم: قاسطان کیانند؟

فرمودند: معاویه و افراد او.

عرض کردم: مارقان کیانند؟

فرمود: یاران ذو النديه که همانند بیرون آمدن تیر از کمان از دین بیرون می روند. با آنان نیز بجنگ که با کشتار آنان گشایشی برای زمینیان و کفیری زودرس بر آنان و ذخیره ای برای تو در پیشگاه خداوند متعال در روز رستاخیز خواهد شد....

در حدیثی صحیح آمده که علی علیه السلام می فرماید:

أمرت بقتال الناکثین والقاسطین والمارقین؛^{٥٩}

من به جنگ با ناکثان، قاسطان و مارقان مأمور شدم.

حدیث دیگری را مفضل بن عمر، نقل می کند. وی می گوید: امام صادق علیه السلام در پایان حدیثی طولانی فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله به أم سلمه رضی الله عنها فرمود:

یا أم سلمة! اسمعی واشهدی، هذا علی بن أبی طالب أخی فی الدنیا وأخی فی الآخرة.

یا أم سلمة! اسمعی واشهدی هذا علی بن أبی طالب وزیرى فی الدنیا ووزیرى فی الآخرة... .

یا أم سلمة! اسمعی واشهدی هذا علی بن أبی طالب سید المسلمین، وإمام المتقین، وقائد الغر المحجلین، وقاتل الناکثین والمارقین والقاسطین.

٥٨. الخصال: ٥٧٣ - ٥٧٤، بحار الانوار: ٣١ / ٤٣٥، ذیل حدیث ٢.

٥٩. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ١ / ٦٦، حدیث ٢٤١، بحار الانوار: ٢٩ / ٤٣٤، حدیث ١٩، مجمع الزوائد: ٧ / ٢٣٨.

ر.ک: دراسات في منهاج السنة: ٣٢٢.

قلت: يا رسول الله! من الناكثون؟

قال: الَّذِينَ يبايعونه بالمدينة وينكثونه بالبصرة.

قلت: من القاسطون؟

قال: معاوية وأصحابه من أهل الشام.

ثم قلت: من المارقون؟

قال: أصحاب النهروان.^{۶۰}

ای امّ سلمه! بشنو و شاهد باش که علی بن ابی طالب برادر من در دنیا و جهان آخرت است.

ای امّ سلمه! بشنو و شاهد باشد که او وزیر من در دنیا و جهان آخرت است.

ای امّ سلمه! بشنو و شاهد باش که علی بن ابی طالب سید مسلمانان، امام متّقین و پیشوای پیشانی سفیدان است، او با ناکثان و قاسطان و مارقان جنگ می کند و آنان را می کشد.

عرض کردم: ای رسول خدا ناکثان و بیعت شکنان چه کسانیند؟

فرمود: جمعی هستند که در مدینه بیعت نموده و در بصره بیعت او را می شکنند و با او به جنگ می پردازند.

گفتم: قاسطان کیانند؟

فرمود: معاویه و یاران او از اهل شام که در حقّ علی بن ابی طالب ظلم می کنند.

گفتم: مارقان چه کسانیند؟

فرمود: کسانی که از راه حقیقت خارج شده و در نهروان برخلاف او اجتماع و جنگ می کنند.

بدیهی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در این جنگ هایی که به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

واقع شد بر حق بوده و آن ها بر باطل بودند؛^{۶۱}

اما دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام - ابن تیمیّه و اتباع او - این حقیقت تلخ را تحمل

نمی کنند و حدیث را تکذیب می نمایند، او می گوید:

وأما الحديث الذي يروى أنه أمر بقتل الناكثين والقاسطين والمارقين، فهو حديث موضوع

على النبي صلى الله عليه وآله.^{۶۲}

حدیثی که روایت شده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، علی را به پیکار ناکثان، قاسطان و مارقان

فرمان داد، حدیث ساختگی است که به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده شده است.

۶۰. معاني الأخبار: ۲۰۴، بحار الانوار: ۳۲ / ۲۹۸، حدیث ۲۵۸.

۶۱. گفتنی است که ما در این حدیث و سند های آن به تفصیل بحث کرده ایم. ربك: نجات الازهار: ۱۴ / ۱۶۱.

۶۲. منهاج السنه: ۶ / ۱۱۲.

غاصبان ارث ائمه

وَالْغَاصِبِينَ لَا يَرِثُكُمْ؛

و از غصب کنندگان میراث شما بیزاری می جویم.

کسانی که ارث ائمه اطهار علیهم السلام را غصب کردند، ما موظفیم از آن ها بیزاری می جویم.

ارث یعنی چه؟

کلمه «ارث» قابل دقت و تأمل است. می گوئیم: زید وارث عمرو است.

و گاهی می گوئیم: زید، از عمرو ارث برده است.

این دو تعبیر تفاوت بسیاری دارند که راغب اصفهانی نیز اشاره می کند و می گوید:

الوراثه والارث: انتقال قنیة إلیک عن غیرک من غیر عقد... و تراث أصله وراث فقلبت

الواو ألفوا تاء...^{۶۳}

مالی که از دیگری به کسی می رسد؛ بدون پیمان و عقد... تراث که همان میراث است اصل

آن «وراث» که الف آن به حرف «ت» تبدیل گشت...

اگر گفتند: فلانی وارث فلانی است؛ یعنی فلانی در جمیع شئون و حیثیات جانشین اوست. از

این رو امیر مؤمنان و ائمه اطهار علیهم السلام در همه شئون - مگر نبوت - وارث پیامبر

اکرم صلی الله علیه وآله هستند.

در تعبیر دوم می گویند: فلانی این خانه، این مال و این کتاب را از فلانی به ارث برده است که

در این موقع فقط به آن خانه، مال و کتاب؛ نه در همه شئون ارتباط دارد.^{۶۴}

کسانی از صدر اسلام تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام ارث ائمه اطهار علیهم السلام یعنی جانشینی

و حکومت آن بزرگواران را بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به غصب بردند. از این رو، ما از

غاصبین صدر اسلام تا روز قیامت که حق اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند، بیزاری می جویم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

أری تراثی نهباً؛^{۶۵}

من به چشمم می بینم که ارث مرا به یغما بردند و غارت کردند.

ما از این غارت گران بیزاری می جویم.

۶۳. المفردات فی غریب القرآن: ۵۱۸.

۶۴. ر.ک: جلد یکم، صفحه ۲۵۷ از همین کتاب.

۶۵. نهج البلاغه: ۱/ ۳۱، خطبه ۳ (خطبه شفشقیه)، معانی الاخبار: ۳۶۱، حدیث ۱، بحار الانوار: ۲۹ / ۴۹۸، حدیث ۱.

به راستی اگر آن‌ها این کار را نکرده بودند و حکومت حقیقی الهی بر زمین مستقر می‌شد، احکام الهی با واقعیت خود پیاده می‌گردید، مردم به حقوقشان می‌رسیدند، کسی به کسی ظلم نمی‌کرد و قرآن مجید در بین مردم پیاده می‌شد. کدام بهتر بود؟

ما از آن‌هایی که نگذاشتند و نمی‌گذارند حکومت ائمه علیهم السلام پیاده شود بیزاری می‌جوییم. اکنون این پرسش مطرح است که چرا هم اکنون حضرت ولی عصر علیه السلام غائب هستند؟

چرا «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً» هنوز تحقق پیدا نکرده است؟

پاسخ این که منکران، غاصبان و ظالمان نمی‌گذارند.

از موارد ارث که مورد غصب قرار گرفته، فدک است. البته فدک در درجه اول، ملک فاطمه زهرا علیها السلام بوده است، نه ارث آن حضرت. چون فدک ملک شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، آن حضرت ملک شخصی خود را به دست خود به صدیقه طاهره علیها السلام هدیه دادند.

اما وقتی فدک غصب شد و غاصبان فدک منکر این جهت شدند، صدیقه طاهره علیها السلام آن را مطالبه کردند.

آن‌ها گفتند: فدک به شما داده نشده و در ملک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی است. فاطمه علیها السلام از باب ارث مطالبه کردند و فرمودند: پس ارث مرا بدهید.

اینک برای این که مطلب تا حلی روشن شود، قدری بحث را با توجه به منابع اهل سنت، تفصیل می‌دهیم.

بحثی کوتاه درباره فدک

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که هر زمینی از زمین‌های کفار از طریق صلح به دست مسلمانان بیفتد ملک شخصی رسول الله صلی الله علیه و آله است.^{۶۶}

هم چنین اتفاق نظر دارند که «فدک» از راه صلح به دست مسلمانان افتاده است.^{۶۷}

و نیز هر دو طرف شیعی و سنی روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین فدک را به حضرت زهرا سلام الله علیها بخشیده‌اند و در حیات آن حضرت در اختیار ایشان قرار گرفته است.^{۶۸}

و از ضروریات تاریخ اسلام این است که ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین فدک را تصاحب نموده.

۶۶. تفسیر القرطبی: ۱۸ / ۹ - ۱۰.

۶۷. تفسیر الرازی: ۱۵ / ۲۸۴.

۶۸. الملل و النحل: ۱ / ۱۳، معجم البلدان: ۴ / ۲۷۰، مرصد الاطلاع: ۳ / ۱۰۲۰، الدر المنثور: ۵ / ۲۷۳، مجمع الزوائد: ۷ / ۴۹، میزان الاعتدال: ۲ / ۲۲۸، کنز العمال: ۳ / ۷۶۷، الصواعق المحرقة: ۳۱، شرح المقاصد: ۵ / ۲۷۹.

هم چنین از ضروریات است که حضرت زهرا علیها السلام فدک را از ابوبکر مطالبه نموده و ابوبکر در جواب گفت: شاهد بیاورید!

با این که نزد شیعه و سنی گفته ابوبکر بر خلاف مقررات شرعی بوده، حضرت امیر و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و أمّ ایمن شهادت دادند، ولی ابوبکر شهادت این ها را نپذیرفت، با این که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسول دربارہ امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده:

علي مع الحق والحق مع علي.^{۶۹}

علی با حق است و حق با علی.

و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دربارہ امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرموده:

الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة؛^{۷۰}

حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.

و پیامبر دربارہ أمّ ایمن فرموده:

من سرّه أنّ يتزوّج امرأةً من أهل الجنة فليتزوّج أمّ ایمن؛^{۷۱}

کسی که دوست دارد با زنی بهشتی ازدواج کند با أمّ ایمن ازدواج نماید.

اما بر خلاف فرموده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله شهادت این بزرگواران و أمّ ایمن ردّ شد.

البته طبق فقه اهل سنت ابوبکر می توانست از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بخواهد - اضافه بر شهادت این شهود - قسم بخورد، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه وآله در واقعه ای به یک شاهد و قسم مدّعی اکتفا فرمودند، ولی این کار را نکرد!^{۷۲}

و چون شهادت شهود رد شد، صدیقه طاهره علیها السلام بار دیگر آمدند و فدک را به عنوان ارث مطالبه کردند، و - چنان که در بعضی منابع آمده - به ابوبکر فرمودند:

يابن أبي قحافة! أثرت أباك ولأرث أبي؟^{۷۳}

ای پسر ابی قحافه! آیا تو از پدرت ارث می بری، ولی من از پدرم ارث نمی برم؟

در مسند احمد آمده: حضرت زهرا علیها السلام به ابوبکر فرمود:

أنت ورثت رسول الله صلى الله عليه وآله أمّ أهله؟^{۷۴}

۶۹. سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۹ و ۱۳۴، مجمع الزوائد: ۷ / ۲۳۵.

۷۰. همان: ۵ / ۶۱۴، خصائص علی علیه السلام: ۹۹، مسند احمد: ۳ / ۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۸۲.

۷۱. الطبقات الكبرى: ۱۰ / ۲۱۳، الاصابه: ۸ / ۱۷۲.

۷۲. جامع الاصول: ۱۰ / ۱۸۴.

۷۳. بلاغات النساء: ۵۸، شرح نهج البلاغه: ۱۶ / ۲۱۰.

۷۴. مسند احمد: ۴ / ۱.

تو از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ارث می بری یا خاندانش؟

بخاری این گونه روایت کرده است:

فأبى أبوبكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً. فوجدت فاطمة على أبي بكر، فهجرته فلم تكلمته حتى توفيت، وعاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله ستة أشهر، فلما توفيت دفنها زوجها على ليلا ولم يؤذن بها أبابكر، وصلّى عليها. وكان لعلی من الناس وجه حياة فاطمة.^{۷۵}

ابوبکر از این که چیزی از آن اموال را به فاطمه علیها السلام بدهد، خودداری کرد. فاطمه علیها السلام بر ابوبکر خشم گرفت و او را ترک کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. او بعد از پیامبر، شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت کرد، همسرش علی علیه السلام، شبانه بر او نماز خواند، او را دفن کرد و ابوبکر را خبر ننمود.

و برای علی علیه السلام در میان مردم در دوران زندگی فاطمه علیها السلام عزّت و آبرویی بود.

چرا ابوبکر این بار فدک را برنگرداند؟

او در پاسخ گفت:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا نورث ما تركنا صدقة.

رسول خدا صلی الله علیه وآله گفته است: ما ارث نمی نهمیم، هر چه از ما بماند، صدقه است. اما همه نوشته اند که این کلام را احدی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نشنیده و به جز ابوبکر کسی به ایشان نسبت نداده است.^{۷۶} و چگونه می شود حکمی را که اهل بیت رسول الله - به ویژه دخترشان صدیقه طاهره علیهما السلام - باید بدانند فقط به ابوبکر فرموده باشند؟ و این چیزی است که حتی فخر رازی هم تعجب کرده!!^{۷۷}

ولی این کلام، دروغ است، زیرا - علاوه بر آن چه گذشت - خلاف نصّ صریح قرآن مجید و سنت قطعی رسول خدا صلی الله علیه وآله است، و حضرت امیر علیه السلام و عباس نیز آن را تکذیب کرده اند.^{۷۸}

تردیدگران به ائمه

وَالشَّاكِينَ فَيُكْم;

۷۵. صحیح البخاری: ۵ / ۲۸۸، صحیح مسلم: ۵ / ۱۵۲.

۷۶. تاریخ الخلفاء: ۸۶، تاریخ مدینه دمشق: ۳۰ / ۳۱۱، الصواعق المحرقة: ۱۹، کنز العمال: ۵ / ۶۰۴، المحصول فی علم

الأصول: ۲ / ۱۸۰، المستصفی فی علم الأصول: ۲ / ۱۲۱، شرح المواقف: ۸ / ۳۵۵، شرح المقاصد: ۵ / ۲۷۸.

۷۷. تفسیر الرازی: ۹ / ۲۱۸.

۷۸. صحیح مسلم: ۵ / ۱۵۲.

و از شک کنندگان درباره شما بیزاری می جویم.
ما از کسانی که در ائمه ما حتی شک می کنند، بیزاری می کنیم.
شک در ائمه یعنی چه؟

معنای شک معلوم و آن یک امر قلبی است. شک در ائمه به امامت و مقامات ائمه و حقانیت آن بزرگواران برمی گردد، هم چنان که کسی در رسالت و حقانیت رسول الله صلی الله علیه و آله شک داشته باشد و بنابراین، احتمال بر حق بودن ابولهب، ابوجهل و سایر دشمنان رسول الله و ائمه اطهار علیهم السلام وجود خواهد داشت.

البته باید از چنین افرادی بیزاری کنیم، زیرا شک در ائمه معصومین علیهم السلام شک در رسول خدا و شک در رسول خدا شک در خداست. در این مورد روایات فراوانی داریم. فراوان است برای نمونه: مرحوم شیخ صدوق به سند خود از حذیفه بن اسید چنین روایت می کند:
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يا حذيفة! إِنَّ حِجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكَ بَعْدِي. عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، الْكُفْرُ بِهِ كُفْرٌ بِاللَّهِ وَالشُّرْكُ بِهِ شُرْكٌ بِاللَّهِ وَالشُّكُّ فِيهِ شُكٌّ فِي اللَّهِ...^{۷۹}

ای حذیفه! به راستی که حجت خدا بر تو پس از من علی بن ابی طالب است. کفر به او کفر به خدا و شرک به او شرک به خدا و شک در او شک در خداوند است...

انحراف از ائمه

وَالْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ؛

و از منحرف شدگان از طریقه شما بیزاری می جویم.
«انحراف» از ائمه علیهم السلام؛ یعنی اعراض قلبی یا عملی از آنان و فاصله گرفتن از راهشان، هر چند به کمترین مقدار.
ما از چنین افراد بیزار هستیم، زیرا به دستور خدا و رسول و به حکم عقل باید به طور دقیق و صد در صد پیرو ائمه علیهم السلام باشیم.

وليجه یعنی چه؟

وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ؛

و از هر همدم و وسیله ای غیر از شما بیزاری می جویم.

واژه «ولیجه» از «ولوج» است. راغب اصفهانی می گوید:

الولوج: الدخول فی مضیق؛

و لوج: داخل شدن در تنگناهاست.

سپس می گوید:

والولیجه: کلّ ما یتّخذهُ الإنسان معتمداً علیه ولیس من أهله؛^{۸۰}

ولیجه: هر چه انسان به نااهل و غیراهل اعتماد کند و او اهل حق نباشد.

این جمله اشاره است به آیه مبارکه ای که می فرماید:

**(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَكُمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
وَلَا رَسُولَهُ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً)؛**^{۸۱}

آیا گمان کردید که به حال خود رها می شوید، در حالی که خدا هنوز کسانی را که از شما
جهاد کردند و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را رازدار خویش انتخاب نکردند، مشخص
نموده است؟!

خداوند مقرر نموده که مکلفین امتحان شوند و آن هایی که جز خدا، رسول و مؤمنان را برای
خود پناهگاه اختیار نکرده اند، شناسایی گردند. مقصود از «مؤمنان» را در این آیه امام باقر علیه السلام
این گونه بیان می فرماید:

یعنی بالمؤمنین: الأئمة، لم يتخذوا اللوائح من دونهم؛^{۸۲}

منظور از مؤمنان، ائمه هستند که جز او، پشت و پناهی نگرفته اند.

بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام میزان امتحان هستند. ما باید به غیر از ائمه - بعد از خدا و رسول -
در هیچ امری رجوع نکنیم و تحت ولایت هیچ کس، جز آن ها نباشیم. ما این معنا را با عبارت یاد
شده به حضور ائمه علیهم السلام اظهار می داریم.

وَكُلُّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ؛

و از هر فرمانروایی جز شما بیزاری می جویم.

آری، اطاعت مطلقه به خدا، رسول و ائمه اطهار علیهم السلام اختصاص دارد. غیر از آن ها کسی به
طور مطلق واجب اطاعت نیست. خداوند می فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛^{۸۳}

۸۰. المفردات فی غریب القرآن: ص ۸۸۳ .

۸۱. سوره توبه (۹): آیه ۱۶ .

۸۲. الکافی: ۱ / ۴۱۵ .

۸۳. سوره نساء (۴): آیه ۵۹ .

از خدا اطاعت کنید! و اطاعت کنید از پیامبر و اولو الامر (اوصیای پیامبر).

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من أطاع علياً فقد أطاعني ومن أطاعني فقد أطاع الله؛^{۸۴}

کسی که از علی اطاعت کند، در واقع از من اطاعت کرده است و کسی از من اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت کرده است.

حضرت رسول چنین کلامی را درباره احدی جز امیرمؤمنان علی علیه السلام نفرموده اند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در سخن دیگری می فرماید:

إني مخلّف فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلّوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتي...^{۸۵}

من جانشینی بین شما می گذارم که مادامی که به آن چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و خاندان و اهل بیتم...

این ها از جمله دلایل عصمت ائمه علیهم السلام هستند، که باید در هر جهت - چه در اصول اعتقادات، چه در احکام و چه در آداب و سنن - هم از نظر اعتقادی و هم از نظر عملی از ائمه علیهم السلام اطاعت کنیم و از آن بزرگواران پیروی نماییم.

پیشوایان به سوی آتش

وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ؛

و از پیشوایانی که مردم را به سوی دوزخ می خوانند، بیزاری می جویم.

این فراز اشاره به آیه مبارکه ای است که می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)؛^{۸۶}

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می کنند.

خدای سبحان در قرآن مجید در آیه دیگری می فرماید:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)؛^{۸۷}

روزی را (به یاد آورید) که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم.

با توجه به این آیات معلوم می شود که هر کسی باید امام داشته باشد. از این روست که

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

۸۴. الكامل، عبدالله بن عدی: ۴ / ۳۴۸، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۷۰، الغدير: ۷ / ۱۷۷.

۸۵. بنایب المودة: ۱ / ۱۲۱، كشف الغمه: ۲ / ۱۷۲.

۸۶. سوره قصص (۲۸): آیه ۴۱.

۸۷. سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۱.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ...^{۸۸}؛

هان که به راستی برای هر مأمومی، امامی باید که به او اقتدا کند...

امام نیز یا امام عدل؛ یعنی امام منصوب از طرف خداست که عاقبت اقتدا به او نجات در آخرت و ورود در بهشت است، و یا امام جور؛ یعنی امام غیرمنصوب از طرف خداست که عاقبت اقتدا به او جهنم است و عذاب الیم. از این رو است که امام باقر علیه السلام می فرماید:

الْأئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ: إِمَامٌ عَدْلٌ وَ إِمَامٌ جَوْرٌ. قَالَ اللَّهُ: (وَجَعَلْنَا لَهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا)^{۸۹} لَا بِأَمْرِ النَّاسِ، يَقْدَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ، قَالَ: (وَجَعَلْنَا لَهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ)^{۹۰} يَقْدَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ وَحُكْمَهُ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ، وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ^{۹۱}؛

امامان و پیشوایان در قرآن دو گروهند: (گروه نخست) کسانی اند که خدای تعالی در قرآن درباره آنان می فرماید: «آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما (مردم را) هدایت می کردند». آنان به امر مردم هدایت نمی کنند؛ بلکه امر خدا را بر امر مردم مقدم داشته و حکم خدا را پیش از حکم مردم می دانند.

(و گروه دوم کسانی هستند که) خدای تعالی درباره آنان می فرماید: «آن ها را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش فرا می خوانند». اینان خواست مردم را بر خواست خدا مقدم داشته و حکم مردم را پیش از حکم خدا می دانند و بر طبق هوا و هوس خود؛ بر خلاف آن چه در قرآن آمده است، رفتار می کنند.

این همان است که مکرراً بیان کرده ایم که در طول تاریخ دو خط وجود داشته...

البته رهبران گمراهی مردم فقط حکمرانان نبودند، هر کسی در هر بُعدی بنیان گذار جور و مؤسس باطل باشد «امامٌ يدعو إلى النار» خواهد بود. از این رو صاحبان مکاتب فقهی در اسلام که در مقابل مکتب حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام فقهی ساختند و مردم از آن ها تقلید کردند، از ائمه ضلال و «دعاة إلى النار» محسوب می شوند. از این رو روایاتی صریح وارد شده که ائمه علیهم السلام آن ها را لعن می کردند، که امام موسی بن جعفر علیهما السلام به سند صحیح فرموده اند:

لعن الله أباحنيفة؛

۸۸. نهج البلاغه: ۴۱۷ نامه ۴۵، بحار الانوار: ۶۷ / ۳۲۰.

۸۹. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷۳.

۹۰. سوره قصص: آیه ۴۱.

۹۱. الکافی: ۱ / ۲۱۶، حدیث ۲، الاختصاص: ۲۱، بحار الانوار: ۲۴ / ۱۵۶، حدیث ۱۳.

خدا ابوحنیفه را لعنت کند.

آن گاه سبب لعن را این گونه می فرمایند:

کان یقول: قال علی وقلت.^{۹۲}

هماره می گفت: علی این گونه گفت و من چنین می گویم.

دعا و توسل

بخش ششم: دعا و توسل

فَتَبَّتِيَ اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَفَّقَنِي لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ.
وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ.
وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيُحْشَرُ فِي
رُؤْمَرَتِكُمْ، وَيُكْرَفُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِنُ
فِي أَيَّامِكُمْ، وَتُقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ؛

پس خداوند همیشه تا زنده ام بر موالات و دوستی و دین و آیین شما پابرجایم بدارد و برای فرمانبرداری شما موفقم دارد، شفاعت شما را روزیم گرداند و از برگزیدگان دوستانان قرارم دهد، آنان که تابع دعوت شما هستند.

و مرا از کسانی قرار دهد که از آثار شما پیروی می کند، راه شما را طی می نماید و راهنمایی جوید، در گروه شما محشور گردد، در دوران رجعت و بازگشت شما بازگردد. در دوران حکومت شما به فرمانروایی رسد، به عافیت از شما مفتخر گردد، در روزهای (حکومت) شما مقتدر شود و دیده اش فردای رستاخیز به دیدار شما روشن گردد.

بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ
عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ.

مَوَالِيٍّ لَا أَحْصَى ثَنَائِكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ
وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهَدَاهُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَّجُ الْجَبَّارِ.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْنِمُ، وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ
عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْأَهِمُّ، وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ
رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ.

وَأَلِيَّ جَدِّكُمْ (وَأَكْرَمَ زِيَارَتِ امِيرِ مَوْمِنَانِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَشَدِّ بِهِ جَائِي: وَأَلِيَّ جَدِّكُمْ
بِكُو: وَأَلِيَّ أَخِيكَ) بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ.

أَتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لِشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ
مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِكُمْ، وَفَارَزَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ
وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَانِ،

پدر و مادرم، خودم، خاندان و داراییم به فدای شما، هر کس خدا را اراده کند باید از شما آغاز کند و آن کس که خدا را به یکتایی شناسد، از شما پذیرد و هر کس قصد او کند به شما رو نماید.

سروران من! ثنای شما را نمی توانم بشمارم، به حقیقت مدح شما نرسم و توصیف قدر و منزلت شما را نمی توانم بیان کنم که شما روشنی خوبان، راهنمای نیکان و حجّت های خدای جبار هستید.

خداوند به شما آغاز کرد، به شما نیز ختم خواهد کرد و به خاطر شما باران را فرو ریزد، به خاطر شما آسمان را از این که بر زمین افتد جز به اذن او نگهدارد، به خاطر شما اندوه را بگشاید، سختی را برطرف کند و در پیش شماست را پیامبران فرود آورده و فرشتگانش به زمین آوردند.

و به سوی جدّ شما (و اگر زیارت امیرمؤمنان علی علیه السلام باشد به جای: به سوی جدّ شما بگو: و به سوی برادرت) روح الامین (جبرئیل) نازل گردید.

خداوند آن چه را به شما داده به هیچ یک از مردم جهانیان نداده است. هر شخص شریفی در برابر شرف شما سر فرود آورده، هر متکبری به فرمانبرداری شما گردن نهاده، هر گردنکشی در برابر فضل شما فروتن گشته، هر چیزی برای شما خوار شده و سرفرود آورده است. زمین به پرتو نور شما روشن شد، رستگاران به وسیله ولایت و دوستی شما رستگار شدند. به وسیله شما به بهشت رضوان می توان رسید و برآن کس که منکر فرمانروایی شماست، خشم خدای رحمان خواهد بود.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي
الْأَسْمَاءِ وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي
النُّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ.
فَمَا أَخْلَى أَسْمَائِكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ، وَأَوْفَى
عَهْدَكُمْ، وَأَصْدَقَ وَعْدَكُمْ.

كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ
الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَالصِّدْقُ وَالرِّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ
وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ.

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوِيَهُ وَمُنْتَهَاهُ؛

پدر و مادرم و خودم و خاندان و داراییم فدای شما باد، ای سروران من! ذکر شما در (زبان) ذکرکنندگان، نام هایتان در میان نام‌ها، پیکرتان با سایر پیکرها، روانتان در میان سایر روان‌ها، جان هاتان در شمار سایر جان‌ها، آثارتان در میان آثار دیگران و قبرهاتان در شمار سایر قبرهاست، ولی چه شیرین است نام هایتان، بزرگواری است جان هاتان، بزرگ است مقامتان، برجسته است منزلت و موقعیتتان، با وفاست عهدتان و راست است وعده تان. سخن شما نور، دستورتان رشد و رستگاری، سفارشتان پرهیزکاری، کارتان خیر و خوبی، عادت شما احسان و نیکی، شیوه شما کرم و بزرگواری، رفتارتان حق و راستی و مدارایی است و گفتارتان مسلم حتمی و رأی شما دانش، بردباری و دوراندیشی است. اگر از خیر و خوبی سخنی به میان آید، آغاز و ریشه و شاخه و مرکز و جایگاه و پایانش هستید.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ؟
وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ
الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ.

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ
مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَاتْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ،
وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ
وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ
الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ.

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.
سُبْحَانَ رَبِّنا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً؛

پدر و مادرم و خودم به فدای شما چگونه ثنای نیکوی شما را توصیف کنم، چگونه آزمایش های خوبی که دادید، شماره کنم؟ به وسیله شما بود که خدا ما را از ذلت بیرون آورد و به گرفتاری های سخت ما گشایش داد و از پرتگاه هلاکت و نابودی و آتش دوزخ نجاتمان داد.

پدر و مادرم و خودم به فدای شما، به وسیله دوستی شما خداوند دستورات دینمان را به ما یاد داد و آن چه را که از دنیای ما تباه گشته بود، اصلاح کرد و به وسیله موالات شما کلمه کامل شد، نعمت بزرگ گشت و جدایی و اختلاف به الفت و اتحاد دگرگون گردید و به وسیله موالات شما فرمانبرداری واجب پذیرفته گردد و تنها دوستی شماست که بر خلق لازم و فرض است و درجات بلند و مقام شایسته و جایگاه معین و معلوم در نزد خدای متعال و منزلت عظیم و رتبه بزرگ و شفاعت پذیرفته از آن شماست.

پروردگارا! به آن چه نازل فرمودی و از پیامبر پیروی کردیم پس نام ما را با گواهان ثبت فرما.

پروردگارا! به آن چه نازل کردی ایمان داریم و از رسول پیروی کردیم. پس نام ما را با گواهان ثبت فرما.

پروردگارا! دل های ما را پس از آن که راهنماییمان کردی، منحرف مکن و به ما از نزد خویش رحمتی ببخش که به راستی تو بخشایش گری. پاک و منزّه است پروردگار ما که به راستی وعده او انجام شدنی است.

يا ولىّ الله، إنّ بينى وبين الله عزّ وجلّ ذنوباً لا يأتى عليها إلا رضاكم، فبحقّ
من اتّمتكم على سرّه، واسترعاكم أمر خلقه، وقرن طاعتكم بطاعته لِمَا
استوهبتم ذنوبى وكنتم شفعائى فانى لكم مطيع، من أطاعكم فقد أطاع الله،
ومن عصاكم فقد عصى الله، ومن أحبكم فقد أحبّ الله، ومن أبغضكم فقد
أبغض الله.

اللهمّ انى لو وجدت شفعاء أقرب اليك من محمد وأهل بيته الأختيار الأئمة
الأبرار لجعلتهم شفعائى، فبحقهم الذى أوجب لهم عليك أسئلك أن تدخلنى
فى جملة العارفين بهم وبحقهم وفى زمرة المرحومين بشفاعتهم انك أرحم
الراحمين، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلّم تسليماً كثيراً، وحسبنا
الله ونعم الوكيل.

ای ولی خدا! همانا میان من و خدای عزوجل گناहانی است که آن ها را جز رضایت شما، محو و پاک نکند. پس به حق آن خدایی که شما را امین به راز خود کرده، سرپرستی کار خلق خود را به شما واگذارده و فرمانبرداری شما را به فرمانبرداری خود قرین کرده که شما بخشش گناهانم را (از خدا) بخواهید و شفیعان من گردید، زیرا که من فرمانبردار شما هستم، هر که از شما فرمانبرداری کند، از خدا فرمانبرداری کرده و هر که از شما نافرمانی کند از خدای نافرمانی کرده و هر که شما را دوست دارد، خدای را دوست داشته و هر که شما را دشمن دارد، خدای را دشمن داشته است.

خدایا! اگر من شفیعانی را می یافتم که نزدیکتر باشند به درگاهت از محمد و خاندان نیکویش؛ همان پیشوایان نیکوکار به یقین آن ها را شفیعان خود قرار می دادم. پس از تو می خواهم به آن حقی که برای ایشان بر خود واجب کردی مرا در زمره عارفان به آن ها و به حق آن ها قرارده و در زمره کسانی قرارده که به وسیله شفاعت آن ها مورد مهر قرار گرفته اند. به راستی که تو مهربان ترین مهربانان هستی و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش و سلام مخصوص و بسیاری بر آن ها باد، خدا ما را بس است و و نیکو و کیلی است.

دعا و ثنا

در این بخش از زیارت، دعا می‌کنیم و از حضرات معصومین علیهم السلام می‌خواهیم که ما را شفاعت کنند. عمده حاجات یاد شده، معنوی است، و پیش از هر قسمت از دعا، ثنا و مدح ائمه علیهم السلام وجود دارد، که تقدیم ثنا قبل از دعا یکی از آداب دعا کردن است و به آن امر شده^{۹۳} و این جهت در غالب دعاها مشهود است.

دعا و توسل و طلب حاجت در آخر زیارت قرار گرفته و به ویژه بعد از عرضه اعتقادات آمده است و با «فاء» تفریع شروع شده، و اولین دعا «ثبات قدم» است تا پایان عمر.

درخواست ثبات

فَتَبَّتْ بِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ؛

پس از خدا می‌خواهم مرا همیشه تا زنده هستم پابرجا بدارد.

در این گونه شروع نکته‌ای وجود دارد که وقتی زائر عقاید حقّه خود را به حضور امام علیه السلام؛ به خصوص در زمان غیبت عرضه می‌دارد، باید به دو جهت کاملاً توجه داشته باشد: **جهت یکم.** عظمت و اهمیت این سلسله عقایدی است که از آغاز زیارت جامعه تا این جا بر امام علیه السلام عرضه می‌شود و این که ما از این اعتقادات سؤال خواهیم شد؛ یعنی در برابر این امور اعتقادی مسئولیت داریم.

بخش گذشته بر یک سلسله از اعتقادات مشتمل بود و با کلمه «ایمان» شروع شد.

أَنْتِ مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ.

به راستی من به شما و به آن چه شما بدان ایمان دارید، ایمان دارم، به دشمن شما و بدان چه شما آن را انکار کردید کفر می‌ورزم.

وقتی این جمله تمام شد، دوباره خواندیم:

مُؤْمِنٌ بِأَيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ...

به بازگشتان ایمان دارم و به رجعت شما تصدیق دارم...

وقتی این قسمت نیز تمام شد، خواندیم:

مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ...

به نهان و آشکار شما... ایمان دارم...

و آن گاه که این جمله نیز به پایان رسید، عرض کردیم:

أَمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَكَّلْتُ أَخْرَجَكُمْ بِمَا تَوَكَّلْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ...

به شما ایمان دارم و آخرین فرد شما را دوست دارم به همان دلیل که اولین شخص شما را

دوست دارم...

این جا بود که پای «برائت» به میان آمد که گفتیم:

وَبَرَّئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ...

و به پیشگاه خدای عزوجل از دشمنانتان بیزاری می جویم...

وقتی انسان زائر این امور را به عنوان یک سلسله امور اعتقادی بیان می کند، باید به این معانی توجه داشته باشد، این که بگوییم: به این امور یعنی یک سلسله چیزهایی که معانی آن ها را نمی دانم معتقدم و به خدمت شما عرض می کنم؟ قطعاً این طور نیست، ناگزیر بایستی فی الجمله از این مفاهیم و معانی آگاهی داشته باشد، آن گاه به آن ها معتقد شود و خدمت امام علیه السلام عرضه بدارد.

انسان باید خودش عظمت و اهمیت مسائل اعتقادی را هر چند فی الجمله بداند و به آن چه واجب است از روی دلیل معتقد شود. فلانی گفت، از پدرم شنیدم، استاد چنین یاد داد؛ این ها فایده ندارد. هر کسی به مقدار وسعش باید از امور اعتقادی به خصوص آن چه که مورد سؤال قرار می گیرد آگاه باشد و به آن ها ایمان داشته باشد.

جهت دوم. باید توجه داشت که شیطان بیکار ننشسته و همیشه برای انسان نقشه می کشد و او را وسوسه می کند. او نه فقط از انسان های عادی؛ بلکه از انبیا و اولیا نیز دست بردار نیست. در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی، در هر شرایط و در هر حالی از احوال سعی می کند او را اغوا کند؛ چرا که کار او همین است.

شما ملاحظه می کنید، کسانی در اثر القای یک شبهه شیطانی منحرف شدند، یا با رسیدن به یک مقام منحرف شدند، و یا یک لقمه غذای مشتبه چه اثری در وجود برخی نهاد و با در اختیار قرار دادن یک زن چه افرادی به فساد کشیده شدند... آری شیطان هر انسانی را به طریقی و به شکلی سعی می کند اغوا نماید.

این مسئله در زمان ما بسیار جدی و عجیب است، با وسایل جدیدی که پیدا شده، شیطان و جنود او برای اغوا و گمراه کردن مردم بیشتر به کار افتاده اند. آن ها به اشکال مختلف به راه

افتاده اند و اهل این مذهب را مورد تهاجم قرار داده اند. کسانی که با هم اختلاف عقیدتی دارند، یا بر سر مسائل دنیوی و ریاست اختلاف دارند، در مبارزه با این مذهب با هم متفق و متحد هستند و چنان با جدیت کار می کنند و از هر راهی استفاده می نمایند که توانسته اند در داخل این مذهب نیز رخنه کنند که گاهی مطالبی را از کسانی به خصوص آن هایی که در این مذهب عمری را سپری کرده اند؛ می شنویم که هرگز از آنان توقع چنین سخنی و چنین کاری نمی رفت. آری، شیطان به اشکال مختلف کار می کند و انسان ها را اغوا می نماید. طبق آیه قرآن کریم خودش سوگند یاد کرده و گفته:

(فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)^{۹۴}؛

به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.

او به عزت خداوند متعال سوگند یاد کرده است. البته در این سوگند بحث است که آیا خدا و عزت خدا را قبول دارد و قسم می خورد؟ ولی استثنایی دارد که در آینده بیان خواهیم کرد. از طرف دیگر، ما انسان ها معصوم نیستیم و از ما خطا سر می زند. اما چرا در امور مادی و مسائل دنیوی دقت، بررسی، جست و جو، فکر و مشورت می کنیم تا خطاهای ما کمتر شود در نتیجه ضرری و زیانی به ما متوجه نشود. اما در امور معنوی خطا می کنیم و عین خیالمان نیست! با همه دقتی که در مسائل مادی داریم در امور معنوی، زود حرف می زنیم، مسائلی را نسنجیده رد می کنیم، یا ایجاد شک و شبهه می کنیم و یا فوری می پذیریم و تحت تأثیر قرار می گیریم؟! هم چنین اگر در امور مادی کم ترین صدمه ای به بدن ما وارد می شود؛ مثل سردی که مقداری ادامه پیدا کند فوری به دکتر مراجعه می کنیم. اما شبهاتی که در مسائل اعتقادی مطرح می شود، اگر تحت تأثیر هم قرار نگیریم و نپذیریم و باور نکنیم، دست کم در ذهن ما باقی می ماند، به کسی مراجعه نمی کنیم و از کسی نمی پرسیم؟! چرا برای یک سردرد به دکتر مراجعه می کنید، اما برای امور اعتقادی به متخصص مراجعه نمی کنید؟

البته انسان معصوم نیست، اما باید سؤال کنید، اگر کسی به شما تذکر داد، بپذیرید، و بر اشتباه و خطایی که در مسأله اعتقادی کردید، اصرار نورزید. متأسفانه برخی نه فقط بر باطل اصرار می ورزند؛ بلکه آن را ترویج و تقویت می کنند و دیگران را نیز به آن دعوت می کنند که این همان شیطان است که گفته:

(فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ)^{۹۵}؛

۹۴. سوره ص (۳۸): آیه ۸۲.

۹۵. همان.

به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.

البته در این زمینه روایات فراوانی نیز در *اصول الکافی* و دیگر منابع آمده که زمانی فرا می رسد که مؤمن در آغاز صبح مؤمن و شب هنگام ایمانش را از دست می دهد.

به راستی چرا ایمان این گونه از دست می رود؟! آیا حیف نیست، نباید فکر بکنیم؟

کلیب بن معاویه اسدی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ يَصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيَمْسِي كَافِرًا، وَيَصْبِحُ كَافِرًا وَيَمْسِي مُؤْمِنًا، وَقَوْمُ يَعَارُونَ الْإِيمَانَ
ثُمَّ يَسْلُبُونَهُ وَيَسْمُونَ الْمَعَارِينَ.

ثُمَّ قَالَ: فَلَانَ مِنْهُمْ.^{۹۶}

به راستی بنده بامداد است مؤمن و شب هنگام کافر می شود و بامداد کافر است و شب هنگام مؤمن می شود. گروهی ایمان را به عاریت دارند سپس از آن ها گرفته می شود و آن ها را مُعَارِينَ می نامند.

آن گاه فرمود: فلانی نیز از آن هاست.

در این باره روایات دیگری نیز داریم که ریشه قرآنی دارند که طبق آن ها ایمان بر دو قسم

است:

۱. ایمان مستقر،

۲. ایمان مستودع.

به این روایت توجه کنید:

عن يونس، عن بعض أصحابنا، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيَّ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَخَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا مُؤْمِنِينَ، وَأَعَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيْمَانَهُ.

قال: وفيهم جرت: (فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ).^{۹۷}

و قال لي: إِنَّ فَلَانًا كَانَ مُسْتَوْدَعًا إِيْمَانَهُ، فَلَمَّا كَذَبَ عَلَيْنَا سَلَبَ إِيْمَانَهُ ذَلِكَ؛^{۹۸}

يونس از برخی از اصحاب ما نقل می کند که حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود:

به راستی که خداوند پیامبران را به نبوت آفرید که جز پیامبر نباشند و مؤمنان را بر ایمان

آفرید که جز مؤمن نباشند و به مردمی ایمان را عاریت داد. پس اگر بخواهد برای آن ها به

پایان می رساند و اگر بخواهد از آنان باز می گیرد.

۹۶. الکافی: ۲ / ۴۱۸، حدیث ۲، بحار الانوار: ۶۶ / ۲۲۶، حدیث ۱۷.

۹۷. سوره انعام (۶): آیه ۹۸.

۹۸. الکافی: ۲ / ۴۱۸، حدیث ۴، بحار الانوار: ۶۶ / ۲۲۶ - ۲۲۷، حدیث ۱۸.

فرمود: و در باره همین گروه معنای آیه شریفه جاری است که می فرماید: «پس پایدار باشد و ناپایدار».

آن گاه حضرت به من فرمود: ایمان فلانی عاریتی بود، و همین که بر ما دروغ بست آن ایمان عاریه از او گرفته شد.

و اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَبَلُ النَّبِيِّينَ عَلَى نَبْوَتِهِمْ، فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَجَبَلُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَى وَصَايَاهُمْ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَجَبَلُ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْإِيمَانِ فَلَا يَرْتَدُّونَ أَبَدًا، وَمَنْهُمْ مَنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ عَارِيَةً، فَإِذَا هُوَ دَعَا وَالْحَّ فِي الدَّعَاءِ مَاتَ عَلَى الْإِيمَانِ؛^{۹۹}

به راستی که خدا پیامبران را بر سرشت نبوت آفرید. پس هرگز از آن برنگردند و اوصیای آن ها را بر سرشت وصیت ها آفرید، پس هرگز از آن برنگردند، و برخی از مؤمنان را بر سرشت ایمان آفریده. پس هرگز از آن برنگردند، و ایمان برخی از آنان عاریتی است. پس اگر دعا کند و در دعا اصرار ورزد، با ایمان از دنیا می رود.

روایت دیگری را محمد بن مسلم، از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام نقل می کند و می گوید: از حضرتش شنیدم که می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَخَلَقَ خَلْقًا لِلْكَفْرِ لَا زَوَالَ لَهُ، وَخَلَقَ خَلْقًا بَيْنَ ذَلِكَ وَاسْتَدْعَى بَعْضَهُمُ الْإِيمَانَ، فَإِنْ يَشَاءُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ أْتَمَّهُ، وَإِنْ يَشَاءُ أَنْ يَسْلِبَهُمْ إِيَّاهُ سَلِبَهُمْ، وَكَانَ فُلَانٌ مِنْهُمْ مَعَارًا؛^{۱۰۰}

به راستی خدای متعال گروهی را برای ایمان ثابت آفریده که زوالی ندارد و گروه دیگری را هم برای کفر ثابت آفریده که زوالی ندارد و گروهی را نیز میان این دو آفریده و به برخی ایمانی سپرده که اگر خواهد برای آن ها به پایان می رساند و اگر خواهد آن را از آن ها می گیرد و فلانی از آن ها بود که ایمانش عاریتی بود.

و روایت دیگر را در این زمینه فضل بن یونس از ابی الحسن علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَنِي مِنَ الْمَعَارِينَ وَلَا تَخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». قَالَ: قُلْتَ: أَمَّا الْمَعَارُونَ، فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ الرَّجُلَ يَعَارُ الدِّينَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهُ، فَمَا مَعْنَى «لَا تَخْرِجَنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»؟

۹۹. الکافی: ۲ / ۴۱۹، حدیث ۵ و بحار الأنوار: ۶۶ / ۲۲۰ - ۲۲۱ حدیث ۴.

۱۰۰. همان: ۴۱۷، حدیث ۱، همان: ۶۶ / ۲۲۴، حدیث ۱۶. در این منبع به جای «واستودع»، «فاستودع» آمده است.

فقال: كل عمل تريد به الله عزوجل فكن فيه مقصراً عند نفسك، فإن الناس كلهم في أعمالهم فيما بينهم وبين الله مقصرون إلا من عصمه الله عزوجل؛^{۱۰۱}

بسیار بگو: «خدایا! مرا از عاریه داران ایمان قرار مده و از تقصیر بیرون مبر». عرض کردم: معنای عاریه داران را می دانم که مردی دین را به طور عاریه می گیرد، سپس از آن خارج می شود. پس معنای «مرا از تقصیر بیرون مبر» چیست؟ فرمود: هر عملی که برای خدای متعال انجام می دهی، خود را در آن مقصرشناس، زیرا همه مردم در اعمال خویش میان خود و خدا مقصر هستند؛ جز کسی که خدای متعال نگهداری کند.

وقتی ما عقاید خودمان را بر امام علیه السلام عرضه می داریم به سنگینی این اعتقادات و اهمیت آن ها و به شیطان و وساوس شیطانی توجه داریم و می گوئیم:

فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ...

پس خدا همیشه تا زنده ام بر موالات و دوستی و محبتت... شما پابرجایم بدارد. از خدا می خواهیم و شما هم برای ما از خدا بخواهید و شفاعت کنید که بر آن چه که می گوئیم و معتقدیم ثابت قدم باشیم. چون هم ما بر این مطالب حساسیت داریم و هم این مطالب دشمن فراوان دارد؛ چرا که جنود شیاطین بیکار ننشسته اند و به اشکال مختلف در پی فریب انسان هستند.

و به همین جهت قید «أَبَدًا مَا حَيَّتُ» لازم است، از خدا می خواهیم که تا آخرین لحظه عمرم در این اعتقادات ثابت قدم بمانم. به راستی چقدر افرادی را شما دیده اید که در آخر عمرشان عوض شدند؟

اصولاً انسان ها در دوره زندگی به چهار گروه تقسیم می شوند:

۱. کسانی که از اول خوب بودند و تا پایان زندگی خوب ماندند.

۲. کسانی که از اول بد بودند تا آخر عمر بد ماندند.

۳. کسانی که از اول خوب نبودند و در پایان عمرشان خوب شدند.

۴. کسانی که از اول خوب بودند - العیاذ بالله - در پایان عمرشان عوض و بد شدند.

از این روست که زائر می گوید: از خدا می خواهیم تا آخرین لحظه حیات مرا بر این عقاید ثابت بدارد.

ما مکلف هستیم تا آن جایی که می توانیم لغزش نداشته باشیم، اما اگر گاهی لغزشی شد، فوری جبران کنیم، بپرسیم و توبه و استغفار کنیم.

۱۰۱. همان: ۷۳، حدیث ۴، همان: ۶۸ / ۲۳۳، حدیث ۱۴.

فَتَبَّتَنِيَ اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ؛

پس خدا همیشه تا زنده ام بر موالات و دوستی و محبت... شما پابرجایم بدارد.
پیش تر گذشت که در قرآن کریم و روایات ما سه واژه به کار رفته است: «موالات»، «محبت» و «مودت».

«موالات» همان است که در آیه ولایت آمده، آن جا که می خوانیم:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ)؛^{۱۰۲}

سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را برپا می دارند... .

و در حدیث غدیر نیز پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟

قالوا: بلى.

قال: فمن كنت مولاه فعلى مولاه؛^{۱۰۳}

آیا من از مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر نیستم؟
همه گفتند: آری.

پیامبر فرمود: پس هر کس که من سرپرست و صاحب اختیار او هستم پس علی سرپرست و صاحب اختیار اوست.

«محبت» یک امر قلبی و صرف دوست داشتن است.

بحث در این است: آیا می شود کسی اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد، ولی از نظر عملی از دیگری پیروی کند؟

ما به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند هستیم، محبت آن بزرگواران را داریم و از دشمنانشان بیزاریم؛ گرچه شیعه واقعی به معنای پیروی دقیق آن چنانی که می خواهند نیستیم، ولی هر گاه متوجه خطایمان می شویم برمی گردیم.

«مودت» به اهل بیت علیهم السلام ریشه قرآنی دارد و از کلمه «محبت» اخصّ است. مودت به تفصیلی که در تفسیر آیه مودت نوشته ایم و چاپ و منتشر شده، به معنای دوست داشتن توأم با عمل و پیروی است.^{۱۰۴}

۱۰۲. سوره مائده (۵): آیه ۵۵.

۱۰۳. مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۲ / ۴۱۵ حدیث ۸۹۶، دلائل الامامه: ۱۸، بحار الانوار: ۲۸ / ۹۸، مسند احمد:

۴ / ۳۶۸، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۰، المعجم الکبیر: ۵ / ۱۹۵، الموافف: ۳ / ۶۰۲ و کنز العمال ۱۳ / ۱۵۷،

حدیث ۳۶۴۸۵.

بنابراین، ما در این فراز از خدا می خواهیم که ما را تا آخرین لحظه زندگی بر این ایمان، اعتقاد، محبت، مودت و ولایت ثابت قدم بدارد؛ چرا که ثبات، ضد زوال است. راغب اصفهانی در *المفردات غریب القرآن* می نویسد:

الثبات: ضدّ الزوال، يقال: ثبت ثباتاً، قال الله تعالى: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا)^{۱۰۵} ...^{۱۰۶}

ثبات: ضدّ نابودی و زوال (به معنای پایداری) است... خدای متعال می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گاه که با گروهی روبه رو می شوید، ثابت قدم و استوار باشید...»
«ثبات»، «استقرار» و «استقامت» مفاهیم نزدیک به هم هستند.

با توجه به این معنا، ما از خداوند متعال می خواهیم که در این اعتقادات ثابت قدم باشیم و در برابر مسائل و مشکلاتی که برای ما در زمینه مسائل اعتقادی ایجاد می کنند و شبهات و تشکیکاتی که گاهی مطرح می شود و ممکن است به آن ها مبتلا شویم، استقامت داشته باشیم؛ به گونه ای که ایمان ما چنان قوی و محکم باشد که هرگز تشکیکی در ما تأثیر نکند و در صورت پیدایش شبهه - خدای ناخواسته - فوری سؤال کنیم، به متخصص مراجعه کنیم و تحقیق نماییم تا کم ترین اثر از باطل در ذهن ما باقی نماند.

از طرف دیگر، چنان که پیش تر اشاره شد همه مردم در روز قیامت از ولایت اهل بیت علیهم السلام مورد سؤال قرار می گیرند و دلایل قرآنی و حدیثی بر این موضوع فراوان است. و در این جا به یک آیه و یک حدیث مورد اتفاق اکتفا می کنیم:
خداوند متعال می فرماید:

(وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)^{۱۰۷}

آن ها را باز دارید که باید بازپرسی شوند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تزول قدم عبد يوم القيامة حتى يُسئل عن أربع:

عن عمره فيم أفناه،

وعن جسده فيما أبلاه،

۱۰۴. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك: مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت، شماره ۲۹ از سلسله پژوهش های اعتقادی، از همین نگارنده.

۱۰۵. سوره انفال (۸): آیه ۴۵.

۱۰۶. *المفردات فی غریب القرآن*: ۷۸.

۱۰۷. سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴.

وعن ماله مما كسبه وفيم أنفقه،

وعن حبنا أهل البيت.^{۱۰۸}

در روز رستاخیز بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا این از چهار چیز مورد بازخواست قرار می گیرد:

از عمر او می پرسند که در چه راهی آن را به پایان برد،
از جسم او می پرسند که چگونه آن را فرسود،
از مال و دارایی او می پرسند که از کجا به دست آورد و در کجا مصرف کرد
و از محبت و مهرورزی ما اهل بیت می پرسند.

استواری در دین

فَثَبَّتِي اللَّهَ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ... وَدِينَكُمْ.

پس خدا همیشه تا زنده ام بر... دین و آیین شما پابرجایم بدارد.
خداوند ما را بر دین اهل بیت علیهم السلام ثابت قدم بدارد.
واژه «دین» در قرآن کریم و کتاب های لغوی به معنای مرام و منهج آمده است. از این رو می گویند: دین باطل، مرام باطل، مرام حق و دین حق.
راغب اصفهانی می گوید:

والدين... يقال اعتباراً بالطاعة والانقياد للشريعة^{۱۰۹}؛

... به اعتبار اطاعت و سر فرود آوردن از شریعت، دین می گویند.
به سخن دیگر، دین همان خط اعتقادی، فکری و عملی است. پیش تر گفتیم دین اسلام متشکل از سه پایه است:

۱. مسائل اعتقادی،

۲. مسائل عملی،

۳. مسائل اخلاقی.

بنابراین دین، مجموعه مسائل اعتقادی، عملی - حلال و حرام، واجبات و محرمات - و مسائل اخلاقی است. از این رو در مجمع البحرین می نویسد:

الدين هو وضع إلهي لأولى الأبواب يتناول الأصول والفروع... والدين الطاعة^{۱۱۰}؛

۱۰۸. كشف الغمه: ۱ / ۱۰۵، بحار الانوار: ۲۷ / ۳۱۱.

۱۰۹. المفردات في غريب القرآن: ۱۷۵.

۱۱۰. مجمع البحرین: ۲ / ۷۶.

دین همان وضع الهی برای خردمندان است که اصول و فروع را در برمی گیرد... دین، همان طاعت است.

ما در این فراز از خداوند متعال می خواهیم که در آن چه مرام اهل بیت علیهم السلام است؛ در مسائل عملی (احکام شرعی پنج گانه) ثابت قدم باشیم، در مسائل اعتقادی پیرو آن بزرگواران باشیم. سیره ما مطابق با سیره، اخلاق، روش و منش آن حضرات باشد.

توفیق بر فرمانبرداری

وَوَفَّقَنِي لِمَا أَعْتَمْتُكُمْ؛

و برای فرمانبرداری از شما موفقم دارد.

از خداوند متعال می خواهیم که توفیق بدهد تا مطیع شما باشیم. یعنی محبت تنها نباشد؛ بلکه محبتی که اطاعت و پیروی در پی دارد که انسان قدم در جای قدمشان بگذارد، از آن ها پیروی کند و به آن ها اقتدا نماید.

و چون اطاعت در این مرحله سخت است و کار آسانی نیست؛ لازم است از خداوند متعال توفیق درخواست شود.

از طرف دیگر، ائمه باطل و یاران آن ها، ظاهر فریبنده ای دارند، و چنان خود را به صورت حق در می آورند که انسان به اشتباه می افتد.

چرا به «شبهه» شبهه گفته اند؟

چون طوری وانمود می شود که انسان بین آن که باطل است و بین حق، متحیر می گردد. اصولاً اگر دقت شود در طول تاریخ و تا در زمان ما، کسانی که در خدمت شیطانند، نوعاً خوش سخن و خوش قیافه هستند، خودشان را مرتب و منظم می کنند، خوش برخورد هستند؛ به گونه ای که انسان، نه تنها از این ها متنفر نمی شود، بلکه خوشش هم می آید.

آن ها از نظر سخن، زیبا سخن می گویند، از نظر شکل و لباس، پوشش زیبا دارند، و از نظر نوشتار، کتاب زیبا چاپ می کنند. آن ها آن قدر از اسباب، ادوات و وسائل به نفع خود استفاده می کنند که برخی افراد را به اشتباه می اندازند و نفهمیده مطیع شیطان می شوند.

آنان برای موفقیت در این کار، زهر را با عسل مخلوط می کنند و کاسه به ظاهر عسل را به انسان می دهند. او فکر می کند که عسل خورده و حتی از خوردن عسل خبر می دهد. اما این عسل آلوده، به مغز و اعضا و جوارح او نیرویی می دهد که تمام وجودش در خدمت شیطان قرار می گیرد.

وقتی انسان با تمام نیرو در خدمت شیطان قرار گرفت، زبان به جسارت باز می کند و به پیامبر اکرم، امیرمؤمنان علی، صدیقه طاهره و ائمه اطهار علیهم السلام جسارت می کند، مبانی دین؛ اصول، فقه را زیر سؤال می برد.

آری، باید دقت کرد. از این طرف جسارت کردن به بزرگان دین و از آن طرف دفاع از جبت و طاغوت، معاویه، یزید و... .

در این تغییر روش و شیطان شدن است که بزرگان مرام الهی و منهج خدایی مورد خدشه قرار می گیرند. بزرگان حزب شیطان جلوه خوبی می یابند و خوش نام می شوند، برای آنان خدماتی درست می شود و جنایت ها انکار می گردد، ادعا می شود که قرن ها به شما عوضی گفته اند، حوادث صدر اسلام تکذیب می شود، واقعه کربلا و شهادت سیدالشهداء و خاندان رسول خدا علیهم السلام وارونه می شود، برای احترام صحابه واقعه حرّه را زیر سؤال می برند که چنین نبوده، یزید این کار را نکرده است. صحابه و زن و بچه صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله و خونی که در مسجد النبی جاری شد، تجاوزی که به زن ها و دختران صحابه رسول خدا شد... همه را برای دفاع از یزید زیر سؤال می برند.^{۱۱۱}

در این زمینه ابن قتیبه دینوری در الامامة والسیاسة چنین می نویسد:

فبلغ عدّة قتلی الحرّة یومئذ من قریش والأنصار والمهاجرین ووجوه الناس، ألفاً وسبع مائة، وسائرهم من الناس عشرة آلاف، سوی النساء والصبیان.

قال أبو معشر: دخل رجل من أهل الشام علی امرأة نفساء من نساء الأنصار ومعها صبی لها، فقال لها. هل من مال؟

قالت: لا والله ما ترکوا لی شیئاً.

فقال: والله لتخرجن إلی شیئاً أو لأقتلنک وصییک هذا.

فقلت له: ویحک، إنه ولد ابن ابي كبشة الأنصاری صاحب رسول الله صلی الله علیه وآله،

ولقد بايعت رسول الله صلی الله علیه وآله معه يوم بیعة الشجرة، علی أن لا أزنی، ولا أسرق،

ولا أقتل ولدی، ولا آتی بیهتان أفتریه، فما أتیت شیئاً، فاتق الله!

ثم قالت لابنها: یا بنی! والله، لو كان عندی شیء لافتدیتک به.

قال: فأخذ برجل الصبی، والثدی فی فمه، فجذبه من حجرها، فضرب به الحائط، فانتثر

دماغه فی الأرض!

قال: فلم یخرج من البیت حتی اسودّ نصف وجهه، وصار مثلاً؛^{۱۱۲}

۱۱۱. ر.ک: الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف: ۱۶۶، بحار الانوار: ۱۸ / ۱۲۵ و ۳۸ / ۱۹۳.

۱۱۲. الامامة والسیاسة: ۱ / ۱۸۴.

تعداد کشته شدگان در جنگ حرّه از قریش، انصار و مهاجران و بزرگان به هزار و هفتصد و از دیگر مردم ده هزار نفر؛ جز کودکان و زنان رسید.
ابومعشر می گوید: یکی از سپاهیان شام وارد منزل زنی شد که تازه زایمان کرده بود و نوزاد او در آغوشش شیر می خورد. آن مرد به زن گفت: آیا مالی داری؟
زن گفت: نه به خدا قسم، سپاهیان شام شهر را غارت کرده اند، چیزی برایم باقی نگذاشته اند.

سرباز شامی گفت: یا چیزی برایم بیاور وگرنه تو و این بچه ات را می کشم.
زن صدا زد: وای بر تو، این بچه فرزند صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ابن ابی کبشه انصاری است، من نیز خود در بیعت شجره با پیامبر بیعت کرده ام که عمل منافی عفت انجام ندهم، دزدی نکنم، فرزندم را نکشم و به کسی بهتان و افترا نزنم، چیزی ندارم، از خدا بترس!

آن گاه در حالی که به نوزادش اشاره می کرد گفت: ای پسر! به خدا سوگند، اگر چیزی داشتم، فدایت می کردم.

ناگاه آن ملعون پای نوزاد را گرفت و در حالی که کودک پستان مادر را می مکید، او را از دامن مادر کشید و بر دیوار کوفت؛ به گونه ای که مغز کودک جلو چشم مادرش متلاشی شد و به زمین ریخت.

راوی گوید: آن ملعون هنوز از خانه بیرون نرفته بود که نصف صورتش سیاه شد و زبان زد مردم شد.

در احوالات حجاج بن یوسف ثقفی آمده که یکی از بزرگان اهل سنت گفته: حجاج را لعن نکنید؛ بلکه به جای لعن، «سبحان الله» بگویید که هم ثواب دارد و هم ذکر خداست. چرا لعن می کنید؟ البته همین سخن را درباره یزید نیز می گویند.^{۱۱۳}
آن ها می گویند: اصلاً ما در اسلام لعن نداریم؟! لعن یعنی چه؟! «سبحان الله» و ذکر بگویید که ثواب دارد.

آری، این ها القائات شیطانی است.

ما از خداوند متعال می خواهیم که به ما توفیق بدهد و یاری کند تا مطیع اهل بیت علیهم السلام باشیم که مطیع اهل بیت، یعنی مطیع رسول خدا صلی الله علیه وآله و مطیع خداوند متعال؛ چرا که گفتیم یک خط است و در مقابل این خط، خط شیطان است.

البته «توفیق» از خدای سبحان است، در تعریف توفیق می گویند:

۱۱۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: ناگفته هایی از حقایق عاشورا: ۲۹، از همین نگارنده.

هو توجیه الأسباب نحو المطلوب الخیر؛^{۱۱۴}

توفیق، همان سبب ها را به سمت مطلوب خیر سوق دادن است.

این معنا جز از خداوند متعال ساخته نیست.

ما از او می خواهیم که اسباب حصول اطاعت حضرات معصومین علیهم السلام و ثبات قدم بر اطاعتشان را به ما عطا و هر آن چه که از اطاعت آنان را - حدوداً یا بقاء - مانع می شود، برطرف فرماید، و برای همین است که همواره در نمازها می گوییم:

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)^{۱۱۵}

(خدایا!) ما را به راه راست هدایت فرما!

و همواره می خوانیم:

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)^{۱۱۶}

پروردگارا! دل های ما را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا که به راستی تنها تو بخشنده ای!

درخواست رزق شفاعت

وَرَزَقْنِي شَفَاعَتَكُمْ؛

و شفاعت شما را روزیم گرداند.

ما دو نوع روزی داریم، روزی مادی و روزی معنوی که از روزی مادی بالاتر است. ما در حوائجی که در حضور هر یک از حضرات معصومین علیهم السلام درخواست داریم، به شفاعت آن بزرگواران نیازمندیم.

در بحث شفاعت به طور کوتاه گذشت که شفاعت یک مقام و منصب است و مفهوم شفاعت سه جهت دارد:

۱. شافع؛

۲. مشفوع؛

۳. مورد شفاعت.

شاید این مطلب در بحث شفاعت مطرح نشده باشد که رسیدن به هر چیزی به شفاعت نیاز دارد و مورد شفاعت عام است. انسان چه در مسائل مادی، معنوی، امور بزرگ و امور کوچک،

۱۱۴. مجمع البحرین: ۴ / ۵۲۶.

۱۱۵. سوره حمد (۱)، آیه ۵.

۱۱۶. سوره آل عمران (۳): آیه ۸.

قضایای شخصی و قضایای عمومی به شفاعت نیاز دارد و حق دارد شفاعت کسی را بطلبد؛ این را مورد شفاعت می گویند. پس مورد شفاعت، هیچ قیدی ندارد و مطلق است و عام. اما شافع و مشفوع عام و مطلق نیستند؛ بلکه مقید هستند. یعنی هر کسی نمی تواند شافع باشد، شفاعت از هر کسی بر نمی آید، و هر کسی مشفوع واقع نمی شود؛ چرا که لیاقت لازم است، شرط و قید دارد. اگر این نکته درست فهمیده شود و هضم گردد، شبهه ای در حقیقت و حقانیت شفاعت باقی نمی ماند.

شفاعت یعنی چه؟

شفاعت یعنی توسط. وقتی شخصی برای دیگری نزد کسی به جهت انجام کار خاصی واسطه می شود، می گویند: فلانی برای فلانی نزد فلانی وساطت کرد که فلان کار انجام بشود. فلان کار «مورد شفاعت»، شخصی که وساطت کرده «شافع» است و از صاحب حاجت به «مشفوع» تعبیر می شود.

پس انسان در هر حاجتی می تواند پیش شفيعی برود، اما آیا او دنبال آن حاجت راه می افتد؟ تا رفتم به کسی گفتم: آقا! برای فلان حاجت من پیش فلانی بیا، آیا او راه می افتد یا نه، نخست حاجت من و خودم را مطالعه می کند، تا ببیند من لیاقت این را دارم که این آقا راه بیفتد برای من پیش فلانی برود؟

از طرفی، وجاهت خودش را هم نزد او می سنجد؛ ببیند اگر راه افتاد و آن جا رفت، آن قدر وجاهت و آبرو برای چنین کاری دارد؟ تا از این امور مطمئن نشود حرکت نمی کند.

از طرف دیگر، کسی قول نداده که آقای فلانی! هر وقت برای هر کسی و هر حاجتی آمدی و وساطت کردی من انجام می دهم و به وساطت تو ترتیب اثر می دهم، چنین قولی نیز وجود ندارد. البته صاحب حاجت تحقق آن را می خواهد. در ضرب المثل عربی آمده است:

صاحب الحاجة أعمى لا يراها إلا قضاها؛^{۱۱۷}

صاحب حاجت همانند کوری می ماند که هیچ چیز جز برآورده شدن حاجتش را نمی بیند. او دنبال خواسته خود است، بی توجه به این که خواسته او مشروع است یا غیر مشروع، شنیدنی است یا خیر، عقلایی است یا نه.

ولی حاجت باید مشروع و عقلایی باشد، تا شفيع برای انجام آن اقدام کند.

از طرف دیگر، بسیاری از اوقات انسان حاجتی دارد هم مشروع است و هم عقلایی و هم قابل حصول، اما شخص واسطه می گوید: این کار صلاح تو نیست، من برای این حاجت پیش فلانی نمی روم.

این نکته بسیار مهم است، زیرا امکان دارد خود شخص نداند که صلاحش نیست و خیلی مصرّ باشد و التماس کند.

شخصی می گفت: می خواستم با خانمی ازدواج کنم. واضح است که ازدواج کار مشروع و خواستگاری آن خانم عقلایی بوده، اما طبق معمول به واسطه نیاز داشتم تا برود و کار را انجام دهد، از این رو سراغ کسی رفتم و گفتم: آقا! برای من از فلان خانم خواستگاری کن! او به طور محرمانه به من گفت: این ازدواج صلاح تو نیست.

گفتم: آقا! چرا صلاح من نیست؟! مگر ازدواج اشکالی دارد؟! مگر طوری است که من داماد آن آقا و شوهر این خانم بشوم؟!!

گفت: نه، طوری نیست، اما این ازدواج صلاح تو نیست و من نمی توانم دلیل این را به تو بگویم.

سپس معلوم شد که آن خانم به مرضی مبتلا بوده که کسی از ابتلای او خبر نداشته و نمی خواستند همه بفهمند.

فرد دیگری می گفت: خواهان دختر عمویم بودم و می خواستم با او ازدواج کنم. پدرش موافقت نکرد. خیلی گریه و زاری و توسل کردم و واسطه فرستادم.

هر چه انجام دادم موفق نشدم. سرانجام از خدا و ائمه اطهار علیهم السلام گلیه کردم که این همه توسل می کنم، چرا وسیله ازدواج دختر عموی مورد علاقه ام را که لیاقت دارم شوهر او باشم، فراهم نمی کنید؟!!

چیزی نگذشت که معلوم شد این خانم به سرطان مبتلا بود و فوت شد. او می گفت: من از آن توسلات پشیمان و شرمنده شدم که چرا آن قدر گلیه کردم، چرا دلگیر شدم.

بنابراین، در شفاعت مصلحت نیز در کار است. باید در توسلات خود دقت کنیم. ممکن است خواسته، مشروع و عقلایی باشد، ولی مصلحت نباشد و شفیع وساطت نکند.

پس شفاعت حساب و کتاب و شرایطی دارد که بخشی از آن ها را درک می کنیم و بخشی دیگر از ما مخفی است.

پیش تر گفتیم که شفاعت یک حقیقت قرآنی است و وساطت پیامبر خدا و ائمه اطهار علیهم السلام محدود است و در بعضی از امور نمی توانند وساطت بکنند.

برای مثال، وقتی مقرر شد که اگر انسان مستطیع گردید به حج برود، اما از روی عمد به حج نرفت و مُرد، مرگ او، مرگ یهودی و یا نصرانی خواهد بود.

در این مورد پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام چگونه شفاعت کنند. ذریح محاربی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

من مات ولم يحجَّ حجة الاسلام، لم يمنعه من ذلك حاجة تجحف به أو مرض لا يطيق فيه الحجَّ أو سلطان يمنعه؛ فليمت يهودياً أو نصرانياً.^{۱۱۸}

هر کس بمیرد، در حالی که حج واجب خویش را انجام نداده، بدون آن که نیاز سخت او را از انجام حج بازدارد، یا به سبب بیماری نتواند حج را انجام دهد، یا سلطانی او را از انجام حج بازدارد، اگر خواهد یهودی یا مسیحی بمیرد.

وقتی انسان نماز را بازیچه قرار بدهد و به آن بی اعتنا باشد؛ نمی شود از چنین آدمی شفاعت کرد.

ابوبصیر می گوید:

دخلت على أم حميدة أعزَّيها بأبي عبدالله الصادق عليه السلام، فبكت وبكى لبكائها. ثمَّ قالت: يا أبا محمد! لو رأيت أبا عبدالله عليه السلام عند الموت لرأيت عجباً، فتح عينيه ثمَّ قال: اجمعوا لي كلَّ من بيني وبينه قرابة.

قالت: فلم نترك أحداً إلا جمعناه. قالت: فنظر إليهم، ثمَّ قال: إنَّ شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة.^{۱۱۹}

خدمت ام حمیده رفتم که به او برای فقدان امام صادق علیه السلام تسلیت گویم. او گریست، من نیز از گریه او گریستم، آن گاه گفت: ای ابامحمد! اگر امام صادق علیه السلام را به هنگام مرگ می دیدی، در شگفت می شدی. او دیدگانش را گشود و فرمود: خویشانم را جمع کنید!

ما همه خویشان آن حضرت را جمع کردیم. حضرت نگاهی به آن ها کرد و فرمود: به راستی که شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد، نمی رسد.

آری، شفاعت محدود است. پس هر شافع و هم مشفوع محدود هستند. چیزی که غیر محدود است مورد شفاعت است، اما با محدودیت های یاد شده هرگز نمی شود بر شفاعت اعتماد کرد که انسان به حج نرود و نماز را سبک شمارد؛ مورد شفاعت قرار می گیرد. این طور نیست. بنابراین، شفاعت، موجب تجرّی بنده بر گناه نمی شود. چون ضابطه، ملاک و میزان دارد.

۱۱۸. الکافی: ۴ / ۲۶۸، حدیث ۱، بحار الانوار: ۹۶ / ۲۲، حدیث ۸۶.

۱۱۹. الامالی شیخ صدوق: ۵۷۲، حدیث ۷۷۹، بحار الانوار: ۸۰ / ۱۹، حدیث ۳۱.

بله، آن چه که گناه را «كَأَن لَّمْ يَكُن» می سازد و هیچ گونه محدودیتی ندارد، همان توبه است، امام باقر علیه السلام فرمود:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له؛^{۱۲۰}

توبه کننده از گناه، همانند کسی است که گناه ندارد.

ما در حضور ائمه اطهار علیهم السلام و در این مقام برای حفظ ایمان، ثبات قدم در ولایت و جهات دینی؛ چه در اصول دین، چه در فروع دین و چه در مسائل اخلاقی دعا می کنیم و به توفیق خداوند متعال و به شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام نیاز داریم.

بهترین پیروان

وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ؛

و مرا از برگزیدگان دوستانتان، آنان که تابع دعوت شما هستند، قرار دهد.

جمله «التابعین...» وصف «خيار موالیکم» است.

«خيار» جمع «خیر» به کسی گویند که از بدی ها منزّه باشد. و «موالی» جمع «مولى» است.

یعنی خدا مرا از بهترین پیروان شما در آن چه به آن دعوت می کنید، قرار دهد.

ائمه اطهار علیهم السلام به چه چیزی دعوت می کردند؟

ائمه علیهم السلام به توحید خداوند متعال، به تمام معانی توحید، به تقوا و عمل صالح و دیگر ابعاد اسلام دعوت می کردند. پیش تر بارها گفتیم که هرگز ائمه علیهم السلام مردم را به سوی خودشان دعوت نکردند، تمام دعوت آن بزرگواران به سوی خداوند متعال و رضای او بوده است.

اگر کسی از بهترین پیروان رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام باشد مورد محبت خدا خواهد بود. در قرآن مجید آمده است:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ).^{۱۲۱}

بگو: «اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.»

همین طور چنین فردی از اهل پیامبر خدا صلی الله علیه وآله خواهد بود که ابراهیم علیه السلام گفت:

(فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي)^{۱۲۲}

از این رو هر کس از من پیروی کند در واقع از من است.

در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۱۲۰. الکافی: ۲ / ۴۳۵، حدیث ۱۰، بحار الانوار: ۶۰ / ۴۱، حدیث ۷۵.

۱۲۱. سوره آل عمران (۳): آیه ۳۱.

۱۲۲. سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶.

سلمان منّا أهل البيت؛^{۱۳۳}

سلمان از ما خاندان است.

حضرت امام صادق علیه السلام به حلبی فرمود:

من اتقى الله منكم وأصلح فهو منّا أهل البيت.

قال: منكم أهل البيت؟

قال: منّا أهل البيت.

قال عمر بن یزید: قلت له: من آل محمد؟

قال: أى - والله - من آل محمد، من أنفسهم. أما تسمع الله يقول: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ

بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ)^{۱۲۴} وقول إبراهيم عليه السلام: (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي)^{۱۲۵، ۱۲۶}

هر کس از شما تقوای خدا پیشه کند و امور خود را اصلاح نماید از ما خاندان است.

حلبی با شگفتی پرسید: از شما خاندان است؟

فرمود: از ما خاندان است.

عمر بن یزید می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: از خاندان محمد علیهم السلام؟

فرمود: آری، به خدا سوگند، از خاندان محمد از خود آن هاست. مگر سخن خدا را

نمی شنوی که می فرماید: «شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی

کردند» و ابراهیم علیه السلام می فرماید: «پس هر کس از من پیروی کند، به راستی او از من

است».

این درخواست به جعل از خداوند متعال نیاز دارد که خدا باید به انسان عنایت کند و به او

کمک نماید که به جایی برسد که از بهترین پیروان ائمه علیهم السلام باشد. از این رو جعل از جانب

خداوند متعال، عنایت و لطف او و شفاعت ائمه علیهم السلام لازم است.

البته ما دعا می کنیم و از خدا می خواهیم، اما خواستن تنها یک آرزوست و انسان با آرزو به

جایی نمی رسد.

اگر به تاریخ شیعیان اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنید در بین آن ها ستارگانی درخشش خاصی

دارند و به مقامات والایی دست یافته اند.

۱۲۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۷۰، حدیث ۲۸۲، بحار الانوار: ۲۲۰ / ۳۲۶، حدیث ۴۸.

۱۲۴. سوره آل عمران (۳): آیه ۶۸.

۱۲۵. سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶.

۱۲۶. تفسیر العیاشی: ۲ / ۲۳۱، حدیث ۳۲، تفسیر نور الثقلین: ۲ / ۵۴۸، حدیث ۱۰۳.

حضرت سلمان در بین اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چه مقامی داشته که دوست و دشمن به مقام آن حضرت اقرار دارند.

میثم تمار، جابر جعفی، ابو حمزه ثمالی، محمد بن مسلم، زراره و ابوبصیر کسانی هستند که در بین اصحاب ائمه علیهم السلام امتیاز داشتند و آن بزرگواران، مردم را به سوی برخی از اینان ارجاع می دادند، وقتی کسی خدمت امام علیه السلام عرض می کرد: یابن رسول الله! من در مسائل دینی نیاز دارم از شما بپرسم و راه دور است و به زودی توفیق شرف یابی شما را ندارم به چه کسانی مراجعه کنم و چه کنم؟ حضرت می فرمود: به فلانی مراجعه کن.

به این روایت دقت کنید! عبدالله بن ابی یعفر می گوید:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إنَّه ليس كلَّ ساعةٍ ألقاك ولا يمكن القدم، ويحيى الرجل من أصحابنا فيسألني وليس عندي كلَّ ما يسألني عنه.

فقال: ما يمنعك من محمد بن مسلم الثقفي، فإنه سمع من أبي وكان عنده وجهاً؛^{۱۲۷}

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من همیشه نمی توانم خدمت شما برسم، گاهی یاران ما پرسش هایی از من می پرسند که من نمی توانم تمام پاسخ های آن ها را بدهم.

فرمود: چرا به محمد بن مسلم ثقفی مراجعه نمی کنی؟ او شاگرد پدر بزرگوارم بوده و از او حدیث آموخته و در نزد پدرم شخص شایسته و مورد توجهی بود.

در روایت دیگری سلیمان بن خالد أقطع، می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ما أجد أحداً أحيا ذكرنا وأحاديث أبي عليه السلام، إلا زراراً، وأبو بصير ليث المرادي، ومحمد بن مسلم، وبريد بن معاوية العجلي، ولولا هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا، هؤلاء حفاظ الدين، وأمناء أبي عليه السلام على حلال الله وحرامه وهم السابقون إلينا في الدنيا، والسابقون إلينا في الآخرة؛^{۱۲۸}

کسی یاد ما و احادیث پدرم را زنده نکرد مگر زراره، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی. اگر اینان نبودند کسی راه هدایت را نمی یافت. اینان نگهبانان دین و امینان پدر بزرگوارم در حلال و حرام خدا بودند. اینان همان پیشی گیرندگان به سوی ما در دنیا و جهان آخرت هستند.

در روایت دیگری بقباک می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۲۷. وسائل الشیعة: ۲۷ / ۱۴۴، حدیث ۲۳ و بحار الأنوار: ۲ / ۲۴۹، حدیث ۶۰.

۱۲۸. همان، حدیث ۲۱، همان: ۴۷ / ۲۹۰، حدیث ۱۱۲.

أربعة أحب الناس إلى أحياء وأمواتاً: برید بن معاویة العجلی، وزرارة بن أعین،
ومحمد بن مسلم، وأبو جعفر الأحول أحب الناس إلى أحياء وأمواتاً؛^{۱۲۹}

چهار شخصیتند که مرده و زنده آن‌ها را از همه مردم بیشتر دوست می‌دارم: برید بن
معاویة عجلی، زرارة بن اعین، محمد بن مسلم و ابوجعفر احول، زنده و مرده اینان را از همه
مردم بیش تر دوست می‌دارم.

آری، اینان در زمان خود بر دیگر شیعیان امتیازی داشتند.

و هم چنین در زمان غیبت، در بین شیعیان و علما افرادی بودند که آن‌ها امتیازات خاصی پیدا
کردند.

البته دعا، حرکت و کار لازم دارد و استجاب آن شرایطی می‌طلبد. از این رو تا آن جایی که
می‌توانیم بایستی برای تحقق این دعا کوشش و حرکت کنیم. البته جعل خداوند متعال و شفاعت
اهل بیت علیهم السلام و وساطت آن بزرگواران لازم است؛ چون وقتی این حاجت را در محضر امام
علیه السلام مطرح می‌کنیم به این معناست که از امام وساطت و شفاعت می‌خواهیم. از این رو اگر
دعای زائر لقلقه لسان نباشد و واقعاً دعا کند و جداً از خدا بخواهد ناگزیر باید حرکتی داشته باشد
و در مسیر عبادت، اطاعت، تقوا و عمل صالح قدم بردارد.

پیروی از آثار

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ؛

و مرا از کسانی که قرار دهد از آثار شما پیروی می‌کند.

کلمه «یقتص» از ماده «قص» گرفته شده است. «قص» در لغت عرب به معنای جست و جو و
تتبع کردن است.

راغب اصفهانی در این باره می‌نویسد:

قصص: القصّ: تتبع الأثر، يقال: قصصت أثره، والقصص: الأثر، قال: (فَارْتَدًّا عَلَيَّ
آثَارِهِمَا قَصَصًا)،^{۱۳۰} (وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ)^{۱۳۱}؛^{۱۳۲}

القصّ: پی گیری اثر چیزی و پیروی کردن از آن است. گفته می‌شود اثر و نشانه آن را دنبال
کردم. القصص: همان اثر است. در قرآن می‌فرماید: «سپس از همان راه باز گشتند؛ در حالی

۱۲۹. کمال الدین: ۷۶، وسائل الشیعة: ۲۷ / ۱۴۳، حدیث ۱۸.

۱۳۰. سوره کهف (۱۸): آیه ۶۴.

۱۳۱. سوره قصص (۲۸): آیه ۱۱.

۱۳۲. المفردات فی غریب القرآن: ۴۰۴.

که پی جویی می کردند» و در آیه دیگر می فرماید: «مادر موسی به خواهر او گفت: او را پی گیری کن».

زائر در این دعا از خدا می خواهد که او را از کسانی قرار بدهد که آثار ائمه علیهم السلام را جست و جو کردند و یاد گرفتند و راه آن ها را رفتند.

واقع مطلب این است که احکام و سنن شریعت اسلام را از کتاب و سنت باید به دست آورد. منظور از سنت: قول، فعل و تقریر معصوم است. پس باید در اقوال و افعال معصومین علیهم السلام تحقیق و تتبع کنیم تا به احکام شرع در اصول و فروع و آداب عمل نماییم. توضیح مطلب این که:

چرا کسی در پی یافتن اثر پای کسی است؟

برای این که بداند از چه راهی رفت؟ مسیرش چگونه بود؟ چون می خواهد پایش را جای پای او بگذارد.

تتبع آثار اهل بیت علیهم السلام کنایه از این است که آن چه آن بزرگواران از قول و فعل داشته اند بدانیم و سرمشق زندگی ما باشد. هدف ما پیدا کردن راه و روش آن ها و قدم برداشتن در آن راه است.

بنابراین، تتبع یعنی: جستجو کردن و پی گیری نمودن.

آثار ائمه علیهم السلام دو بخش است:

نخست: گفتارهای آن بزرگواران، یعنی روایاتی را که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده، تتبع، تحقیق، بررسی و جست و جو کنیم.

دوم: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

یعنی تتبع و جست و جو کنیم که ائمه علیهم السلام از نظر قول و فعل چگونه بودند؟ چه می گفتند و چه می کردند؟

آن وقت راهشان را، از طریق دقت و بررسی و تتبع در اقوال و روایاتی که به ما رسیده است و سیره عملی آن بزرگواران می یابیم، و در نتیجه وقتی آن اقوال را به کار بندیم و مطیع باشیم و از نظر سیره به شکل و روش آن ها در زندگی دربیابیم، از کسانی خواهیم بود که از آثار آنان پیروی کرده و از نظر عملی طبق آن چه که تتبع و جست و جو کردیم قدم برمی داریم.

از این رو، بایستی راه رفتن و حرکت کردن، بعد از جست و جو باشد، نه این که تحقیق نکرده عمل کنیم یا این که علم داشته باشیم، اما عمل نکنیم و عالم بلاعمل باشیم که در این صورت فایده نخواهد داشت.

کوتاه سخن این که ما مأمور هستیم از حضرات ائمه علیهم السلام پیروی کنیم و این وقتی حاصل می شود که بدانیم:

چه اقوال و افعالی داشته اند؟

پیروی از آثار ائمه علیهم السلام وقتی است که بدانیم:

زندگی شخصی ائمه چگونه بوده؟

زندگی اجتماعی آنان چگونه بوده؟

با دوست چگونه رفتار می کردند؟ و در این زمینه چه فرموده اند؟

با دشمن چگونه رفتار می کردند؟ و در این زمینه چه فرموده اند؟

در زمان حکومتشان چگونه بودند؟

در زمان عدم حکومتشان چگونه بودند؟

در جنگ هایشان چه روشی داشتند؟

در دوران صلح چگونه بودند؟

آری، همه موارد را تتبع کنیم و اقوال و افعال آن بزرگواران را پیدا بکنیم، آن گاه به کار ببندیم تا مصداق شیعه حقیقی و واقعی از آن بزرگواران گردیم. این از یک جهت.

از جهت دیگر، وقتی اخبار و آثار اهل بیت علیهم السلام را تتبع کنیم و به دیگران برسانیم، مقام بزرگی را حائز خواهیم شد.

معاویة بن عمّار گوید:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام: رجل راويةً لحديثكم يبثّ ذلك إلى الناس ويشدّده في قلوب

شيعتكم، ولعلّ عابداً من شيعتكم ليست له هذه الرواية، أيهما أفضل؟

قال: راويةً لحديثنا يبثّ في الناس ويشدّد في قلوب شيعتنا أفضل من ألف عابد؛^{۱۳۳}

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از شما بسیار روایت نقل می کند، آن ها را در

میان مردم پخش می نماید و آن ها را در دل شیعیان شما استوار می سازد و شاید

عبادت گری از شیعیان شما باشد که در روایت از شما این گونه نباشد، کدام یک برترند؟

فرمود: آن روایت گری که احادیث ما را بسیار نقل می کند، در میان مردم پخش می کند و

دل های شیعیان ما را استوار می سازد از هزار عبادت گر برتر است.

جهت سوم این که به مقتضای: کلامکم نور؛ - چنان که خواهد آمد - کلام آن حضرات دل ها را

زنده می کند، از این رو فرموده اند:

إنّ حديثنا يحيي القلوب؛^{۱۳۴}

۱۳۳. الکافی: ۱ / ۳۳، حدیث ۹، بحار الانوار: ۲ / ۱۴۵، حدیث ۸.

به راستی که احادیث ما دل ها را زنده می کند.

گام نهادن در راه اهل بیت

وَيَسْأَلُكَ سَبِيلُكُمْ؛

و از راه شما می رود.

سبیل و راه ائمه علیهم السلام چگونه بوده؟

آیا راه و هدایت آنان غیر از راه و هدایت خدا و رسول بوده؟

خدای تعالی خطاب به رسول خود صلی الله علیه وآله می فرماید:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي)؛^{۱۳۵}

بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت به سوی خدا فرا می خوانیم.

فرا تر این که ائمه اطهار علیهم السلام خود «سبیل الی الله» هستند.

در روایتی آمده:

ابو جعفر علیه السلام فرمود:

آل محمد علیهم السلام أبواب الله و سبيله، والدعاء إلى الجنة، والقادة إليها والأدلاء عليها

إلى يوم القيامة؛^{۱۳۶}

آل محمد علیهم السلام همان درها به سوی خدا، راه او و فراخوانان به سوی بهشت و

پیشگامان و راهنمایان به آن تا در روز رستاخیز هستند.

بلکه آن حضرات: السبیل الأعظم هستند، چنان که گذشت.

وَيَهْتَدِي بِهَدْيِكُمْ؛

و به راهنمایی شما راهنمایی جوید.

به راستی اگر کسی از ائمه اطهار علیهم السلام پیروی و اطاعت کند و به هدایت آن بزرگواران راه

یابد، قهراً به هدایت خداوند متعال راه یافته است. چون راه آنان راه خداست، آنان هرگز چیزی در

برابر خدا برای خودشان نخواستند، غیر از خدا چیزی نگفتند و هرگز دعوت به خودشان نکردند.

اگر در خصوص هدایت ائمه علیهم السلام در قرآن مجید تأمل کنیم و دو آیه را کنار هم بگذاریم

نتیجه مهمی به دست می آوریم.

۱۳۴. بحار الانوار: ۲ / ۱۰۴، حدیث ۶۰.

۱۳۵. سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۸.

۱۳۶. بحار الانوار: ۲ / ۱۰۴، حدیث ۶۰.

خداوند متعال در آیه ای می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)^{۱۳۷}

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند.

روایاتی که در ذیل این آیه مبارکه وارد شده به صراحت بیان می دارند که خداوند متعال، محمد و آل محمد علیهم السلام را برای ما رهبر قرار داد. اینان رهبران ما هستند تا ما را به امر خدا هدایت کنند؛ (بِأَمْرِنَا). هدایت این ها برای خودشان نیست؛ بلکه برای خدا، به امر خدا، به اذن خدا و به سوی خداست.

در آیه دیگر می فرماید:

(أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)^{۱۳۸}

آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!

این آیه را به آیه پیشین ضمیمه می کنیم و به عقول سالم مراجعه می کنیم، می بینیم که دو راه پیش روی ماست و دو امام است؛

۱. امامی که به سوی حق دعوت می کند.

۲. امامی که به سوی آتش فرا می خواند.

به راستی چه کسی شایسته پیروی است؟

وقتی این دو آیه را کنار هم گذاشتیم، یک اثبات خواهد بود و یک نفی.

اثبات: وجوب پیروی از ائمه حق که محمد آل محمد علیهم السلام هستند.

نفی: عدم جواز پیروی از غیر این ها، هر کس که باشد؛ چون راه حق یکی است و هر راهی غیر از این راه، باطل است.

از این روست که ما از ائمه اطهار علیهم السلام می خواهیم ما را شفاعت کنند و در محضرشان دعا می کنیم که آن بزرگواران آمین بگویند که خدایا! ما را از کسانی قرار بده که به هدایت محمد و آل محمد علیهم السلام هدایت شده اند.

البته کسانی در این عالم لیاقت پیروی مردم از آن ها را داشته اند، ولی این به آن جهت است که به طور دقیق پیرو اهل بیت علیهم السلام بوده اند، رسول خدا صلی الله علیه وآله در حدیث قطعی فرموده اند:

۱۳۷. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷۳.

۱۳۸. سوره یونس (۱۰): آیه ۳۵.

اهدوا بهدی عمّار؛^{۱۳۹}

به هدایت عمار راه یابید.

این فرمایش در وقتی بوده که حضرت از آینده مسلمانان خبر داده و فرموده اند: چون بین شما اختلاف افتاد ببینید عمّار در کدام طرف قرار گرفته، تابع او باشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمّار بن یاسر را میزان و معیار جدایی حق از باطل معرفی کردند. چون عمار سرتا پا به امیرمؤمنان علی علیه السلام که فاروق بین حق و باطل بودند، مؤمن و مطیع بود. عمّار کسی است که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کرد و تا پایان عمر نود ساله اش چنان محکم ایستاد که در جنگ صفین در رکاب آن حضرت به شهادت رسید. عمّار، سلمان، ابوذر و مقداد از یاران با وفای حضرت رسول صلی الله علیه وآله هستند که به وصیّت آن حضرت عمل کردند و از همان زمان تا آخر عمر شریفشان همراه حضرت امیر علیه السلام بودند، به طوری که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله درباره آن ها به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الجنة تشتاق إليك وإلى عمّار وإلى سلمان وأبي ذر والمقداد.^{۱۴۰}

بهشت مشتاق دیدار تو، عمار، سلمان، ابوذر و مقداد است.

فراتر این که امام صادق علیه السلام ولایت این حضرات و نیز جابر و حذیفه را از شرائع دین قرار داده و ولایت آن ها را واجب دانسته، فرموده اند:

هذه شرائع الدين لمن أراد أن يتمسك بها وأراد الله هداة ...

والبراءة من أشقى الأولين والآخرين شقيق عاقر ناقة ثمود قاتل أمير المؤمنين عليه السلام واجبة، والبراءة من جميع قتلة أهل البيت عليهم السلام واجبة.

والولاية للمؤمنين الذين لم يغيروا ولم يبدلوا بعد نبئهم صلى الله عليه وآله واجبة، مثل سلمان الفارسي، وأبي ذر الغفاري والمقداد بن الأسود الكندي، وعمّار بن ياسر، وجابر بن عبد الله الأنصاري، وحذيفة بن اليمان...^{۱۴۱}

این ها دستورات دینی برای کسی است که بخواهد به آن ها پایبند شود و خداوند هدایت او را خواسته باشد...

و بیزاری جستن از بدبخت ترین اولین و آخرین برادر کسی که شتر قوم ثمود را پی کرد؛ یعنی قاتل امیرمؤمنان علی علیه السلام واجب است و بیزاری جستن از همه کشندگان اهل بیت علیهم السلام واجب است.

۱۳۹. ر.ك: نفحات الأزهار: ۵ / ۳ .

۱۴۰. الخصال: ۳۰۳، بحار الانوار: ۲۲ / ۳۲۴ - ۳۲۵، حدیث ۲۲ با اندکی تفاوت.

۱۴۱. همان: ۶۰۳ - ۶۰۸، همان: ۱۰ / ۲۲۲ - ۲۲۷، حدیث ۱.

و ولایت مؤمنانی که پس از پیامبرشان تغییری نکردند و دگرگون نشدند، هم چون سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود کندی، عمّار بن یاسر، جابر بن عبدالله انصاری و حذیفه بن یمان... واجب است...

آری، این ها کسانی هستند که در مکتب اهل بیت علیهم السلام شاگردی کرده و تربیت شده اند که لیاقت و اهلیت مقتدی شدن را پیدا نموده اند، به طوری که خود ائمه اطهار علیهم السلام به ولایت و اقتدا به آن ها را امر فرموده اند و این مقام بلندی است که این شخصیت های بزرگ عالم اسلام رسیده اند.

حشر در ردیف اهل بیت

وَيَحْشُرُ^{۱۴۲} فِي زُمْرَتِكُمْ؛

و در گروه شما محشور گردد.

اگر کسی به دقت راه را جست و جو و از آن پیروی کرد و هدایت شد، نتیجه این خواهد شد که جهان آخرت در زمره ائمه محشور گردد و همراه آن ها باشد، چنان که در صریح کلامشان آمده که فرموده اند:

شیعتنا معنا؛

شیعیان ما با ما هستند.

در روایتی آمده که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله را در خواب دیدم به من فرمود:

يا أبا الحسن! طالت غيبتك فقد اشتقت إلى رؤياك، وقد أنجز لي ربي ما وعدني فيك.

فقلت: يا رسول الله! وما الذي أنجز لك في؟

قال: أنجز لي فيك وفي زوجتك وابنيك وذريتك في الدرجات العلى في عليين.

قلت: بأبي أنت وأمي يا رسول الله! فشيعتنا؟

قال: شيعتنا معنا، وقصورهم بحداء قصورنا، ومنازلهم مقابل منازلنا.

قلت: يا رسول الله! فما لشيعتنا في الدنيا؟

قال: الأمن والعافية.

قلت: فما لهم عند الموت؟

قال: يحكم الرجل في نفسه ويؤمر ملك الموت بطاعته.

قلت: فما لذلك حدّ يعرف؟

قال: بلى، إنَّ أشدَّ شيعتنا لنا حباً يَكُونُ خروجُ نفسه كَشْرَبِ أَحَدِكُمْ فى يومِ الصيفِ الماءِ الباردِ الَّذى يَنْتَفِعُ به القلوبُ، وإنَّ سائرهم ليموت كما يَغْبِطُ أَحَدِكُمْ على فراشه كأقر ما كانت عينه بموته؛^{١٤٣}

ای ابوالحسن! غیبت تو به درازا کشید به راستی مشتاق دیدار تو هستم. پروردگارم وعده ای را که در مورد تو به من داده بود، وفا کرد.

عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند چه وعده ای درباره من داده بود؟
فرمود: به من وعده داده بود که همسر، دو فرزند و نسل تو را در بهشت در درجات بالای علیین قرار دهد.

عرض کردم: پدر و مادرم به فدای شما ای رسول خدا! پس شیعیان ما کجا خواهند بود؟
فرمود: شیعیان ما، با ما هستند، قصرهای آن ها رو به روی قصرهای ما و خانه هایشان برابر خانه های ما خواهند بود.

عرض کردم: ای رسول خدا! شیعیان ما در دنیا از چه نعمتی برخوردار خواهند بود؟
فرمود: امنیت و عافیت.

عرض کردم: به هنگام مرگ چگونه با آن ها رفتار خواهد شد؟
فرمود: هر فردی درباره خود حکم خواهد کرد و به فرشته مرگ دستور اطاعت از فرمان او داده خواهد شد.

عرض کردم: آیا این موضوع اندازه شناخته شده ای دارد؟
فرمود: آری، جان شیعه ای که دارای بالاترین روحیه محبت است، مانند آشامیدن آب خنک در فصل تابستان که دل خنک می گردد، بیرون خواهد آمد و دیگر شیعیان به گونه ای خواهند مرد که شما آرزو دارید، که با مرگش دیدگانش روشن خواهد شد.

بالاتر این که در برخی روایات آمده:

شيعتنا منّا؛

شیعیان ما از ما هستند.

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

ما کتّم قبل أن يخلق الله السماوات والأرضين؟

قال عليه السلام: كُنّا أنواراً حول العرش نسبح الله ونقدّسه حتى خلق الله سبحانه الملائكة،

فقال لهم: سَبِّحُوا!

فقالوا: يا ربنا! لا علم لنا.

فقال لنا: سَبِّحُوا!

فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا.

أَلَا إِنَّا خَلَقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَخَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ دُونَ ذَلِكَ النُّورِ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ التَّحَقَّتِ

السُّفْلَى بِالْعُلْيَا،

ثُمَّ قَرْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بَيْنَ أَصْبَعَيْهِ السَّبَابِ وَالْوَسْطَى وَقَالَ: كَهَاتَيْنِ.

ثم قال: يا مفضل! أتدرى لم سميت الشيعة شيعة؟

يا مفضل! شيعتنا منّا، ونحن من شيعتنا، أما ترى هذه الشمس أين تبدو؟

قلت: من مشرق.

وقال: إلى أين تعود؟

قلت: إلى مغرب.

قال عليه السلام: هكذا شيعتنا، منّا بدؤا وإلينا يعودون.^{١٤٤}

شما پیش از آفرینش آسمان ها و زمین کجا بودید؟

فرمود: ما پیرامون عرش الهی انواری بودیم که به تسبیح و تقدیس خدا مشغول بودیم تا

این که خدای سبحان فرشتگان را آفرید و به آن ها فرمود: تسبیح کنید!

گفتند: ای پروردگار ما! ما در این باره دانشی نداریم.

خداوند به ما فرمود: تسبیح کنید!

وقتی ما تسبیح نمودیم، فرشتگان از ما فراگرفتند و تسبیح نمودند.

هان که ما از نور خدا آفریده شده ایم و شیعیان ما از نوری فروتر آفریده شده اند. پس

آن گاه که روز رستاخیز فرارسد فروتر و عالی تر به هم می پیوندند.

در این هنگام امام صادق علیه السلام دو انگشت سبابه و میانی خود را جمع نمود و فرمود:

مانند این دو انگشت.

آن گاه فرمود: ای مفضل! آیا می دانی چرا شیعه، شیعه نامیده شد؟

ای مفضل! شیعیان ما از ما و ما از آن ها هستیم.

آیا می دانی آفتاب از کجا طلوع می کند؟

گفتم: از مشرق.

فرمود: می دانی آفتاب در کجا غروب می کند؟

گفتم: در مغرب.

فرمود: شیعیان ما نیز همین گونه هستند، از ما جدا شده اند و به سوی ما بر می گردند.

همان گونه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

سلمان منّا أهل البيت. ^{۱۴۵}

سلمان از ما خاندان است.

آری، بنابر آن چه گذشت، شیعه در زمره ائمه محشور می شود و جزو دسته و حزب آن ها قرار می گیرد، کسانی که در این عالم حالاتی داشتند و به مقاماتی رسیدند و - طبق روایات - در عالم بعد نیز چه عاقبتی خواهند داشت. پس اگر کسی در این عالم از اهل بیت علیهم السلام پیروی کند قهراً در آن عالم نیز با آن ها محشور خواهد شد، بلکه از خود آن ها می شود.

نکته جالب این که کلمه «زمره» در لغت عرب به معنای «عده اندک» آمده است.

راغب اصفهانی می گوید:

زمر: قال تعالى: (وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا) ^{۱۴۶} جمع زمره، وهي الجماعة القليلة. ^{۱۴۷}

زمر: خدای متعال می فرماید: «و کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کردند را گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند».

واژه «زمر» جمع «زُمَرَه» به معنای گروه اندک آمده است.

کسانی که در طول تاریخ پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند و هستند و خواهند بود، همواره در اقلیت بودند و همین طور خواهد بود؛ چرا که یافتن حق، استقامت بر آن و جدا نشدن از آن، کار هر کسی نیست. زیرا که تمام شهوت ها، رغبت ها، غریزه ها و لذت های دنیوی برای اهل دنیاست که غالب آن ها اهل باطل هستند. دنیا و لذائذ دنیوی آن قدر کشش دارد که بیشترین افراد را به طرف خودش جذب می کند و از این رو همیشه در طول تاریخ پیروان حق و راه راست کم هستند و راه های باطل در مقابل راه راست، فراوان.

اگر در یک دایره، از نقطه ای به یک نقطه دیگر یک خط مستقیم بخواهید بکشید، بیش از یک خط مستقیم نخواهید کشید، اما چقدر خطوط منحنی و غیر مستقیم وجود دارد!!
از این رو، از سویی راه های باطل و انواع و اقسام شهوات و رغبات در آن جا فراوان است و از سوی دیگر، نفس انسانی نیز همیشه به آن اشیا تمایل دارد. قهری است که پیروان حق در هر دوره در اقلیت باشند.

۱۴۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۷۰، حدیث ۲۸۲، الاحتجاج: ۱ / ۳۸۷، مناقب آل ابی طالب: ۱ / ۷۵، بحار الأنوار:

۱۸ / ۱۹ ذیل حدیث ۴۵، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۵۹۸، مجمع الزوائد: ۶ / ۱۳۰، عمدة القاری: ۲۰ / ۱۶۷،

المعجم الكبير: ۶ / ۲۱۳، الجامع الصغير: ۲ / ۵۲ شماره ۴۶۹۶.

۱۴۶. سوره زمر (۳۹): آیه ۷۳.

۱۴۷. المفردات فی غریب القرآن: ۲۱۵.

اما در اقلیت بودن نباید ما را نگران کند و به وحشت بیندازد که اگر وارد مسجد الحرام شدیم دیدیم اکثریت قاطع، گمراه هستند، تعجب نکنیم و نباید در مقابل باطل، خودمان را ببازیم و احساس ضعف بکنیم؛ چرا که هیچ وقت کمیت در حقانیت مدخلیت نداشته است؛ بلکه به مفاد کتاب، سنت، تاریخ در هر دوره طرفداران حق کمتر بوده اند و اهل باطل همیشه فراوان. در یک مقایسه تاریخی اگر حساب کنیم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا به امروز و تا روز قیامت چقدر افراد بت پرست، آتش پرست، گاو پرست، یهود و نصارا و... به دنیا آمده و از دنیا رفته اند؟ قطعاً عدد همه مسلمانان در طول تاریخ نسبت به دیگران کمتر خواهد بود، حتی در داخل مسلمانان نیز همین طور. فرقه های باطل در داخل مسلمانان متعدد و راه حق یک راه بیشتر نیست. قهراً اقلیت می شود، اما هرگز کمیت در حق و باطل مدخلیت نداشته و ملاک نبوده است. اما خداوند متعال به همین زمره اندک - علاوه بر آن مقامات معنوی که در این عالم دارند و مقامات معنوی و منازلی که در آن عالم وعده داده شده اند - وعده قدرت، ریاست و حکومت نیز در همین عالم داده که در انتظار آن روز هستند که:

وَيُكْرَهُ فِي رَجَعْتِكُمْ؛

و در دوران رجعت و بازگشت شما بازگردانده شود.

یعنی خداوند متعال مرا - در زمان رجعت شما به این عالم - از زمره کسانی قرار بدهد که همراه شما به این عالم برگردانده می شوند. به این دعا نیز عنایت خداوند متعال را لازم است. زیرا چنان که در بحث رجعت گذشت، کسانی به این عالم رجوع می کنند که خالص مؤمنان هستند، اینان همان خیار مؤمنانی هستند که خواندیم: «من خیار موالیکم». و چنان که این دعا با شفاعت ائمه اطهار علیهم السلام به استجابت برسد، آرزو داریم که در آن زمان یار و خدمتکار خوبی باشیم که:

وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ وَيُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ وَيُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ؛

و از دولتمردان دوره حکومت شما و از شخصیت های زمان خوب شما و از قدرت مندان روزگار عظمت شما قرار داده شوم.

به راستی چقدر خوب است که انسان زمان حضرت ولی عصر علیه السلام را درک کند، ولی از این بهتر آن که انسان در زمان حکومتشان از خدمتگزاران و کارگزاران آن بزرگواران باشد. البته باید همّت ما در دعا بلند باشد. اگر دعا کنیم که خدایا! ما را از شیعیان امام زمان علیه السلام قرار بده و ایام حکومت آن حضرت را به ما نشان بده، آرزوی بسیار بلندی است؛ چرا که پدران ما رفتند و با این آرزو مُردند. اما با همّت بلند بگوییم: خدایا! نه فقط آن ایام را ببینیم، و شاهد نصرت

مکتب اهل بیت علیهم السلام و انتقام از دشمنانشان باشیم؛ بلکه از کارگزاران آن حکومت باشیم. زیرا که ایام ائمه ایام الله است؛ روز رجعت و روز حکومت ائمه علیهم السلام ایام الله است، چون خداوند متعال بر دشمنانش نصرت پیدا می کند. قرآن کریم می فرماید:

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي)؛^{۱۴۸}

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم.

خداوند متعال در زمان ولی عصر علیه السلام که زمان حق محض، عدل محض و نور محض است بر دشمنانش پیروز خواهد شد. مَثَنَى حَنَاطٌ می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَيَّامَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ، وَيَوْمَ الْكُرَّةِ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۱۴۹}

ایام الله... روز است: روزی که قائم قیام کند، روز رجعت و روز رستاخیز.

وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ؛

و دیده اش فرد به دیدار شما روشن گردانده شود.

خداوند متعال به چشمان ما لیاقت اهلیت و صلاحیت بدهد که به دیدار ائمه علیهم السلام روشن شود. توفیق این دیدار را نیز از خداوند متعال می خواهیم.

در کلمه «غدًا» دو احتمال وجود دارد:

۱. روز ظهور و حکومت حضرت مهدی و ائمه اطهار علیهم السلام.

۲. روز قیامت.

ممکن است مقصود ساعت احتضار باشد.

به طور حتم این فردا فرا خواهد رسید، زیرا روز موعود است و وعده خدا تخلف پذیر نیست. اگر تمام اهل عالم مبارزه نمایند، مخالفت کنند، تکذیب کنند و تشکیک نمایند، این فردا هست؛ چرا که «کتب الله؛ خداوند نوشته و مقرر کرده و وعده داده است».

اگر مقصود از «فردا» روز حکومت امام علیه السلام باشد، این جمله اشاره است به چند آیه در قرآن مجید که دلالت آن روشن و صریح است. از جمله در آیه ای می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنًا)؛^{۱۵۰}

۱۴۸. سوره مجادله (۵۸): آیه ۲۱.

۱۴۹. الخصال: ۱۰۸، بحار الانوار: ۷ / ۶۱، حدیث ۱۳.

۱۵۰. سوره نور (۲۴): آیه ۵۵.

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش دگرگون می کند.

آری، وعده خداوند متعال تخلف پذیر نیست. وعده خدا گرچه عقب بیفتد، ولی آن قدر قطعی است که فرداست. از این رو ما باید خودمان را هر روز مهیا بکنیم و آماده باشیم؛ چون هر روز ممکن است روز ظهور امام زمان علیه السلام و تأسیس حکومت حق باشد. ما از خدا می خواهیم آن روز را درک کنیم و از کسانی باشیم که آن روز، روز سعادت و سرور ما باشد، نه این که روز غم و عذاب ما باشد. به عبارت دیگر، از خدا می خواهیم مورد رضای حضرات ائمه علیهم السلام باشیم، نه مورد خشم و غضب آن ها.

و اگر مراد از فردا، روز قیامت باشد، یا حال احتضار که خدای تعالی می فرماید:

(وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً)؛^{۱۵۱}

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برمی گزیدم.

خداوند متعال در آیه دیگری از زبان کافر چنین می فرماید:

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)؛^{۱۵۲}

و کافر می گوید: «ای کاش خاک بودم!»

از خدا می خواهیم که از ظالمان نباشیم - چه ظلم به نفس و چه ظلم به اهل بیت علیهم السلام - تا مورد عقاب قرار گیریم. چنانچه خداوند متعال می فرماید:

(وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ)؛^{۱۵۳}

و به زودی آن ها که ستم کردند خواهند دانست که بازگشتشان به کجاست.

تذکر

۱۵۱. سوره فرقان (۲۵): آیه ۲۷.

۱۵۲. سوره نبأ (۷۸): آیه ۴۰.

۱۵۳. سوره شعراء (۲۶): آیه ۲۲۷.

درست است که در این فراز از خدا تقاضای ثبات و... نمودیم، ولی نباید غافل باشیم که این امور از وظایف ما در برابر ائمه اطهار علیهم السلام است، در حقیقت از خدا می خواهیم که ما را در انجام این وظایف یاری فرماید.

۱. ثبات

در قرآن مجید و در وظایف پیامبران و اهل ایمان به سه امر به عنوان وظیفه امر شده است:
یک. استقامت، برای مثال خدای متعال می فرماید:

(فَاسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ)^{۱۵۴}

پس همانگونه که فرمان یافته ای، استقامت کن.

دو. صبر، برای نمونه خدای سبحان می فرماید:

(فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...)^{۱۵۵}

پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند...

سه. ثبات، بحث ما در این عنوان است که این بحث را در چند محور پی می گیریم.

نخست آن که در قرآن کریم به ثبات امر شده است، آن جا که می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا...)^{۱۵۶}

ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گاه که در میدان نبرد با گروهی روبرو می شوید ثابت قدم و استوار باشید...

دوم آن که ثبات بر حق، کار مشکلی است، از این رو باید از خدا استعانت زیادی جست. قرآن کریم می فرماید:

(... رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا...)^{۱۵۷}

... پروردگارا! شکیبایی و استقامت را بر ما فرو ریز و گام های ما را ثابت بدار...

در آیه دیگری خدا وعده ثبات داده و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)^{۱۵۸}

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.

۱۵۴. سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۲.

۱۵۵. سوره احقاف (۴۶)، آیه ۳۵.

۱۵۶. سوره انفال (۸): آیه ۴۵.

۱۵۷. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۰.

۱۵۸. سوره محمد صلی الله علیه وآله (۴۷): آیه ۷.

سوم آن که مؤمنان باید یکدیگر را به ثبات، امر و در این جهت همکاری داشته باشند، هر چند در این مورد ظاهراً آیه ای بالخصوص نیامده، ولكن درباره صبر خدای متعال می فرماید:

(وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)^{۱۵۹}

و یکدیگر را به شکیبایی و صبر توصیه نموده اند.

کوتاه سخن این که ثبات قدم از جمله وظایف مؤمنان، بلکه لازمه ایمان است و متعلق ثبات در دعا، موالات، محبت و دین ذکر شده است، که مؤمنان نه فقط هرگز تزلزل پیدا نکنند؛ بلکه پایندی خود را نسبت به محبت و موالات و دین ائمه اطهار علیهم السلام به هر نحو ممکن به اثبات برسانند و چنان که گذشت ثبات بر ولایت و لوازم آن با وجود این همه دشمن، کاری است بس مشکل و در تاریخ تشیع نمونه های ثبات و عدم ثبات فراوان است.

۲. طاعت

و طاعت اهل بیت علیهم السلام در رأس وظایف است، مگر می شود کسی ادعای ولایت کند و مطیع نباشد؟

پس ما دعا می کنیم که خدای متعال برای ما توفیق مزید اطاعت، عنایت بفرماید که بارها گفتیم: اطاعت، راه رسیدن به بالاترین مراتب قرب است.

۳. تبعیت

راستی چقدر ائمه اطهار علیهم السلام مردم را به حق، ورع و پارسایی و کمالات انسانی دعوت نموده اند، و این از جمله وظایف مؤمن در مکتب اهل بیت علیهم السلام است که به حق دعوت نماید، از اهل ورع و پارسایی باشد و صاحب کمالات اخلاقی باشد، حال از خدا می خواهیم که از بهترین اهل ولایت در این ابعاد قرار بگیریم.

۴. پیروی حتی در آداب و سنن

این جمله مضمون جمله ای است که می فرماید:

وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَصُّ آثَارَكُمْ...

و مرا از کسانی که قرار دهد از آثار شما پیروی می کند...

و وظیفه مؤمن پیروی و اقتدای مطلق است، که ما در سراسر این کتاب بر آن تأکید نموده ایم، و از خدای متعال می خواهیم که ما را چنین قرار بدهد.

اگر دارای این خصوصیات باشیم، از «خُلَّص» مؤمنان محسوب می گردیم و آن گاه است که لیاقت بودن در خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را خواهیم داشت که در دعا عرض می کنیم:

وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيُكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ، ... ۱۶۰

و در گروه شما محشور گردد، در دوران رجعت و بازگشت شما بازگردد...

فدایی اهل بیت

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَاءِ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ
عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛

پدر و مادرم و خودم و خاندان و داراییم به فدای شما، هر که آهنگ خدا کند از شما باید
آغاز کند و آن کس که خدا را به یکتایی شناسد از باید شما بپذیرد و هر که قصد او کند به
شما رو آورد.

در این فراز برای دومین بار می گوئیم: بآبی أنت و اُمی.

مرتبۀ اول وقتی بود که می خواستیم عقایدمان را حضور حضرات معصوم علیهم السلام عرضه
بداریم. در آن جا چنین گفتیم:

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ
بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ ...

پدر و مادر، خاندان، مال و خانواده ام فدای شما باد، خدا و شما را گواه می گیرم که من به
شما و به آن چه شما بدان ایمان دارید، ایمان دارم، به دشمن شما و بدان چه شما آن را
انکار کردید کفر می ورزم...

در این جا چون عرضه داشتن حاجت ها برای «خود» به صورت «جعلی» آمده در این مرتبۀ
خصوصیتی وجود دارد که به جهت آن کلمه «ونفسی» نیز اضافه شده است؛ که می گوئیم: «بآبی
أنتم و اُمی و نفسی».

به طور کلی فدا کردن یعنی چه؟

عزیزترین اشیا نزد انسان، پدر، مادر، مال، اهل و قبیله و خانواده است، و ناگزیر باید آن کسی،
یا آن چیزی که انسان عزیزترین اشیا را فدای او می کند، عزیزتر باشد، وگرنه فدا کردن معنا
نخواهد داشت و عقلایی نخواهد بود.

از طرفی، عزیزتر از همه عزیزان، نفس خود انسان است که در این فراز «ونفسی» نیز آمده است.
شاید این مقدمه ای برای آن مقامات و منازل باشد که در آینده اشاره خواهد شد.

ولی فدا کردن وقتی معنا دارد که اشیا در دنیا موجود باشند. این که می‌گوییم: «بأبی أنت وأمی» والدین مان را فدا می‌کنیم؛

اولاً: اگر در دنیا باشند، معنا دارد و اگر از دار دنیا رفته اند چه معنایی دارد؟
ثانیاً: مگر فرزند از طرف والدین وکالت دارد که آن‌ها را فدای کسی بکنند؟ نه ولایت دارد و نه کالت.

پس این فدا کردن یعنی چه؟

به نظر می‌رسد معنای حقیقی اراده نشده؛ چون با عدم وجود والدین، یا با عدم وجود مال، یا اهل و عشیره و قبیله معنای حقیقی نمی‌تواند مراد باشد، ناگزیر بایستی معنای این تفدیه مجازی باشد. یعنی بیان منتهی درجه اخلاص، ارادت، محبت و ابراز منتهی درجه فدویت است. یا به این معنا که اگر فدا کردن به معنای حقیقی میسر بود، من چنین می‌کردم.

البته در روایات تفدیه پدر و مادر حکمی جداگانه دارد. در روایتی در کتاب *وسائل الشیعه* آمده:

سئل أبو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عن الرجل يقول لابنه أو لابنته: بأبی أنت وأمی، أو بأبوی أنت، أتری بذلک بأساً؟

فقال: إن كان أبواه مؤمنین حیین فأری ذلک عقوقاً، وإن كان قد ماتا فلا بأس؛^{۱۶۱}

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: آیا کسی حق دارد والدینش را فدای کسی بکند؟
حضرت فرمودند: اگر والدین او مؤمن و زنده هستند، این عقوق است و عاق والدین می‌شود، ولی اگر پدر و مادر او مُرده باشند، ایرادی ندارد.

این روایت نیز مؤید همان سخن ماست که فدایی کردن در این جا به معنای مجازی است، نه به معنای حقیقی.

از اهل بیت به خدا رسیدن

مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمُ؛

هر کس آهنگ خدا کند از شما باید آغاز کند.

کلمه «من» دلالت بر عموم دارد.

عبارت «أراد الله» به معنای اراده معرفت و عبادت و بندگی الله، یا اراده ایجاد ارتباط به خداست به جهت طلب حاجت‌ها...

۱۶۱. *وسائل الشیعه*: ۲ / ۴۴۰، حدیث ۲۵۸۸ و *بحار الأنوار*: ۷۱ / ۶۹ - ۷۰، حدیث ۴۴ به نقل از *الخصال*: ۲۶ و ۲۷،

و «بدأ بكم» به این معناست که از طریق شما بوده، یا از طریق شما باید باشد. تمام کسانی که خواسته اند، یا بخواهند به سوی خدا بروند، در هر مرتبه ای که باشند و به هر قصدی باشد، راهشان شما بوده اید و به جز شما راهی وجود ندارد. این مقام برای حضرات محمد و آل محمد علیهم الصلاة والسلام در همه نشأت ثابت و در کتاب های شیعه و سنی روایت شده است.

وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ؛

و هر که قصد او کند به شما رو آورد.

وقتی انسان بخواهد به جایی برسد ناگزیر باید از راهش وارد شود. در قرآن مجید می خوانیم:

﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾؛^{۱۶۲}

و از در خانه ها وارد شوید.

هم چنان که وارد شدن به هر مکانی راهی دارد، و برای هر جایی که حصار داشته باشد دری برای ورود وجود دارد، در رسیدن به مراحل بالا در مسائل معنوی راه معین و در خاصی قرار داده شده است. مقامات معنوی دارای حصار شدیدی هستند و هر کسی را اجازه ورود نیست.

بدیهی است که راه و در ورودی هر جا باید متناسب با آن جا باشد...

حال باید دید اگر بخواهیم به خدا معرفت پیدا کنیم، یا از طریق عبادت به قرب الهی برسیم، یا با او در جهت حاجاتمان در ارتباط باشیم، آیا راهی جز رسول خدا و اهل بیت اطهار علیهم السلام وجود دارد؟

چه کسی یا چه کسانی دارای وجاهت لازم نزد خدای متعال هستند تا بشود به وسیله آن ها خدا را شناخت، به او قرب پیدا کرد و حاجت خواست؟

این است که در روایات، ائمه اطهار علیهم السلام به این معنا متصف شده اند و از آن به الفاظ مختلف تعبیر شده است...

از آن حضرات به «باب الله»، «السبیل»،^{۱۶۳} «صراط الله»،^{۱۶۴} «لسان الله» و «عین الله»... تعبیر شده است.^{۱۶۵}

أسود بن سعید، می گوید:

۱۶۲. سوره بقره (۲): آیه ۱۸۹.

۱۶۳. ر.ك: بحار الانوار: ۲۴ / ۲۴۸، حدیث ۲ و ۱۳ حدیث ۹.

۱۶۴. عیون المعجزات: ۶۷.

۱۶۵. المحتضر: ۲۲۶، حدیث ۲۹۴.

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فأنشأ يقول ابتداء من غير أن يسئل: نحن حجة الله، ونحن باب الله، ونحن لسان الله، ونحن وجه الله، ونحن عين الله في خلقه، ونحن ولاة أمر الله في عباده.^{١٦٦}

من در خدمت امام باقر عليه السلام بودم که بی آن که چیزی از حضرتش پرسند فرمود: ما حجت خدا، باب خدا، زبان خدا، وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم. ما فرمانروایان امر خدا در میان بندگان او هستیم.

در حدیث دیگری سعید اعرج می گوید:

دخلت أنا وسليمان بن خالد على أبي عبد الله عليه السلام فابتدأنا فقال:

يا سليمان! ما جاء عن أمير المؤمنين عليه السلام يؤخذ به وما نهى عنه ينتهي عنه، جرى له من الفضل ما جرى لرسول الله صلى الله عليه وآله، ولرسول الله صلى الله عليه وآله الفضل على جميع من خلق الله. المعيب على أمير المؤمنين عليه السلام في شيء من أحكامه كالمعيب على الله عز وجل وعلى رسوله صلى الله عليه وآله، والراد عليه في صغيرة أو كبيرة على حدّ الشرك بالله.

كان أمير المؤمنين عليه السلام باب الله الذي لا يؤتى إلا منه، وسبيله الذي من سلك بغيره هلك. وبذلك جرت الأئمة عليهم السلام واحد بعد واحد، جعلهم الله أركان الأرض أن تميد بهم، والحجة البالغة على من فوق الأرض ومن تحت الثرى...^{١٦٧}

روزی من و سلیمان بن خالد به حضور امام صادق علیه السلام شرف یاب شدید حضرتش سخن آغاز نمود و فرمود: ای سلیمان! هر امری که از امیرمؤمنان علی علیه السلام رسیده باید پذیرفته شود و آن حضرت از هر چیزی که باز داشته، باید ترک گردد. برای آن بزرگوار همان فضیلت است که برای رسول خدا صلی الله علیه وآله است و رسول خدا صلی الله علیه وآله بر همه آفریدگان خدا برتری دارد. کسی به چیزی از احکام امیرمؤمنان علی علیه السلام ایراد بگیرد مانند کسی است که به خدای متعال و پیامبر او ایراد گرفته است و کسی که او را در امر کوچک یا بزرگ رد کند، در مرز شرک به خداوند است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همان در خداست که جز آن نمی توان به خدا رسید، او همان راه اوست که هر کس جز آن پوید نابود می گردد.

١٦٦. بصائر الدرجات: ٨١، حدیث ١، الكافی: ١ / ١٤٥، حدیث ٧، بحار الانوار: ٢٦ / ٢٤٦، حدیث ١٣.

١٦٧. الكافی: ١ / ١٩٧، حدیث ٢، بحار الانوار: ٢٥ / ٣٥٢، حدیث ١ با اندکی تفاوت به نقل از الامالی،

شیخ طوسی: ٢٠٦ حدیث ٣٥٢.

جایگاه امامان علیهم السلام نیز یکی پس از دیگری این گونه است. خداوند آن ها را ارکان زمین قرار داد تا ساکنانش در آرامش باشند و آنان حجّت رسای خود بر کسانی هستند که روی زمین و زیر آن قرار داد... .

ولی معرفت باری تعالی به کُنه معرفت، برای احدی میسر نیست. از این رو شدیداً از تفکّر در ذات خدا نهی شده است.

هم چنین رسیدن به قرب الهی برای احدی میسر نیست، مگر به طاعت و بندگی و شکی نیست که برای تحصیل معرفت به قدر میسور و یادگیری راه و رسم بندگی باید به صاحب شریعت حضرت رسول و اهل بیت اطهار علیهم السلام مراجعه کنیم. از این رو خدا می فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)^{۱۶۸}

آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید، و از آن چه نهی کرده خودداری نمایید. در آیه دیگری می فرماید:

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)^{۱۶۹}

کسی که از پیامبر خدا اطاعت کند، در واقع از خدا اطاعت کرده است.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من أطاع عليّاً فقد أطاعني^{۱۷۰}

هر کس از علی اطاعت کند در واقع از من اطاعت کرده است.

پس باید رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام را شناخت آن ها را واجب الاطاعه دانست، به فرمایشاتشان به طور کامل گوش داد و تعالیم آن ها به کار بست.

البته پیش تر باید ایمان داشته باشیم که این حضرات ابواب خدا و وسائل رسیدن به قرب او هستند. اگر این ایمان نباشد، قول و فعل آن ها حجّیت نخواهد داشت و در نتیجه مورد عمل از ناحیه ما، واقع نخواهد شد و در این صورت به جایی نخواهیم رسید.

پس رسیدن به خدا یعنی معرفت و قرب الهی بر معرفت حضرت رسول و ائمه علیهم السلام بستگی دارد این است که:

«وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ».

و هر کس قصد او کند به شما رو نماید.

۱۶۸. سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

۱۶۹. سوره نساء (۴): آیه ۸۰.

۱۷۰. الکامل، عبدالله بن عدی: ۴ / ۳۴۸، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۷۰، الغنیر: ۷ / ۱۷۷.

توضیح مطلب: ائمه عليهم السلام هادی و معلم ما هستند. آن بزرگواران نصب شده اند برای این که ما را به خداوند متعال برسانند، آنان راهنمای ما هستند، اگر انسان هنوز راهنما را شناخته باشد، طبیعی است که راه را پیدا نخواهد کرد.

اگر برای رسیدن انسان به جایی علامت، آدرس و نشانه ای بدهند و آن نشانه را متوجه نشود، قهراً آن مقصد را نخواهد شناخت.

پس نیاز به راهنما به این است که او را باید بشناسیم، تا راه را بشناسیم و به مقصد برسیم. بنابراین، در مبدء آن راهی که به معرفت خداوند متعال منتهی می شود ائمه اطهار عليهم السلام هستند و از این جا باید حرکت کنیم.

روایات متعددی داریم که کاملاً مفید این معنا هستند.

در روایتی آمده: معاویه بن عمار می گوید:

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)؛^{۱۷۱} «و برای خدا، نام های نیک است؛ خدا را به آن (نام ها) بخوانید!» فرمود:

نحن - واللّه - الأسماء الحسنی التي لا يقبل اللّه من العباد عملاً إلا بمعرفتنا؛^{۱۷۲}

به خدا سوگند، ما همان نام های نیکو هستیم که خدا عملی را از بندگان نمی پذیرد مگر آن که با شناخت ما باشد.

در روایت دیگر برید می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

بنا عبد اللّه، وبنا عرف اللّه وبنا وخذ اللّه، ومحمد صلی اللّه علیه وآله حجاب اللّه؛^{۱۷۳}

به وسیله ما خدا پرستش شده، به وسیله ما خدا شناخته شده، به وسیله ما خدا به یگانگی شناخته شده و محمد صلی اللّه علیه وآله واسطه بین مردم و خداوند است.

البته روایات آن چنان زیاد است که به مراجعه اسانید آن ها نیازی نیست، افزون بر این که به یقین بخشی از این اسانید بر حسب اصطلاح معتبرند. بنابراین دو روایتی که آوردیم طبق فرمایش امام علیه السلام اگر ائمه اطهار عليهم السلام نبودند خدا شناخته نمی شد.

در روایت دیگر عبدالرحمان بن کثیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن ولاة أمر اللّه، و خزنة علم اللّه، و عیبة وحی اللّه، و أهل دین اللّه، وعلینا نزل کتاب

اللّه، و بنا عبد اللّه، ولولانا ما عرف اللّه، ونحن ورثة نبي اللّه وعترة؛^{۱۷۴}

۱۷۱. سوره اعراف (۷): آیه ۱۸۰.

۱۷۲. الکافی: ۱ / ۱۴۳، حدیث ۴، بحار الانوار: ۲۵ / ۴، حدیث ۷ و ۹۱ / ۶، حدیث ۷.

۱۷۳. بصائر الدرجات: ۸۴، حدیث ۱۶، بحار الانوار: ۲۳ / ۱۰۲، حدیث ۸.

۱۷۴. بصائر الدرجات: ۸۱، حدیث ۳، بحار الانوار: ۲۶ / ۲۴۶، حدیث ۱۴.

ما والیان امر خدا، گنجینه داران علم خدا، ظرف وحی خدا و اهل دین خدا هستیم. کتاب خدا برای ما فرود آمده، به وسیله ما خدا پرستش شده است. اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارثان پیامبر خدا و عترت و خاندان او هستیم.

در روایت دیگر سدید می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن خزّان الله في الدنيا والآخرة، وشيعتنا خزّاننا، ولولانا ما عرف الله؛^{۱۷۵}

ما گنجینه های خدا در دنیا و جهان آخرت هستیم. شیعیان ما گنجینه داران ما هستند. اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد.

بنابراین، هر کس خدا را شناخته به واسطه اهل بیت علیهم السلام شناخته است. اگر کسی خدا را عبادت کرده، عبادت فرع معرفت است. کدام عبادت؟ آن عبادتی که واقعاً عبادت و مورد قبول و موجب قرب باشد.

اکنون این پرسش مطرح است که حرف «باء» در «بنا عرف الله وبنا عبد الله» چه بائی است؟ آیا بء سبب، بء استعانت و یا بء ابتدایی است. بنابراین که بء ابتدایی باشد، به معنای «من» خواهد بود.

البته برای هر یک از این معانی در روایات شاهد دارد.

اولین معنایی که به ذهن می آید، معنای سببی است. این هنگامی است که اگر مراد از «من أراد الله» معرفت، قرب و رضای خداوند متعال باشد - که عادتاً و غالباً از طریق عبادت به دست می آید. از این رو در عبادات، قصد قربت معتبر شده؛ چرا که رضای خدا بر رضایت اهل بیت علیهم السلام موقوف است.

طبق روایات ما و اهل سنت، خدا رضای خود را به رضای اهل بیت علیهم السلام منوط کرده است. ما در بحث مربوط به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام این حدیث را از مدارک معتبر سنی نقل کردیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكَ وَيَغْضَبُ لِرِغْظِكَ؛^{۱۷۶}

به راستی که خدا با خشنودی تو خشنود و با خشم تو خشمگین است.

این کلام از آن حضرت خیلی مهم است، زیرا رسول الله صادق امین، از رضا و غضب خدا خبر می دهد و هیچ گونه تعارفی وجود ندارد.

۱۷۵. همان: ۱۲۵، حدیث (۱)، همان: ۲۶ / ۱۰۶، حدیث ۵.

۱۷۶. ذخائر العقبی: ۸۲ و ۸۳، اسدالغابه: ۶ / ۲۲۴، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۶۷ حدیث ۴۷۳۰، بحار الانوار: ۳۰

/ ۳۴۷، حدیث ۱۶۴، الاصابه: ۸ / ۲۶۵، علل الدارقطنی: ۳ / ۱۰۳، شماره ۳۰۵، تهذیب الکمال: ۳۵ / ۲۵۰ و ینابیع

الموده: ۲ / ۵۸، حدیث ۴۰.

بنابراین، از کسانی که اهل بیت علیهم السلام ناراضی باشند، محال است خداوند از آن‌ها راضی باشد و در این صورت هرگز به معرفت و قرب نخواهند رسید، بلکه مطرود هستند.

از این رو کسانی که از اهل بیت علیهم السلام اطاعت و پیروی نکنند و از دیگران پیروی بکنند، طبیعی است که مورد رضای خدا و رسول نخواهند بود. اهل بیت علیهم السلام چیزی برای خودشان نخواستند، تمام آن‌چه که از مردم خواستند خواسته‌های خداوند متعال است که یا به جا آوردن واجبات و ترک کردن محرمات است.

بنابراین، اگر مورد رضای ائمه علیهم السلام نباشیم، گرچه به آن‌ها آزار و آسیبی نرسانده باشیم، رضایت اهل بیت علیهم السلام با عصیان خداوند متعال جلب نخواهد شد، و بین رضای آنان و رضای خدا تلازم وجود دارد.

در صورتی که مراد از «من أراد الله بدأ بکم»، لطف و عنایت خداوند متعال باشد، انسان می‌خواهد که خداوند متعال به او لطف و عنایتی کند، او می‌خواهد در مشکلات و گرفتاری‌ها به خداوند متعال مراجعه کند و مورد عنایت قرار بگیرد، باز هم «بدأ بکم»، شفاعت و وساطت اهل بیت علیهم السلام لازم است؛ یعنی اول باید به تعبیر خودمان اهل بیت علیهم السلام را دید و برای حوائج و مشکلات از این‌جا باید وارد شد.

بنابراین معانی، همه برکات و فیوضات؛ چه مادی و چه معنوی به واسطه اهل بیت علیهم السلام است. البته ما در آینده خواهیم گفت که یکی از مقامات و خصایص آن بزرگواران وساطت در فیض است.

پس اگر ما بخواهیم به هر معنایی، خداوند متعال را بخوانیم، باید از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شویم. ورود از طریق آن حضرات بر وجود رابطه با آن بزرگواران بستگی دارد؛ ارتباط یعنی معرفت و شناخت ائمه علیهم السلام، و اطاعت لازمه کار است. پیش‌تر گذشت که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو خط و دو راه به وجود آمده؛ راه اهل بیت علیهم السلام و راه دیگران.

پس به حصر عقلی رسیدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و به وسیله آن حضرت، رسیدن به خداوند متعال، یا باید از طریق اهل بیت علیهم السلام باشد و یا غیر آن‌ها.

به راستی چه کسی جز اهل بیت علیهم السلام می‌تواند ما را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خداوند متعال برساند؟

معرفت خدا در روایات

در این زمینه سه دسته روایات داریم:

۱. دسته ای می گویند: خداوند متعال به وسیله ائمه علیهم السلام شناخته و عبادت شده است. اگر آن ها نبودند چنین نمی شد. پیش تر به بعضی از آن ها اشاره کردیم.

۲. دسته دیگر روایاتی است که در مقام بیان این است که اساساً معرفت، هدف خلقت و آفرینش است. قرآن مجید می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)^{۱۷۷}

من جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا عبادت کنند.

در این آیه کریمه فعل «لیعبدون» به معنای «لیعرفون» است و در غیر این صورت، معرفت، شرط عبادت است که باز «لیعبدون» به «لیعرفون» برمی گردد.

در حدیث قدسی معروف آمده است:

كنت كنزاً مخفياً، فأحببت لأن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف؛^{۱۷۸}

من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، از این رو آفریدگان را آفریدم تا شناخته شوم.

از طرفی، معرفت ذات خداوند متعال محال است. از این رو از تفکر در ذات باری تعالی ممنوع شدیم. سلیمان بن خالد می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إياكم والتفكر في الله، فإن التفكر في الله لا يزيد إلا تيهاً، إن الله عز وجل لا تدرکه الأبصار، ولا يوصف بمقدار؛^{۱۷۹}

از اندیشه درباره خدا بپرهیزید؛ چرا که اندیشه درباره خدا جز گمراهی نیفزاید. به راستی دیدگان خدای متعال را در نیابند و او، به اندازه وصف نمی گردد.

در روایت دیگری ابوبصیر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

تكلّموا في خلق الله ولا تتكلّموا في الله، فإن الكلام في الله لا يزداد صاحبه إلا تحييراً؛^{۱۸۰}

درباره آفریدگان خدا سخن بگویید، ولی درباره خدا سخن نگویند؛ زیرا سخن درباره خدا جز سرگردانی برای گوینده نیفزاید.

اما در عین حال در این روایت دقت کنید.

سلمة بن عطا می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

۱۷۷. سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۶.

۱۷۸. رسائل الکرکی: ۳ / ۱۵۹ و ۱۶۲.

۱۷۹. الامالی، شیخ صدوق: ۵۰۳، حدیث ۶۹۰، وسائل الشیعة: ۱۶ / ۱۹۷ حدیث ۱۱، بحار الأنوار: ۳ / ۲۵۹ حدیث ۴.

۱۸۰. الکافی: ۱ / ۹۲، حدیث ۱، وسائل الشیعة: ۱۶ / ۱۹۶ حدیث ۷.

روزی حسین بن علی علیهما السلام ه نزد اصحابش آمد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ
استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه.

فقال له رجل: يا ابن رسول الله! بأبي أنت و أمي، فما معرفة الله؟

قال: معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته؛^{۱۸۱}

ای مردم! خدای متعال بندگان را جز برای این که او را بشناسند نیافرید، پس آن گاه که او را بشناسند، پرستش کنند و چون او پرستند از پرستش جز او بی نیاز می گردند. مردی به حضرتش گفت: ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدای شما باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟

فرمود: مردم هر زمانی، امام خود را که اطاعت او واجب است، بشناسند.

به طور کلی خدا بندگان را خلق نکرده است مگر برای این که او را بشناسند، آن وقت، نوبت به عبادت می رسد که فرع معرفت است. اگر کسی بنده خدا باشد، دیگر بنده غیر خدا نخواهد بود و نمی شود انسان هم بنده خدا باشد و هم بنده شیطان؛ یعنی پنجاه درصد بندگی او برای خدا و پنجاه درصد دیگر برای شیطان باشد، حتی نود و نه درصد نیز برای خدا و یک درصد برای غیر خدا باشد، این معرفت و عبادت نیست، بلکه شرک است.

معرفة الله چیست؟ و چگونه است؟

حضرت در پاسخ این پرسش فرمود:

معرفت امامی که فرمان برداری از او واجب است.

با تأمل در این روایت، دو مطلب به دست می آید:

مطلب یکم، حضرت فرمود:

ما خلق الله العباد إلا ليعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه؛

خدا بندگان را جز برای این که او را بشناسند نیافرید، پس آن گاه که او را بشناسند، پرستش کنند.

این همان است که پیش تر از آیه مبارکه نیز استفاده شد که «يعبدون» همان «يعرفون» است، وگرنه شرط عبادت، معرفت است.

مطلب دوم، شخصی سؤال کرد که «معرفة الله؛ شناخت خدا» چیست؟

حضرت فرمود:

معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي تجب عليهم طاعته؛

۱۸۱. علل الشرائع: ۱ / ۹، حدیث ۱، بحار الانوار: ۵ / ۳۱۲، حدیث ۱.

مردم هر زمانی، امام خود را که اطاعت او واجب است، بشناسند.

عبارت «تجب علیهم طاعته» بر سه نکته مشتمل است:

نکته اول، امام واجب الاطاعة است به اطاعت مطلقه؛ چرا که واژه «اطاعت» در روایت اطلاق دارد.

نکته دوم، اطاعت مطلقه با عصمت مساوی است.

نکته سوم، معرفت امام، معرفت خداوند متعال است.

بنابر آن چه بیان شد، اگر «من أراد الله بدأ بكم» به معنای «قرب» هم باشد، به این معنا خواهد بود که هر چه انسان به امام نزدیک تر باشد به خداوند متعال نزدیک تر شده است و به جایی خواهد رسید که در امام علیه السلام فانی شود که نمونه هایی در این باره در میان اصحابشان در تاریخ آمده است.

پس معرفت امام بر هر فردی لازم است که به قدر استعدادش باید امامان علیهم السلام را بشناسد.

البته این روایت از حیث مراتب نیز اطلاق دارد. یعنی معرفت بر حسب مراتب واجب است که

هر کسی به قدر ظرفیت و استعدادش باید در این زمینه تفکر کند.

۳. دسته سوم روایاتی است که در ذیل آیه مبارکه «اسماء حسنی» وارد شده است. آن جا که

خداوند متعال می فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)؛^{۱۸۲}

و برای خدا، نام های نیک است؛ خدا را به آن نام ها بخوانید.

در روایتی امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) می فرماید:

نحن - والله - الأسماء الحسنى، التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفةنا؛^{۱۸۳}

به خدا سوگند، ما همان اسماء حسنی هستیم که خدا عمل را جز به شناخت ما نمی پذیرد.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام می فرماید:

إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله، وهو قول الله عز وجل: (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

فَادْعُوهُ بِهَا)؛^{۱۸۴}

اگر گرفتاری برایتان پیش آمد از ما یاری بخواهید و این همان سخن خدای متعال است که

می فرماید: «و برای خدا نام های نیک است؛ خدا را به آن نام ها بخوانید».

۱۸۲. سوره اعراف (۷): آیه ۱۸۰.

۱۸۳. الکافی: ۱ / ۱۴۳ - ۱۴۴، حدیث ۴، بحار الانوار: ۲۵ / ۵، حدیث ۷.

۱۸۴. الاختصاص: ۲۵۲، تفسیر العیاشی: ۲ / ۴۲، حدیث ۱۱۹، بحار الانوار: ۹۱ / ۵ - ۶، حدیث ۷ و ۹۱ / ۲۲، حدیث ۱۷.

ائمه و آغاز توحید

وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنكُمْ؛

و آن کس که خدا را به یکتایی بشناسد از شما پذیرد.

بنابر آن چه گذشت، همه حقایق اسلام از توحید، معارف، مبانی دین، علوم اسلامی، احکام شرعی و تعلیمات اخلاقی... و هر چه در بین امت اسلام وجود دارد، به وسیله اهل بیت علیهم السلام و به برکت آن بزرگواران است.

شما ملاحظه کنید، خدایی را که اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند با خدایی که در روایات و اقوال دیگران وجود دارد چقدر متفاوت است؟

نبوتی را که ائمه علیهم السلام معرفی می کنند و صفات پیامبر را بیان می کنند چقدر با دیدگاه دیگران تفاوت دارد؟

اگر روایات ائمه علیهم السلام با روایات و اقوال دیگران سنجیده بشود معلوم می شود که چه کسی لیاقت دارد در معارف و حقایق دینی مرجعیت داشته باشد.

معادی که در فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده، به طور کامل با برهان های عقلی و نقلی مطابقت دارد که در کلمات هیچ یک از پیشوایان دیگران وجود ندارد.

در سخنان دیگران، اباطیلی از قبیل تجسیم خداوند متعال، نواقصی برای انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قائل هستند، و در باب امامت و ولایت؛ همین طور، بلکه از نظر عملی نیز، چنین هستند که حتی از امامت فاسقان و فاجران نیز پیروی می کنند، در علوم اسلامی نیز همین طورند.

ما در جای خود به اثبات رساندیم که در زمان امیر مؤمنان علی علیه السلام که بلاد اسلامی در آن زمان از نظر جغرافیایی حجاز، یمن، عراق و شام بوده همه علوم اسلامی، یعنی علوم قرآنی، فقهی، حدیثی و علوم دیگر، به توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام و شاگردان آن حضرت در تمام آن بلاد منتشر شده است، سپس نوبت به امام صادق علیه السلام و جلسه درس آن حضرت رسیده است.

به این روایت زیبا دقت کنید! اصیغ بن نباته می گوید:

لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخِلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ، خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَعَمِّمًا بَعْمَامَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لَابِسًا بَرْدَةً رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَعَلِّقًا نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَصَعِدَ الْمَنْبِرَ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ مَتَمَكِّنًا، ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ، ثُمَّ قَالَ:

یا معشر الناس! سلونی قبل أن تفقدونی، هذا سفظ العلم، هذا لعاب رسول الله صلى الله عليه وآله، هذا ما زقنى رسول الله صلى الله عليه وآله زقاً زقاً، سلونی فإنّ عندى علم الأولین والآخرین.

أما والله لو ثبت لى وساده، فجلست عليها، لأفتيت أهل التوراة بتوراتهم حتى تنطق التوراة فتقول: صدق على ما كذب، لقد أفتاكم بما أنزل الله فى، وأفتيت أهل الإنجيل بإنجيلهم حتى ينطق الإنجيل فيقول: صدق على ما كذب، لقد أفتاكم بما أنزل الله فى، وأفتيت أهل القرآن بقرآنهم حتى ينطق القرآن فيقول: صدق على ما كذب، لقد أفتاكم بما أنزل الله فى.

وأنتم تتلون القرآن ليلاً ونهاراً، فهل فيكم أحد يعلم ما نزل فيه؟ ولولا آية فى كتاب الله عزوجل لأخبرتكم بما كان وبما يكون، وبما هو كائن إلى يوم القيامة، وهى هذه الآية: (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ).

ثم قال عليه السلام: سلونی قبل أن تفقدونی، فوالذى فلق الحبة وبرأ النسمة، لو سألتمنى عن أية آية، فى ليل أنزلت، أو فى نهار أنزلت، مكّيتها ومدنيتها، سفرها وحضرها، ناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، وتأويلها وتنزيلها، إلا أخبرتكم...^{١٨٥}

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام بر مسند خلافت نشست و مردم با حضرتش بیعت کردند، آن بزرگوار عمومه رسول خدا صلى الله عليه و آله را بر سر گذاشت، لباس او را بر تن نمود، نعل آن حضرت را به پا کرد و شمشیرش را به کمر بست و بر فراز منبر رفت و با اقتدار جلوس نمود. آن گاه انگشتان خود را در هم نمود و زیر شکم نهاد و فرمود:

ای گروه مردم! از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، این سبد علم است و این شیره دهان رسول خدا صلى الله عليه و آله است. این است که رسول خدا صلى الله عليه و آله به خوبی در نای من فرو ریخته. از من پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است.

به خدا سوگند، اگر مسند برای من تهیه کنند و بر آن نشینم به اهل تورات، اهل انجیل، اهل زبور و اهل قرآن با کتاب های آسمانی خود به گونه ای فتوا دهم که هر کدام از آن کتاب ها به زبان آمده و بگوید: «درست گفت علی، به راستی شما به همان فتوا دادی که خداوند در من نازل فرموده».

شما که شبانه روز قرآن می خوانید، در میان شما کسی هست که بداند چه در آن نازل شده است؟

١٨٥. الامالی، شیخ صدوق: ٤٢٢ - ٤٢٣، حدیث ٥٦٠، التوحید، شیخ صدوق: ٣٠٥ حدیث ١، بحار الأنوار: ١٠ / ١١٧ -

و اگر آیه ای در قرآن نبود شما را تا روز رستاخیز خبر می دادم به آن چه بود، شده و خواهد بود، و آن، همین آیه است که می فرماید: «خدا محو می کند و اثبات می نماید و اُمّ الکتاب نزد اوست».

سپس فرمود:

از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر مرا از هر آیه ای سؤال کنید که در شب نازل شده یا روز، در شهر مکه نازل شده یا در شهر مدینه فرود آمده، در سفر بر آن حضرت نازل گشته یا در حضر، ناسخ است یا منسوخ، محکم است یا متشابه، تأویل دارد یا تنزیل به شما خبر دهم... .

بنابراین، توحید که در رأس امور است از اهل بیت علیهم السلام است و تمام آن هایی که به معنای صحیح به آن اعتقاد دارند از مکتب اهل بیت علیهم السلام گرفته اند. مفضل بن عمر می گوید: ثابت ثمالی از سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلام این گونه نقل کرد که حضرتش فرمود:

ليس بين الله وبين حجته حجاب، فلا لله دون حجته ستر، نحن أبواب الله، ونحن الصراط المستقيم، ونحن عيبة علمه، ونحن تراجمه وحیه، ونحن أركان توحیده، ونحن موضع سرّه؛^{۱۸۶}

میان خدا و حجّت او هیچ حجاب و مانعی نیست. پس خدا پیش روی حجّت خود پرده ای نیفکنده است. ما همان درهای خدا و راه مستقیم هستیم. ما ظرف علم او، بازگو کننده وحی او، استوانه های توحید او و جایگاه رازهای نهانی او هستیم.

پیش تر گذشت که برای رسیدن به معارف حقه چند راه طی شده است:

جمعی از راه ذکر،

گروه دیگری از راه عبادت و به جا آوردن نوافل و نمازهای مستحب،

گروه سوم از راه تزکیه و تهذیب نفس خواستند به حقایق و معارف برسند.

ما هیچ یک از این راه ها را نفی نمی کنیم. البته طبق شرایطی که ناگزیر هر یک از این راه ها برای خود ضوابطی دارد؛ اما به مقتضای دلیل های عقلی و نقلی و حتی تجربه، بهترین و نزدیک ترین راه، توسل به ائمه اطهار علیهم السلام است که پیش تر نامه ای را در این زمینه از مرحوم جدم حضرت آیت الله میلانی رحمه الله آوردیم.^{۱۸۷}

۱۸۶. معانی الأخبار: ۳۵، حدیث ۵، بحار الأنوار: ۲۴ / ۱۲، حدیث ۵.

۱۸۷. در قسمتی از این نامه آمده بود:

عمده در استکمال فضیلت چهار چیز است:

اول، معارف.

دوم، تقوا.

به هر حال، هر چه هست نزد اهل بیت علیهم السلام است و هر چه بخواهیم از آن ها باید بخواهیم؛ البته با شرایطش، باید پیش از توسل به اهل بیت علیهم السلام و خواستن از آن ها به آن بزرگواران تعبد داشته باشیم و معلوم است که تعبد، فرع معرفت است. نکته دیگر این که ائمه علیهم السلام مقام ولایت و وساطت در فیض دارند. آن بزرگواران حتی به مردم بی معرفت نیز در فیض رسانی وساطت دارند. البته بیان خواهیم کرد که اساساً هستی به برکت وجود آن بزرگواران است. اما بحث ما اینک در معارف و رسیدن به حقایق است.

ناتوانی در ثنای ائمه

مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ؛

سروران من، ثنای شما را نتوانم کرد، با مدح به کنه و حقیقت شما نمی رسم و با توصیف، قدر و منزلت شما را نمی توانم بیان کنم.

به بیان کوتاه معلوم شد که لازم است هم ائمه علیهم السلام را بشناسیم و هم به توسط آنان به خداوند متعال برسیم. اما به راستی چگونه می توان قدر آن ها را وصف کرد؟ آری، معرفت به آن ها لازم و واجب است، اما آیا به منتهی درجه معرفت در حق آنان می رسیم؟

آیا به کنه معرفتشان راه داریم؟

آیا می توانیم قدر و منزلتشان را در پیشگاه خدا وصف کنیم؟

ما از رسیدن، تحقیق کردن و یافتن خوبی های آن ها ناتوان هستیم، هر چه در مدح و بیان منزلتشان بگوییم به کنه حقیقت آن ها نمی رسیم و هر چه در وصفشان بگوییم، نمی توانیم آن ها را - کما هو حقّه - معرفی کنیم.

خطیب خوارزمی حدیث بسیار جالبی را از دانشمندان اهل سنت در کتاب مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

سوم، فقه و اصول آن.

چهارم، مکارم اخلاق.

اجتماع این چهار رکن بسی مهم است... البته دعا کردن و توسل به مقام ولایت نمودن و توجه مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا فداه را درخواست نمودن، وسیله بزرگی است که به این ارکان اربعه نایل شوید. ان شاء الله تعالی.

رک: جلد یکم صفحه ۱۷۴ و ۱۷۵ از همین کتاب.

لو أن البحر مداد، والغياض أقلام، والإنس كتاب، والجن حساب، ما أحصوا فضائلك يا
أباالحسن!^{۱۸۸}

اگر دریاها مرکب، درختان قلم، همه انسان ها نویسنده و همه پریان حساب گر باشند هرگز
نمی توانند فضایل تو را - ای علی - بشمارند.

و در حدیثی دیگر که در منابع شیعی آمده است، چنین می خوانیم:
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا علی! ما عرف الله إلا أنا وأنت، وما عرفني إلا الله وأنت، وما عرفك إلا الله وأنا؛^{۱۸۹}
ای علی! خدا را جز من و تو کسی نشاخت، مرا جز خدا و تو کسی نشاخت و تو را جز
خدا و من نشاخت.

و در سخن دیگری پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

یا علی! ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک، وما عرفك حق معرفتك غیر الله
وغیری؛^{۱۹۰}

ای علی! خدا را با حقیقت معرفتش کسی جز من تو نشاخت و تو را به حق معرفتت جز
خدا و من نشاخت.

این یک حقیقت است. معرفت خداوند متعال در آن مرتبه ای که رسول الله صلی الله علیه وآله و
امیرمؤمنان علی علیه السلام پیدا کردند به خودشان اختصاص دارد و همین طور است معرفت رسول
الله و امیرالمؤمنین.

اگر انسان حالات و مراتب اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرمؤمنان علی علیه السلام را
ملاحظه کند می بیند، ابوذر رضوان الله تعالی علیه از نظر ما بسیار محترم است، اما در روایتی در مورد
نسبت معرفت او با حضرت سلمان رضوان الله تعالی علیه آمده که مسعدة بن صدقه می گوید:
امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که می فرماید: روزی در حضور امام سجاد
علیه السلام سخن از تقیّه به میان آوردم، حضرت فرمود:

والله، لو علم أبو ذر ما فی قلب سلمان لقتله، ولقد آخى رسول الله صلى الله عليه وآله بينهما.
فما ظنكم بسائر الخلق؟

۱۸۸. المناقب، خوارزمی: ۳۲۸، حدیث ۳۴۱ این حدیث در مائة منقبة: ۱۷۵ - ۱۷۶، منقبت ۹۹، كنز الفوائد: ۱۲۹، و

میزان الاعتدال: ۳ / ۴۶۶ شماره ۷۱۹۰، لسان المیزان: ۵ / ۶۲ شماره ۲۰۵ با اندکی تفاوت نقل شده است.

۱۸۹. مختصر بصائر الدرجات: ۱۲۵، المحتضر: ۷۸، حدیث ۱۱۳، مدینة المعجز: ۲ / ۴۳۹، حدیث ۶۳۳.

۱۹۰. مناقب آل ابی طالب: ۳ / ۶۰، بحار الانوار: ۳۹ / ۸۴.

إِنَّ عِلْمَ الْعَالَمِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ، أَوْ مَلِكٌ مَقْرَبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ
امتحان الله قلبه للإيمان.

قال: وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبَتْهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ؛^{١٩١}
به خدا سوگند، اگر ابوذر به آن چه در دل سلمان بود، آگاه بود، او را می کشت؛ در صورتی
که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله میان آن دو، پیمان برادری بسته بود، پس درباره دیگر مردم چه
می پندارید؟

به راستی دانش دانشمندان سخت و پیچیده است جز پیامبر فرستاده شده، یا فرشته مقرب
درگاه الهی، یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده، توان حمل آن را ندارد.
آن گاه فرمود: و سلمان از این رو از دانشمندان شد که او مردی از ما خاندان است و از این
رو او را در ردیف دانشمندان آوردم.

آری، این روایت، یکی از روایات مشکلی است که علما در بیان آن، اقوال متعددی دارند و در
معنای آن متخیر هستند.

کوتاه سخن این که از این روایت به طور کامل مفهوم است که بین مرتبه ایمان ابوذر و مرتبه
معرفت و ایمان حضرت سلمان تفاوت وجود دارد؛ هر چند هر دو در خدمت پیامبر
اکرم صلی الله علیه وآله بودند و آن گاه بعد از پیامبر هر دو در خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام بودند.
به عبارت دیگر، هر دو در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند؛ هم در دوران حیات رسول
خدا صلی الله علیه وآله و هم بعد از آن، اما این تفاوت را دارند.

ملاحظه کنید! در اطراف امیر مؤمنان علی علیه السلام از قریش، بنی هاشم و مردم در کوفه بودند.
همه این ها در محضر آن بزرگوار علیه السلام بودند، ولی ما می بینیم رشید هجری، میثم تمار و...
دارای مراتب، حالات و معارف و اسراری از امیرالمؤمنین علیه السلام شدند که ما نشنیدیم ابن عباس،
عموزاده حضرت، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و فرد محترم بین عموم مسلمانان، به چنان
مقاماتی دست یابد؟!

البته باید گام برداشت، فکر کرد، مطالعه نمود، جست و جو و تحقیق کرد و هر کسی به اندازه
ظرفیت و استعدادش باید در این زمینه کوشش کند؛ چون پیش تر گذشت که معرفت
ائمہ علیهم السلام هم موضوعیت دارد و هم طریقت برای معرفت خداوند متعال دارد. امام رضا
علیه السلام در روایتی طولانی که مطالبی درباره امامت و امام دارند در ادامه آن می فرمایند:

... فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَيُمْكِنُهُ اخْتِيَارَهُ؟!

هیهات! هیهات! ضلّت العقول وتاهت الحلوم وحارت الألباب وحسرت العیون
وتصاغرت العظماء وتحیرت الحكماء وتقاصرت الحلماء وحصرت الخطباء وجهلت
الألباء وكلت الشعراء وعجزت الأدباء وعییت البلغاء عن وصف شأن من شأنه أو فضیلة
من فضائله، فأقرت بالمعجز والتقصیر. وكيف یوصف له أو ینعت بكنهه ینفهم شیء من
أمره، أو یوجد من یقام مقامه ویغنی غناه، لا كيف وأنی وهو بحیث النجم من أیدی
المتناولین ووصف الواصفین!...^{۱۹۲}

... کیست که بتواند امام را بشناسد، یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟
هیهات! هیهات! در این جا خردها گمگشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته، عقل ها
سرگردان، دیده ها بی نور، بزرگان کوچک شده، حکیمان متحیر، بردباران کوتاه فکر،
خطیبان درمانده، خردمندان نادان، شاعران وامانده، ادیبان ناتوان و سخندانان درمانده اند که
بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند. از این رو به ناتوانی و کوتاهی معترفند.
چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید،
یا جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟!
ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف کنندگان اوج
گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد...

نور برگزیدگان

وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهَدَاهُ الْأَبْرَارِ؛

و شما روشنی خوبان و راهنمای نیکان هستید.

چگونه می شود، به مراتب ائمه اطهار علیهم السلام رسید و به کنه معرفتشان راه یافت که حتی
اخیار و ابرار نیز در مسیر معرفتشان به نور آنان نیاز دارند که آن بزرگواران نور اخیار و هادی ابرار
هستند.

اخیار یعنی چه؟

اخیار یعنی مردم زیاده.

به تعبیر دیگر، بهترین ها، همان اخیار هستند.

ائمه اطهار علیهم السلام نور این گونه مردم هستند. آن راهی که این گونه از انسان ها می خواهند
قدم بردارند بایستی ائمه اطهار علیهم السلام پیشاپیش این ها و نور این ها باشند تا این ها بتوانند در
این راه حرکت کنند. همان ابراری که قرآن درباره آنان می فرماید:

۱۹۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۹۷/۲، حدیث ۱، کمال الدین: ۶۷۸، حدیث ۳۱، بحار الانوار: ۱۲۰/۲۵، حدیث ۴.

(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ)؛^{۱۹۳}

چنان نیست؛ بلکه نامه اعمال نیکان در «علیین» است.

این مقام بسیار بلندی است. نیکان به ائمه اطهار علیهم السلام نیاز دارند تا آن ها را در مسیر، هدایت کنند. ائمه ای که در این حد هستند که افراد زبده و بهترین ها به آن ها نیاز دارند. و این حال اخیار و ابرار است در دار دنیا. اما در جهان آخرت، آن ها پشت سر و همراه محمد و آل محمد علیهم السلام خواهند بود که قرآن مجید می فرماید:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛^{۱۹۴}

روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آن ها می گویند): مژده باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است.

آن گاه کسانی که در این عالم به اهل بیت علیهم السلام ایمان نداشتند وقتی این وضعیت را می بینند چه خواهند گفت؟ قرآن کریم، کلام آن ها را این گونه حکایت می کند:

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُوا نَفْتِسُ مِنْ نُورِكُمْ)؛^{۱۹۵}

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم».

در پاسخ آن ها قرآن می فرماید:

(قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا)؛

به آن ها گفته می شود: «به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید».

ولی هرگز؛

(فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ)؛^{۱۹۶}

در این هنگام دیواری میان آن ها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب.

۱۹۳. سوره مطفین (۸۳): آیه ۱۸.

۱۹۴. سوره حدید (۵۷): آیه ۱۲.

۱۹۵. همان، آیه ۱۳.

۱۹۶. همان.

کوتاه سخن این که ائمه اطهار علیهم السلام راهنمایان اخیار و ابرار هستند و این یکی از خصایص و منازل آن حضرات است.

حجّت های جبار

وَحُجَجُ الْجَبَّارِ؛

شما حجّت های خدای جبار هستید.

منزلت دیگر ائمه اطهار علیهم السلام این است که آنان حجّت های جبار هستند.

واژه «حجج» جمع حجّت است. احتجاج یعنی چه؟

یعنی چیزی را حجّت قرار دادن. وقتی انسان می خواهد دیگری را به مطلبی ملزم بکند و او را قانع سازد، باید حجّت، دلیل و برهان اقامه کند؛ برهانی که برای او قانع کننده باشد و ملزم او باشد. ائمه اطهار علیهم السلام حجّت، برهان و دلیل خداوند متعال هستند.

در توضیح این مطلب می گوئیم: در حوزه علمیه از القابی که برای اهل علم دارند، یکی لقب «حجّة الاسلام» است. این لقب یعنی چه؟

یعنی کسی که اسلام در جامعه به وجود او احتجاج می کند، او داعی و مروج اسلام در آن جامعه می شود. برای آن حجّت است که اگر اسلام از آن مردم سؤال کند که چرا به سوی خدا و دین نیامدید و آن را نپذیرفتید و به احکام اسلام عمل نکردید؟ بگویند: ما نمی دانستیم، کسی نبود به ما بگوید.

در پاسخ می گویند: مگر فلان آقا آن جا نبود؟ با وجود فلان آقا در جامعه، شهر، قبیله و فامیل شما، عذرتان پذیرفته نیست، شما مورد مؤاخذ هستید.

خداوند متعال به ائمه اطهار علیهم السلام احتجاج می کند. احتجاج خداوند متعال به آن بزرگواران هم نسبت به اهل اطاعت و هم نسبت به اهل عصیان خواهد بود. امام معصوم در هر زمان و مکانی برای خداوند متعال حجّت است که اگر مردم عذرتراشی کنند که نمی دانستیم، کسی به ما نگفت، کسی نبود تا از او یاد بگیریم وجود امام علیه السلام حجّت است. در این زمینه خدای متعال در قرآن کریم چنین می فرماید:

(وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ كَلَّمَ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى * وَكَلَّمَ أَنَا أَهْلَكُنَّاهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ

أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِي * قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبِّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ
وَمَنْ اهْتَدَى؛^{۱۹۷}

گفتند: «چرا پیامبر معجزه و نشانه ای از سوی پروردگارش برای ما نمی آورد؟!» (بگو: آیا خبرهای روشنی که در کتاب های آسمانی نخستین بوده، برای آن ها نیامد؟! اگر ما آنان را پیش از نزول آن (قرآن) با عذابی هلاک می کردیم، (در قیامت) می گفتند: «پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن که ذلیل و رسوا شویم». بگو: «همه در انتظاریم... پس شما انتظار بکشید. اما به زودی خواهید دانست چه کسی از اصحاب صراط مستقیم و چه کسی هدایت یافته است.

در دعای ندبه نیز در این باره سخن به میان آمده، آن جا که می خوانیم:

... وَكَلَّا (كَلَّ خ ل) شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مَنَاجَا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفَظًا
بَعْدَ مُسْتَحْفَظٍ، مِنْ مَدَّةٍ إِلَى مَدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحِجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنِ
مَقَرَّةٍ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِي...^{۱۹۸}

... و برای همه آن پیامبران شریعت و راه و آیینی عطا کردی و برای آنان جانشینانی برگزیدی؛ برای این که یکی پس از دیگری از مدتی تا مدتی دیگر نگهبان دین و آیین تو و حجت تو بر بندگانت باشند، تا آن که حق از جایگاه خود بیرون نرود و باطل گرایان بر حق مداران چیره نشوند و تا هیچ کسی نگوید: چرا برای ما فرستاده ای نفرستادی تا که از جانب تو ما را بیم دهد و ما پیش از آن که گمراه شویم و رسوا گردیم از نشانه های تو پیروی کنیم...

این امر از ناحیه خداوند متعال باید تمام بشود. از جهتی بنابر قاعده لطف باید خدا در بین امت امام نصب کند و آن گاه است که خدای سبحان به این شخص منصوب از جانب خود، احتجاج می کند.

و برای همین است که خدای متعال می فرماید:

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا)؛^{۱۹۹}

و ما هیچ قومی را مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری برای آنان مبعوث کنیم.

بزرگان در کتاب های علمی گفته اند: مقصود از «رسول» در این جا همان «حجّت» است.^{۲۰۰}

۱۹۷. سوره طه (۲۰): آیه های ۱۳۳ - ۱۳۵.

۱۹۸. المزار (محمد بن المشهدی): ۵۷۵، اقبال الأعمال: ۱ / ۵۰۵، بحار الانوار: ۹۹ / ۱۰۵.

۱۹۹. سوره اسراء (۱۷): آیه ۱۵.

اگر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سال ها در زندان بودند، حجت خداوند متعال هستند و حضرت باری تعالی از این امت سؤال خواهد کرد.

اگر دیگر ائمه علیهم السلام نیز مورد احترام نبودند و مردم از وجودشان - کما هو حق - استفاده نکردند، به طرف دیگران رفتند، امامت دیگران را پذیرفتند، به فقه و به تعلیمات دیگران عمل کردند، خداوند متعال در روز قیامت احتجاج خواهد کرد.

اگر ما در این زمان نسبت به حضرت ولی عصر علیه السلام مقصر هستیم و غیبت آن حضرت مستند به تقصیر ماست، ما مورد مؤاخذة خواهیم بود.

البته در هر زمان، همین طور است و ائمه اطهار علیهم السلام حجت های خدا بر مطلق خلق هستند. آری، چون از طرفی کلمه «حجج» به کلمه «الجبار» اضافه شده است و احتجاج نیز اقامه برهان با نحوی از قهر و قدرت است؛ بنابراین می شود که کلمه «جبار» را به این معنا گرفت.

این احتجاج بر عاصیان - یا دست کم در درجه اول - است؛ به ویژه این که بعد از جمله «نور الأخیار و هداه الأبرار»، جمله «حجج الجبار» آمده است؛ یعنی «حجج الجبار» برای کسانی که اختیار و ابرار نیستند. از این رو خداوند متعال با قدرت، به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام علیه آنان احتجاج خواهد کرد و آن ها ملزم خواهند بود، چرا که قرآن کریم می فرماید:

﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾؛^{۲۰۱}

دلیل رسا و قاطع برای خداست.

آری در، روز قیامت هیچ عذری پذیرفته نخواهد بود.

بنابراین، از منزلت های ائمه اطهار علیهم السلام این است که آن بزرگواران حجت های خدا هستند و خداوند متعال جز به معصوم احتجاج نمی کند؛ کسی که افعال، تروک، اقوال و اعمال او حجت است. از این روست که به نظر می رسد که تعبیر «حجج الله» بر غیر معصوم ممنوع است.

پرواضح است که اگر در جامعه اسلامی برای خداوند متعال حجت هایی بهتر، قوی تر و واضح تر از ائمه اطهار علیهم السلام وجود داشت، خداوند متعال به او یا به آن ها احتجاج می کرد. همان طوری که ما نیز وقتی با خداوند متعال کار داریم، در پی حاجت و نیازی هستیم، به ائمه اطهار علیهم السلام توسل می کنیم و آن ها را شفیع قرار می دهیم. اگر کسی - یا کسانی - موجه تر، عزیزتر و نزدیک تر به خداوند متعال وجود داشت - که وجود ندارد - به سراغ آن ها می رفتیم.

آغاز و پایان به وسیله ائمه

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ؛

۲۰۰. ر.ك: بحار الانوار: ۵ / ۱۸۳ و ۲۹۶.

۲۰۱. سوره انعام (۶): آیه ۱۴۹.

خداوند به شما آغاز کرد و به شما نیز ختم می کند.

از خصائص دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، صدیقه طاهره و ائمه معصومین علیهم السلام این است که آغاز و پایان به وسیله آن بزرگواران است.

اگر «باء» کلمه «بکم» را «باء» سببی قرار دهیم. به معنای «به سبب شما» خواهد بود. راغب اصفهانی در کتاب *المفردات غریب القرآن* در معنای «فتح» چنین می نویسد:

وفاتحة كل شيء مبدؤه الذي يفتح به ما بعده وبه سمى فاتحة الكتاب.^{۲۰۲}

آغاز هر چیزی است که ما بعد آن با آن آغاز، باز و گشوده می شود و از این معناست که «فاتحة الكتاب» این طور نامیده شده است.

بنابراین، معنای این فراز چنین می شود: خداوند متعال به سبب شما خلقت را شروع کرده و به سبب شما به پایان می رساند.

به سخن دیگر، اگر شما نبودید، خداوند عالم را تحقق نمی بخشید، پس شما سبب خلقت همه عالم امکان هستید.

و اگر «باء» کلمه «بکم» را «باء» مصاحبت بگیریم، یعنی شما مبدأ و منتهای خلقت هستید، که اولین مخلوق شما هستید و با رفتن شما آخر این عالم است.

در زیارت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ یعنی همان زیارت آل یاسین چنین می خوانیم:

أنتم الأوّل والآخر.^{۲۰۳}

شما همان آغاز و پایان هستید.

و در حدیث شب معراج نیز آمده که فرشتگان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عرض کردند:

مرحباً بالأوّل ومرحباً بالآخر ومرحباً بالحاضر ومرحباً بالناشر، محمد خیر النبیین وعلی خیر الوصیین...^{۲۰۴}

آفرین به اول و آغاز، آفرین به پایان، آفرین به آن که زبانش با حشر تو پیوند خورده و آفرین به کسی پیش از آفرینش آفریدگان آفریده شده؛ محمد برترین پیامبران و علی برترین اوصیا...

و در روایت دیگری امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

نحن الأوّلون والآخرون، ونحن الأمرون، ونحن النور...^{۲۰۵}

۲۰۲. *المفردات فی غریب القرآن*: ۳۷۰.

۲۰۳. *الاحتجاج*: ۲ / ۳۱۷ و *المزار*: ۵۷۰، *بحار الانوار*: ۵۳ / ۱۷۲.

۲۰۴. *الكافی*: ۳ / ۴۸۴، حدیث ۱، *بحار الانوار*: ۱۸ / ۳۵۶، حدیث ۶۶. به نقل از *علل الشرائع*: ۲ / ۳۱۴ حدیث ۱.

ما همان نخستینان و آیندگانیم و ما همان نور و روشنی هستیم... .

بنابراین، شما اهل بیت علیهم السلام مبدأ خلقت، وجود، خیرات و برکات هستید و ختم آن ها نیز به شما خواهد بود؛ همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خاتم پیامبران هستند و نبوت به ایشان ختم شد.

جالب این که فعل «فتح» فعل ماضی است؛ یعنی فتح انجام شده و فعل «یختم» فعل مضارع است که در وقت خود انجام خواهد شد. مبدأ و منتهی و اوّل و آخر شما هستید.

این واقعیتی است که از روایت شیعه و سنی به دست می آید؛ یعنی حتی کسانی که به اهل بیت علیهم السلام معتقد نیستند - آن چنان که ما معتقد هستیم - نیز این روایات را نقل کرده اند که نمونه ای از آن ها را در آینده، خواهیم آورد.

بنابراین، وجود، خلقت و در پی خلقت و وجود، خیرات و برکات معنوی از علوم و معارف، خیرات و برکات مادی از آن چه فکر کنیم و خارج از فکر بشر است، مبدأ همه این ها پیامبر اکرم، صدیقه طاهره و اهل بیت علیهم السلام هستند و به آن ها ختم خواهد شد.

برای مثال به این روایت که در منابع عامه آمده است، توجه کنید! پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

خلقت أنا وعلی بن ابی طالب من نور واحد، نسیح الله عز وجل فی یمنة العرش قبل خلق الدنيا، ولقد سكن آدم الجنة ونحن فی صلبه، ولقد ركب نوح السفينة ونحن فی صلبه، ولقد قذف إبراهيم فی النار ونحن فی صلبه.

فلم نزل یقلبنا الله عز وجل من أصلاب طاهرة إلى أرحام طاهرة، حتی انتهى بنا إلى عبدالمطلب، فجعل ذلك النور بنصفین، فجعلنی فی صلب عبدالله، وجعل علیاً فی صلب أبی طالب، وجعل فی النبوة والرسالة، وجعل فی علی الفروسیة والفصاحة، واشتق لنا اسمین من أسمائه، فرب العرش محمود وأنا محمد، وهو الأعلى وهذا علی.^{۲۰۶}

من و علی از یک نور آفریده شدیم، قبل از آفرینش دنیا، ما در سمت راست عرش، به تسبیح خدا مشغول بودیم، آن گاه که آدم در بهشت ساکن شد ما در صلب او بودیم، و زمانی که نوح بر عرصه کشتی قرار گرفت، ما در پشت وی بودیم، چون ابراهیم را در آتش افکندند، ما در پشت او جای داشتیم.

۲۰۵. دلائل الامامة: ۱۶۸، حدیث ۸۲، بنایب المعجز: ۸۱ .

۲۰۶. کتاب زین الفتی فی تفسیر سورة هل اتی، و با اندکی اختلاف در علل الشرايع: ۱ / ۱۳۴، حدیث ۱، معانی الأخبار: ۵۶،

حدیث ۴، بحار الانوار: ۱۵ / ۱۱، حدیث ۱۲.

همواره خدای بزرگ ما را از پشت های پاکیزه پدران به رحم های پاک مادران منتقل می ساخت تا پشت عبدالمطلب، سپس آن را دو نیم کرد مرا در صلب عبدالله و علی را در صلب ابوطالب ودیعه نهاد، و برای من پیامبری و رسالت، و برای علی تیزهوشی و خوش بیانی را قرار داد و برای هر یک از ما از دو نام خود، نامی اقتباس کرد. پس پروردگار مالک عرش، محمود است و من محمد و پروردگار اعلی است و این - یعنی امیرالمومنین علیه السلام - علی است.

و حضرت در روایت دیگری می فرماید:

كنت أنا وعلی نوراً بین یدی اللّٰه عزّوجلّ قبل أن یخلق آدم بأربعة عشر ألف عام. فلما خلق اللّٰه تعالی آدم قسم ذلك النور جزئین؛ فجزء أنا و جزء علی.^{۲۰۷}

چهارده هزار سال پیش از آن که خدا، آدم را بیافریند من و علی نوری پیش روی خدای متعال بودیم. وقتی خدای تعالی آدم را آفرید، این نور را به دو جزء تقسیم کرد، جزئی از آن من و جزء دیگر علی است.

آری، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

من و علی از یک نور خلق شدیم پیش از این که خدا آدم را خلق کند و بعد این نور، دو شعبه شد؛ یک شعبه به صلب حضرت عبدالله علیه السلام رسید و شعبه دیگر به صلب حضرت ابوطالب علیه السلام.

این موضوع در روایات شیعی نیز مطرح شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

یا محمد! إني خلقتك وعلیاً نوراً - یعنی روحاً بلا بدن - قبل أن أخلق سماواتی وأرضی وعرشی وبحری، فلم تزل تهلّنی وتمجّدنی.
ثمّ جمعت روحیکما فجعلتهما واحده، فكانت تمجّدنی وتقّدّسنی وتهلّنی، ثمّ قسمتها ثنتین وقسمت الثنتین ثنتین، فصارت أربعة: محمد واحد وعلی واحد والحسن والحسین ثنتان.

ثمّ خلق اللّٰه فاطمة من نور ابتدأها روحاً بلا بدن، ثمّ مسحنا بيمينه فأفضی نوره فینا.^{۲۰۸}

۲۰۷. الطرائف: ۱۵، حدیث ۱، بحار الانوار: ۲۴/۳۵، حدیث ۱۸، نظم الدرر السمطین: ۷، نینابیع الموده: ۴۹۰/۲،

حدیث ۳۷۹، لسان المیزان: ۲ / ۲۲۹، میزان الاعتدال: ۱ / ۵۰۷. برای آگاهی بیشتر درباره این حدیث معروف به «حدیث نور» از نظر سندی و دلالتی. ربك: نفعات الازهار، جلد پنجم.

۲۰۸. الکافی: ۱ / ۴۴۰، حدیث ۳، بحار الانوار: ۱۵ / ۱۸ - ۱۹، حدیث ۲۸.

ای محمد! من تو و علی را به صورت نوری - یعنی روحی بدون پیکر - آفریدم، پیش از آن که آسمان و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم. پس تو همواره مرا به یکتایی می خواندی و تمجید مرا می گفتی.

سپس دو روح شما را گرد آوردم و یکی ساختم، و آن یک روح مرا تمجید، تقدیس و تهلیل می گفت، آن گاه آن را به دو قسمت کردم و باز هر یک از آن دو قسمت را به دو قسمت نمودم تا چهار روح شد: محمد یکی، علی یکی، حسن و حسین دو تا.

سپس خدا فاطمه را از نوری که در ابتدا روحی بدون پیکر بود، آفرید، آن گاه با دست خود ما را مسح کرد و نورش را به ما رسانید.

اکنون در این روایت که مورد توجه بزرگان در مباحث معارف اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته، خوب فکر کنید. محمد بن سنان می گوید:

كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام فأجريت إختلاف الشيعة.

فقال: يا محمد! إنَّ الله تبارك وتعالى لم يزل متفرداً بوحدايته، ثمَّ خلق محمداً وعلياً وفاطمة، فمكثوا ألف دهر.

ثمَّ خلق جميع الأشياء، فأشهدهم خلقها وأجرى طاعتهم عليها وفوض أمورها إليهم، فهم يحلون ما يشاؤون ويحرمون ما يشاؤون ولن يشاؤوا إلا أن يشاء الله تبارك وتعالى.

ثمَّ قال: يا محمد! هذه الديانة التي من تقدّمها مرق ومن تخلف عنها محق، ومن لزمها لحق. خذها إليك يا محمد!^{۲۰۹}

روزی در خدمت امام جواد علیه السلام بودم و اختلاف شیعه را مطرح کردم.

حضرت فرمود: ای محمد! همانا خدای تبارک و تعالی همواره به یگانگی خود یکتا بود (که یگانه ای جز او نبود) سپس محمد، علی و فاطمه را آفرید، آن ها هزار دوران ماندند.

سپس چیزهای دیگر را آفرید و آفریدگان ایشان را بر آفرینش آن ها گواه گرفت و اطاعت ایشان را در میان آفریدگان جاری ساخت و کارهای آفریدگان را به ایشان واگذاشت. پس ایشان هرچه را خواهند حلال کنند و هرچه را خواهند حرام سازند، ولی هرگز جز آن چه خدای تبارک و تعالی خواهد، نخواهند.

سپس فرمود: ای محمد! این است آن دینتی که هر که از آن جلو رود از دایره اسلام بیرون رفته، هر که عقب بماند نابود می گردد و هر کس آن بچسبد، به حق رسیده است. ای محمد! همواره ملازم این دیانت باش.

بنابراین روایت، خداوند متعال اهل بیت علیهم السلام را در خلقت جمیع اشیا شاهد قرار داد و مطیع بودن اشیا را نسبت به اهل بیت علیهم السلام جاری کرد که همه باید نسبت به آن مقام خاضع و مطیع باشند و مشیتشان در مشیت خداوند متعال است. چنین مقامی را خداوند متعال فقط به اهل بیت علیهم السلام داده است. اصلاً دیانت همین است و اعتقاد باید چنین باشد.

از این گونه روایات استفاده می شود که آفرینش این جهان به خاطر اهل بیت علیهم السلام بوده است. در روایتی که اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده اند، چنین آمده است:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، التَّفْتُ أَدَمَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا نُورُ خَمْسَةِ أَشْبَاحٍ سَجَدُوا وَرَكَعًا.

قال آدم: يا رب! هل خلقت أحداً من طين قبلي؟

قال: لا، يا آدم!

قال: فمن هؤلاء الخمسة الذين أراهم في هيتي وصورتي؟

قال: هؤلاء خمسة من ولدك، لولاهم ما خلقتك، ولولاهم ما خلقت الجنة ولا النار ولا العرش ولا الكرسي ولا السماء ولا الأرض ولا الملائكة ولا الإنس ولا الجن. هؤلاء الخمسة شققت لهم خمسة أسماء من أسمائي فأنا المحمود وهذا محمد، وأنا العالی وهذا علی، وأنا الفاطر وهذه فاطمة، وأنا الاحسان وهذا الحسن، وأنا المحسن وهذا الحسين.

آیت بعزتی آنه لا یأتینی أحد بمثقال حبه من خردل من بغض أحدهم إلا أدخلته ناری ولا أبالی.

یا آدم! هؤلاء صفوتی من خلقی بهم أنجیهم وأهلکهم، فإذا کان لک إلی حاجة فبهؤلاء توسّل.

فقال النبی صلی الله علیه وآله: نحن سفینه النجاه من تعلق بها نجا ومن حاد عنها هلک، فمن کان له إلی الله حاجة فلیسأل بنا أهل البیت؛^{۲۱۰}

آن گاه که خدای تعالی آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود به آن دمید، آدم به سمت راست عرش رو کرد، ناگاه پنج هیكل نورانی را دید که در حال سجده و رکوع هستند.

گفت: پروردگارا! آیا پیش از من کسی را از گل آفریده ای؟

خدا فرمود: نه، ای آدم!

آدم گفت: پس این پنج هیكلی که در شکل و صورت خودم می بینم، چه کسانی هستند؟

فرمود: اینان پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر آنان نبودند، تو را نمی آفریدم. اگر آنان نبودند بهشت، دوزخ، عرش، کرسی، آسمان، زمین، فرشتگان، انس و جن را نمی آفریدم. برای این پنج شخص پنج اسم از اسامی خودم جدا کرده ام، من محمود هستم و این محمد، من عالی هستم و این علی، من فاطر هستم و این فاطمه، من احسان هستم و این حسن و من محسن هستم و این حسین، به عزت و شکوه خود سوگند یاد کرده ام که هر کس به هم وزن دانه خردلی کینه آن ها را در دل داشته باشد او را وارد آتش دوزخم کنم و هیچ باکی ندارم.

ای آدم! اینان برگزیدگان از آفریده من هستند. به وسیله آن ها انسان ها را نجات می دهم و با سرپیچی از فرمان آن ها، انسان ها را هلاک می کنم. پس هر گاه به درگاه من حاجتی داشتی به وسیله اینان به من توسل کن.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ما همان کشتی نجات هستیم، هر کسی به آن سوار شود نجات می یابد و هر کسی با آن مخالفت کند، هلاک می گردد. پس هر کسی حاجتی به درگاه خدا داشته باشد بایستی به وسیله ما اهل بیت، حاجت خود را درخواست کند.

آری، از این روست که از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام به علل غائبه وجود تعبیر می کنند. و در روایت دیگر چنین آمده است:

وقتی حضرت آدم علیه السلام نگاه کرد، دید در ساق عرش در کنار «لا إله إلا الله»، «محمد رسول الله» نیز نوشته است، سؤال کرد:

من المقرون باسمك؟

این کیست که اسمش در کنار اسم تو قرار گرفته است؟

پاسخ آمد:

... محمد، خیر من آخرت من صلیک، اصطفتیه بعدک من ولدک ولولاه ما خلقتک...^{۲۱۱}

... محمد، بهترین شخصی است که از نسل تو به دنیا می آید که او را از بین فرزندان برگزیده ام، اگر او نبود تو را نمی آفریدم...

و در روایت دیگری که شیخ مفید آن دانشمند بزرگ رحمه الله آن را نقل می کند، آمده است: محمد بن حنفیه می گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم يقول: قال الله تعالى: لأعذبن كل رعية دانت بطاعة إمام ليس مني، وإن كانت الرعية في نفسها برّة، ولأرحمن كل رعية دانت بإمام عادل مني وإن كانت الرعية غير برّة ولا تقية؛

از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر پیروی که معتقد به رهبری امامی باشد که از جانب من تعیین نشده؛ گرچه آن رعیت در واقع خودشان اشخاص خوبی باشند.

و مورد محبت قرار خواهم داد هر رعیتی را که به امامت امام عادل که از جانب من تعیین شده معتقد باشد، گرچه آن مردم خوب و متقی نباشند.

بنابراین حدیث، سخن خداوند متعال درباره امامت امام عادل که از ناحیه خدا منصوب شده، مطلب بسیار مهمی است.

در ذیل این روایت آمده: امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود:

يا علي! أنت الإمام والخليفة بعدى، حربك حربى وسلمك سلمى وأنت أبو سبطين وزوج ابنتى ومن ذريتك الأئمة المطهرون.

وَأنا سيّد الأنبياء وأنت سيّد الأوصياء، وأنا وأنت من شجرة واحدة، لولانا لم يخلق الله الجنّة ولا النار ولا الأنبياء ولا الملائكة؛^{۲۱۲}

ای علی! تو امام و جانشین من، بعد از من هستی، جنگ تو جنگ من و صلح و سازش تو صلح و سازش من است، تو پدر دو نواده من و همسر دختر من هستی. پیشوایان طاهرین از نژاد تو هستند.

من سرور پیامبران و تو سرور اوصیا هستی. و من و تو از یک شجره هستیم. اگر ما نبودیم خداوند بهشت، دوزخ، پیامبر و فرشتگان را نمی آفرید.

بنابراین، چنین است که مبدء و آغاز خلقت، اهل بیت هستند و ختم و پایان خلقت نیز به اهل بیت عليهم السلام و به خاطر آن بزرگواران خواهد شد.

معلوم شد که خداوند متعال خلقت را به اهل بیت عليهم السلام شروع کرده و اگر آن حضرات نبودند و بنا نبود که آن بزرگواران به این عالم بیایند، خلقتی در کار نبود.

ختم و فرجام این جهان نیز به اهل بیت عليهم السلام است؛ همان گونه که ختم و پایان نبوت به رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده، ختم ولایت و وصایت نیز به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

آری، جهان هستی هرگز از حجّت نباید خالی باشد و حجّت آخرین نیز امام زمان علیه السلام هستند، بعد از حضرت ولی عصر جهانی نیست.

این جا، زمینه بحث است و امروزه بسیار می پرسند: بعد از زمان حضرت ولی عصر علیه السلام چه خواهد شد؟

آیا جهان دیگری وجود دارد؟

آیا این دنیا ادامه دارد یا نه؟

البته این بحث، از جهت علمی، بحث مفیدی است که انسان این مسئله را دنبال کند، اما از نظر عملی برای ما اثری ندارد؛ چرا که مسائل متعلق به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کلی بر سه قسم، تقسیم می شوند:

۱. مسائلی راجع به مهدویت و امام زمان علیه السلام؛ مسائلی که قبل از ظهور و حکومت حضرت مطرح هستند.

۲. مسائلی که متعلق به زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام هستند، شامل پرسش های ذیل:

حکومت امام مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟

آن حضرت با چه اسلحه ای حکومتشان را حفظ می کنند و دشمنان را سرکوب می نمایند؟

آیا اساساً آن حضرت، دشمنانی خواهند داشت یا همه فوری ایمان می آورند؟

آیا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بلاد مختلف، حکام و نوابی خواهند داشت؟

چگونه امور مملکت را از نظر مالی و اقتصادی اداره می کنند؟

در زمان آن حضرت چه خواهد شد؟ آیا جنگ هایی وجود دارد؟

مرکز امامت و حکومت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کجا خواهد بود؟ ...

۳. مسائلی که متعلق به آن چه بعد از دوران حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. یعنی هنگامی که امام مهدی ظهور فرمودند و حکومت برقرار و برنامه ها اجرا شد، ناگزیر

روزی از روزها آن حضرت از دار دنیا خواهند رفت، بعد از حضرت چه خواهد شد؟

این ها از مباحثی است که از قدیم در کتاب ها آمده و روایاتی نیز در این زمینه داریم. برای آگاهی بیشتر در این زمینه می توان به دایرة المعارف ارزشمند بحار الانوار نوشته علامه مجلسی رحمه الله و کتاب الإیقاظ من الهجعة نگارش شیخ حرّ عاملی رحمه الله که به زبان فارسی نیز ترجمه شده، مراجعه کرد.

این دو بزرگوار از بزرگان محدثان و فقهای ما هستند که بخشی جداگانه در این زمینه عنوان کرده اند که بعد از امام زمان علیه السلام چه خواهد شد؟^{۲۱۳}

۲۱۳. ر.ک: بحار الانوار: ۵۳ / باب ۲۹ (باب في الرجعة)، ۳۹ و کتاب الإیقاظ من الهجعة.

آنان در این باره روایات و اقوالی را ذکر کرده اند که چکیده آن روایات و اقوال این سه قول است:

۱. بعد از انقضای زمان حضرت ولی عصر علیه السلام به فاصله کمی دوران دنیا پایان پیدا می یابد و جهان آخرت و قیامت آغاز می شود.

۲. چون ما دوازده امام بیشتر نداریم، وقتی امام دوازدهم نیز از دار دنیا رفتند، این دنیا باقی و این کره پابرجاست، پس باید حجتی وجود داشته باشد، این حجت - یا این حجت ها - امام و ائمه نیستند، بلکه از فرزندان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود. اداره امور دینی و دنیوی مردم را به عهده خواهند داشت و حجت خدا خواهند بود.

این قول نیز از بعضی از روایات استفاده می شود. البته این قول بستگی دارد به این که بگوییم: حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای فرزندان و ذریه ای هستند که همین مطلب، یکی از مباحث است. و قول به این که حضرت دارای فرزندانی هستند، بعید نیست.

در این جا، این پرسش مطرح است که اگر امام مهدی علیه السلام دارای فرزندانی هستند آن ها در کجا زندگی می کنند؟ و چه می کنند؟^{۲۱۴}

ما به رجعت معتقد هستیم و اگر کسی در اصل رجعت تشکیک کند، در اثر جهل او خواهد بود و جاهل اگر واقعاً جاهل باشد، بین خود و خدا، شاید در این مسئله معذور باشد.

رجعت در زمان حکومت حضرت امام مهدی علیه السلام تحقق پیدا خواهد کرد و در رأس کسانی که رجعت می کنند ائمه اطهار علیهم السلام هستند.

۳. قول سوم این است که وقتی دوران امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تمام شد مجدداً امامت، ولایت و حکومت ائمه علیهم السلام از اول شروع خواهد شد، تا دورانی با عنوان دوران عدالت، دیانت، طهارت بر خلاف آن دوران هایی خواهد بود که بر ائمه اطهار علیهم السلام گذشته است.

بنابراین، اگر ما قول دوم و سوم را بپذیریم باز پایان این عالم به توسط اهل بیت علیهم السلام خواهد بود.

پس بر هر تقدیر، چه پایان عالم بعد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، چه بعد از فرزندان امام زمان و چه رجعت امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری، سرانجام و پایان این جهان به توسط اهل بیت خواهد شد.

نکته مهم

۲۱۴. ر.ک: بحار الانوار: ۵۳ / ۱۴۵، باب ۳۰ «باب خلفاء المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وأولاده وما یكون بعده».

آن چه مهم است و برای ما اثر عملی دارد همان قسم اول است. یعنی آن چه به قبل از امام زمان علیه السلام و ظهور آن حضرت مربوط است و همین عالمی است که در آن زندگی می کنیم که در وظایفمان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیندیشیم که باید چه بکنیم؟ و چه وظایفی داریم؟ تا آماده ظهور باشیم و چرا انتظار فرج این قدر اجر و پاداش دارد؟ درباره این مطالب مطالعه کنیم که اثر عملی دارد.

اما این که در زمان حضرت امام مهدی علیه السلام یا بعد از آن چه خواهد شد، برای ما اثر عملی ندارد.

آری، و بهتر است به مطالبی بپردازیم که اثر عملی دارد تا برای زمان ظهور آماده شویم؛ چرا که هر روزی امکان دارد روز ظهور باشد. در توقیعی که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام به جناب شیخ مفید رحمه الله، در اواخر ماه صفر سال چهارصد و ده هجری قمری آمده، چنین می خوانیم:

... فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتُهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمَ عَلِيِّ حُوبَةٌ...^{۲۱۵}

... به راستی امر ما به ناگاه خواهد بود؛ هنگامی که توبه سودی نخواهد داشت و پشیمانی از کیفر ما، رهایی نخواهد بخشید...

از طرفی، زمان ما، زمان فتنه، اختلاف و اضطراب است. اگر هر کس مبانی اعتقادی خود را تقویت نکند با مشکلات و شبهه ها رو به رو خواهد شد؛ چرا که امروزه وسایل فساد و گمراهی، با این همه پیشرفت در هر خانه ای وجود دارد. انسان باید به وظیفه خود عمل کند تا مبدا تحت تأثیر تشکیکات و شبهات قرار بگیرد؛ زیرا زمان، زمان بسیار حساسی است، همه فرقه های عالم، ادیان، بی دین ها و فرقه هایی که عنوان اسلام دارند، مشغول فعالیت و تبلیغ هستند و افکارشان را ترویج می کنند.

از این رو وظیفه بسیار حساس است که در درجه اول خودمان و در درجه دوم جوان هایمان و کسانی که ما نسبت به آن ها مسئولیت داریم، باید فکر کنیم و مبانی اعتقادی خودمان را تقویت کنیم.

کسی که به فکر مدرسه فرزند خود هست که در چه مدرسه ای ثبت نام کند تا نمره بهتری بیاورد. آن گاه به فکر قلم، دوات و دفتر او هست، بعد به فکر لباس و غذا، مرکب و مشرب او هست باید به جهات اعتقادی و دینی او به طریق اولی احساس مسئولیت نماید. چون بالاترین جهات است. زمان بسیار زمان حساسی است که وسائل گمراهی فکری و اخلاقی بسیار فراوان و شایع است، باید روی این جهت بیش تر اهمیت داد و فکر کرد.

این یک بیان بود برای این فراز. بیان دیگری نیز برای این فراز وجود دارد که به قدری دقت و تأمل نیاز دارد. و آن این که اهل بیت علیهم السلام دارای مقام عصمت و وساطت در فیض هستند؛ یعنی هر چه از ناحیه خداوند متعال به خلایق می رسد و برکات و خیراتی که نازل می شود همه آن ها به واسطه مقام عصمت است که این مقام نیز یکی از مقامات و منازل ائمه اطهار علیهم السلام است.

به سخن دیگر، ائمه اطهار علیهم السلام از جهت احکام دینی، علوم اسلامی و غیر اسلامی و همه امور مادی و دنیوی واسطه فیض الهی هستند.

البته رسول اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها دارای چنین منزلتی بودند، بلکه بیش تر از دیگر پیامبران الهی و اوصیا دارا بودند. این مطلب به صراحت در روایات ما آمده است. برای مثال خداوند متعال در انبیای گذشته مقام بلندی به حضرت سلیمان علیه السلام در این عالم عطا کرده است که حیوانات، جنیان و حتی ابرها در خدمت آن حضرت بود.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ * وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ)؛^{۲۱۶}

و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید». و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است». سپاهیان سلیمان، از جن و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند؛ آن قدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند.

شیخ صدوق رحمه الله روایتی را در *علل الشرائع* نقل می کند که علی بن یقظین می گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

قد والله أوتينا ما أوتي سليمان وما لم يؤت سليمان وما لم يؤت أحد من الأنبياء من العالمين؛^{۲۱۷}

به خدا سوگند، به ما چیزی داده شده که به سلیمان پیامبر و هیچ پیامبری از عالمیان داده نشده است.

۲۱۶. سوره نمل (۲۷): آیه های ۱۵ - ۱۷.

۲۱۷. *علل الشرائع*: ۱ / ۷۱، باب ۶۲، حدیث ۱، *بحار الانوار*: ۲۶ / ۱۵۹، حدیث ۱.

پس اصل این که حضرت سلیمان علیه السلام دارای آن مقام بوده به حکایت قرآن مجید است. اما این که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام همین گونه؛ بلکه اضافه بر آن داده شده، در روایات متعدد آمده است.

نمونه دیگر در *الکافی* آمده است. طبق این روایت که قابل دقت است، موسی بن اشیم می گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن سخنی به من فرمود:

يا بن أشيم! إنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ فَوَّضَ إلى سليمان بن داود فقال (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)^{۲۱۸} وَفَوَّضَ إلى نبيِّه صَلَّى اللهُ عليه وآله فقال: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)^{۲۱۹} فما فَوَّضَ إلى رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله فقد فَوَّضَهُ إلينا؛^{۲۲۰}

پسر اشیم! به راستی خدای عزوجل امر را به سلیمان بن داوود واگذار کرد و فرمود: «این عطای ماست خواهی ببخش یا نگهدار، حسابی بر تو نیست» و به پیامبری صلی الله علیه وآله واگذار کرد و فرمود: «آن چه را رسول برای شما آورده بگیرد و از آن چه شما را بازداشته باز ایستید» و آن چه به رسول خدا صلی الله علیه وآله واگذار نموده، به ما واگذار کرده است.

بنابراین روایت، خداوند متعال به حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید:

آن چه ما در اختیار تو گذاشتیم، عطیه الهی است، اگر خواستی به کسی بدهی، بده، و اگر نخواستی ندهی، نده؛ اختیار با خود توست و در اختیار تو گذاشته شده است و ما تو را مختار قرار داده ایم.

برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز همین آیه آمده است که هر چه که پیامبر برای شما آورد، هر چه که امر کرد، هر چه که خواست و هر گونه تصرف کرد، در جمیع شئون، وظیفه شماست که از او اطاعت کنید و پذیرا باشید، تحت امر باشید و هر آن چه که فرمود انجام ندهید و چیزی به کسی نداد و از کسی چیزی را منع کرد و امساک نمود شما باید مطیع باشید، بدون چون و چرا به قول او عمل کنید. این همان ولایت است که ولایت تکوینی از جهتی و ولایت تشریحی از جهتی دیگر.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)^{۲۲۱}؛

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

۲۱۸. سوره ص (۳۸): آیه ۳۹.

۲۱۹. سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

۲۲۰. *الکافی*: ۱ / ۲۶۶، حدیث ۲، *بحار الانوار*: ۴۷ / ۵۰، حدیث ۸۲.

۲۲۱. سوره احزاب (۳۳): آیه ۶.

یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به مؤمنان، در همه شئون، امور و حتی جان آن ها از خود مؤمنان نسبت به جان و مالشان اولی و سزاوارتر است.

از این روست که امام صادق علیه السلام می فرماید: آن چه که خداوند متعال به سلیمان عطا کرد به حضرت رسول صلی الله علیه وآله نیز عطا کرده و آن چه که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسیده به ما رسیده است.

بنابراین، تمام آن چه که در تحت تصرف حضرت سلیمان علیه السلام بوده، تحت تصرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز قرار داشته و بعد از آن حضرت، به ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است. در روایتی دیگر آمده:

زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه (هَذَا عَطَاؤُنَا...)؛^{۲۲۲} «این عطای ماست...» پرسیدم که معنا و مقصود از آن چیست؟ حضرت فرمودند:

أعطى سليمان ملكاً عظيماً، ثم جرت هذه الآية في رسول الله صلى الله عليه وآله فكان له أن يعطى ما شاء من شاء، وأعطاه الله أفضل مما أعطى سليمان...^{۲۲۳}

خدا به سلیمان سلطنت بزرگی داد (و این آیه درباره اوست). سپس این آیه درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله جاری گشت، پس برای او رواست که هرچه خواهد، به هر که خواهد ببخشد و از هر که خواهد باز گیرد، و خدا به او بهتر از آن چه به سلیمان داد عطا فرمود. آری، خداوند سبحان به سلیمان علیه السلام، ملک عظیمی داده است، آن جا که در قرآن مجید می فرماید:

(وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)؛^{۲۲۴}

ما به آن ها ملک و سلطنت بزرگی عنایت نمودیم.

این ملک عظیم در روایات نیز تفسیر شده است که در بعضی از فرازهای زیارت جامعه بیان خواهیم کرد که منظور چیست؟

این آیت، عظمت و مقام از ناحیه خداوند متعال بیان گر این است که خداوند متعال در این عالم قدرت دارد به فردی از افراد بشر چنین مقامی را عطا کند.

حکم «آله» در این روایت؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اجازه و اذن داشته و خداوند متعال به آن حضرت این صلاحیت را داده که به هر کس، هر چه بخواهد و هر کس به هر مقداری که لیاقت

۲۲۲. سوره ص (۳۸): آیه ۳۹.

۲۲۳. الکافی: ۱ / ۲۶۸، حدیث ۱۰، بحار الانوار: ۱۷ / ۷، حدیث ۸.

۲۲۴. سوره نساء (۴): آیه ۵۴.

داشته باشد، به مقدار لیاقتش به او عنایت کند؛ چه مال باشد، چه علم و هر چیز دیگری؛ همان طوری که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اختیار داده در آن چه که هست و در هستی تصرف کند و به هر کس خواستند، چیزی عنایت نمایند.

آن چه که به سلیمان علیه السلام داده شد که ملک عظیم بوده، به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بالاتر یا بهتر از آن داده شده است. از این روست که بسیاری از اوقات، وقتی از امام علیه السلام مطلبی می پرسیدند، حضرت پاسخ نمی دادند.

سائل می پرسید: من از شما سؤال کردم.

حضرت می فرمود: مگر این آیه مبارکه را نخوانده ای که می فرماید:

(هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)؛^{۲۲۵}

این عطای ماست، به هر کس می خواهی ببخش و از هر کس می خواهی خودداری کن، و حسابی بر تو نیست.

برای نمونه، به این روایت توجه کنید. زراره می گوید:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: قول الله تبارك وتعالى: (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ)^{۲۲۶} من المعنون بذلك؟

قال: نحن.

قال: قلت: فأنتم المسؤولون؟

قال: نعم.

قال: قلت: ونحن السائلون؟

قال: نعم.

قلت: فعلينا أن نسئلكم؟

قال: نعم.

قلت: وعليكم أن تجيبونا؟

قال: لا، ذاك إلينا إن شئنا فعلنا وإن شئنا لم نفعل.

ثم قال: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)^{۲۲۷}؛^{۲۲۸}

۲۲۵. سوره ص (۳۸): آیه ۳۹.

۲۲۶. سوره نحل (۱۶): آیه ۴۳، سوره انبیاء (۲۱): آیه ۷.

۲۲۷. سوره ص (۳۸): آیه ۳۹.

۲۲۸. بصائر الدرجات: ۶۲، حدیث ۲۴، بحار الانوار: ۲۳ / ۱۷۴، حدیث ۳.

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند متعال می فرماید: «پس اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید». منظور از اهل ذکر که ما باید از آن ها بپرسیم چه کسانی هستند؟
فرمود: ما هستیم.

گفتم: از شما باید سؤال شود.

فرمود: آری.

عرض کردم: سؤال کننده ما هستیم؟

فرمود: بلی.

گفتم: پس ما باید از شما سؤال کنیم.

جواب داد: آری.

گفتم: بر شما واجب است پاسخ ما را بدهید؟

فرمود: نه، این امر برای ما اختیاری است، اگر خواستیم پاسخ می دهیم، در صورتی که نخواهیم پاسخ نمی دهیم.

آن گاه امام باقر علیه السلام این آیه را خواند: «این عطای ماست، به هر کس می خواهی ببخش، و از هر کس می خواهی خودداری کن، و حسابی بر تو نیست».

پس همه چیز، همه علوم و همه معارف در اختیار امام علیه السلام است. آیا امامان معصوم علیهم السلام وظیفه دارند که هر کس، هر چه سؤال کرد به او جواب بدهند، یا باید لیاقت ها و ظرفیت ها را لحاظ کنند؟

بنابر آن چه گذشت، اگر ائمه معصوم علیهم السلام به کسی چیزی ندادند، یا به فرد دیگری بیش تر یا کم تری عنایت فرمودند، به مقام عصمت و ولایت مربوط است. به این معناست که ما باید درجه لیاقت، اهلیت، صلاحیت و سطحمان را بالا ببریم.

البته بدیهی است که از آن طرف، هیچ بخلی وجود ندارد، هر نقصی وجود دارد در طرف ماست.

نزول باران

وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثَ وَ

و به خاطر شما باران را فرو می ریزد.

و این هم یکی دیگر از موارد وساطت امامان علیهم السلام در فیض است، و عنوان کردن این مورد به طور خاص به جهت آن است که آب، ماده حیات همه موجودات زنده است، چنان که قرآن مجید می فرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ)؛^{۲۲۹}

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.

پس این جمله از زیارت اشاره دارد بر این که وجود موجودات در حدوث و بقا به برکت حضرات ائمه علیهم السلام است.

وَبِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛

و به خاطر شماست که آسمان را از این که بر زمین افتد جز به اذن او نگه می دارد.

و این عبارت به آیه ای از قرآن مجید اشاره دارد. آن جا که می خوانیم:

(يُمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛^{۲۳۰}

و آسمان را نگه می دارد که جز به فرمان او، بر زمین فرو نیفتد.

یعنی به برکت اهل بیت علیهم السلام و به وساطت آن بزرگواران این آسمان و کره زمین هم چنان باقی است، نظم برقرار است و آسمان بر زمین فرو نیفتاده است.

کوتاه سخن این که بقای آسمان و زمین و آن چه در آن هاست به برکت وجود حضرات معصومین علیهم السلام است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیث متفق علیه فرموده اند:

النجوم أمانة لأهل السماء وأهل بيتي أمانة لأهل الأرض، فإذا ذهب النجوم أتى أهل

السماء ما يوعدون، وإذا ذهب أهل بيتي أتى أهل الأرض ما يوعدون؛^{۲۳۱}

ستارگان موجب ایمنی آسمانیان و خاندان من، مایه ایمنی زمینیان هستند، هرگاه ستارگان نابود شوند وعده الهی به آسمانیان محقق خواهد شد و آن گاه که اهل بیت من از دنیا بروند وعده الهی به زمینیان محقق خواهد شد.

و امام سجاد علیه السلام در حدیثی فرمود:

ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء. ونحن الذين بنا يمسك الله

السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه؛^{۲۳۲}

ما مایه ایمنی زمینیان هستیم آن سان که ستارگان مایه ایمنی آسمانیان هستند، ما همان کسانی که موجب نگاه داشتن آسمان هستیم که جز به فرمان او بر زمین فرو نیفتد.

ولی در عین حال همه چیز به دست خدای متعال است که «إِلَّا بِإِذْنِهِ».

۲۲۹. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۳۰.

۲۳۰. سوره حج (۲۲): آیه ۶۵.

۲۳۱. ر.ک: نفحات الازهار: ۳ / ۱۲۹.

۲۳۲. کمال النبیین: ۱ / ۲۰۷.

این جمله نیز به مقام عصمت، ولایت و وساطت در فیض اشاره دارد. البته وساطت در فیض بحث بیش تری لازم دارد، اما توضیحی که بیان شد به قدر لازم بود و تا حد قابل قبولی، مطلب روشن گردید.

زدودن غم و اندوه

وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ؛

و به خاطر شما اندوه را بگشاید.

کلمه «هم» در زبان فارسی نیز به کار رفته که هم و غم می گویند. در زبان عرب به امر مهمی که فکر انسان را مشغول کرده و در صدد برطرف کردن آن است «هم» می گویند. راغب اصفهانی می گوید:

الهم: الحزن الذي يذيب الإنسان... ۲۳۳

هم: غم و اندوهی که انسان را ذوب و ناتوان می نماید...

و کلمه «ینفس» یعنی فرج حاصل شدن.

راغب اصفهانی در این باره چنین می نویسد:

وقوله عليه الصلاة والسلام: «لا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مِنْ نَفْسِ الرَّحْمَنِ» أَي مِمَّا يَفْرَجُ بِهَا الْكَرْبُ، يُقَالُ: اللَّهُمَّ نَفْسَ عَنِّي، أَي فَرِّجْ عَنِّي. وَتَنَفَّسْتَ الرِّيحَ إِذَا هَبَّتْ طَيِّبَةً... ۲۳۴

پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است: «بادها نفس رحمانی است، آن را ناسزا نگویند» زیرا بعضی از بادها رحمت الهی است و غم و اندوه را برطرف می کند.

در مثل می گویند: «خداوندا! برایم گشایشی فرما».

تَنَفَّسَ بَادٌ، وَزَشَّ پَاكٌ وَصَافٌ أَنْ اسْت... .

بنابراین، خداوند متعال در گرفتاری های مهمی که فکر انسان را مشغول می کند به برکت اهل بیت علیهم السلام برای او فرج می فرستد و آن هم برطرف می شود.

برطرف کردن سختی

وَيَكْشِفُ الضَّرَّ؛

و سختی را برطرف کند.

کلمه «ضر» با کلمه «سوء» و برخی از کلمات دیگر به معنای حالت های ناراحت کننده، غصه، مشکلات آمده است. کلمه «کشف» با کلمه «ضر» در قرآن مجید چنین آمده است:

۲۳۳. المفردات فی غریب القرآن: ۵۴۵.

۲۳۴. همان: ۵۰۱.

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)؛^{۲۳۵}

یا کسی که دعای مضطر را می پذیرد و گرفتاری را برطرف می سازد.

این آیه در مشکلات خوانده می شود که مردم به ائمه اطهار علیهم السلام متوسل می شوند و خداوند متعال به برکت ائمه اطهار علیهم السلام مشکلات و امور مهمه و حاجات بزرگ آن ها را برطرف می کند.

کوتاه سخن این که به برکت اهل بیت علیهم السلام است که در مهمات، فرج حاصل می شود و گرفتاری ها برطرف می گردد. ولی باید توجه داشته باشیم که بسیاری از اوقات از برطرف شدن گرفتاری اصلاً مردم خبردار نمی شوند؛ به این معنا که قرار بوده گرفتاری، مشکلات، بیماری های عام البلوایی و... برای جامعه پیش بیاید، به برکت آن بزرگواران پیش نمی آید و کسی هم مطلع نمی شود.

راغب اصفهانی در المفردات غریب القرآن می نویسد:

الضر: سوء الحال إما فی نفسه لقلّة العلم والفضل والعفة، وإما فی بدنه لعدم جارحة ونقص، وإما فی حالة ظاهرة من قلة مال وجاه، وقوله: (فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ)^{۲۳۶} فهو محتمل لثلاثها ...^{۲۳۷}

ضر: بد حالی، که یا در جان کسی است به خاطر کمی دانش و فضل و عفت، یا در بدنش در اثر کمبود و بیماری عضوی یا نداشتن عضوی و یا در حالتی ظاهری که از کمی مال و جاه حاصل می شود، در آیه احتمال هر سه زیان و ضرری که ذکر شده، وجود دارد...

خداوند متعال در قرآن مجید در آیه ای در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ)؛^{۲۳۸}

(ای پیامبر!) تا تو در میان آن ها هستی، خداوند آن ها را مجازات نخواهد کرد.

این طور نیست که خداوند متعال امت را گرفتار و معذب کند و مصیبت ها و مشکلاتی بر آن ها وارد کند، تا وقتی که تو پیامبر در میان آن ها هستی، به برکت وجود تو در امت بسیاری از گرفتاری ها دفع می شود.

در لغت، هم کلمه «دفع» آمده و هم کلمه «رفع». «دفع» یعنی به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در لغت، هم کلمه «دفع» آمده و هم کلمه «رفع». «دفع» یعنی به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن حادثه ناگوار واقع نشود و وجود آن حضرت، آن حادثه و پیشامد را دفع می کند.

۲۳۵. سوره نمل (۲۷): آیه ۶۲.

۲۳۶. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۴.

۲۳۷. المفردات فی غریب القرآن: ۲۹۳.

۲۳۸. سوره انفال (۸): آیه ۳۳.

و اما «رفع»؛ یعنی اگر در جامعه گرفتاری‌ها و بیماری‌های عام البلوی پیدا شد و مردم مبتلا شدند، باید چه کار کنند؟ آن‌ها بایستی به اهل بیت علیهم السلام توسل نمایند تا به برکت آنان، آن گرفتاری‌ها و بیماری‌ها رفع بشود.

آری، به برکت ائمه اطهار علیهم السلام بسیاری از گرفتاری‌ها، مشکلات و مصیبت‌ها واقع نمی‌شود و ما هم خبردار نمی‌شویم و اگر واقع شود و مشکلی پیش بیاید و بلایی در بین امت پیدا شود، ائمه اطهار علیهم السلام باب فرج هستند و کشف این گرفتاری‌ها و رفع آن‌ها به برکت اهل بیت علیهم السلام است.

از طرفی، حوادث و بلاها بر دو قسم است:

۱. بلاهای خصوصی و شخصی؛

یعنی فردی به بیماری، گرفتاری و مشکلی مبتلا می‌شود.

۲. بلاهای جمعی؛

یعنی جامعه‌ای به گرفتاری و مشکلی مبتلا می‌شوند.

در صورت دوم افراد جامعه باید به هم تذکر بدهند، امر به معروف و نهی از منکر مؤثر است. توبه اثر دارد. چرا که در آیه‌ای از قرآن مجید می‌خوانیم:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)؛^{۳۳۹}

و تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.

وقتی مردم استغفار کنند و به طرف خداوند متعال برگردند، از گناه دست بردارند؛ به خصوص با توجه و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام توأم شود، گرفتاری‌های خصوصی و جمعی برطرف می‌شود؛ چرا که بسیاری از گرفتاری‌ها، بلاها و امراض در اثر گناهان است.

در این زمینه روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است، حتی در برخی روایات آمده:

اگر فلان گناه در جامعه شایع شود، فلان بیماری ظاهر می‌گردد؛

یعنی این طور قرار گذاشته شده که اگر چنین کنید، چنان می‌شود. این که می‌بینید برخی از بیماری‌های جدید در جامعه ما پیدا شده که پیش‌تر، بزرگ‌ترها نشنیده بودند و برای ما نقل نشده بود به این علت است که گناهان جدیدی در جامعه پیدا شده که سابقه نداشته است. برای نمونه در روایتی آمده:

عباس بن هلال شامی، غلام امام کاظم علیه السلام می‌گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

كَلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادَ مِنَ الذَّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ؛^{۲۴۰}

هر چند بندگان، گناهان تازه ای را که سابقه نداشته انجام دهند، خداوند متعال برای آن‌ها بلاهایی را ایجاد می‌کند که سابقه نداشته اند.

بنابراین، وجود ائمه اطهار علیهم السلام هم دافع بلاياست و هم رافع بلايا. گاهی در مواردی ائمه اطهار علیهم السلام از شفاعت، وساطت و خواهش کردن به خداوند متعال به علت کثرت گناهان و معصیت‌ها دست‌نگه می‌دارند و در چنین زمینه‌ای ائمه اطهار علیهم السلام موظف نیستند که شفاعت کنند؛ چرا که این چوب، چوب آن معصیت و اثر وضعی آن گناه است. در این موارد استغفار و توبه نقش مهمی دارد و امر به معروف و نهی از منکر نقش اساسی.

علم ائمه به آن چه توسط فرشتگان نازل شده

وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَهَبَّطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ؛

و در پیش شماست آن چه را که به رسولانش فرود آورده و فرشتگانش به زمین آوردند. آری، آن چه رسولان الهی و فرشتگان خداوند متعال آوردند نزد ائمه اطهار علیهم السلام است. در این فراز، تعبیر در نسخه‌های زیارت جامعه، تفاوت دارد، در *عیون اخبار الرضا* علیه السلام آمده: «وَعِنْدَكُمْ مَا يَنْزِلُ بِهِ رُسُلُهُ».

اما در *المزار* و منابع دیگری آمده: «وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ».^{۲۴۱}

به حسب ظاهر مراد از «رسل» در این جا فرشتگان مقربّی چون جبرئیل و... هستند که به وسیله آن‌ها پیام‌های الهی به انبیای گذشته و به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ارسال شده است. اما منظور از «ملائکته» آن دسته اول و رؤسای فرشتگان نیستند؛ بلکه منظور فرشتگانی هستند که مأموریت‌هایی به آن‌ها داده می‌شود و به زمین هبوط می‌کنند و مأموریت الهی را انجام می‌دهند. بنابراین، تمام آن چه بر انبیای گذشته و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده و تمام اموری که خداوند متعال به توسط فرشتگان به زمین فرستاده و آن‌ها انجام داده‌اند نزد ائمه اطهار علیهم السلام است.

از ناحیه خداوند متعال به پیامبران گذشته کتاب نازل شده است؛ یعنی همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرآن آورد، پیامبران پیشین، تورات، انجیل، زیبور، صحف و... آوردند که به توسط فرشتگان مقرب نازل می‌شده است. هم چنین معارف، اسرار،

۲۴۰. الکافی: ۲ / ۲۷۵، حدیث ۲۹، بحار الانوار: ۷۰ / ۳۴۳، حدیث ۲۶.

۲۴۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۳۰۸، المزار: ۵۳۲، المحتضر: ۲۱۹، بحار الانوار: ۹۹ / ۱۳۲.

حقایق و هر چه از عالم بالا نازل شده همه این ها نزد ائمه اطهار علیهم السلام است که بالاتر از همه این ها، قرآن مجید است که تمام اسرار، حقایق و رموز آن، نزد ائمه اطهار علیهم السلام است. این نیز یکی از مقامات ائمه اطهار علیهم السلام است و هیچ جای تعجب و شگفتی ندارد؛ چرا که تمام آن چه که در کتاب های آسمانی پیشین بوده در قرآن مجید وجود دارد. کسی نمی تواند بگوید که حقایق قرآن مجید نزد اهل بیت علیهم السلام نیست و کسی نمی تواند بگوید که همه چیز در قرآن مجید نیست. آن جا که می خوانیم:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ)؛^{۲۴۲}

و این کتاب را که بیان گر همه چیز است برای تو فرو فرستادیم.

از طرفی، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان.^{۲۴۳}

علی با قرآن است و قرآن با علی از هم جدا نمی شوند.

و از طرف دیگر، امیر مؤمنان علی علیه السلام خودشان قرآن هستند؛ یعنی تمام اسرار و حقایق قرآن نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در این زمینه حدیث بسیار جالبی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتاب های ما و منابع اهل سنت نقل شده که حضرتش فرمودند:

عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ لِي مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ؛^{۲۴۴}

رسول خدا صلی الله علیه وآله هزار دروازه از علم و دانش را برای من گشود که از هر دروازه هزار دروازه برای من گشوده شد.

در روایتی دیگر آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در بالای منبر در مسجد کوفه می فرمودند:

سلوئی قبل أن تفقدونی. فوالله إننی لأعلم بطرق السماء من طرق الأرض؛^{۲۴۵}

۲۴۲. سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹.

۲۴۳. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۴، المعجم الصغير: ۲۵۵/۱، الإكمال في أسماء الرجال: ۱۵۶.

۲۴۴. دلائل الامامة: ۲۳۵، بحار الانوار: ۶۹ / ۱۸۳. نظم درر السمطين: ۱۱۳، فتح الملك العلی: ۴۹، تفسیر رازی: ۸ / ۲۳، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۳۸۵، سیر اعلام النبلاء: ۸ / ۲۴، كنز العمال: ۱۳ / ۱۱۴، حدیث ۳۶۳۷۲، بنابیع الموده: ۱ / ۲۲۲، حدیث ۴۳.

۲۴۵. این کلام شریف با عبارت های گوناگون در مصادر زیر موجود است:

نهج البلاغه: ۲ / ۱۳۰، خطبه ۱۸۹، مختصر بصائر الدرجات: ۱۹۸، مناقب آل ابی طالب: ۱ / ۳۱۸، الفضائل، شاذان بن جبرائیل: ۱۶۴، بحار الانوار: ۱۰ / ۱۲۸، حدیث ۷.

تا در میان شما هستم از من بپرسید. به خدا سوگند، من به آن چه که در آسمان هاست بیش از آن چه که بر روی زمین است آگاه ترم و علم واحاطه دارم. همین مطلب در احوالات دیگر ائمه اطهار علیهم السلام نیز دیده می شود که همین مقام را داشتند.

گذشته از این، در جای خود ثابت شده که جبرئیل و فرشتگان مقرب از حقایق اطلاع دارند. در این صورت مگر ائمه اطهار علیهم السلام از حضرت جبرئیل و فرشتگان مقرب افضل نیستند؟! در روایات شیعه و سنی آمده که پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام اساتید فرشتگان هستند. در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

... فَسَبِّحْنَا فَسَبِّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا...^{۲۴۶}

... در آن عالم که عالم نور بوده پیش از این که این عالم بوجود بیاید ما در آن جا خدای متعال را تسبیح گفتیم، فرشتگان از ما یاد گرفتند که چگونه خداوند متعال را تسبیح گفتند....

حدیث دیگری را در این زمینه عبدالسلام بن صالح هروی، از امام رضا از پدران گرامیش، از جد بزرگوارش علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل می کند. آن حضرت می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني.

قال علي عليه السلام: فقلت: يا رسول الله! فأنت أفضل أم جبرئيل؟

فقال صلى الله عليه وآله: يا علي! إن الله تبارك وتعالى فضل أنبيائه المرسلين على ملائكته المقربين، وفضلني على جميع النبيين والمرسلين، والفضل بعدى لك يا علي! وللأئمة من بعدك؛ وإن الملائكة لخدائنا وخدام محبيننا.

يا علي! الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا بولايتنا.

يا علي! لولا نحن ما خلق الله آدم ولا الحواء، ولا الجنة ولا النار، ولا السماء ولا الأرض، فكيف لا نكون أفضل من الملائكة وقد سبقناهم إلى معرفة ربنا عز وجل وتسيحه وتهليله وتقديسه؛ لأن أول ما خلق الله عز وجل أرواحنا، فأنطقها بتوحيده وتمجيده، ثم خلق الملائكة، فلما شاهدوا أرواحنا نوراً واحداً استعظمت أمرنا، فسبحنا لتعلم الملائكة

أَنَا خَلَقْتُ مَخْلُوقُونَ وَأَنْتَ مَنْزَةٌ عَنْ صِفَاتِنَا، فَسَبِّحْتَ الْمَلَائِكَةَ بِسَبِّحِنَا وَنَزَّهْتَهُ عَنِ
صِفَاتِنَا... ٢٤٧

خداوند آفریده ای که بهتر از من باشد و نزد او گرامی تر از من باشد، نیافریده است.
علی علیه السلام گوید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفتیم: ای رسول خدا! تو بهتری یا
جبرئیل؟

فرمود: ای علی! خدای تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب برتری داد و مرا بر همه
پیامبران و رسولان فضیلت بخشید و پس از من ای علی! برتری از آن تو و امامان پس از
توست و فرشتگان خادمان ما و دوستان ما هستند.

ای علی! کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که اطراف آن هستند به واسطه ولایت
ما حمد پروردگارشان را به جای می آورند و برای مؤمنان استغفار می کنند.

ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید و
چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که در توحید و معرفت پروردگاران و تسبیح و
تقدیس و تهلیل او بر آن ها پیشی گرفته ایم، زیرا ارواح ما نخستین مخلوقات خدای تعالی
هستند و او ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس فرشتگان را آفرید و چون
ارواح ما را در حالی که نور واحدی بود، مشاهده نمودند، امور ما را بزرگ شمردند، ما
تسبیح او را گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما آفریده ای هستیم آفریده شده و او از صفات ما
منزه است، بعد از آن فرشتگان نیز او را تسبیح گفتند و او را از صفات ما تنزیه کردند...

پیش تر روایاتی گذشت که اگر ائمه اطهار علیهم السلام نبودند و بنا نبود به دنیا بیایند خداوند
متعال فرشتگان را نیز نمی آفرید که اصل خلقت فرشتگان به برکت اهل بیت علیهم السلام بوده است.
از طرف دیگر، خداوند متعال در آیه مبارکه ای می فرماید:

(وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)؛^{٢٤٨}

و همه چیز را در امام مبین برشمرده ایم.

در ذیل این آیه مبارکه روایاتی آمده که ائمه اطهار علیهم السلام همان «امام مبین» هستند.

ابو الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)

قام أبو بكر وعمر من مجلسهما، فقالا: يا رسول الله! هو التوراة؟

قال: لا.

٢٤٧. عيون أخبار الرضا عليه السلام ٢/٢٣٧ حدیث ٢٢، بحار الانوار: ١٨ / ٣٤٥، حدیث ٥٦.

٢٤٨. سوره یس (٣٦): آیه ١٢.

قالا: فهو الإنجيل؟

قال: لا.

قالا: فهو القرآن؟

قال: لا.

قال: فأقبل أمير المؤمنين علي عليه السلام، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هو هذا، إنه الإمام الذي أحصى الله تبارك وتعالى فيه علم كل شيء؛^{٢٤٩}

وقتی این آیه بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله نازل شد: «و همه چیز را در امام مبین برشمردیم» ابوبکر و عمر از جایگاه خود برخاستند و گفتند: ای پیامبر خدا! آیا امام مبین که همه چیز در آن آورده شده، تورات است؟

فرمود: نه.

گفتند: پس انجیل است؟

فرمود: نه.

گفتند: پس آن قرآن است؟

فرمود: نه.

در همین هنگام بود که علی علیه السلام وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی که با دست او را نشان می داد، فرمود: این، امام مبین است، بی تردید او امامی است که خداوند علم همه چیز را در او احصا فرموده است.

بنابراین، علم همه امور نزد ائمه اطهار علیهم السلام است.

هم چنین خداوند متعال در آیه مبارکه دیگری می فرماید:

(فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ)؛^{٢٥٠}

در لوح محفوظ جای دارد.

در ذیل این آیه روایات معتبری آمده که دلالت دارند بر این که ائمه اطهار علیهم السلام ارتباط مستقیم به لوح محفوظ داشته اند. برای مثال در بحار الانوار در حدیثی طولانی چنین آمده است:

... فضرب عليه السلام بيده علي الأخرى وقال: صار محمد صلى الله عليه وآله صاحب الجمع

وصرت أنا صاحب النشر، وصار محمد صلى الله عليه وآله صاحب الجنة وصرت أنا صاحب

النار، أقول لها: خذي هذا وذري هذا.

٢٤٩. معانی الاخبار: ٩٥، حدیث ١، بحار الانوار: ٣٥ / ٤٢٧ - ٤٢٨، حدیث ٢.

٢٥٠. سوره بروج (٨٥): آیه ٢٢.

وصار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصِرْتُ أَنَا صَاحِبُ الْهَدْيَةِ، وَأَنَا صَاحِبُ
اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ أَلْهَمَنِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَ مَا فِيهِ...^{٢٥١}

در این موقع علی علیه السلام دست خود را بر دست دیگر زد و گفت: محمد صلی الله علیه وآله صاحب جمع است و من صاحب نشر. محمد صاحب بهشت است و من صاحب دوزخ هستم. به دوزخ می گویم: این را بگیر و این یک را واگذار. محمد صاحب مکان و من صاحب ریزش و من صاحب لوح محفوظم که خدا به من الهام نموده آن چه در لوح است.

آن چه گذشت شمه ای از علم امام علیه السلام بود؛ همان که یکی از مقامات و منازل ائمه اطهار علیهم السلام است.

ائمه فرزندان رسول الله

وَأَلِيَّ جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ؛

و به سوی جد شما روح الامین نازل گردید.

شما فرزندان کسی هستید که خداوند متعال روح الامین را به سوی او فرستاده است. گفته شد: «روح الامین» از اسامی فرشته بزرگ خداوند متعال حضرت جبرئیل است. البته در روایات بسیاری برای حضرت جبرئیل از وصف «روح الامین» استفاده شده است.^{٢٥٢} این فراز به آیه مبارکه ای اشاره دارد که می فرماید:

(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ)^{٢٥٣}

روح الامین آن را نازل کرده است... بر قلب تو، تا از اندازکنندگان باشی.

ائمه اطهار علیهم السلام فرزندان چنین شخصیتی هستند. راستی کسانی که خواستند در برابر ائمه اطهار علیهم السلام عرض اندام کنند و خودشان را با ائمه علیهم السلام برابر قرار بدهند و یا افضلیت آن ها را ادعا کنند، فرزندان چه کسانی هستند؟!

پدران برخی از آن ها اصلاً معلوم نیست. ما باید کتاب ها را بررسی کنیم تا پدر برخی از آن ها را پیدا کنیم که چه کسی بوده است.

آری، یکی از خصائص ائمه اطهار علیهم السلام است که در برابر دیگران ما به امام علیه السلام عرض می کنیم: شما فرزندان چنین شخصیتی هستید.

٢٥١. بحار الأنوار: ٢٦ / ٤.

٢٥٢. رك: الامالی، شیخ صدوق: ٣٤٤، حدیث ٤١٥، الامالی، شیخ طوسی: ٥٨٩، حدیث ١٢٢٠،

بحار الأنوار: ٧٠ / ٢٩٦، حدیث ٣.

٢٥٣. سوره شعراء (٢٦): آیه های ١٩٣ و ١٩٤.

با بیانی که گذشت وجه تقدم جار و مجرور و افاده حصر روشن می شود که این موضوع به ائمه اطهار علیهم السلام انحصار دارد؛ یعنی پیشوایان فرقه های دیگر این مقام و این خصوصیت را ندارند.

هم چنین آن نزولی که جبرئیل بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله داشته که نزول وحی بوده و آن حضرت به رساندن آن چه که حضرت جبرئیل می آورده مبعوث بودند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اختصاص دارد.

پرسش این که آیا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جبرئیل بر زمین نازل می شود؟ در پاسخ می گوییم: آری، هم اکنون جبرئیل در شب های قدر با فرشتگان بر امام عصر علیه السلام نازل می شوند. اما این نزول، نزول به معنای وحی نیست، چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خاتم پیامبران است و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نبوتی نیست. در عین حال نزول فرشتگان و حتی جبرئیل بر ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد.

طبق برخی روایات ما، ائمه اطهار علیهم السلام محدث هستند و فرشتگان با آن بزرگواران سخن می گفتند و حدیث می گفتند و گفت و گو می کردند.

مقام بعثت و نزول وحی به معنای اخص به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اختصاص دارد، ولی نزول فرشتگان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر ائمه اطهار علیهم السلام قابل انکار نیست که این مقام نیز یکی از مقامات ائمه اطهار علیهم السلام است.

نوشته اند: هر گاه زیارت جامعه به این جا رسید اگر امامی را که زیارت می کنید شخص امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد به جای «وإلی جدکم» بگویید: «وإلی أخیک بعث الروح الأمين». این، مطلب درستی است؛ چرا که ائمه دیگر فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند، اما امیرمؤمنان علی علیه السلام برادر آن حضرت هستند. پس به جای «إلی جدکم» باید بگوییم: «وإلی أخیک بعث الروح الأمين».

آیا زیارت جامعه به ائمه اختصاص دارد؟

اینک مناسب است که این بحث مطرح شود که آیا این زیارت به ائمه اطهار اختصاص دارد یا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و حضرت زهرا علیها السلام را نیز می شود با آن، زیارت کرد؟ پرسش دیگر: آیا این زیارت فقط به یازده امام اختصاص دارد و امام زمان علیه السلام زیارت نامه جداگانه ای دارند؟

با توجه به این که در این زیارت نامه در مواردی به ائمه علیهم السلام خطاب هایی آمده که شامل امیرمؤمنان علی علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام نمی شود، مثل همین عبارت که می فرماید: «وإلی جدکم بعث الروح الأمين».

در مورد دیگر به ائمه علیهم السلام خطابی وجود دارد که شامل امام زمان علیه السلام نمی شود. آن جا که می گوئیم: «لائذ عائد بقبورکم».

زیرا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در این عالم تشریف دارند و روزی از روزها ظهور خواهند کرد که امیدواریم هر چه سریع تر و زودتر دوران ظهور آن حضرت را ببینیم. بنابراین، پاسخ پرسش های یاد شده منفی خواهد بود.

ولی، در این جا به دو امر اشاره می شود:

یکم. این که همه حضرات معصومین علیهم السلام در تمام فضایل، کمالات و شئون شریک هستند؛ هر چند حضرت رسول و امیرمؤمنان علی علیهما السلام افضل هستند.

دوم. این که در لغت عرب و استعمالات فصیحه آنان می بینیم مثلاً به شمس و قمر «قمرین»، و به حسن و حسین علیهما السلام «حسنین» می گویند، و نظایر آن - که اصطلاحاً «تغلیب» گفته می شود -، بسیار است.

حال، اگر زائر می خواهد همه معصومین را به زیارت جامعه، زیارت کند و اگر در حضور بعضی از حضرات است، خطاب به همه آنان است، این کاملاً صحیح است. ولی اگر خصوص حضرت رسول یا حضرت زهرا و یا حضرت ولی عصر علیهم السلام مقصود باشد، مشکل است. والله العالم.

عنايات انحصاری

آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَ

خداوند آن چه را به هیچ یک از مردم جهانیان نداده به شما داده است.

در توضیح این جمله بیان چند نکته ضروری است.

نکته یکم. هر چه ائمه اطهار علیهم السلام دارند از خداوند متعال است. ما بارها با تأکید گفته ایم که ائمه اطهار علیهم السلام هیچ چیزی از خودشان ندارند، تمام آن چه که دارند از خداوند متعال است که به آن بزرگواران عطا کرده است.

به نظر ما یکی از بهترین عبارات درباره ائمه اطهار علیهم السلام این است که می فرماید:

(عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ)؛^{۲۵۴}

بندگان شایسته او هستند.

آری، ائمه اطهار علیهم السلام بندگان و مخلوق خداوند متعال هستند. خداوند متعال را عبادت می کنند، اما عبادت آنان کجا و عبادت دیگر مردم کجا؟

پیش تر روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل کردیم که آن حضرت می فرماید:

این مقامی را که امیر مؤمنان علی علیه السلام نایل شدند؛ مقامی بود که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله کسی از اولین و آخرین این مقام را دارا نشده است. این مقام به برکت عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام به خداوند متعال بوده است.^{۲۵۵}

از این رو، آنان بندگان گرامی خدا شدند. قربی پیدا کردند که هیچ یک از بندگان، این قرب را نیافت و با این قرب بر همه مقربان مقدم شدند؛ چرا که قرب، مراتب دارد، هر کسی به مقدار ظرفیت و استعداد بندگیش به خداوند متعال قرب پیدا می کند و قربی که ائمه علیهم السلام یافتند بر هر قربی مقدم بوده است. از این رو در زیارت جامعه خواندیم:

فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَغْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ
الْمُرْسَلِينَ؛

پس خداوند شما را به شریف ترین جایگاه بزرگواران، به والاترین مرتبه های مقربان و بالاترین درجه های رسولانش رساند.

جالب این که تقریباً با همین لفظ با اندکی تفاوت در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین آمده است:

فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَ أَغْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ
الْمُرْسَلِينَ؛^{۲۵۶}

پس خداوند تو را به شریف ترین جایگاه بزرگواران، به والاترین مرتبه های مقربان و بالاترین درجه های رسولانش رساند.

آری، خداوند متعال ائمه علیهم السلام را بالا برده، اما عباد هستند؛ عباد گرامیانی که عبادتشان چنین آثاری دارد. پرواضح است وقتی انسان در آن مسیر گام بردارد و اهلیت و استعداد پیدا بکند از آن طرف افزوده می شود و عنایات خداوند متعال هم حدی ندارد. از این روست که در همین زیارت جامعه آمده است:

۲۵۴. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۲۶.

۲۵۵. ر.ک: جلد یکم صفحه ۴۵۶ از همین کتاب.

۲۵۶. المزار، شهید: ۱۳، اقبال الاعمال: ۳ / ۱۲۵، بحار الانوار: ۹۷ / ۱۸۴.

... حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ... إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطْرِكُمْ، وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ، وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، ...

... همان جا که هیچ فردی بدان نرسد و هیچ خواهان برتری به آن راه نیابد و... مگر آن که خداوند جلالت و شکوه امر، عظمت، بزرگی شأن، نور فراگیر، راستی جایگاه، استواری مقام، شرافت محل و منزلت و مقرب بودن شما را به او بشناساند...

خداوند متعال همه این ها را به پیامبران و فرشتگان گفته و ائمه اطهار علیهم السلام را به آن ها - قبل از این عالم - معرفی کرده است. بنابراین، کسی این مطالب را غلو نداند؛ چرا که آن بزرگواران، بندگان خدا هستند که از او اطاعت کردند، او را عبادت نمودند و به آن مقامات رسیدند و طبق روایاتی ائمه معصومین علیهم السلام خودشان را این گونه معرفی می کردند. در روایتی آمده: اصبح بن نباته می گوید:

كُنَّا نَمشي خلف علي بن أبي طالب عليهما السلام ومعنا رجل من قريش، فقال
لأمير المؤمنين عليه السلام: قد قتلت الرجال وأيتمت الأولاد وفعلت ما فعلت.

فالتفت إليه عليه السلام وقال: اخسأ.

فإذا هو كلب أسود، فجعل يلوذ به ويتصبصص، فوفاه برحمه حتى حرّك شفّيته، فإذا هو رجل كما كان.

فقال له رجل من القوم: يا أمير المؤمنين! أنت تقدر على مثل هذا ويتاويك معاوية؟

فقال: نحن عباد الله مكرمون لا نسبّه بالقول ونحن بأمره عاملون؛^{٢٥٧}

روزی پشت سر امیرمؤمنان علی علیه السلام می رفتیم، مردی از قریش نیز با ما همراه بود، او به امیرمؤمنان علی علیه السلام گفت: تو مردان را کشتی، کودکان را یتیم نمودی و کارهایی انجام دادی!

علی علیه السلام به او رو کرد و به او فرمود: دور شو!

ناگاه دیدیم او به سگ سیاهی دگرگون شد. او خود را به حضرت می چسباند و دم تکان می داد. دیدیم دل حضرت به حال او سوخت و لبان مبارکش را حرکت داد، ناگاه دیدیم او مردی شد که بود.

یکی از ما گفت: ای امیرمؤمنان! شما چنین توانایی دارید و معاویه با شما دشمنی می کند؟

٢٥٧. الخرائج والجرائح: ١ / ٢١٩، حدیث ٦٣، بحار الانوار: ٤١ / ١٩٩، حدیث ١٢، تفسیر نورالثقلین: ٣ / ٤٢٢

فرمود: ما بندگان شایسته خدا هستیم، هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیریم و ما همواره به فرمان او عمل می‌کنیم.

در روایت دیگری صالح بن سهل می‌گوید:

كنت أقول في أبي عبدالله عليه السلام بالرَّبِويَّة، فدخلت فلما نظر إليّ قال: يا صالح! إنا والله عبيد مخلوقون، لنا ربّ نعبد إن لم نعبده عدّنا؛^{٢٥٨}

من به پروردگاری حضرت امام صادق علیه السلام معتقد بودم. روزی به خدمت آن حضرت شرف یاب شدم، همین که چشمش به من افتاد فرمود: ای صالح! به خدا سوگند، ما بندگان آفریده هستیم و پروردگاری داریم که او را می‌پرستیم، اگر او را نپرستیم ما را عذاب خواهد کرد.

البته خداوند متعال در برابر این عبادت‌ها اجر و مزد می‌دهد و عنایت می‌کند.

نکته دوم. مقام قرب، منازل و خصایصی که خداوند متعال به ائمه اطهار علیهم السلام داده در حدی است که به خودشان اختصاص دارد. البته این منافات ندارد که در برخی از مراتب ائمه علیهم السلام غیر ائمه؛ یعنی انبیا و مرسلین با آن بزرگواران شریک باشند. اما مراتب ائمه علیهم السلام در حدی است که به خودشان اختصاص دارد، دیگران در آن جا شریک نیستند؛ یعنی خداوند متعال چیزی به آنان عنایت فرموده که به کسی از جهانیان عنایت نفرموده است.

نکته سوم. مرتبه همه مقربان اعم از انبیا، مرسلین و فرشتگان مقرب، همه از مرتبه ائمه اطهار علیهم السلام پایین تر است. «العالمین»؛ یعنی مرتبه هر کسی و هر موجودی در هر عالمی از عوالم مقرب باشد، از ائمه علیهم السلام پایین تر است. اما نباید غافل شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مقامی دارند که امیر مؤمنان علی علیه السلام با همه این مقامات و منازل می‌فرمایند:

أنا عبد من عبید محمد صلی الله علیه وآله.

من بنده ای از بندگان محمد صلی الله علیه وآله هستم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

جاء حبر من الأحبار إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: يا أمير المؤمنين! متى كان ربك؟ فقال له: ثكلتك أمك، ومتى لم يكن حتى يقال: متى كان؟! كان ربّي قبل القبل بلا قبل، ويكون بعد البعد بلا بعد، ولا غاية ولا منتهى لغايته انقطعت الغايات عنه فهو منتهى كلّ غاية.

فقال: يا أمير المؤمنين! أفنبيّ أنت؟

٢٥٨. بحار الأنوار: ٢٥ / ٣٠٣، حدیث ٦٩. به نقل از رجال الکشی: ٢١٨، در مناقب آل ابی طالب: ٣ / ٣٤٧ چنین آمده است: «قال صالح بن سهل: كنت أقول في الصادق عليه السلام ما تقول الغلاة، فنظر إليّ وقال: ويحك يا صالح!...».

فقال: ويلك، إنما أنا عبد من عبيد محمد صلى الله عليه وآله.^{۲۵۹}

روزی یکی از دانشمندان یهود نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان! پروردگار تو در کجاست؟

حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، خداوند متعال در کجا نبوده که گفته شود کجا هست؟! پروردگار من در همه جا هست، و او پیش از هر موجودی بوده است، متصور نیست که چیزی قبل از او وجود داشته باشد، او بعد از هر چیزی خواهد بود و بودن موجودی بعد از او باطل و غلط است. نهایت و انتهای برای او نیست، همه نهایت ها در مقابل وجود ابدی او پایان پذیرند، او منتهی و مرجع همه نهایت ها و موجودات است.

دانشمند یهودی گفت: ای امیر مؤمنان، آیا تو پیامبر هستی؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: و ای بر تو! من بنده ای از بندگان حضرت محمد صلی الله علیه وآله هستم.

بنابراین، کسی نگوید: شیعیان، امامان خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله افضل می دانند؛ چون گاهی شنیده می شود وقتی می خواهند شیعه را هتک کنند این گونه می گویند؛ در حالی که این روایات در کتب ما آمده است.

البته پیش تر در روایاتی آوردیم که تمام آن چه که پیامبران گذشته داشتند به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله رسیده و از آن حضرت به اهل بیت علیهم السلام رسیده است. آنان وارثان و اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند.

نکته چهارم. آن چه خداوند متعال به ائمه اطهار علیهم السلام عنایت کرده به چه وسیله و از چه طریقی بوده است؟

پاسخ این که هر چه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله داشته نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام و به ترتیب ائمه اطهار علیهم السلام است که از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به آنان رسیده است؛ همو که قرآن می فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛^{۲۶۰}

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آن چه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.

۲۵۹. التوحید، شیخ صدوق: ۱۷۴ و ۱۷۵، حدیث ۳، بحار الانوار: ۱۶۰/۵۴ حدیث ۹۴ به نقل از الکافی: ۸۹/۱، حدیث

و برگشت این اعطا، به خداوند متعال است، و از طریق غیر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز گفتیم که فرشتگان به خدمت ائمه علیهم السلام می رسیدند و می رسند، آنان محدث هستند. طریق دیگر الهام است که به طرق مختلف خدای سبحان چیزهایی به ائمه علیهم السلام عطا کرده که به کسی از جهانیان عطا نکرده است. بنابراین، ائمه علیهم السلام هم ملهم هستند، هم محدث و هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله معلّم هستند.

ابو هاشم جعفری می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

الأئمة علماء حلما صادقون مفهمون محدثون؛^{۲۶۱}

امامان اهل بیت علیهم السلام دانشمندان، راستگویان تفهیم شدگانی هستند که سرش فرشتگان را شنیده اند.

در روایت دیگری محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

كان على عليه السلام يعمل بكتاب الله وسنة رسوله، فإذا ورد عليه شيء والحادث الذي ليس في الكتاب ولا في السنة ألهمه الله الحق فيه إلهاماً وذلك والله من المعضلات؛^{۲۶۲}
علی علیه السلام به کتاب خدا و سنت پیامبر او صلی الله علیه وآله عمل می کرد. وقتی پیش آمدی می شد که در کتاب و سنت درباره آن چیزی نبود خداوند به او الهام می کرد.

ولایت تکوینی ائمه اطهار

طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ؛

هر شخص شریفی در برابر شرف شما سر فرود آورده و هر متکبری به فرمان برداری شما گردن نهاده و هر گردن کشی در برابر فضل شما فروتن گشته و هر چیزی برای شما خوار شده است.

این فراز بسیار پر معنا و بیان گر مقام عظیمی از مقامات ائمه اطهار علیهم السلام است و بر ولایت مطلقه عامه ائمه علیهم السلام دلالت دارد.

«ولایت» یعنی اذن در تصرف.

برای مثال پدر بر فرزندش ولایت دارد و می گویند: «فلانی ولی فلانی است»؛ به این معنا که از ناحیه خداوند متعال به این پدر اذن داده شده که مثلاً در اموال فرزندش تصرف کند؛ چه آن فرزند بداند یا نداند، چه راضی باشد و یا نباشد.

۲۶۱. الامالی، شیخ طوسی: ۲۴۵، حدیث ۴۲۶، بحار الأنوار: ۲۶ / ۶۶، حدیث ۱.

۲۶۲. بصائر الدرجات: ۲۵۴، حدیث ۱، بحار الأنوار: ۲۶ / ۵۵، حدیث ۱۱۳.

در مثال دیگر می گویند: «فلانی متولی فلان مسجد است». «فلانی متولی فلان حسینیه است»؛ یعنی امور این حسینیه یا مسجد به این شخص واگذار شده؛ به هر جوری که صلاح بداند و به نظرش برسد امور این مکان را اداره کند.

بنابراین، ولایت؛ یعنی اذن در تصرف که از ناحیه خداوند متعال - که مالک و ولیّ علی الاطلاق است - به ولیّ، در تصرفات اذن داده می شود.

ائمه اطهار علیهم السلام هم چون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اذن تصرف و ولایت بر کائنات دارند. امام علیه السلام دارای دو مقام بزرگ است:

مقام نخست: عصمت.

پس به کسی اذن تصرف داده شده و دارای ولایت است که اصلاً گناه، خطا، اشتباه و کار بی جا نمی کند.

مقام دوم: علم به مصالح و مفاسد و حقایق امور.

بنابراین، امام شخصیتی است که کار خلاف مصلحت از او سر نمی زند.

پس اذن تصرف به چنین شخصیتی داده شده که دارای این دو خصوصیت است. وقتی از جهتی معصوم باشد و از جهت دیگر به حقایق امور و مصالح و مفاسد عالم باشد در هر موردی همه اقسام ولایت ها به چنین شخصیتی داده می شود و جای هیچ گونه بحثی نیست.

آری، معصوم کسی است که خلاف مصلحت از او صادر نمی شود، در هر موردی هر نظری بدهد، هر تصمیمی بگیرد، مطابق با مصلحت است. او واقع را می بیند. پس کسی که واقع را می بیند و از طرفی به هیچ وجه خلاف از او صادر نمی شود چنین شخصیتی دارای همه اقسام ولایت باشد، هیچ جای تعجبی نیست.

بدیهی است که این غلو درباره امام نیست. مگر این که کسی عصمت امام را منکر شود و بگوید: من امام را معصوم نمی دانم، یا بگوید: امام دارای چنین علمی نیست، در این صورت، این نتیجه گرفته نمی شود.

کسی نتیجه می گیرد که در این دو جهت از مقامات ائمه علیهم السلام کم ترین بحثی ندارد؛ و البته مقامات ائمه علیهم السلام - از عصمت و علم - جای بحث و مناقشه و خدشه نیست.

بنابراین، هر گاه امام معصوم و عالم به حقایق امور چیزی را اراده کند، نافذ خواهد بود و هر اراده ای در مقابل آن، بی اثر است؛ چه متعلق اراده تکوینی باشد، یا تشریحی، چنان که خواهد آمد. و نمونه کوچک آن، تقدّم اراده پدر مهربان حکیم بر اراده فرزند است، چون پدر ولایت دارد و به شئون فرزند، از خودش شایسته تر است.

امام معصوم علیه السلام نیز همین طور است که اگر در موردی تصمیم گرفت کاری را انجام بدهد اگر در مقابل، اراده ای وجود داشت اراده امام بر اراده طرف مقابل مقدم است و این است مراد علما که در کتاب های کلامی نوشته اند:

الإمام أولى بالتصرف؛^{۲۶۳}

امام اولویت به تصرف دارد.

یعنی اگر در مقابل، اراده ای باشد آن اراده در برابر اراده امام معصوم علیه السلام منتفی می شود. البته این نکته قابل ذکر است که امامان معصوم علیهم السلام دارای این مقام هستند؛ به این معنا نیست که همیشه این اولویت به تصرف را اعمال کنند. ممکن است کسی مقامی داشته باشد، ولی از این مقام استفاده نکند. پس لازمه داشتن مقام ولایت این نیست که همیشه اعمال ولایت کند. بنابراین، بحث ما در اصل این مقام است. اما آیا معصومین علیهم السلام از این مقام و از این اذن در تصرف استفاده کرده و این ولایت را اعمال کرده اند یا نه، بحث دیگری است.

اقسام ولایت

بعد از آن که معنای ولایت معلوم شد، اینک به اختصار توضیح اقسام آن را آغاز می نمایم. بزرگان علما چهار قسم ولایت ذکر کرده اند:

۱. ولایت در مورد کون. از این ولایت به «ولایت تکوینی» تعبیر می کنند.
۲. ولایت در مورد اموال و اشخاص. از این ولایت به «ولایت تشریحی» تعبیر می کنند.
۳. ولایت در خصوص احکام شرعی. از این ولایت به «ولایت بر احکام»، «تفویض احکام» یا «ولایت بر تشریح» تعبیر می کنند.

ولایت بر احکام

۲۶۳. گفتنی است که علمای سنی نیز در معنا و مدلول کلمه «مولى» اقرار دارند که به معنای «الأولى بالتصرف» است و در قرآن مجید، سنت نبوی صحیح و اشعار معتبر عرب، آمده است.
سعدالدین تفتازانی در شرح مقاصد: ۲ / ۲۹۰ می نویسد:
ولفظ «المولى» قد يراد به المعتقد والمعتق والحليف والجار وابن العم والناصر والأولى بالتصرف. قال الله تعالى: (وَمَا أَوْلَىٰ النَّارُ) أي أولى بكم. ذكره أبو عبيدة.
وقال النبي صلى الله عليه وآله: «أبما امرأة نكحت نفسها بغير إذن مولاها». أي الأولى بها والمالك لتدبير أمرها. ومثله في الشعر كثير.
وبالجملة، استعمال «المولى» بمعنى: المتولي والمالك للأمر والأولى بالتصرف شائع في كلام العرب منقول عن كثير من أئمة اللغة.

بر این قسم از ولایت هم روایاتی داریم و هم آیه ای از قرآن مجید که این قسم از ولایت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که ثابت می کند. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛^{۲۶۴}

و آن چه را رسول برای شما آورده بگیریید و از آن چه شما را نهی کرده خودداری کنید. یعنی هر چه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای شما آوردند و امر کردند، باید بپذیرید و تحت امر باشید و از هر آن چه که او شما را نهی کردند، بر شما واجب است که از آن ها اجتناب کنید. به حکم این آیه مبارکه و آیه های دیگری، اوامر و نواهی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب الاطاعه و نافذ هستند. پس در حلال یا حرام بودن و یا پاک و یا نجس بودن چیزی نباید کسی دلیل مطالبه کند.

از طرفی، ائمه اطهار علیهم السلام می فرمایند که تمام آن چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله داشته اند به ارث به ما رسیده است، ما وارث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مقاماتشان جز نبوت هستیم؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خاتم النبیین هستند.

علاوه بر دلایل عامه که در کتاب های شیعه و سنی وارد شده، از قبیل این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در سخنی به امیر مؤمنان علی علیه السلام خطاب می کنند و می فرمایند:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي...؛^{۲۶۵}

تو برای من هم چون هارون برای موسی هستی جز آن که پس از من پیامبری نخواهد بود.

حاکم حسکانی درباره این حدیث می نویسد:

هذا هو حديث المنزلة الذي كان شيخنا أبو حازم الحافظ يقول: خرجته بخمسة آلاف

إسناده.^{۲۶۶}

این همان حدیث منزلت است که استاد ما حافظ حدیث ابوحازم می گوید: من آن را با پنج هزار سند استخراج کرده ام.

ابن عبدالبرّ در این باره می گوید:

وروی قوله: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»، جماعة من الصحابة وهو من أثبت

الآثار وأصحابها...، وطرق حديث سعد فيه كثيرة جداً.^{۲۶۷}

۲۶۴. سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

۲۶۵. این روایت را ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق: ۱ / ۳۶۸، ترجمه امام علی علیه السلام، حدیث ۴۰۹، احمد بن حنبل در مسند: ۱ / ۱۸۵، حدیث ۹۳۳، بیهقی در السنن الکبری: ۸ / ۶ و دیگران نیز نقل کرده اند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: نگاهی به حدیث منزلت شماره از همین نگارنده.

۲۶۶. شواهد التنزیل: ۱ / ۱۹۵.

۲۶۷. الاستیعاب: ۳ / ۱۰۹۷.

سخن پیامبر خدا را که به علی علیه السلام فرمود: «تو برای من هم چون هارون برای موسی هستی» گروهی از صحابه نقل کرده اند. این حدیث از استوارترین احادیث و صحیح ترین آن هاست... و طرق حدیثی که در این زمینه سعد نقل کرده به جد فراوان است. بنابراین، تمام مقامات پیامبر - جز نبوت - برای امیرمؤمنان علی علیه السلام ثابت است و این معنا هم چنان در ائمه اطهار علیهم السلام تا ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد. در روایاتی آمده:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند احکامی را بیان خواهند کرد که آن احکام را نه پدرانشان پیش تر بیان کردند و نه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله.^{۲۶۸}

ولایت در امور شخصی

۴. ولایت بر امور شخصی. این قسم از ولایت را با مثالی توضیح می دهیم. فرض کنید مؤمنی مشغول کاری است که به نظر خودش کار مهمی است؛ مطلبی را می نویسد، کتابی را می خواند، در مغازه مشغول است، در اداره دولتی مشغول انجام وظیفه است؛ در این حال حضرت او را احضار کرده و پی کاری بفرستند.

آیا آن مؤمن موظف و مکلف است که کار خود را - که به نظر خودش واجب است - ترک بکند و کار شخصی امام علیه السلام را انجام بدهد؟

به سخن دیگر، آیا ائمه علیهم السلام حتی در کارهای شخصی خود بر مردم ولایت دارند، یا ولایتشان در دایره مسائل دینی و مربوط به عالم اسلام است؟
علما در این مورد بحث کرده اند.

دلیل این قسم از ولایت، آیه ای از قرآن مجید است. آن جا که می فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^{۲۶۹}؛

از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و از اولو الامر (اوصیای پیامبر).

خداوند متعال اطاعت اولی الامر را واجب کرده است، هم چنانی که اطاعت خود و اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب است.

این آیه مبارکه به اطلاقش بر وجوب اطاعت اوامر و نواهی امام و نفوذ اوامر و نواهی او حتی در موارد شخصی، دلالت دارد.

۲۶۸. ر.ک: بحار الانوار: ۵۲ / ۳۰۹ باب ۳۷.

۲۶۹. سوره نساء (۴): آیه ۵۹.

درباره قسم سوم از ولایت که همان نفوذ تصرف و ولایت امام علیه السلام در احکام شرعی است پیش تر بحث کردیم و دلیل آن را از روایات ذکر نمودیم و کلمات بزرگانی از علما را - از قبیل شهید ثانی، صاحب جواهر، وحید بهبهانی و استادمان آیت الله العظمی گلپایگانی - آوردیم و طبق دلائل و به تبع بزرگان علما، قائل شدیم امامان معصوم علیه السلام در احکام شرعی نیز اذن بر تصرف دارند؛ چه در دوران زندگی تصرف کرده باشند و یا تصرف نکرده باشند. بحث ما در اصل این مقام است که دارای این مقام هستند.

ولایت تکوینی

دو قسم اول و دوم؛ یعنی ولایت تکوینی و ولایت تشریحی دلایل خاص خود را دارند، و از این فراز نیز استفاده می شود که می خوانیم:

(طَاطًا كُلُّ شَرِيفٍ لِّشَرَفِكُمْ)؛

هر شخص شریفی در برابر شرف شما سر فرود آورده است.

واژه «طَاطًا» در زبان عرب به معنای سر فرود آوردن است. در *لسان العرب* در این زمینه چنین آمده است:

طَاطًا: الطَّاطَاءُ مصدر طَاطَأ رأسه طَاطَأً: طامنه. وتطَاطَأ: تطامن. وطَاطَأ الشيء: خفضه. وطَاطَأ عن الشيء: خفض رأسه عنه. وكلّ ما حطّ فقد طُوْطِئ. وقد تطَاطَأ إذا خفض رأسه؛^{۲۷۰}
طَاطًا: سر فرود آورد...

بنابراین معنا هر بزرگی و شرافتمندی در برابر عظمت ائمه اطهار علیهم السلام سر اطاعت فرود می آورد.

درباره کلمه «بِخَع» راغب اصفهانی چنین می نویسد:

وبخع فلان بالطاعة وبما عليه من الحق إذا أقرّ به وأذعن مع كراهة شديدة؛^{۲۷۱}

او حق را پذیرفت و اقرار حق را به گردن نهاد؛ با این که کراهت بسیاری به حق داشت، آن را پذیرفت.

بنابراین، معنای عبارت چنین می شود: هر گردن کلفت اهل تکبر که بر دیگران گردن کلفتی می کند، نسبت به طاعت شما و پیاده کردن اوامر و نواهی شما گردن می نهد، گرچه بر خلاف میلش بوده و برایش سخت باشد. چون خداوند متعال به شما چنین عظمتی را عطا کرده است.

۲۷۰. *لسان العرب*: ۱ / ۱۱۳، *العین*: ۷ / ۴۷۰، *تاج العروس*: ۱ / ۱۹۸.

۲۷۱. *المفردات فی غریب القرآن*: ۳۸.

وَحَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ؛

و هر گردن کشی در برابر فضل شما فروتن گشته.

و هر جبّاری که همه وسایل و امکانات تجبّر را در اختیار دارد، نسبت به شما و مقام شما خاضع و فروتن است.

وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ؛

و هر چیزی برای شما خوار شده.

یعنی تمام اشیای عالم در برابر شما ذلیل هستند. در لغت درباره واژه «ذل» چنین آمده است:
ذلّ: الذلّ مصدر الذلول أى المنقاد من الدوابّ، ذلّ يذلّ، ودابه ذلول: بينه الذلّ، ومن كلّ شىء أيضاً، وذلّته تذليلاً. ويقال للكرم إذا دليت عنايقده قد ذلل تذليلاً. والذلّ: مصدر الذليل، ذلّ يذلّ وكذلك الذلّة.^{۲۷۲}

راغب اصفهانی نیز در این باره چنین می نویسد:

ذلّ: الذلّ ما كان عن قهر، يقال: ذلّ يذلّ ذلاً، والذلّ ما كان بعد تصعب، وشماس من غير قهر، يقال: ذلّ يذلّ ذلاً. وقوله تعالى: (وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ^{۲۷۳} أى كن كالمقهور لهما، وقرئ: (جَنَاحَ الذُّلِّ) أى لِنِ وَاثِقْدَ لِهَمَا؛ ^{۲۷۴}

الذلّ: زیونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری رخ می دهد - افعالش - ذلّ، يذلّ، ذلاً - است و اما - الذلّ - حالتی است بعد از دشواری و سختی و نقطه مقابل صعوبت است و هم چنین الذلّ - یعنی چموشی و توسنی است بدون فشار و زجر، می گویند: ذلّ، يذلّ، ذلاً، خدای تعالی می فرماید: (وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ)؛ «و بال های تواضع خویش را از مهر و لطف در برابر آنان فرود آور»؛ یعنی هم چون کسی باش که مقهور آن هاست.

البته (جَنَاحَ الذُّلِّ) هم خوانده شده؛ یعنی با پدر و مادر نرم خوبی کن و فرمانبرشان باش. بنابراین، ذلیل یعنی پیرو، مطیع و تحت امر. می گویند: فلانی ذلیل فلانی است؛ یعنی هر چه او بگوید بدون چون و چرا مطیع اوست. شما چنین مقامی را دارید و دارای چنین منزلتی از ناحیه خداوند متعال هستید.

آری، همه بزرگان عالم، آقایان، اشخاص با عظمت، جباران، در برابر مقام ائمه علیهم السلام خاضع، کوچک، فروتن، مطیع و تحت امر هستند.

۲۷۲. العین: ۸ / ۱۷۶.

۲۷۳. سوره اسراء (۱۷): آیه ۲۴.

۲۷۴. المفردات فی غریب القرآن: ۱۸۰.

از این جمله هم ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام و هم ولایت تشریحی آن بزرگواران استفاده می شود؛ یعنی نفوذ کلمه امام علیه السلام، اذن در تصرف و تقدّم حکم او بر همه حکام، همه بزرگان و جباران لازم است. این سخن ریشه قرآنی دارد. در قرآن مجید این گونه می خوانیم:

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا)؛^{۲۷۵}

یا این که نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، بر آن چه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آن ها قرار دادیم.

ما به آل ابراهیم؛ یعنی فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام (پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام) کتاب و حکمت؛ یعنی قرآن مجید، نبوت، شریعت و علم به حقایق امور دادیم و به آن ها ملک عظیمی دادیم که ملک عظیم غیر از نبوت و دیگر خصایص و مقامات ائمه علیهم السلام است.

در این آیه کریمه، کلمه «آتینا» دو مرتبه آمده است: (آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا).^{۲۷۶}

در ذیل این آیه روایات بسیاری نقل شده که ائمه علیهم السلام می فرمایند: منظور از ملک عظیم پیشرفت اراده و امر و نهی؛ یعنی وجوب اطاعت مطلقه بر همه و تحت امر و تحت تصرف بودن همه موجودات نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام است. در روایتی ابوبصیر از امام باقر علیه السلام از معنای این آیه معنا می پرسد. حضرت می فرماید:

الطاعة المفروضة؛^{۲۷۷}

منظور طاعت آن هاست که بر مردم واجب شده است. یعنی بر همه فرض شده، مسجل شده و نوشته شده که از ائمه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اطاعت مطلقه داشته باشند؛ اطاعت مطلقه، یعنی تحت امر بودن، تحت نفوذ بودن، پیرو بودن و پذیرفتن بدون چون و چرا. و امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشته اند:

إِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسَ بَعْدَ صَنَائِعِنَا؛

۲۷۵. سوره نساء (۴): آیه ۵۴.

۲۷۶. سوره نساء (۴): آیه ۵۴.

۲۷۷. بصائر الدرجات: ۵۵، حدیث ۲، بحار الانوار: ۲۳ / ۲۸۷، حدیث ۸.

ما ساخته و پرداخته پروردگاران هستیم و بعد از آن، مردم همگی ساخته و پرورده های ما هستند.

البته شرح سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام به زبان فارسی واقعاً مشکل است؛ چون الفاظ فارسی از بیان این سخن ناتوانند. اما ابن ابی الحدید معتزلی کلام شناس و ادیب بزرگ اهل سنت در شرح نهج البلاغه این کلام را در چند خط شرح کرده و عبارت را باز کرده است که همان را در این جا می آوریم. او در ذیل این کلام چنین می نویسد:

هذا کلام عظیم عال علی الکلام ومعناه عال علی المعانی... .

يقول الإمام عليه السلام: ليس لأحد من البشر علينا نعمة. بل الله تعالى هو الذي أنعم علينا فليس بيننا وبينه واسطة والناس بأسرهم صناعتنا فنحن الواسطة بينهم وبين الله تعالى... .

این کلام از امام علیه السلام، کلام بزرگی و از هر کلامی بالاتر است و معنای این کلام از همه معانی والاتر است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: کسی از افراد بشر بر ما محمد و آل محمد علیهم السلام، مدیون نیست و نعمتی بر ما ندارد و احدی بر ما تفضلی ندارد؛ یعنی ما مدیون کسی نیستیم؛ بلکه هر چه ما داریم نعمت های خداوند متعال است که به ما ارزانی داشته است و بین ما و خداوند متعال واسطه ای نیست، هر چه داریم مستقیم از خداست. خداوند متعال از کانال دیگری به ما نعمت نداده است. پس ما ساخته و پرداخته خداوند متعال هستیم، هر چه داریم از اوست به طور مستقیم، اما دیگر افراد بشر - غیر از پیامبر اکرم و خاندانش علیهم السلام - همه این ها، سر سفره پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام هستند. ما واسطه بین مردم و خدا هستیم. پس هر چه مردم دارند به برکت ما، از کانال ما، از راه ما و به وساطت ماست.

به عبارت دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آقا و پدر ائمه، هستند به یک دست از خداوند متعال می گیرند و به دست دیگر به مردم می رسانند؛ گیرنده و رساننده آن ها هستند.

ابن ابی الحدید در ادامه می نویسد:

و هذا مقام جلیل ظاهره ما سمعت وباطنه أنهم عبيد الله و أن الناس عبيدهم؛^{۲۷۸}

و این یک مقام بسیار بلندی است، ظاهر این کلام همان است که گفتیم که بسیار مهم بود. باطن آن، این است که این ها (اهل بیت) بنده خداوند متعال و دیگر افراد بشر، بنده اهل بیت علیهم السلام هستند.

آیت الله خوئی رحمه الله در این زمینه چنین فرموده:

وَأَمَّا الْوَلَايَةُ التَّكْوِينِيَّةُ، فلا اشكال في ثبوتها وأنَّ المخلوقات بأجمعها راجعة إليهم، وإِنَّمَا خلقت لهم، ولهم القدرة على التصرف فيها وهم وسائط التكوين. ولعلَّ ذلك من الوضوح بمكان ولا تحتاج إلى إطالة الكلام؛^{٢٧٩}

هیچ اشکالی در ثبوت ولایت تکوینی برای مقام عصمت نیست. همه مخلوقات به مقام عصمت برگشت دارند. بلکه همه این‌ها برای ائمه علیهم السلام خلق شده‌اند و خداوند متعال به ائمه علیهم السلام قدرت داده است که بر کائنات و خلقت و خلاقیت تصرف کنند، و آنان در پیدایش مخلوقات واسطه هستند. این مطلب چنان واضح و ثابت است که به بحث طولانی نیازی نیست.

آن چه آوردیم سخن کوتاهی درباره ولایت تکوینی بود، اینک به اختصار به ولایت تشریحی می پردازیم.

ولایت تشریحی

مقصود از «ولایت تشریحی» این است که مقام عصمت نسبت به مال و جان مؤمنان اولویت دارد. این مطلب نیز از قرآن مجید است که می فرماید:

﴿الَّذِينَ أُوتُوا مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللِّبَّةِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^{٢٨٠}

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

این آیه دلالت دارد بر وجوب اطاعت مطلقه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چه در رابطه با نفس، مثل این که ایشان به عدّه ای امر کنند که امروز بر شما واجب است که از شهر مدینه برای جنگ، صلح یا امر دیگری حرکت کنید. برای همه آنان واجب است اطاعت کنند، و چه در رابطه با اموال که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله صلاح دانستند که شخصی خانه اش را به شخص معین دیگری بفروشد، به او امر می کند، او باید اطاعت بکند، یا رایگان خانه را به شخص معینی بدهد، او باید اطاعت بکند.

چرا که هم جان او و هم مال او در اختیار معصوم است و چون معصوم با علم و آگاهی به ملاکات احکام، دستوری بر خلاف مصلحت نمی دهد و او چیزی را بر خلاف واقع و حقیقت، اراده نمی کند؛ خواه ناخواه واجب الاطاعه خواهد بود؛ چون هم معصوم است و خطا و گناه نمی کند و هم عالم است و خلاف واقع و حقیقت و مصلحت از او صادر نمی شود.

به آن چه گفته شد همه علما در ذیل این آیه مبارکه، در تفسیرهای شیعی و سنی تصریح کرده‌اند و هیچ اختلافی وجود ندارد.^{٢٨١}

٢٧٩. ر.ک: مصباح الفقاهه: ٣ / ٢٧٩.

٢٨٠. سوره احزاب (٣٣): آیه ٦.

زمخشری در الکشاف عن حقائق التنزیل می نویسد:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا (مِنْ أَنْفُسِهِمْ) وَلِهَذَا أُطْلِقَ
وَلَمْ يَقْتَدِ فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَحُكْمُهُ أَنْفَذَ عَلَيْهِمْ مِنْ حُكْمِهَا،
وَحَقُّهُ آثَرٌ لَدَيْهِمْ مِنْ حَقُوقِهَا، وَشَفَقَتُهُمْ عَلَيْهِ أَقْدَمُ مِنْ شَفَقَتِهِمْ عَلَيْهَا.^{٢٨٢}

بیضاوی از بزرگان اهل سنت در این زمینه مثال جالبی زده و گفته که اگر قرص نانی در دست کسی بود و او به آن قرص نان نیاز داشت؛ به گونه ای که اگر این نان را نخورد از گرسنگی می میرد، یا آبی در اختیار دارد که اگر آن آب را نخورد از عطش می میرد، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به این شخص امر کند که آن قرص نان، یا آن ظرف آب را به من بده، بر او واجب است که به حضرتش تحویل دهد؛ گرچه که از گرسنگی و یا تشنگی بمیرد. متن کلام او چنین نقل شده:

أَيُّ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُهُمْ وَلَا يَرْضَىٰ مِنْهُمْ إِلَّا بِمَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَنَجَاحُهُمْ
بِخِلَافِ النَّفْسِ، فَلِذَلِكَ أُطْلِقَ فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...
فَمِنْ خِصَائِصِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّهُ كَانَ إِذَا احتَاجَ إِلَى طَعَامٍ أَوْ غَيْرِهِ وَجِبَ عَلَيَّ صَاحِبَهُ
الْمَحْتَاجَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَجَازَ لَهُ أَخْذَهُ، وَهَذَا وَإِنْ كَانَ جَائِزًا لَمْ يَقَعْ... وَأَنَا
وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. أَيُّ مَتَوَلَى أُمُورَهُمْ.^{٢٨٣}

البته پیش تر گذشت که بحث ما بر اصل این مقام و دارا بودن آن است، اما مورد استفاده قرار دادن آن، مطلب دیگری است. نه در روایات ما و نه در تاریخ نیامده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به کسی دستور بدهند که نان را به من بده؛ گرچه از گرسنگی بمیری.
قرآن کریم می فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)؛^{٢٨٤}

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آن ها محسوب می شوند.
در ذیل این آیه این حکم نقل شده:

زنی که به عقد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درآمد هیچ کدام از مسلمانان حق ندارد با او ازدواج کند و آن زن حق ندارد بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با احدی ازدواج کند؛ چرا که حکم مادر نسبت به افراد امت را دارد.

٢٨١. تفسیر القمی: ٢ / ١٧٥، تفسیر التبیان: ٨ / ٣١٧، تفسیر مجمع البیان: ٨ / ١٢١.

٢٨٢. الکشاف عن حقائق التنزیل: ٣ / ٢٥١.

٢٨٣. السراج المنیر فی شرح جامع الصغیر: ١ / ٣٢٠.

٢٨٤. سوره احزاب (٣٣): آیه ٦.

این یکی از احکام است که در تفسیر مجمع البیان در این باره چنین آمده است:

(وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) المعنى: إِنَّهُنَّ لِلْمُؤْمِنِينَ كَالْأُمَّهَاتِ فِي الْحَرَمَةِ، وَتَحْرِيمِ النِّكَاحِ. وَلِسَنَ أُمَّهَاتٍ لَهُمْ عَلَى الْحَقِيقَةِ؛ إِذْ لَوْ كُنَّ كَذَلِكَ لَكَانَتْ بِنْتَاهُ أَخَوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْحَقِيقَةِ، فَكَانَ لَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ التَّزْوِيجَ بِهِنَّ. فَثَبَتَ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ يَعُودُ إِلَى حَرَمَةِ الْعَقْدِ عَلَيْهِنَ لَا غَيْرَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَثْبِتْ مِنْ أَحْكَامِ الْأُمَمَةِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَهُنَّ، سِوَى هَذِهِ الْوَاحِدَةِ. أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِينَ رُؤْيَتَهُنَّ، وَلَا يَرِثُنَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَرِثُوْنَهُنَّ. وَلِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ: (وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) فِي مَعْنَى دُونَ مَعْنَى، وَهُوَ: أَنَّهُنَّ مُحْرَمَاتٌ عَلَى التَّأْيِيدِ، وَمَا كُنَّ مُحَارِمَاتٍ فِي الْخُلُوءِ وَالْمَسَافَرَةِ.^{٢٨٥}

و در تفسیر القمی می نویسد:

وَأَمَّا قَوْلُهُ: (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رِسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)^{٢٨٦} فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبَ نَزُولِهَا أَنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ (النَّبِيَّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)^{٢٨٧} وَحَرَّمَ اللَّهُ نِسَاءَ النَّبِيِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ غَضَبَ طَلْحَةَ، فَقَالَ: يَحْرَمُ مُحَمَّدٌ عَلَيْنَا نِسَاءَهُ وَيَتَزَوَّجُ هُوَ نِسَاءَنَا، لِثَنَ أَمَاتِ اللَّهِ مُحَمَّدًا لِنَفْعَلَنَّ كَذَا وَكَذَا... .

فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رِسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا) * إِنَّ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)^{٢٨٨} ...^{٢٨٩}

وقتی این آیه نازل شد و خدا طبق آن همسران پیامبر را بر مسلمانان حرام نمود طلحه خشمگین شد و گفت: محمد همسران خود را برای ما حرام می کند ولی خود با زنان ما ازدواج می کند. اگر خدا محمد را از دنیا ببرد به یقین ما با همسران او همین گونه رفتار خواهیم کرد... در این هنگام این آیه نازل شد: «و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است. اگر چیزی را آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، به راستی که خدا از همه چیز آگاه است.»

٢٨٥. تفسیر مجمع البیان: ٨ / ١٢٢، بحار الأنوار: ١٧٣/٢٢.

٢٨٦. سوره احزاب (٣٣): آیه ٥٣.

٢٨٧. همان: آیه ٦.

٢٨٨. همان: آیه های ٥٣ و ٥٤.

٢٨٩. تفسیر القمی: ٢ / ١٩٥.

ولایت در روز غدیر

بنابراین، ولایت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به اثبات رسید و آن حضرت در غدیر خم روز هیجدهم ماه ذی الحجّه که روز عید است و اهمیت بسیاری دارد پس از اعمال حج به طرف مدینه منوره حرکت کردند، در بین راه امر خدا آمد که از این مردم بایستی به صورت علنی و رسمی برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بیعت بگیری و همه این ها باید بپذیرند که تمام مقامات نبی در علی علیه السلام وجود دارد؛ مگر نبوت.

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به مکان غدیر خم رسیدند، در آن جا اتراق کردند و مردم را دعوت کردند که همه اجتماع کنند، اجتماع بسیار عظیمی شکل گرفت که ده ها هزار نفر در آن سفر حج همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطبه ای خواندند و مطالبی را به تفصیل بیان فرمودند. امام محمد باقر علیه السلام در ضمن روایتی این خطبه را برای ما روایت می کنند.

علقمه بن محمد می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

حجّ رسول الله صلی الله علیه وآله من المدينه وقد بلغ جميع الشرايع قومه غير الحج والولاية...^{۲۹۰}

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در موسم حجّ عازم مکه بود، در حالی که تمام شرایع و قوانین - به جز حجّ و ولایت - را ابلاغ فرموده بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن خطبه طولانی فرمودند:

ألست أولى بكم من أنفسكم؟

آیا این چنین نیست که من به شما از جان شما اولی هستم؟

همه گفتند: بله؛ شما اولی هستید.

(در قرآن کریم نیز آمده است:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^{۲۹۱}؛

پیامبر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است).

بعد فرمودند:

فمن كنت مولاه فهذا علي مولاه؛

پس هر کس من مولای او هستم، این علی مولای اوست.

۲۹۰. الاحتجاج: ۱ / ۶۶، بحار الانوار: ۳۷ / ۲۰۱، حدیث ۸۶.

۲۹۱. سوره احزاب (۳۳): آیه ۶.

یعنی هر کس من نسبت به او سزاوار و اولی هستم (به حکم آیه قرآن مجید) الآن رسماً به همه اعلام می کنم که همین مقام را علی علیه السلام پس از من دارد.

در این هنگام همه مسلمانان با امیرمؤمنان علی علیه السلام بیعت کردند، شیخین (یعنی اولی و دومی) نیز آمدند و با آن حضرت بیعت کردند و به آن حضرت چنین تبریک گفتند:

بِخِّ بَخٍّ لَكَ يَا عَلِيُّ! أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ؛^{۲۹۲}

آفرین بر تو و گوارا باد تو را ای علی که مولای من و مولای تمام زن و مرد مؤمن گردیدی. بنابراین، همان جمله «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» به تعبیر ما می شود: «علیّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و همان مقامی که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حکم قرآن مجید ثابت بود، برای امیر مؤمنان علی علیه السلام به حکم حدیث غدیر ثابت شد.

این داستان برای ما عید و مناسبت سرور شد، ما از واقعه غدیر خم و خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و بیعت مردم بر امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بلا فصل استدلال می کنیم که حق با علی علیه السلام بوده و این مقامات، مقامات امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و تأسیس حکومت، امر و نهی کردن جزء وظایف مقام امامت است که این مقامات از امیرالمؤمنین علیه السلام غصب و بر خلاف خواست خدا و رسول عمل شد.

بر این اساس، ولایت تشریحی برای امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت است. البته در این زمینه دلیل های دیگری نیز داریم که در منابع اهل سنت نیز آمده است.

از جمله کلام رسول الله صلی الله علیه وآله با بریده بن خصیب است که در جریان رفتن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در رأس ارتش اسلام به یمن اتفاق افتاد و از احادیثی است که سندهای بسیار و صحیح دارد. حضرت فرمودند:

يا بریده! إِنَّ عَلِيًّا وَلِيَّكُمْ بَعْدِي، فَأَحَبُّ عَلِيًّا فَإِنَّمَا يَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ؛

ای بریده! به راستی علی ولی شما بعد از من است، پس علی را دوست بدار؛ چرا که او تنها آن چه را که امر می شود، انجام می دهد.

و این است متن کامل حدیث، که بریده می گوید:

بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علي بن أبي طالب وخالد بن الوليد كل واحد منهما

وحده، وجمعهما فقال: إذا اجتمعتما فعليكم علي.

۲۹۲. کتاب سلیم بن قیس: ۳۵۶ حدیث ۳۹، مسار الشیعة: ۲۰، الطرائف: ۱۴۷ حدیث ۲۲۲، المحتضر: ۱۱۴، کنز الفوائد:

۲۳۲، مناقب آل ابی طالب: ۲ / ۲۳۷، العمدہ: ۱۰۶ / ۱۴۱، کشف الغمہ: ۱ / ۲۳۸، بحار الانوار: ۳۸۸-۳۸۷/۲۱

شواهد التنزیل: ۲۰۳/۱، حدیث ۲۱۳، تاریخ بغداد: ۲۸۴/۸، حدیث ۴۳۹۲، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۳۳، المناقب،

خوارزمی: ۱۵۶، حدیث ۱۸۴، البدایة والنہایة: ۷ / ۳۸۶.

قال: فأخذنا يميناً أو يساراً. قال: وأخذ علي عليه السلام فأبعد فأصاب سيباً، فأخذ جارية من الخمس.

قال بريدة: وكنت أشدّ الناس بغضاً لعلي عليه السلام وقد علم ذلك خالد بن الوليد، فأتى رجل خالداً فأخبره أنّه أخذ جارية من الخمس، فقال: ما هذا؟ ثمّ جاء آخر، ثمّ أتى آخر، ثمّ تتابعت الأخبار على ذلك. فدعاني خالد فقال: يا بريدة! قد عرفت الذي صنع، فانطلق بكتابي هذا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فأخبره، وكتب إليه.

فانطلقت بكتابه حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وأخذ الكتاب فأمسكه بشماله، وكان كما قال الله عزّ وجلّ لا يكتب ولا يقرأ، وكنت رجلاً إذا تكلمت طأطأت رأسي حتى أفرغ من حاجتي، فطأطأت أو فتكلمت، فوقع في علي حتى فرغت، ثمّ رفعت رأسي فرأيت رسول الله صلى الله عليه وآله قد غضب غضباً شديداً لم أره غضب مثله قطّ إلا يوم قريظة والنضير.

فنظر إليّ فقال: يا بريدة! إنّ علياً وليكم بعدى، فأحبّ علياً فإنّما يفعل ما يؤمر. قال: فقمتم وما أحد من الناس أحبّ إليّ منه...^{٢٩٣}

چكیده روایت چنین است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام مأموریت یافتند که به همراه لشکری به یمن بروند، در آن جا جنگی اتفاق افتاد و غنایمی به دست آمد - طبق نقل اهل سنت - در بین غنائم کنیزی بود که حضرت آن را برای خودش برگزید.

البته ما این ادعا را نمی پذیریم که امیر مؤمنان علی علیه السلام در زمان صدیقه طاهره علیها السلام با زن دیگری تماسی داشته باشند؛ چه ملک یمین باشد و چه ازدواج. و اگر انتخاب کنیزک صحت داشته به جهت دیگری بوده. آری، آن بزرگوار بعد از حضرت زهرا علیها السلام با زنان متعددی ازدواج کردند.

افراد لشکر از جمله خالد بن الولید - که دشمنی سختی با امیر مؤمنان علی علیه السلام داشته - به کار آن حضرت انتقاد کردند، خالد، بریده را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرستاد و او قضیه را خدمت آن حضرت عرض کرد.

٢٩٣. الامالی، شیخ طوسی: ٢٤٩ - ٢٥٠، حدیث ٤٤٣، بحار الانوار: ٣٨ / ١١٥، حدیث ٥٥، مجمع الزوائد: ٩ / ١٢٨،

المعجم الاوسط: ٥ / ١١٧، تاریخ مدینه دمشق: ٤٢ / ١٩١.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: به کارهای علی علیه السلام اعتراض نکنید، علی از من است و من از علی هستم. او ولیّ شما پس از من است و تمام آن چه علی علیه السلام انجام بدهد با واقع مطابقت دارد.^{۲۹۴}

این روایت نیز از دلایل ثبوت ولایت تشریحی برای مقام عصمت امیرمؤمنان علی و ائمه علیهم السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود. بنابراین آن چه گذشت، این فراز به چهار قسم ولایت ائمه اطهار علیهم السلام اشاره دارد.

نور ائمه و روشنایی زمین

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ؛

و زمین به پرتو نور شما روشن شد.

به نور وجود شما زمین روشن شد؛ یعنی وجود شما مایه روشنایی زمین، یا عالم است. به این معنا که اگر شما نبودید زمین از ظلمت عدم خارج و به وجود نمی آمد، پس شما علت پیدایش و دوام عالم هستید.

و همین معنای روایاتی است به اثر وجودی امام در عالم اشاره می شود که

لو بقيت الأرض يوماً واحداً بلا إمام منّا لساخت الأرض بأهلها؛^{۲۹۵}

اگر زمین یک روز بدون امامی از جانب ما باقی بماند اهل خود را فرو برد.

و شاید مراد از «بنورکم» مقام هدایت ائمه اطهار علیهم السلام باشد، و به این جهت امام به شمس تشبیه شده که حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

الإمام الشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم، وهي في الأفق بحيث لاتنالها الأيدي والأبصار؛^{۲۹۶}

امام آفتاب درخشانی است که با نورش جهان را روشن می کند به گونه ای که در افق قرار دارد، دست ها به آن نمی رسد و دیدگان خیره می گردند.

و در ذیل مبارکه:

(أَ وَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛^{۲۹۷}

۲۹۴. ر.ك: كتاب *داستان سپاه یمن* از سلسله پژوهش های اعتقادی، شماره ۳۱ از همین نگارنده.

۲۹۵. *دلائل الامامة*: ۴۳۶.

۲۹۶. *الكافي*: ۱ / ۱۹۸.

۲۹۷. *سوره انعام* (۵): آیه ۱۲۲.

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی هایی باشد که از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کفوروزان، اعمالی که انجام می دهند، تزیین شده است.

حضرت در تفسیر «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا» و برای او نوری قرار دادیم» فرموده اند:

إِمَاماً يُؤْتَمُّ بِهِ؛^{۲۹۸}

منظور پیشوایی است که از او اقتدا می کند.

و ممکن است این عبارت از زیارت جامعه به آیه ای از قرآن مجید اشاره باشد، آن جا که می فرماید:

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا)؛^{۲۹۹}

و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود.

اگر این جمله از زیارت جامعه به آن آیه مبارکه اشاره باشد به عالم دنیا ارتباط ندارد، چرا که آن آیه مبارکه در خصوص عالم آخرت است، آیه این گونه است:

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)؛^{۳۰۰}

و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند، و میان آن ها به حق داوری می شود؛ در حالی که به آنان ستم نخواهد شد.

خداوند متعال در حکایت روز قیامت می فرماید که در آن روز زمین و عالم قیامت به نور پروردگارش روشن می شود و کتاب را می آورند.

شاید منظور از کتاب، قرآن مجید باشد که در آن موقع پیامبران الهی و شهدا می آیند و در آن جا حاضر می شوند، محکمه برقرار می گردد و با حق و به حق بین مردم قضاوت می شود.

آری، در آن روز قرآن، انبیا و شهدا حاضر، شاهد و ناظرند و محکمه قیامت برپا می شود و به اعمال و افعال اشخاص رسیدگی می شود و هر کسی نتیجه عملش را در آن جا می بیند.

بنابراین، اگر این جمله به آن آیه مبارکه اشاره باشد، پس کلمه «الأرض» به عالم قیامت برمی گردد. البته آن عالم تاریک است و در آن جا آفتاب و ماه وجود ندارد، پس روشنایی آن جا به نور خداوند متعال است که این نور الهی را مردان و زنان مؤمن و شهدا دارند.

۲۹۸. الکافی: ۱ / ۱۸۵.

۲۹۹. سوره زمر (۳۹): آیه ۶۹.

۳۰۰. همان.

قرآن کریم می فرماید:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ)^{۳۰۱};

مردان و زنان در روزی که مردان و زنان باایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند.

از این رو، نور مؤمن قیامت را روشن می کند. هم چنین شهدا روشنایی بخش عالم قیامت هستند. قرآن کریم می فرماید:

(وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ)^{۳۰۲};

شهدا نزد پروردگارشان هستند؛ برای آنان پاداش اعمال شان و نورشان خواهد بود.

آری، شهدا در عالم قیامت مقام دارند، آن ها روشن گر عالم قیامت هستند.

پس اگر شهدا و مردان و زنان مؤمن نور دارند، پرواضح است ائمه اطهار علیهم السلام به طریق اولی نور دارند و عالم قیامت به نور ائمه اطهار علیهم السلام منور خواهد شد و این مطلب بسیار روشن است.

ولایت ائمه و رستگاری رستگاران

وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ؛

و مردمان رستگار به وسیله ولایت شما رستگار شدند.

راغب اصفهانی در واژه «فوز» می نویسد:

الفوز: الظفر بالخیر مع حصول السلامة، قال: (ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ)^{۳۰۳}، (فَاَزَ فَوْزًا

عَظِيمًا)،^{۳۰۴} (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ).^{۳۰۵}

فوز: پیروزی و ظفر یافتن به خیر و نیکی با حصول تندرستی، در آیه ای آمده: «این رستگاری و پیروزی بزرگ است» و در آیه دیگری آمده: «به پیروزی بزرگی دست یافته است» و در آیه دیگری آمده: «این همان پیروزی آشکاری است».^{۳۰۶}

۳۰۱. سوره حدید (۵۷): آیه ۱۲.

۳۰۲. همان: آیه ۱۹.

۳۰۳. سوره بروج: آیه ۱۱.

۳۰۴. سوره احزاب (۳۳): آیه ۷۱.

۳۰۵. سوره انعام (۶): آیه ۳۰.

۳۰۶. المفردات غریب القرآن: ۳۸۷.

یکی دیگر از مقامات ائمه علیهم السلام این است که همه آن‌هایی که فوز یافتند و به پیروزی و رستگاری نایل شدند؛ یعنی کسانی که در جهان آخرت خوشبخت شدند، نمرات بالایی گرفتند و به مقامات والایی رسیدند همه به وسیله ولایت شما به آن جا رسیدند.

این مقام نیز کاملاً به قرآن مجید مستند است. قرآن می‌فرماید:

(فَمَنْ رُخِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ)^{۳۰۷}

آن‌ها که از آتش (دوزخ) دور شوند و به بهشت وارد گردند، به یقین نجات یافته و رستگار شده‌اند.

اگر کسی را از آتش دوزخ کنار بردند و نجاتش دادند و وارد بهشتش کردند به حقیقت، رستگار شده است.

بنابراین آیه، معلوم می‌شود که انسان به ولایت اهل بیت علیهم السلام از آتش دوزخ نجات پیدا می‌کند و این پرواضح است؛ چون ولایت اهل بیت علیهم السلام، ولایت رسول خداست و اطاعت و پیروی از آن‌ها پیروی و اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. راستی ائمه اطهار علیهم السلام از ما چه خواستند؟ و چرا اطاعت از آن حضرات اطاعت از رسول خداست؟

زیرا آنان اطاعت از خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را از ما خواستند. آنان برای ما برنامه خاصی را نیاوردند؛ بلکه همان برنامه قرآن مجید، اوامر و نواهی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است، همان برنامه‌های اسلام در اصول و فروع است.

آری، آن بزرگواران ما را به طرف اسلام، قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله راهنمایی می‌کنند و تردیدی نیست که اگر کسی درست به احکام اسلام عمل کند و خدا را بندگی نماید و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اطاعت کند از آتش دوزخ کنار برده می‌شود و وارد بهشت خواهد شد و رستگار و پیروز می‌گردد.

بنابراین، ظفر یافتن به بهشت در جهان آخرت به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام است و راه فقط همین راه است. بارها گفته ایم که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو راه بیشتر وجود ندارد: یا راه اهل بیت علیهم السلام، یا راه دیگران.

به دلایل قرآنی و حدیثی ثابت شد که صراط مستقیم و راه نجات، راه ائمه اطهار علیهم السلام است، فقط همین راه، نه راه دیگری، مردم را به رضوان و رضای خداوند متعال می‌رساند.

بر این اساس، اهل ولایت، هم در این عالم، هم در هنگام مرگ و هم در عقبات بعد از مرگ مورد رضای خدا هستند و در روز قیامت عاقبت امر آن‌ها رستگاری خواهد بود.

اما باید فکر کرد که آیا ما واقعاً این گونه هستیم و لیاقت و صلاحیت این معنا را داریم؟ این شاء الله که دارا هستیم.

جالب است که رستگاری به وسیله ولایت ائمه علیهم السلام در روایات اهل سنت نیز آمده که بسیار مهم است. در آیه ای از قرآن مجید می خوانیم:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)^{۳۰۸};

به راستی کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات هستند.

اهل سنت در ذیل این آیه مبارکه با مدارک معتبر روایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

یا علی! خیر البریه؛ یعنی بهترین و مقرب ترین امت نزد خداوند متعال، شیعیان تو هستند.

متن حدیث از جابر بن عبدالله انصاری است، وی می گوید:

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَقْبَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَدْ أَتَاكُمْ أَحْيَى.

ثمَّ التفت إلى الكعبة فضربها بيده، ثمَّ قال: والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^{۳۰۹};

روزی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نشستیم بودیم که علی بن ابی طالب علیهما السلام تشریف آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: اینک برادرم آمد.

آن گاه به سمت کعبه متوجه شدند و دست مبارک خود را روی آن حضرت نهادند و فرمودند:

به خدایی که جان من به دست اوست، این شخص و شیعیان او همان رستگاران در روز رستاخیز هستند.

البته در این باره احادیث دیگری نیز در کتاب های اهل سنت آمده است که به جهت طولانی شدن مطلب، از نقل آن‌ها چشم پوشی می نمایم. و از احادیث مسلم آن‌ها که همه روایت کردند حدیثی است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

۳۰۸. سوره بینه (۹۸): آیه ۷.

۳۰۹. الامالی، شیخ طوسی: ۲۵۱، حدیث ۴۴۸، بحار الانوار: ۳۸ / ۵، حدیث ۵، الدر المنثور: ۶ / ۳۷۹، فتح القدير: ۵ /

۴۷۷، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۳۷۱.

علی تقسیم الجنّة و النار؛^{۳۱۰}

علی تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.

آری، امیرمؤمنان علی علیه السلام در روز قیامت به امر خداوند متعال و در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مردم را تقسیم می کنند. آن حضرت اهل بهشت، اصحاب یمین و اهل جهنم، اصحاب شمال را از هم جدا می نمایند.

و البته، باید توجه داشت که مقتضای عموم «الفائزون» عدم اختصاص این معنا به امت حضرت محمد صلی الله علیه وآله است، بلکه همه اهل نجات در امت های پیشین نیز به برکت ولایت حضرت رسول و اهل بیت علیهم السلام نجات یافته و اهل بهشت شدند، زیرا ولایت بر امم به توسط پیامبران الهی عرضه شده و دلایل این مدّعی فراوان است، از جمله حدیث معتبری در ذیل آیه مبارکه (وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)؛ «و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم پیرس»^{۳۱۱} وارد شده است. در آن حدیث می خوانیم:

آن گاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به معراج تشریف بردند، هر جا که می رفتند جبرئیل در خدمتشان بود و چون با پیامبران پیشین ملاقات داشتند. جبرئیل می گفت:

(وَاسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) علی ما بعثوا؛^{۳۱۲}

«از رسولانی که پیش از تو فرستادیم پیرس» برای چه چیزی مبعوث شده اند؟

آن ها پاسخ می دادند مبعوث شدیم بر این که نبوت شما و ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم السلام بعد از شما را به مردم ابلاغ کنیم.^{۳۱۳}

به سوی رضوان

بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ؛

به وسیله شما به بهشت رضوان توان رسید.

شما اهل بیت سبب آن هستید که خدا ما را به رضوان خود برساند. معلوم است که مراد، اطاعت و تبعیت از آن هاست، و این چیزی است که دلایل بسیار فراوان دارد.

۳۱۰. الخصال: ۴۹۷ ذیل حدیث ۵، الامالی، شیخ صدوق: ۱۵۰، حدیث ۱۴۶، بحار الانوار: ۳۸ / ۹۵، حدیث ۱۱، بنابیع

الموتة: ۱ / ۲۴۹، حدیث های ۱ و ۲.

۳۱۱. سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵.

۳۱۲. بحار الانوار: ۲۶ / ۳۱۸.

۳۱۳. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: جلد یکم صفحه ۱۰۵ از همین کتاب.

در کلمه «رضوان» دو اکمال وجود دارد، که یا مصدر است به معنای کثرت رضا؛ چنان چه راغب اصفهانی می گوید:

الرضوان: الرضا الكثير، ولما كان أعظم الرضا رضا الله تعالى خصّ لفظ الرضوان في القرآن بما كان من الله تعالى، قال عز وجل: (وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ).^{۳۱۴-۳۱۵}

رضوان: خشنودی زیاد. و از آن جایی که بزرگ ترین رضا، خشنودی و رضایت خدای تعالی است. واژه «رضوان» در قرآن، به هر چه از اوست اختصاص یافته است. خدای تعالی می فرماید: «و رهبانیتی که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نکرده بودیم؛ جز جلب خشنودی خدا».

پس ولایت اهل بیت علیهم السلام، یعنی پیروی از آن ها در هر جهت انسان مؤمن را به رضوان الهی می رساند که خدا به آن ها وعده داده و فرموده:

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)^{۳۱۶}

خدا به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ در آن جاودانه خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان و رضای خدا، برتر است و همین پیروزی بزرگ است.

در آیه دیگری فرموده:

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي)^{۳۱۷}

ای روح آرام یافته! * به سوی پروردگارت بازگرد؛ در حالی که هم تو از او خشنود هستی و هم او از تو خشنود است. * پس در گروه بندگانه درآی * و در بهشتم وارد شو!

آری، پیرو اهل بیت علیهم السلام گناه نمی کند و اگر گناهی از او سرزند به برکت اهل بیت علیهم السلام مورد مغفرت قرار می گیرد، و هیچ گونه نگرانی نخواهد داشت که فرمود:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ)^{۳۱۸}

۳۱۴. سوره حدید (۵۷): آیه ۲۷.

۳۱۵. المفردات فی غریب القرآن: ۸۰.

۳۱۶. سوره توبه (۹): آیه ۷۲.

۳۱۷. سوره فجر (۸۹): آیه های ۲۷ - ۳۰.

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خدا است» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین نباشید و مژده باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

و یا مراد بهشت است که به خازن بهشت نیز رضوان گویند و رسیدن به او، رسیدن به بهشت است. و در روایات آمده که خازن بهشت در عالم آخرت مطیع و فرمانبردار مقام ولایت است.

منکران ولایت

وَعَلَىٰ مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَانِ؛

و بر آن کس که منکر فرمانروایی شماست، خشم خدای رحمان خواهد بود. واژه «جحد» در زبان عرب در موردی استعمال می شود که کسی ایمان و اعتقاد داشته باشد، اما بر خلاف اعتقادش عمل کند و آن اعتقاد را انکار نماید؛ یعنی در باطن نمی تواند انکار کند، ولی بر زبان انکار می کند.

راغب اصفهانی در این باره می نویسد:

جحد: الجحود نفی ما فی القلب إثباته، وإثبات ما فی القلب نفیه؛^{۳۱۹}

جحد، نفی کردن هر چیزی که در دل و خاطر انسان ثابت است و اثبات کردن هر چیزی که دل و خاطر آن را نفی می کند.

آری، چنین افرادی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را منکر می شوند، مورد غضب خدا؛ آن هم خدای رحمان هستند.

در حدیثی که در منابع اهل سنت نیز آمده پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

إِنَّكَ سَتَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ وَشِيعَتِكَ رَاضِينَ مَرْضِيينَ وَيَقْدَمُ عَلَيْكَ غَضَاباً مَقْمَحِينَ؛

تو و شیعیان تو در قیامت وارد می شوید در حالی که همه مورد رضای خداوند متعال هستید و خداوند متعال شما را در آن جا راضی می کند و به شما مقامات و عنایاتی می دهد. دشمنان تو در حالی وارد محشر می شوند که دست های آن ها را به پشت گردن هایشان بستند.

این حدیث را طبرانی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر هیتمی مکی، دیلمی، آلوسی و دیگران که از بزرگان محدثان عامه هستند، روایت کرده اند.^{۳۲۰}

۳۱۸. سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰.

۳۱۹. المفردات فی غریب القرآن: ۸۸.

روشن است که عبارات زیارت جامعه، ریشه قرآنی و حدیثی دارد.

یاد ائمه

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ؛

پدر و مادرم و خودم و خاندان و داراییم فدای شما باد، ای سروران من! ذکر شما در زبان ذکرکنندگان است.

این جمله را به دو صورت ممکن است شرح دهیم:

نخست این که شما از ذاکرین خدای تعالی هستید. پیش تر در اوصاف ائمه علیهم السلام چنین خواندیم:

وَأَدَقْتُمْ ذِكْرَهُ؛^{۳۲۱}

شما یاد خدا را ادامه دادید.

دوم این که خدای تعالی چنین مقرر کرده که یاد شما هم چنان بین مردم وجود داشته باشد و شما را به خوبی و عظمت یاد کنند، که از طرفی فرموده:

(وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛^{۳۲۲}

و یاد و آوازه تو را بلند ساختیم.

و از طرفی فرموده:

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)؛^{۳۲۳}

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را به پایان می رساند؛ گرچه کفرورزان ناخرسند باشند.

توضیح مطلب این که:

ائمه علیهم السلام خداوند متعال را در همه احوال یاد می کردند. در قرآن مجید می خوانیم:

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ)؛^{۳۲۴}

همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند.

۳۲۰. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۱، معجم الأوسط: ۴ / ۱۸۷، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ۱۸۷، النهایه فی غریب الحدیث: ۴ / ۱۰۶، نظم درر السمطین: ۹۲، الصواعق المحرقة (ط قاهره): ۱۵۴، شواهد التنزیل: ۲ / ۴۶۰، حدیث ۱۱۲۶.

۳۲۱. ر.ک: جلد دوم صفحه ۲۲۲ از همین کتاب.

۳۲۲. سوره شرح (۹۴): آیه ۴.

۳۲۳. سوره صف (۶۱): آیه ۸.

۳۲۴. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۱.

ائمه اطهار عليهم السلام در همه احوال؛ چه در قیام و چه در قعود و چه در کارها و احوال دیگر به یاد خداوند متعال بودند. و هر کس در حالات ائمه اطهار عليهم السلام تأمل کند می بیند که آنان بهترین مصادیق عاملان به ذکر خداوند متعال هستند که خدای سبحان فرموده:

(وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا)؛^{۳۲۵}

و خدا را فراوان یاد کنید.

اگر انسان خداوند متعال را بسیار و با حضور قلب یاد کند، خدای تعالی او را یاد می کند که فرموده:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ)؛^{۳۲۶}

پس مرا یاد نمایید، تا من به یاد شما باشم.

حال، باید فکر کرد که این چه منزلتی است که خدا همیشه به یاد ایشان است.

یاد خدای تعالی چگونه محقق می شود؟

به ذکر اسمی از اسماء خدا.

یا به ذکر وصفی از صفات او.

یا به ذکر نعمت های او.

انسان به هر قسمی خداوند متعال را یاد کند، او را به بزرگی یاد کرده و در برابر او کوچکی کرده است و اگر کسی در برابر خدا با حضور قلب و در همه احوال، بسیار کوچکی کند، خدا به او عزت و عظمت می دهد و او را بزرگ می کند.

اگر کسی بخواهد به مقام اهل بیت عليهم السلام در این جهت پی ببرد به عظمت و عزت آن بزرگواران بنگرد که حتی دشمنانشان نیز به این امر اقرار می کنند. این عظمت در اثر یاد خداوند متعال و ذکر الهی است که هر چه بیشتر و بهتر ذکر کردند خدا به آنان بیشتر قرب، عظمت و عزت عطا کرد.

خدای سبحان در قرآن مجید به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطاب می کند:

(وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛^{۳۲۷}

و آوازه تو را بلند ساختیم.

یعنی ما اسم تو را بالا بردیم که مردم نام تو را با عظمت یاد می کنند و همین طور هم هست. این در اثر عبادت و ذکر و یاد خداوند متعال است که خدا به انسان عزت می دهد.

۳۲۵. سوره انفال (۸): آیه ۴۵، سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۰.

۳۲۶. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۲.

۳۲۷. سوره شرح (۹۴): آیه ۴.

در داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم، آن پیامبر الهی به خداوند متعال چنین خطاب می کند:

(وَأَشْرِكُهُ فِي أُمْرِ * كَيْ تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا * وَتَذُكَّرَ كَثِيرًا);^{۳۲۸}

و او را در کارم شریک سازد تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم. اساساً رفتار اولیای الهی به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام با خداوند متعال چنین بوده که خدا را عبادت می کردند و در برابر او کوچکی می نمودند، خدای سبحان نیز به آنان مقام می داد و بالا می برد و هر چه خدا بیشتر عزت داده، آنان در مقابل خدا بیشتر کوچکی می کردند. از این رو حضرت موسی علیه السلام گفت: هارون را با من در رسالت شریک قرار بده تا تو را بیشتر یاد کنیم.

آری، اگر بنده در برابر خداوند متعال کوچکی کند و ذلیل باشد، خدا نیز به او عزت می دهد و آن گاه نه تنها از مقام عزت، مغرور نمی شود؛ بلکه ذلتش در برابر خدا زیاد می شود، باز خدا به او عزت می دهد.

روشن است که ذکر بسیار خدا، آثاری دارد، خداوند متعال به همه مؤمنان چنین خطاب می کند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا);^{۳۲۹}

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گوئید.

در آیه دیگری می فرماید:

(وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ);^{۳۳۰}

و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید.

رستگار شدن یک مقام بزرگی است که به برکت کثرت یاد خداوند متعال حاصل می شود که انسان در این عالم و در این عمرهای کوتاه و فرصت های کم، بلکه بتواند به جایی برسد.

در آیه دیگری می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ);^{۳۳۱}

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند.

آن چه گذشت سخن کوتاهی درباره ذکر خداوند متعال و آثار آن بود که از قرآن استفاده کردیم. البته این امر به همه مؤمنان خطاب شده و همه کسانی که به آن عمل کردند، نتیجه گرفتند.

۳۲۸. سوره طه (۲۰): آیه های ۳۲ - ۳۴.

۳۲۹. سوره احزاب (۳۳): آیه های ۴۱ و ۴۲.

۳۳۰. سوره انفال (۸): آیه ۴۵، سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۰.

۳۳۱. سوره منافقون (۶۳): آیه ۹.

یکی از راه‌هایی که ائمه اطهار علیهم السلام به آن مقامات رسیدند همین ذکر خدا بوده که انسان، خداوند متعال را هم از نظر کمّی و هم از نظر کیفی بسیار یاد کند. از نظر کمّی روشن است که بسیار ذکر بکند، اما از نظر کیفی؛ یعنی با حضور قلب، حواس جمع و خلوص باشد؛ چرا که ذکر خداوند متعال نیز شرایطی دارد در این صورت است که برای انسان نتیجه می‌دهد.

بنابر آن چه گذشت ظاهر عبارت «ذکرکم فی الذاکرین» این است که وقتی شما چنین در برابر خداوند متعال کوچکی کردید، خداوند متعال نیز (وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ)؛^{۳۳۲} «و آوازه تو را بلند ساختیم» که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود، برای شما نیز قرار داد.

اسامی والا

وَأَسْمَاءُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ؛

و نام هایتان در میان نام هاست.

اسامی اهل بیت علیهم السلام در بین مردم بر سر زبان هاست؛ حتی کسانی که با آن بزرگواران رابطه آن چنانی ندارند نیز به یاد آن‌ها هستند و آرزو دارند که مورد عنایتشان واقع بشوند. به راستی اسامی آن حضرات چه نورانی‌تری دارد؟

اجساد، نفوس و آثار ائمه

وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ؛

و پیکرتان با سایر پیکرهاست.

شما از نظر ظاهر بشر هستید، نشست و برخاست شما مثل بقیه مردم است. از نظر وجود، پدر دارید، از مادر متولد می‌شوید، اعضا و جوارح شما مثل بقیه مردم است. به حسب ظاهر امام علیه السلام با ما از نظر جسمی تفاوت ندارند.

اما آیا چشمی که امام علیه السلام دارند با چشمی که ما داریم یکی است؟ او «عین الله» است.

آیا زبانی که ایشان دارند با زبان ما یکی است؟ او «لسان الله» است.

آیا دستی که امام علیه السلام دارد با دستی که ما داریم یکی است؟ او «یدالله» است.

آیا صورت امام علیه السلام با سایر صورت‌ها یکی است؟ او «وجه الله» است.

آری، به حسب ظاهر امام، با ما یکی است، اما در واقع چه؟

اساساً اجساد پیامبر اکرم و اهل بیت اطهار علیهم السلام دارای خصوصیات هستند که هیچ جسدی از اجساد بنی آدم واجد آن ها نیست. آن ها از نور خدا خلق شده اند. در روایات آمده که آن حضرات سایه نداشته اند، جسمشان را بوی خوشی بوده که ممتاز بوده است.

وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ؛

و روانتان در میان سایر روان هاست.

به راستی آیا ارواح حضرات ائمه معصومین علیهم السلام با سایر ارواح یکی است؟
ارواح آن ها به فضل الهی بر همه عوالم و علوم احاطه دارند، دارای همه کمالات الهی هستند،
آن ها کجا و دیگران کجا؟

و چقدر بدبخت هستند کسانی که به دیگران گرویدند؟!

وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ؛

و جان هاتان در سایر جان ها.

آری، شما نیز مثل بقیه افراد بشر نَفْس دارید. قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)؛^{۳۳۳}

بگو: من فقط بشری هستم مثل شما.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام مثل بقیه افراد بشر نَفْس دارند، روح دارند، اما نَفْس امام کجا و نَفْس ما کجا؟ کاری که امام با نَفْس خود انجام دادند آیا یک صدم، یک هزارم آن کار را ما با نَفْسمان می توانیم انجام بدهیم؟ امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَاتَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرِعِ وَاجْتِهَادِ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ؛^{۳۳۴}

هان که شما نمی توانید این گونه باشید، ولی مرا با پارسایی، کوشش، پاکدامنی و راستی یاری کنید؛

آری، ما نمی توانیم مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام باشیم، ولی باید در این زمینه بکوشیم.

وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ؛

و آثارتان در میان آثار (دیگران) است.

افرادی که آثاری در این عالم گذاشتند؛ چه در حال حیاتشان و چه بعد از مرگشان مردم به خاطر آن آثار، آن ها را یاد می کنند. اگر کسی، کار مفیدی انجام بدهد؛ بیمارستانی یا مسجدی بسازد و یا کتابی بنویسد باعث می شود که مردم او را به خوبی یاد کنند و این، اثر وجودی آن فرد است.

۳۳۳. سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰.

۳۳۴. نهج البلاغه: ۴۱۷ نامه ۴۵، ارشاد القلوب: ۲ / ۲۱۴.

اما به راستی آثار اهل بیت علیهم السلام کجا و آثار دیگر مردم کجا؟ چقدر تفاوت دارد؟ معارف، علوم، صفات، حالات و سیره ای که ائمه اطهار علیهم السلام داشتند کجا و سایر مردم کجا؟ بله آن هم اثر است و این هم اثر، اما این کجا و آن کجا؟

از نظر بشری بین ائمه اطهار علیهم السلام و سایر مردم تفاوتی وجود ندارد. ائمه اطهار علیهم السلام روح دارند، مردم نیز روح دارند و زنده هستند، هر زنده ای روح دارد، جسم دارد، اعضا و جوارح دارد، نَفَس دارد، اثر دارد؛ چه در حال زنده بودن و چه بعد از مرگ.

اما ملاحظه کنید اهل بیت علیهم السلام چه آثاری از خودشان باقی گذاشتند و الآن نیز چه آثاری دارند؟ اصلاً می توان آثار آنان را با آثار افراد دیگر مقایسه کرد؟

قبرهای جاودان با برکت و نورانی

وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ؛

و قبرهاتان در (شمار) سایر قبرهاست.

همه افراد انسان وقتی از دار دنیا بروند به خاک سپرده می شوند و ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین طورند، اما آن قبرها کجا و قبور سایر مردم کجا؟

وقتی انسان به حرم امام رضا یا حرم هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام وارد می شود یک دنیا احساس معنویت می کند، به یاد خدا و قیامت می افتد، حالات و صفاتی پیدا می کند که آرزو دارد که وقتی به خانه برگشت آن حالات و صفات در او باقی باشد که اگر باقی باشد هنر است و از برکات زیارت رفتن همین است که انسان عوض می شود، هنر این است که وقتی انسان عوض شد، آن حالت را نگه دارد.

از این روست که ما در آغاز شرح زیارت جامعه به پرسش هایی در این باره پاسخ دادیم که زیارت یعنی چه؟

زیارت چه اثری دارد؟

چرا به ما دستور دادند به زیارت ائمه اطهار علیهم السلام و زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برویم؟ برای این است که کاملاً محسوس است وقتی انسان در محضر امام علیه السلام قرار می گیرد نورانیت و معنویت پیدا می کند و آن چند روزی که انسان در مشهد امام رضا و ائمه دیگر علیهم السلام حضور دارد یک مقطع زمانی است که حالانش با دیگر ایام در شهر خودش قطعاً تفاوت دارد.

اگر انسان در شهر خود کار خطایی بخواهد انجام دهد، انجام می دهد، ولی در آن جا می گوید: به زیارت آمدم، این کار درست نیست. اگر این حالت معنوی تا آخر باقی بماند چه می شود؟

آیا قابل انکار است که چقدر زیارت قبورشان برکت داشته؟ چقدر حاجت های معنوی و مادی گرفته شده و هم چنین مشکلاتی حل شده است؟

نام های شیرین

فَمَا أَحَلَىٰ أَسْمَائِكُمْ؛

پس چه شیرین است نام هایتان.

به راستی چقدر اسامی اهل بیت علیهم السلام شیرین و زیبا و لذت بخش است؟ آری، مردم اسم دارند، شما نیز اسم دارید. اسم، اسم است، اما نام های محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، احمد، محمود، باقر، صادق، جعفر، کاظم و رضا چقدر نورانیت و جمال دارند و چقدر دارای معنا هستند؟

اگر با اسامی آن بزرگواران مروری بر اسامی دیگر بکنیم خواهیم دید که چقدر این دو گروه از اسامی متفاوتند؟

اسامی ائمه اطهار علیهم السلام معنا می دهند، ما را عوض می کنند، اگر اسم من احمد باشد، بی جهت اسم مرا که احمد نگذاشته اند، اگر اسم مرا جواد گذاشته اند، اگر اسم مرا رضا گذاشته اند، یک معنایی دارد. این اسامی را بی جهت بر ما نگذاشته اند. مگر چنگیز و امثال آن چه معنایی دارند؟! چه الهام بخشی برای ما دارند؟ و چه تغییری مثبت در وجود ما ایجاد می کنند؟

نفوس با کرامت

وَ أَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ؛

و جان هاتان گرامی است.

شما اهل بیت علیهم السلام چقدر بزرگوارید، چه با عظمت هستید؟ و چه ارزشی دارید؟ واژه «کرم» در زبان عرب به چیزی ارزشمند می گویند. راغب اصفهانی در این باره می نویسد:

... وَكُلُّ شَيْءٍ شَرَفٌ فِي بَابِهِ فَإِنَّهُ يُوصَفُ بِالْكَرَمِ، قَالَ تَعَالَى: (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

كَرِيمٍ)^{۳۳۵}، (وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ)^{۳۳۶} (وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا).^{۳۳۷} ...^{۳۳۸}

۳۳۵. سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰.

۳۳۶. سوره دخان (۴۴): آیه ۲۶.

۳۳۷. سوره اسراء (۱۷): آیه ۲۳.

... هر چیز با ارزش را در جای خود با کرامت توصیف می شود، خدای متعال می فرماید:
 «... در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پر ارزش رویانندیم»؛ «و زراعت ها و
 قصرهای زیبا و گرانبه»؛ «و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو!»...
 به سنگ های قیمتی و ارزشمند عقیق و فیروزه و... «احجار کریمه» می گویند. به چشم
 می گویند: «کریمه»؛ چون در وجود انسان بسیار ارزش دارد. به دختر انسان می گویند: «کریمه»،
 چون دختر، عزیز خاندان است و در خاندان ارزشمند است.
 چقدر نفوس شما در برابر خدا و خلق خدا - البته در برابر خلق مهم نیست - ارزشمند و قیمتی
 است، شما عباد خدای سبحان هستید؛ اما عباد «مکرمون» چنان که در جای خود گذشت.

شان با عظمت

وَأَعْظَمَ شَانَكُمْ؛

و مقامتان بزرگ است.

شما اهل بیت چه شان عظیمی دارید؟ اساساً شان حضرات معصومین علیهم السلام از شان باری
 تعالی است، مگر می شود به عظمت آن پی برد؟

مقام والا

وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ؛

و منزلت و موقعیتتان برجسته است.

کلمه «خطر» در زبان عرب به معنای جلالت قدر است. در این باره چنین آمده است:
 والخطر: ارتفاع المكانة والمنزلة والمال والشرف... ويقال: هذا خطر لهذا أي: مثل في
 القدر، ولا يكون إلا في الشيء العزيز. ولا يقال في الدون إلا للشيء السري، ويقال: ليس
 له خطر أي: نظير ومثل، ... ويقال للرجل الشريف: هو عظيم الخطر.^{۳۳۹}
 خطر؛ یعنی جایگاه و منزلت والا در دارایی و شرافت...

همه بشر هستند، اما چه امتیازاتی شما اهل بیت در برابر دیگر افراد بشر دارید؟
 امتیازاتی برای ائمه اطهار علیهم السلام وجود دارد که همه، واقعیات و امور وجدانی هستند و برای
 اثبات آن ها به هیچ آیه و حدیثی نیاز نیست.

در این فراها می گوییم: شما اهل بیت از نظر ظاهر و آفرینش مانند بقیه مردم هستید، اما اسامی
 شیرین و زیبا دارید و مقام و جایگاه شما والا است پیش تر در فرازی از زیارت جامعه گذشت:

۳۳۸. المفردات فی غریب القرآن: ۴۲۹.

۳۳۹. العین: ۴ / ۲۱۳.

... إِلَّا عَرَفْتَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكِبْرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ،
وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ...

... مگر آن که خداوند جلالت و شکوه امر، عظمت، بزرگی شأن، نور فراگیر، راستی جایگاه،
استواری مقام، شرافت محل و منزلت و مقرب بودن شما را به او بشناساند...

وفای به عهد و صدق وعد

وَأَوْفَىٰ عَهْدِكُمْ وَأَصْدَقَ وَعْدِكُمْ؛

و عهدتان با وفا و وعده تان راست است.

در این جا دو وصف از اوصاف ائمه معصومین علیهم السلام ذکر شده است:

۱. وفای به عهد،

۲. صدق وعد.

پرسش این که چرا این دو وصف در این جا ذکر شده است؟

چون این دو وصف در بین افراد بشر اندک است. هر کسی در زندگی شخصی خود تجربه کند
می بیند که چقدر عدم وفا دیده می شود و همیشه همین بی وفایی بوده. اما ائمه علیهم السلام در بین
مردم این امتیاز را دارند، شما به حسب ظاهر مثل مردم هستید؛ نه فقط وفای به عهد دارید؛ بلکه
در اعلا مراتب وفای به عهد هستید.

وفای به عهد یک صفت خدایی است. قرآن مجید می فرماید:

(وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؛^{۳۴۰})

و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟!

بر این اساس، این صفت خدایی در اعلا مراتبش در شما موجود است و حال آن که در سایر
افراد بشر تقریباً مفقود است.

از طرفی، وفای به عهد یکی از واجبات است. قرآن کریم می فرماید:

(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛^{۳۴۱})

و به عهد خود وفا کنید، که به راستی از عهد سؤال می شود.

انسان در این باره مورد سؤال واقع می شود، اما کم تر به این تکلیف، عمل می شود. ولی ائمه
اطهار علیهم السلام در بالاترین مراتب این وصف بودند.

۳۴۰. سوره توبه (۹): آیه ۱۱۱.

۳۴۱. سوره اسراء (۱۷): آیه ۳۴.

خداوند متعال وفای به عهد را حتی در مورد کفورزان لازم دانسته است که اگر انسان مؤمنی با کافری عهدی را بست بی‌وفایی نکند. در آیه ای از قرآن می‌خوانیم:

(كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ)^{۳۴۲}

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید؛ تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید. طبق این آیه خداوند متعال به مؤمنان می‌فرماید تا وقتی مشرکان عهدشکنی نکردند شما عهدشکنی نکنید و به عهدتان وفا نمایید.

آری، نقص ما این است که ادعای اسلام و ولایت به اهل بیت علیهم السلام می‌کنیم، اما وفای به عهد نداریم و علت عقب ماندگی ما، همین نقص هاست. وفای به عهد آن قدر مهم است، در عین حال این قدر کم تر مورد توجه است، اما ائمه اطهار علیهم السلام در اعلا مراتب آن را دارا هستند.

اکنون نگاه کوتاهی به حالات کسانی داریم که در مقابل ائمه علیهم السلام ادعای امامت کردند. راستی آن‌ها چقدر وفای به عهد داشتند؛ اصلاً یکی از هنرهای آنان خلف وعده و عهدشکنی بوده است. بیعت نوعی عهد است. مگر کسانی که سقیفه را ساختند در غدیر خم با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت نکرده بودند؟ مگر کسانی که در جنگ جمل با حضرت علی علیه السلام جنگیدند با آن حضرت بیعت نکرده بودند؟

صفت دوم «صدق وعد» است؛

عهد؛ یعنی انسان با کسی قرار می‌گذارد و قرارداد، طرفینی است. اما وعد این است که انسان به کسی وعده می‌دهد؛ حتی اگر قراردادی هم نباشد باید صادق الوعد باشد. صدق در وعده نیز از صفات الهی است. قرآن کریم می‌فرماید:

(لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ)^{۳۴۳}

خدا در وعده خود تخلف نمی‌کند.

در آیه دیگری می‌فرماید:

(لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ)^{۳۴۴}

خداوند هرگز از وعده اش تخلف نمی‌کند.

۳۴۲. سوره توبه (۹): آیه ۷.

۳۴۳. سوره زمر (۳۹): آیه ۲۰.

۳۴۴. سوره روم (۳۰): آیه ۶.

در جای دیگر به صدق در وعده اشاره می کند و می فرماید:

(إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ)^{۳۴۵};

آن چه به شما وعده شده به یقین راست است.

طبق این آیه های قرآن هر آن چه که وعده داده می شود، صدق است و واقع خواهد شد.

خدای متعال در آیه ای دیگر به حتمی بودن وعده اشاره می کند و می فرماید:

(إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا)^{۳۴۶};

به یقین وعده خدا تحقق یافتنی است.

یعنی وعده الهی واقع خواهد شد.

حضرت اسماعیل پیامبر علیه السلام دارای این صفت بود. خداوند متعال از او یاد می کند و

می فرماید:

(إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ)^{۳۴۷};

او در وعده هایش صادق بود.

بدیهی است که پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز چنین بوده اند. در روایتی آمده است:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با کسی وعده ای گذاشتند که در فلان جا منتظر تو می مانم. آن شخص زمان بسیاری دیر کرد. اما حضرت هم چنان در آن جا ماندند؛ حتی جایشان را عوض نکردند.^{۳۴۸}

و نظیر این جریان برای حضرت اسماعیل علیه السلام اتفاق افتاد که این نام به او داده شد،

منصور بن حازم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا سَمِيَ إِسْمَاعِيلَ صَادِقَ الْوَعْدِ، لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فانتظره في ذلك المكان سنة،

فسمّاه الله عزّ وجلّ صادق الوعد.

ثمّ قال: إنّ الرجل أتاها بعد ذلك، فقال له إسماعيل: ما زلت منتظراً لك؛^{۳۴۹}

همانا اسماعیل صادق الوعد نامیده شد که با مردی در جایی وعده گذاشت. او یک سال

آن جا در انتظار او ماند، از این رو خدای متعال او را «صادق الوعد» نامید. سپس آن مرد آمد

و اسماعیل به او گفت: من همواره در انتظار تو بودم.

۳۴۵. سوره ذاریات (۵۱): آیه ۵.

۳۴۶. سوره مریم (۱۹): آیه ۶۱.

۳۴۷. سوره مریم (۱۹): آیه ۵۴.

۳۴۸. بحار الأنوار: ۱۷ / ۲۵۱، ذیل حدیث ۴.

۳۴۹. الکافی: ۲ / ۱۰۵، حدیث ۷، بحار الأنوار: ۶۸ / ۵، حدیث ۷.

ائمه اطهار عليهم السلام نیز این چنین بودند که این اوصاف و صفات الهی که در بین مردم این قدر کم بوده و هست، آنان اعلا مراتبش را دارا بودند.

بنابراین، برای همین است که به این مقامات رسیده اند و چقدر آن بزرگواران شیعیانشان را به این صفات برجسته؛ هم به وفای به عهد و هم به صدق وعده سفارش کرده اند. در این زمینه روایات فراوانی داریم که در کتاب اصول الکافی، کتاب های اخلاقی و دیگر منابع آمده است.^{۳۵۰} در روایتی هشام بن سالم می گوید:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول:

عده المؤمن أخاه نذر لا كفارة له، فمن أخلف فخلف الله بدأ ولمقته تعرض، وذلك قوله: (يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون * كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون)^{۳۵۱:۳۵۲}

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

وعده مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند به مخالفت وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته و همین گفتار خدای تعالی است که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوید که به آن عمل نمی کنید؟! * نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید و به آن عمل نکنید!».

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذا وعد؛^{۳۵۳}

هر کس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد بایستی به وعده ای که می دهد، وفا کند.

سخنان نورانی

كَلَامُكُمْ نُورٌ

سخن شما نور است.

پیش تر گفتیم که هر چه ائمه اطهار عليهم السلام دارند از خداوند متعال است. آنان معارف و علوم خود را یا از طریق رسول خدا صلی الله علیه وآله گرفته اند؛ پیامبری که قرآن کریم درباره او می فرماید:

۳۵۰. ر.ك: الكافی: ۲ / ۱۰۵ باب «الصدق واداء الامانه»، و ۳۶۳ باب «خلف الوعد». بحار الانوار: ۵ / ۳۳۱، باب ۱۸ «باب الوعد والوعيد»، ۶۸ / ۲۶۰، باب ۷۴ «باب الوفاء بما جعل الله على نفسه»، ۷۲ / ۹۱، باب ۴۷ «باب لزوم الوفاء بالوعد والعهد».

۳۵۱. سوره صف (۶۱): آیه های ۲ و ۳.

۳۵۲. الكافی: ۲ / ۳۶۳.

۳۵۳. همان.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)؛^{۳۵۴}

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، آن چه می گوید چیزی جز وحیی که بر او نازل شده، نیست.

اگر از این طریق باشد به خداوند متعال منتهی می شود. بنابراین، معارف آن بزرگواران یا از طریق الهام است که ائمه اطهار علیهم السلام ملهم از ناحیه خداوند متعال هستند و یا از طریق ملائکه است که ائمه علیهم السلام محدث هستند. در این باره روایت های متعددی نقل شده است.

برای نمونه در روایتی ابوهاشم جعفری می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

الأئمة علماء حلما صادقون مفهمون محدثون؛^{۳۵۵}

امامان اهل بیت علیهم السلام دانشمندان، راستگویان تفهیم شدگانی هستند که سرور فرشتگان را شنیده اند.

در روایت دیگری محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

كان علي عليه السلام يعمل بكتاب الله وسنة رسوله، فإذا ورد عليه شيء والحادث الذي

ليس في الكتاب ولا في السنة ألهمه الله الحق فيه إلهاما، وذلك والله من المعضلات؛^{۳۵۶}

علی علیه السلام همواره به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله عمل می کرد. وقتی پیش آمدی می شد که در کتاب و سنت درباره آن چیزی نبود، خداوند امر حق را به او الهام می کرد. به خدا سوگند، این از امور پیچیده ای است.

و یا علوم و معارف ائمه علیهم السلام از قرآن اخذ شده است که قرآن کریم می فرماید:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...)؛^{۳۵۷}

و ما این کتاب را که بیان گر همه چیز... است برای تو فرو فرستادیم.

بنابراین نیز کلام ائمه علیهم السلام به خداوند متعال منتهی می شود و کلام الهی نور است و در آن

کلام، تاریکی وجود ندارد.

از طرفی نور، چیزی است که درباره آن گفته اند:

هو الظاهر بنفسه المظهر لغيره؛^{۳۵۸}

نور چیزی است که بذات خود روشنایی دارد و اشیا را روشنایی می بخشد و چیزهای دیگر

را آشکار می کند.

۳۵۴. سوره نجم (۵۳): آیه های ۳ و ۴.

۳۵۵. الامالی، شیخ طوسی: ۲۴۵، حدیث ۴۲۶، بحار الأنوار: ۲۶ / ۶۶، حدیث ۱.

۳۵۶. بصائر الدرجات: ۲۵۴، حدیث ۱، بحار الأنوار: ۲۶ / ۵۵، حدیث ۱۱۳.

۳۵۷. سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹.

۳۵۸. ر.ک: بحار الأنوار: ۸۸ / ۵۷، النهاية في غريب الحديث: ۵ / ۱۲۴، لسان العرب: ۵ / ۲۴۰، تاج العروس: ۷ / ۵۶۸.

کلام ائمه عليهم السلام نیز همین طور است. کلام آنان مثل قرآن مجید است؛ خداوند متعال درباره قرآن می فرماید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا)؛^{۳۵۹}

و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.

همان طوری که ما مأمور هستیم به قرآن مجید ایمان داشته باشیم، مأموریم به کلام ائمه عليهم السلام ایمان داشته باشیم؛ چون هر دو نور هستند. قرآن کریم می فرماید:

(فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا)؛^{۳۶۰}

پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم، ایمان بیاورید.

با بیانی که گذشت، همان گونه که قرآن مجید نور است و از جانب خداوند متعال به توسط جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده، کلام ائمه عليهم السلام نیز نور است که یا حضرات ائمه عليهم السلام کلمات را به توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، یا به توسط ملائکه گرفته اند. بنابراین، کسانی که از کلام ائمه عليهم السلام روی برگردانند و به آن عمل نکنند و از آن اطاعت ننمایند مانند کسانی هستند که به قرآن عمل نکرده اند، از آن اطاعت ننموده اند و از آن روی برگردانده اند. قرآن کریم می فرماید:

(وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ)؛^{۳۶۱}

و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست.

از طرفی، روی گردانی دیگران اثری در کلام ائمه عليهم السلام نخواهد کرد؛ چرا که روحانیت کلام ائمه عليهم السلام و تأثیر آن در کسانی که باید، اثر می کند، عین خود قرآن محفوظ است. خداوند متعال متعهد شده است که قرآن مجید را حفظ کند. آن جا که می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)؛^{۳۶۲}

ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما به طور قطع نگهدار آن هستیم.

کلام ائمه عليهم السلام نیز همین طور است، چقدر در طول تاریخ با قرآن مبارزه شده است؟ مگر یزید قرآن را انکار نکرد؟! او در مجلس خود در حضور سر مطهر امام حسین علیه السلام، اسرای اهل بیت عليهم السلام و سایر مردم از قشرهای مختلف کفر خود را اعلام و این اشعار را سرود:

لیت أشياخی بیدر شهدوا *** جزع الخرج من وقع الأسل

۳۵۹. سوره نساء (۴): آیه ۱۷۴.

۳۶۰. سوره تغابن (۶۴): آیه ۸.

۳۶۱. سوره نور (۲۴): آیه ۴۰.

۳۶۲. سوره حجر (۱۵): آیه ۹.

لعبت هاشم بالملك فلا *** خبر جاء ولا وحى^{۳۶۳}

ای کاش! پیران و گذشتگان قبیله من که در بدر کشته شدند زاری کردن قبیله خزرج را از زدن نیزه (در جنگ احد) می دیدند.

قبیله هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحیی نازل شد.

ولید بن یزید نیز قرآن را تیر باران کرد. علامه مجلسی رحمه الله در این باره چنین می نویسد:

حَتَّىٰ وَصَلَ الْأَمْرَ إِلَىٰ خِلَافَةِ الْوَلِيدِ بْنِ يَزِيدِ الزَّنْدِيقِ الَّذِي تَفَأَلَ يَوْمًا مِنَ الْمَصْحَفِ فَخَرَجَ (وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ)^{۳۶۴} فرمی المصحف من یده، وأمر أن يجعل هدفاً ورماء بالنشاب! وأنشد:

تهدّنی بجبار عنید *** فها أنا ذاک جبار عنید!

إذا ما جئت ربک یوم حشر *** فقل: یا رب! مزّفتی الولید!^{۳۶۵}

آن گاه که خلافت به ولید بن یزید زندیق رسید، روزی او به عنوان تفأل قرآن مجید را گشود و این آیه کریمه در اول صفحه بود: «و تقاضای فتح و پیروزی کردند و هر گردنکش عنادورزی نومید شد».

او قرآن را به کناری پرتاب کرد و دستور داد در جایی قرار دهند و با تیر آن را مورد هدف قرار داد و گفت: ای قرآن! تو مرا تهدید می کنی که گردنکش عنادورزم. بله من همان گردنکش عنادورزم.

وقتی که در روز رستاخیز پیش پروردگارت آمدی بگو: ای پروردگار! ولید مرا پاره پاره کرد. عدّه ای دیگر ادعای امامت و فقاہت کردند و در برابر قرآن، شریعت درست نمودند.

اما قرآن ماند؛ چون خداوند متعال حفظ قرآن را متعهد شده است. در طول تاریخ با کلام ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین گونه رفتار کردند؛ یعنی با فقه، معارف و تعالیم ائمه علیهم السلام، مبارزه کردند. ولی این کلمات نورانی ماندند و خواهند ماند؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ)^{۳۶۶}؛

آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند.

آری، کلام ائمه علیهم السلام نور الهی است و نمی توان آن را خاموش کرد؛ چرا که خداوند متعال ابا دارد نور او از بین برود و خاموش شود.

۳۶۳. روضة الواعظین: ۱۹۱، تاریخ الطبری: ۸ / ۱۸۷.

۳۶۴. سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۹.

۳۶۵. الطرائف: ۱۶۷، بحار الأنوار: ۳۸ / ۱۹۳.

۳۶۶. سوره توبه (۹): آیه ۳۲.

امر رشد یافته ائمه

وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ؛

و دستور شما رشد و رستگاری است.

امر ائمه اطهار علیهم السلام رشد است.

واژه «رشد» یعنی چه؟

«رشد» همان است که در آیه الکرسی می خوانیم، آن جا که قرآن کریم می فرماید:

(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)؛^{۳۶۷}

راه درست از راه انحرافی، روشن شده است.

خداوند متعال راه درست و هدایت را از راه گمراهی جدا و مشخص کرده است. راغب

اصفهانی در این باره می نویسد:

والرشد: خلاف الغی، يستعمل استعمال الهداية، يقال: رشد ي رشد، ورشد يرشد، قال:

(لَعَلَّهُمْ يَرْتُدُّونَ)،^{۳۶۸} وقال: (قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ)؛^{۳۶۹}

رشد: راهیابی و ثبات در حق که در برابر «غی؛ گمراهی» است. واژه «رشد» مانند واژه

«هدایت» به کار می رود. گفته می شود: رشد، ی رشد، ی رشد، ی رشد. خدای تعالی می فرماید:

«تا آنان راه یابند» و در آیه دیگری می فرماید: «راه درست از راه انحرافی، روشن شده

است».

پس اگر کسی راه بی راهه رفت خودش رفته. آن چه به خدا مربوط است، خدا انجام داده است،

آن چه به پیامبر مربوط است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله انجام داده است و آن چه به ائمه

اطهار علیهم السلام مربوط است، آن ها انجام داده اند. با این حال، اگر کسی در راه گمراهی افتاد خود

این راه را اختیار کرده؛ چرا که حجت بر همه تمام شده است.

امر ائمه علیهم السلام رشد، مکتب و راه آنان صواب، هدایت و رستگاری است.

کلمه «امر» چه به معنای امری باشد که جمع آن «اوامر» است و چه به معنای امری که جمع آن

«امور» است؛ اوامر و امور ائمه علیهم السلام رشد است و در کلمات و راه آن بزرگواران هیچ گونه

گمراهی و تاریکی وجود ندارد؛ چون مکتب ائمه علیهم السلام ادامه رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

۳۶۷. سوره بقره (۲): آیه ۲۵۶.

۳۶۸. همان: آیه ۱۸۶.

۳۶۹. المفردات فی غریب القرآن: ۱۹۶.

است و آن چه ائمه علیهم السلام به آن امر می کنند یا از آن نهی می نمایند؛ همان امر الهی و رسالت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

بنابراین، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و قرآن مجید به رشد هدایت می کنند، ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین طور هستند؛ قرآن کریم می فرماید:

(يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ)؛^{۳۷۰}

به راه راست هدایت می کند.

قرآن درباره ائمه علیهم السلام می فرماید:

(أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ)؛^{۳۷۱}

آنان، همان هدایت یافتگانند.

و ما در جای خود در بحث از صفات یا از القاب ائمه علیهم السلام درباره کلمه «الراشدون» در شرح زیارت جامعه سخن گفتیم.

بر خلاف ائمه دیگر که آن ها ائمه ضلال و گمراهی هستند که هدف آن ها صلاح خدا و امت نبوده؛ بلکه هدفشان ریاست بوده و تاریخ آن ها را به طور کامل برای ما معرفی کرده است و سیره آن ها از اغراضشان در این عالم حکایت می کند.

سفارش به تقوا

وَوَصَّيْتُكُمُ التَّقْوَى؛

سفارستان پرهیزکاری است.

وصیت ائمه علیهم السلام تقواست. یکی از شواهد نور بودن کلام ائمه علیهم السلام و رشد بودن راه آن بزرگواران این است که آنان همیشه و همواره به تقوا سفارش می کردند. این سفارش به تقوا دو جهت دارد:

۱. حفظ شریعت و حدود الهی؛

چون اگر در جامعه، تقوا پیاده شود، جامعه متقی دیگر گناه نمی کند، احکام دین و حدود الهی در آن جامعه محفوظ است.

۲. سعادت و صلاح بشر؛

چون اگر جامعه ای باتقوا شد، حقوق فردی و اجتماعی نیز محفوظ خواهد بود. دیگر کسی نسبت به آبرو و عرض و جان دیگری تجاوز و تعدی نخواهد کرد.

۳۷۰. سوره جن (۷۲): آیه ۲.

۳۷۱. سوره حجرات (۴۹): آیه ۷.

بنابراین، وقتی ائمه علیهم السلام به تقوا سفارش می کنند نتیجه آن محفوظ بودن حدود و احکام الهی و صلاح، سعادت و حقوق مردم خواهد بود.

ائمه علیهم السلام همیشه این گونه سفارش می کردند و این سفارش هیچ نفعی به ائمه علیهم السلام نداشت؛ نه صلاح جامعه برای آن ها نفع خاصی دارد، نه در فساد جامعه برای آنان ضرری است. هر چه گفتند برای خدا، سعادت و رستگاری بشر بوده و همه اش نور است. البته امامان معصوم ما خود در رأس باتقویان بوده اند و این یکی از امتیازات ائمه ماست.

توصیه آنان به تقوا غیرقابل احصاست، اگر کسی به نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، اصول الکافی، بحار الانوار و منابع دیگر مراجعه کند، خواهد دید که چقدر ائمه علیهم السلام به تقوا امر کرده اند و فرموده اند:

اوصیکم بتقوی الله؛^{۳۷۲}

شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنم.

اما پیش از این که سفارش کنند، خود عمل می کردند.

ما ادعا می کنیم که پیروان آن ائمه علیهم السلام هستیم، آیا به راستی مسیرشان را حفظ کرده ایم؟ البته به لطف خدا به اندازه توان به این وصیت و سایر وصایای ائمه عامل هستیم، اما این کم است، بیش از این باید پایبند وصایای آن بزرگواران باشیم، به گونه ای باشیم که می خواهند. وصیت به تقوا یک کار الهی است، قرآن مجید می فرماید:

(وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ)؛^{۳۷۳}

و به تحقیق ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آن ها داده شده بود، سفارش کردیم و به شما نیز سفارش می کنیم که تقوا پیشه کنید.

همان سخنی را که خدا می گوید، ائمه علیهم السلام نیز همان را می گویند. کارها را با تقوا باید شروع کرد. انسان، با تقوا و پرهیزکاری به خداوند متعال می رسد. اصلاً تقوا اولین مرحله حرکت به سوی خداست و مرحله های بسیاری دارد تا همین طور بالا برود. از این روست که برای اهل همت و معرفت، تقوا چیزی نیست؛ مثل کسی است که می خواهد به مراتب عالی برسد، حالا در کلاس اول است و کلاس اول برای او چیزی نیست و برای همین است که این همه به تقوا وصیت می کنند.

درست است که احکام الهی و صلاح بشر به تقوا حفظ می شود، اما آیا در همین مرحله باید بمانیم یا باید حرکت کنیم؟

۳۷۲. نهج البلاغه: ۱ / ۱۳۲، خطبه ۸۳، الکافی: ۲ / ۶۳۶، حدیث ۵، بحار الانوار: ۲۲ / ۴۵۵، حدیث ۱.

۳۷۳. سوره نساء (۴): آیه ۱۳۱.

این مرحله برای حرکت، اولین مرحله است. تقوا، زاد و توشه حرکت است. اگر تقوا نباشد انسان از همان اول مردود است و سقوط می کند.

آن چه گفتیم مطالبی چند درباره تقوا بود؛ همان موضوعی که ائمه معصوم علیهم السلام به آن دستور داده اند.

از بُعد دیگر، اهمیت تقوا را می توان در روایات وارده در نهی از گناه و بیان آثار آن ملاحظه کرد، برای نمونه در روایتی فضیل بن یسار می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

ما من نكبة تصيب العبد إلا بذنب؛^{۳۷۴}

هیچ نکبتی دامنگیر بنده نمی شود مگر به جهت گناهی که مرتکب می شود.

در سخن دیگری محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إن الذنب يحرم العبد الرزق؛^{۳۷۵}

به راستی گناه انسان را از رزق و روزی محروم می کند.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: پدر بزرگوارم هماره می فرمود:

إن الله قضی قضاءً حتماً ألا ينعم على العبد بنعمة فيسلبها إياه حتى يحدث العبد ذنباً يستحق بذلك النعمة؛^{۳۷۶}

به راستی خدا حکم حتمی فرموده که نعمتی را که به بنده ای ارزانی داشته، از او باز نگیرد مگر آن گاه که بنده گناهی انجام دهد که به سبب آن، شایسته کیفر گردد.

در حدیث دیگری امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

ما كان قوم قط في خفض عيش فزال عنهم إلا بذنوب اقترفوها، لأن الله ليس بظلام للعبيد؛^{۳۷۷}

آسایش و رفاه هیچ مردمی از بین نمی رود مگر به سبب گناهایی که مرتکب می شوند؛ چرا که خدا هرگز به بندگان ستم روا نمی دارد.

کارهای نیک

وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ؛

و کارتان خیر و خوبی است.

۳۷۴. الکافی: ۲ / ۲۶۹.

۳۷۵. همان: ۲ / ۲۷۰.

۳۷۶. همان: ۲ / ۲۷۳.

۳۷۷. بحارالانوار: ج ۷ / ۳۶۴.

پس از آن که درباره کلام و وصیت ائمه اطهار علیهم السلام سخن گفتیم اینک درباره فعل آن بزرگواران سخن می‌گوییم. فعل ائمه علیهم السلام خیر است. نه این که فاعل خیر هستند؛ بلکه فعلشان خیر است؛ یعنی جز خیر از آن‌ها دیده نشده است و معلوم است که «خیر» ضد «شر» است، و این جمله عموم و اطلاق دارد.

این موضوع را هم دوستانشان و هم دشمنانشان در احوالات ائمه علیهم السلام نوشته‌اند. چون کارهای آن حضرات کارهای الهی است و تمام خیر نزد خدای متعال است. قرآن کریم می‌فرماید:

(بِيَدِكَ الْخَيْرُ)؛^{۳۷۸}

تمام خوبی‌ها به دست توست.

بنابراین، هر کسی هر کار خیری انجام بدهد خداوند متعال ناظر و شاهد آن کار است و جزای آن کار را به احسن وجه می‌دهد. در آیه دیگری می‌خوانیم:

(وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا)؛^{۳۷۹}

و آن چه از نیکی‌ها انجام می‌دهید؛ به راستی که خداوند از آن آگاه است.

در آیه دیگری آمده است:

(وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ)؛^{۳۸۰}

و آن چه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند.

در آیه دیگری چنین می‌خوانیم:

(وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا بِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ)؛^{۳۸۱}

و آن چه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد! (و پاداش شایسته آن را خواهند دید) و خدا از پرهیزکاران، آگاه است.

آری، کار خیر فراموش نمی‌شود و نادیده نمی‌گردد؛ بلکه کار خیر، محفوظ است و جزا داده می‌شود. چون کار، کار خدایی است و طرف مقابل، خداوند متعال است و جزا عنایت می‌کند.

به راستی کسی که همه فعلش خیر باشد چه مقامی و چه قربی نزد خداوند متعال دارد؟

در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما قضی مسلم لمسلم حاجةً إلا ناداه الله تبارک وتعالی: علیٰ ثوابک ولا أرضی لک بدون

الجنة؛^{۳۸۲}

۳۷۸. سوره آل عمران (۳): آیه ۲۶.

۳۷۹. سوره نساء (۴): آیه ۱۲۷.

۳۸۰. سوره بقره (۲): آیه ۱۹۷.

۳۸۱. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵.

هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا سازد، خدای تعالی به او خطاب می کند: پاداش تو به عهده من است و به جز بهشت برایت راضی نمی شوم.

و چه مذمتی شده از کسی که در فعل خیر سعی نکند، آن جا که امام صادق علیه السلام می فرماید: **أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ، أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْوُودًا وَجْهَهُ، مَزْرُقَةً عَيْنَاهُ، مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ،** **فَيَقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛**^{۳۸۳}

هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از چیزی که خود یا دیگری قدرت بر آن دارد، منع کند و آن مؤمن نیز نیازمند آن چیز باشد، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه، چشم کیود و دست های بسته به گردن، روی پا نگهدارد. پس گفته شود: این است آن خیانتکاری که به خدا و رسولش خیانت کرده، سپس فرمان دهند که او را به دوزخ ببرند.

ما بارها به مناسبت گفته ایم که اساساً کسانی که در این عالم کار خیری می کنند و برای مردم به هر شکلی و به هر مقداری کارگشایی می نمایند، این ها وسیله های خداوند متعال و آلت دست او هستند. خداوند سبحان خیر را به وسیله این ها در این عالم جاری می کند. به سخن دیگر، کسانی که به بندگان خدا رسیدگی می کنند در واقع مأمور خداوند متعال هستند. البته این، یک منزلت است و باید قدر این حالت را دانست. از این رو در روایات ما آمده است که اگر کسی در خانه شما آمد و چیزی و یا کمکی از شما خواست که با من همکاری، یا وساطت کن و از آبرویت مقداری برای من خرج کن و... این، حواله خداوند متعال است. این روایت را ملاحظه کنید! علی بن جعفر می گوید:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول:

من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فإئتما هي رحمة من الله تبارك وتعالى ساقها إليه، فإن قبل ذلك فقد وصله بولايتنا وهو موصول بولاية الله، وإن رده عن حاجته وهو يقدر على قضائها سلط الله عليه شجاعاً من نار ينهشه في قبره إلى يوم القيامة...؛^{۳۸۴}

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود:

هر که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او آید، همانا آن رحمتی است از جانب خدای متعال که به سوی او روانه کرده است. پس اگر آن را بپذیرد، این پذیرش او را به ولایت و دوستی ما رسانده است. و آن به ولایت خدای متعال پیوند است. و اگر از حاجتش بازگرداند و با

۳۸۲. الکافی: ۲ / ۱۹۴.

۳۸۳. همان: ۲ / ۷۳۶.

۳۸۴. همان: ۲ / ۱۶۹.

این که توان برآوردن آن حاجت را دارد، آن را روا نسازد، خداوند ما را آتشی بر او مسلط و چیره کند که تا روز قیامت در قبرش او را نیش زند... .

آری، این ها از ناحیه خداوند مأمور هستند. دقت کنید که خودشان سراغ شما می آیند، نه این که شما در خانه شان بروید. در این جامعه کسانی هستند که سرشناس نیستند؛ بلکه ناشناخته هستند. اینان مأمور خداوند متعال برای قضای حوائج مردم هستند. این ها خودشان به سراغ افراد می روند و یا خودشان را در معرض قرار می دهند تا به آن ها مراجعه شود.

ما در شهر قم کاسبی را دیدیم، خدا رحمتش کند از دنیا رفت. او مغازه ای نزدیک بازار داشت، بیمار شد، دکتر به او گفته بود: شما بایستی از این سر و صداها قدری کنار بروید و یک جای آرامی تهیه کنید و افراد به شما کمتر مراجعه کنند.

او به سفارش دکتر در یک قسمت از شهر، مغازه و دفتر بزرگی را دایر کرد و در آن جا نشست. او بعد از چندی دوباره به همان جای اولی برگشت و گفت: آن جا از جامعه دور بود، من می خواهم در بین مردم باشم و به مشکلات آن ها را رسیدگی کنم.

در واقع همین طور بود، او به خصوص در ادارات دولتی برای حل مشکلات مردم بسیار می کوشید.

این ها، حالت هایی است که مأموران خداوند متعال در بین جامعه دارند و فعل خیر چنین ارزشی دارد.

حالا این روایت را ملاحظه کنید! مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ انْتَجِبَهُمْ لِقِضَاءِ حَوَائِجِ فُقَرَاءِ شِيعَتِنَا لِيُثَبِّهَهُمْ عَلَى ذَلِكَ الْجَنَّةِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ فَكُنْ؛^{۳۸۵}

به راستی خدا دسته ای از مخلوقش را آفریده و ایشان را برای قضای حوائج شیعیان فقیر ما انتخاب فرموده تا در ازای آن بهشت را به ایشان پاداش دهد، پس اگر می توانی، از آن ها باش.

در روایت دیگری معمر بن خلاد می گوید:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول:

إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعُونَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْأَمْنُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۳۸۶}

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

۳۸۵. الکافی: ۲ / ۱۹۳.

۳۸۶. همان: ۲ / ۱۹۷.

خدا بندگانی دارد که در کارسازی و کارپردازی مردم می کوشند. آنان روز رستاخیز در امن و امان خواهند بود.

آری، هر کدام از ما به قدر توانمان می توانیم برای برادران مؤمن کار انجام بدهیم و کارگشایی کنیم، این کار را انجام بدهیم؛ چرا که این ها فرصت هایی است که برای انسان پیش می آید و باید مغتنم شمرد.

باید توجه داشت که عبارت «فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ» دالّ بر عموم است، که عموم افعال ائمه اطهار علیهم السلام خیر بوده، و کلّ خیر در افعال آن بزرگواران بوده، حال باید فهمید که این چه مقام والایی است؟ و چه کسانی جز آنان، چنین بوده اند؟

احسان و نیکوکاری عادت شماست

وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ؛

و عادت شما احسان و نیکی است.

عادت ائمه اطهار علیهم السلام احسان به دیگران بوده است. این حالت نیز هم چون حالات یاد شده یک حالت و صفت الهی است.

ملاحظه بکنید چقدر کافر و مشرک به این عالم آمده و الآن هستند و در آینده خواهند بود؟ خدا نسبت به همه این ها محسن بوده و هست. حیات و رزق و روزی و آن چه در اختیار ایشان بوده، از خداست. هم چنین در بین مسلمانان که شهادتین بر زبان جاری می کنند چقدر گناهکار و خلافکار آمده و رفته اند و اکنون هستند و خواهند آمد، اما خدا نسبت به همه محسن است و احسانش را قطع نکرده است.

واضح است که «إحسان» در مقابل «إسائه» است، خدای سبحان نه فقط به مستیبن إسائه نمی کند، بلکه احسانش را کم نکرده است.

جمله «عادنکم الإحسان» به یک صفت الهی اشاره دارد که در دعاها و مناجات ها با خدا می گوییم:

عادنک الإحسان إلی المسئین؛^{۳۸۷}

عادت و روش تو احسان به بدکاران است.

اهل بیت اطهار دارای این صفت الهی هستند، و البته در این جمله باید دقت کرد که مشتمل بر دو نکته است:

اول این که این «عادت» است، نه این که گاهی باشد و گاهی نباشد.

دوم این که «الاحسان» عموم و اطلاق دارد، نه این که به قسمی از احسان عادت داشته باشند و نه این که احسانشان به بعضی از خلائق اختصاص داشته باشد.

در خصوص این صفت آیاتی در قرآن مجید آمده که در هر یک نکته ای نهفته: در آیه مبارکه: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...) ^{۳۸۸} با تأکید و با واژه «امر» خدا به احسان فرمان داده، و مأمور نیز ذکر نشده، بلکه همه باید احسان کنند و محسن باشند. أمّا چقدر؟ و چگونه؟ در آیه دیگری می فرماید:

(وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)؛ ^{۳۸۹}

و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن.

و در آیه دیگری می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)؛ ^{۳۹۰}

به راستی خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و می دانید محبوب خدا واقع شدن یعنی چه؟

حال، آیا می شود ابعاد احسان خدا را تصور کرد و حدی برای آن قائل شد؟

هرگز نمی شود. او می فرماید:

(وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا)؛ ^{۳۹۱}

و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شماره نتوانید کرد.

مگر می شود نعمت های خدا را احصا نمود؟

مگر می شود مصادیق احسان او را شمارش کرد؟

و چنین است احسان ائمه اطهار علیهم السلام.

کوتاه سخن این که احسان جزو عادات ایشان بوده و هرگز به احدی اسائه نکردند، بر خلاف آن هائی که در مقابل ائمه متصدی امر خلافت شدند و رهبری امت را برعهده گرفتند، که تاریخشان از ظلم و اسائه به مردم پُر است، که نه فقط عفو و گذشت نداشتند، و نه فقط به مسیئین احسان نکردند، بلکه به محسنین اسائه نمودند.

۳۸۸. سوره نحل (۱۶): آیه ۹۰.

۳۸۹. سوره قصص (۲۸): آیه ۷۷.

۳۹۰. سوره بقره (۲): آیه ۱۹۵.

۳۹۱. سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۴، سوره نحل (۱۶): آیه ۱۸.

اما ائمه اطهار علیهم السلام دقیقاً برعکس آن‌ها بودند؛ حتی در مورد دشمنان سرسختشان. اگر به تاریخ فتح مکه نگاه کوتاهی داشته باشید، خواهید دید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اهل مکه چگونه رفتار کردند؟

به رفتار امیرمؤمنان علی علیه السلام در جنگ جمل نگاه بکنید. همواره حضرت آن‌ها را نصیحت و موعظه نمود و به سران قوم تذکر داد، عاقبت آن‌ها شکست خوردند و حضرتش غالب شد در عین حال احسان نمود و اجازه اخذ اموالشان را نداد و از تعرض به مجروحان منع کرد.

آن زنی که لشکر دشمن را رهبری کرد و علیه امیرمؤمنان علی علیه السلام مردم را تحریک و با طلحه و زبیر همراهی کرد و تا آخرین لحظه نیز ایستادگی داشت، حضرت چگونه او را با احترام به مدینه برگرداندند. هم چنین با عده کثیری که در این جنگ به اسارت درآمدند، چگونه رفتار کردند؟ جالب است که بدانیم که امیر مؤمنان علی علیه السلام با ابن ملجم مرادی چگونه رفتار کرد.

در مقابل، به قضیه حرّه نگاه بکنید. در این قضیه یزید بعد از واقعه کربلا به مدینه لشکرکشی کرد و آن همه خون ریزی را به راه انداخت و کار به جایی رسید که امام سجاد علیه السلام بعضی از زنان بنی امیه را جزء خانواده خودشان نگهداری کردند.^{۳۹۲}

مردم مکه نیز علیه بنی امیه قیام کرده بودند، بعد از سرکوب مردم مدینه، لشکری به مکه فرستاد و آن‌ها را سرکوب کرد.

آری، این حالت ائمه اطهار علیهم السلام است که عادت آن بزرگواران، احسان است و این عادت همواره در دوران زندگی آن حضرات دیده می‌شود.

سجایای بزرگوارانه

وَسَجِّتْكُمْ الْكَرْمَ؛

و شیوه شما کرم و بزرگواری است.

منظور از کرم یا بزرگواری است، یا سخاوت و بخشش که آن هم بزرگواری است. این جمله شاید اشاره باشد به آن چه که از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در دعاهای خود عرض کرده اند:

وَسَجِّتْکَ الْکَرَمَ وَالْکِفَايَةَ؛^{۳۹۳}

شیوه تو کرم و بزرگواری و کفایت و تأمین زندگی است.

۳۹۲. ر.ک: صفحه ۹۵ و ۹۶ از همین کتاب.

۳۹۳. ر.ک: منهاج البراعه: ۱۴ / ۳۵۶.

آری، طبیعت اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام کرم، بزرگواری، آقایی و عظمت است. در احوالات یکی از علمای اهل سنت به نام «نصرالله بن یحیی» که شعر نیز می سرود، چنین نوشته اند:

او می گفت: من در عالم رؤیا امیرمؤمنان علی علیه السلام را دیدم و به حضرت عرض کردم: شما مکه را فتح کردید و با مردم آن گونه رفتار نمودید و گفتید:

من دخل دار أبی سفیان فهو آمن؛

هر کس به خانه ابوسفیان وارد شود، در امان است.

همه آن ها را آزاد گذاشتید و همه را بخشیدید، ولی آن ها با فاصله کمی در کربلا وقتی بر فرزندان شما مسلط شدند، آن گونه رفتار کردند.
حضرت فرمودند:

أما سمعت أبيات ابن الصفي في هذا؟

آیا اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای؟

گفتم: نه.

فرمود: سراغ فلانی - ابن الصیفی - برو که در همین رابطه الآن - یا همین امشب - شعری سروده است.

او به سراغ آن عالم رفت و درب خانه او را زد و به او گفت: داستان از این قرار است که من در عالم رؤیا خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام رسیدم. او حضرت مرا به سراغ شما فرستادند. او شروع به گریه کرد و گفت: من همین الآن شعری را سروده ام و احدی از این شعر اطلاع ندارد.

او از قول اهل بیت علیهم السلام چنین سروده بود:

ملکنا فكان العفو منّا سجیة*** فلمّا ملکتم سال بالدم أبطح

وحللتم قتل الأساری وطالما*** غدونا علی الأسری فنعفو ونصفح

وحسبکم هذا التفاوت بیننا*** وکلّ إناء بالذی فیہ ینضح^{۳۹۴}

وقتی ما مکه را فتح کردیم و عادت، طبیعت و اخلاق ما این بود که عفو کنیم و همه را عفو کردیم. ولی وقتی شما بنی امیه حکومت را به دست گرفتید، خون جاری شد و بیابان حجاز را خون فراگرفت.

شما کشتن اسیران را روا داشتید، ولی ما همواره اسیران را می بخشیم و از آن ها درمی گذریم.

همین تفاوت بین ما و شما الکافی است که ما آن طور بودیم و شما این چنین و از کوزه بیرون تراود آن چه در اوست.

مثلی در زبان عربی است که می گویند: «وکلّ إناء بالذی فیہ ینضح». معادل فارسی آن چنین است: «از کوزه بیرون تراود آن چه در اوست».

یعنی هر کسی حقیقت خود را در جایی نشان می دهد. ما اهل بیت واقعیت خود را در واقعه فتح مکه نشان دادیم و شما واقعیت خود را در کربلا نشان دادید و این دو واقعیت، دو طبیعت است.

«کرم»: بزرگواری، آقایی و عظمت نیز از صفات الهی است. از این رو در قرآن مجید به همین نکته اشاره شده است، آن جا که می فرماید:

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)؛^{۳۹۵}

و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید (به زیان خویش نموده است، که) به راستی پروردگار من، غنی و کریم است.

آری، کسی که کفران نعمت کند به خود زیان زده است؛ چرا که خداوند متعال غنی کریم و بزرگواری است و به ما نیازی ندارد که بگوید: شکر کنید.

این صفت الهی؛ یعنی «کرم؛ بزرگواری» در نزد ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. با عنایت به زندگی ائمه علیهم السلام روشن می شود که چقدر آن بزرگواران به افراد خدمت کردند و آن ها کفران نعمت نمودند، در عین حال آن ها نعمتشان را ادامه دادند و قطع نکردند؛ حتی کسانی که به آن بزرگواران اذیت کردند و فحش دادند باز هم به آن ها کمک کردند. در حالات ائمه علیهم السلام آمده که برای کسی که ناسزا می گفته، پول می فرستادند و می فرمودند که او فقیر است و باید کمک کنیم.

در احوالات امام کاظم علیه السلام و حتی در کتاب های اهل سنت در بیان سبب این که به ایشان کاظم گفته شده نوشته اند:

وقتی به گوش حضرت امام کاظم علیه السلام می رسید که فلانی علیه ایشان حرف می زند و... حضرت برای او مقداری پول می فرستادند.

خطیب بغدادی (متوفای سنه ۴۶۳) می نویسد:

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، أبو الحسن الهاشمی، ... کان موسی یدعی العبد الصالح من عبادته واجتهاده، روی أنه دخل مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فسجد سجدةً فی أول الليل، وسمع وهو يقول فی سجوده:

عظم الذنب من عندى فليحسن العفو من عندك، يا أهل التقوى ويا أهل المغفرة. فجعل يردّها حتى أصبح. وكان سخياً كريماً، وكان يسمع عن الرجل ما يؤذيه، فيبعث إليه بصرّة فيها ألف دينار.

... وكان سخياً كريماً، وكان يبلغه عن الرجل أنّه يؤذيه فيبعث إليه بصرّة فيها ألف دينار، وكان يصرّ الصرر ثلاثمائة دينار، وأربعمائة دينار، ومائتى دينار، ثمّ يقسمها بالمدينة، وكان مثل صرر موسى بن جعفر إذا جاءت الإنسان الصرّة فقد استغنى؛^{۳۹۶}

موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن أبى طالب، أبو الحسن هاشمى ... ایشان به دليل عبادت و اجتهادش به «عبد صالح؛ بنده شایسته» شهرت داشت. روایت شده که روزی وارد مسجد النبى شد و در اول شب سجده ای را آغاز کرد که در آن می گفت:

عظم الذنب من عندى فليحسن العفو من عندك، يا أهل التقوى ويا أهل المغفرة؛

گناه بزرگ در نزد من است، پس بخشش از تو نیکوست. ای اهل تقوا و آمرزش!

او همین ذکر را تا صبح در سجده تکرار می کرد.

امام کاظم علیه السلام فردی سخاوتمند و کریم بود. وقتی کسی به او بدگویی می کرد و آزارش می داد، کیسه ای دارای هزار دینار برایش می فرستاد. آن حضرت کیسه های ۳۰۰ دیناری، ۴۰۰ دیناری، ۲۰۰ دیناری را بین مردم مدینه تقسیم می کرد، کیسه هایی که امام موسى بن جعفر عليهم السلام به هر انسان نیازمند می داد او را بی نیاز می ساخت.

سبط ابن جوزی (متوفای سال ۶۵۴) در تذکرة الخواص می نویسد:

موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام، ويلقّب بالكاظم والمأمون والطيب والسيد، وكنيته أبو الحسن، ويدعى بالعبد الصالح لعبادته واجتهاده وقيامه بالليل... وكان موسى جواداً حليماً، وإنما سمى الكاظم، لأنه كان إذا بلغه عن أحد شيء بعث إليه بمال؛^{۳۹۷}

موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن أبى طالب عليهم السلام، به کاظم، مأمون، طيب و سيد ملقب بود. کنیه ایشان ابوالحسن بود و به خاطر عبادت، اجتهاد و شب زنده داریش «عبد صالح؛ بنده شایسته» خوانده می شد. او کریم و بردبار بود. علت نامگذاری او به کاظم این بود که وقتی از فردی به او آزاری می رسید، برای آن فرد درهم یا دینار می فرستاد.

۳۹۶. تاریخ بغداد: ۲۹/۱۳، شماره ۶۹۸۷ و تهذیب الکمال: ۴۴/۲۹، شماره ۶۲۴۷ و سیر اعلام النبلاء: ۲۷۱/۶، شماره

ذهبی درباره امام کاظم علیه السلام می نویسد:

موسی کاظم، الإمام القدوة... ذکره أبو حاتم فقال: ثقة صدوق، إمام من أئمة المسلمين. قلت: له عند الترمذی وابن ماجه حدیثان... له مشهد عظیم مشهور بیغداد، دفن معه فيه حفيده الجواد، ولولده علی بن موسی مشهد عظیم بطوس. وكانت وفاة موسی کاظم فی رجب سنة ۱۸۳...^{۳۹۸}؛
موسی کاظم علیه السلام امام و پیشوا...

ابوحاتم می گوید: او ثقة، صدوق و یکی از امامان مسلمانان است.

ترمذی و ابن ماجه دو روایت از او نقل کرده اند...

او زیارتگاه بزرگ و مشهوری در بغداد دارد. در آن جا به همراه نوه اش امام جواد علیه السلام دفن شده است. فرزندش علی بن موسی علیهما السلام نیز در توس زیارتگاهی بزرگ دارد. وفات او در رجب سال ۱۸۳ هجری قمری رخداد...

ابن حجر هیتمی (متوفای سال ۹۷۴) در الصواعق المحرقة می نویسد:

هو وارث أبيه علماً ومعرفةً وكمالاً وفضلاً، سمى الكاظم لكثرة تجاوزه وحلمه، وكان معروفاً عند أهل العراق بباب قضاء الحوائج عند الله، وكان أعبد أهل زمانه، وأعلمهم وأسخاهم.^{۳۹۹}

او وارث علم، معرفت، فضیلت و کمال پدرش است. دلیل نامگذاری او به کاظم، بردباری فراوان ایشان و درگذشتن از افراد خطاکار می باشد.

او در میان مردم عراق به «باب قضاء الحوائج عند الله» دروازه برآورده شدن حاجت ها در نزد خداوند شهرت داشت. او عابدترین مردم زمانه خویش، عالم ترین و سخاوتمندترین آن ها بود.

آری، به کسانی که زبان دراز، اما فقیر، بیچاره و بدبخت هستند، به خاطر فقرشان باید کمک کرد.

شأن ائمه

وَسَائِكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ؛

و رفتارتان حق و راستی و مدارایی است.

۳۹۸. سیر اعلام النبلاء: ۶ / ۲۷۰.

۳۹۹. الصواعق المحرقة: ۱۱۲.

اصلاً شأن ائمه اطهار عليهم السلام این بوده که حق از آن بزرگواران جدا نمی شده است، حالتشان این گونه بوده و هرگز غیر حق از ائمه عليهم السلام دیده نشده؛ نه در اقوالشان، نه در افعالشان و نه در تروکشان. از این روست که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در سخنی زیبا فرمود:

علي مع الحق والحق مع علي يدور معه حيث ما دار.^{۴۰۰}

علی با حق است و حق با علی؛ و هر جا علی باشد، حق همان جاست.

این حدیث در کتاب های غیر شیعه با سندهای فراوان نقل شده است.

ائمه عليهم السلام در همه حالات حق و بر حق بودند. این ویژگی نیز از صفات الهی است، چقدر ائمه عليهم السلام را اذیت کردند، آن بزرگواران را کشتند، مادرشان صدیقه طاهره عليها السلام را کشتند، اولاد ائمه عليهم السلام را در هر دیاری تحت تعقیب قرار دادند. چقدر دشمنان به شیعیانسان اذیت و آزار رساندند و سعی کردند آثار اهل بیت عليهم السلام و وجودشان را از بین ببرند - و به عبارت دیگر - شخصشان را ترور کردند، اما محفوظ ماندند؛ چون حق باید بماند و نباید از بین برود. قرآن کریم می فرماید:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾؛^{۴۰۱}

و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد؛ به راستی باطل نابود شدنی است.

آری، آن چیزی که باید از بین برود باطل است، نه حق.

در آیه دیگری می فرماید:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾؛^{۴۰۲}

بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ و این گونه، باطل محو و نابود می شود.

در آیه دیگر، خداوند متعال برای حق و باطل مثال جالبی که برای همه قابل فهم است زده و

می فرماید:

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ

فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾؛^{۴۰۳}

۴۰۰. الامالی، شیخ طوسی: ۴۶۰، حدیث ۱۰۲۸، کشف الغمه: ۱ / ۱۴۶، بحار الانوار: ۲۲ / ۲۲، حدیث ۲، المستدرک علی

الصحيحين: ۳ / ۱۲۴، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۴، کنز العمال: ۱۱ / ۶۰۳، حدیث ۳۲۹۱۲.

۴۰۱. سوره اسراء (۱۷): آیه ۸۱.

۴۰۲. سوره انبیاء (۲۱): آیه ۱۸.

۴۰۳. سوره رعد (۱۳): آیه ۱۷.

خداوند، حق و باطل را چنین مثل می زند؛ اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آن چه به مردم سود می رساند در زمین می ماند؛ خداوند این گونه مثال می زند.

به راستی بنی امیه، بنی العباس و دیگران کجا هستند؟

آری، همه اهل باطل رفتند فقط حق باید در این عالم بماند.

بنابر روایات و مطالعه احوال ائمه اطهار علیهم السلام از آن بزرگواران غیر از حق دیده نشده که آنان در همه اقوال، افعال، تروک و سایر حالاتشان حق و بر حق بودند. این یکی از حالات و صفات الهی است؛ یکی از صفات الهی که انسان بایستی این چنین باشد. از این روست نام ائمه اطهار علیهم السلام، روایات، فقه، تعلیمات و آثارشان باقی مانده است؛ چون خداوند متعال به حفظ حق و این که حق ماندنی است، متعهد شده است.

ائمه و صدق

و از حالات ائمه اطهار علیهم السلام این بوده که همیشه صداقت داشتند و عین واقعیت بودند، همه کارهایشان مطابق با واقع و واقعیت بوده، مگر در موارد اضطرار تقیه می کردند.

«صدق»؛ یعنی واقعیت. راغب اصفهانی در این باره می نویسد:

والصدق: مطابقه القول الضمیر والمخبر عنه معاً؛^{۴۰۴}

صدق؛ یعنی مطابقت قول با نیت و ضمیر و یا چیزی که از آن خبر داده شده و این هر دو با هم هستند.

بنابراین، ائمه اطهار علیهم السلام همیشه و در همه احوال اهل واقعیت بوده اند و در وجودشان غیر از واقعیت چیز دیگری نبوده است.

ائمه و رفق

هم چنین است «رفق»، می گویند: فلانی رقیق فلانی است، یعنی هم نشین اوست که با محبت با او معاشرت و رفتار دارد. رفق یعنی ملایمت، محبت، در مقابل خشونت، غلظت. در لغت می خوانیم:

رفق: (الراء والفاء والقاف) أصل واحد يدل على موافقة ومقاربة بلا عنف. فالرفق خلاف

العنف، يقال: رفق أرفق.^{۴۰۵}

۴۰۴. المفردات فی غریب القرآن: ۲۷۷ و تاج العروس: ۱۳ / ۲۶۱.

۴۰۵. معجم مقاییس اللغة: ۲ / ۴۱۸.

طبق این تعریف، رفق همان خلاف خشونت است. ائمه اطهار علیهم السلام اهل رفق بودند و هیچ گونه خشونت و غلظت در احوال و رفتارشان وجود نداشته است. طبع آن بزرگواران این چنین بوده که اهل رفق بودند. این صفت نیز از صفات خدایی است که خداوند متعال «رفیق» است، در روایات نیز به این معنا اشاره شده است. و در دعایی چنین می خوانیم:

یا حبیب من لا حبیب له، یا طیب من لا طیب له، یا مجیب من لا مجیب له، یا شفیق من لا شفیق له، یا رفیق من لا رفیق له، یا مغیث من لا مغیث له...^{۴۰۶}

ای دوست کسی که جز تو دوستی ندارد، ای طیب کسی که جز تو طیبی ندارد، ای پذیرنده کسی که جز تو هیچ پذیرنده ای ندارد. ای دلسوز کسی که جز تو دلسوزی ندارد.

ای رفیق کسی که جز تو رفیقی ندارد. ای پناه بخش کسی که جز تو پناهی ندارد...

و از صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز همین است که در قرآن مجید از این صفت رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین تعبیر شده است:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)^{۴۰۷}

پس به برکت رحمتی از خدا، در برابر آنان (مردم) نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب.

اگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله با نرمی و مهربانی با مردم رفتار نمی کرد، مردم از اطراف او پراکنده می شدند. خداوند می فرماید: ای پیامبر! پس کار تو این باشد که مردم را عفو کن و برای آنان استغفار کن.

صفت «لین»؛ رأفت و «رفق» از صفات الهی است.

در آیه دیگر به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین امر شده:

(وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ)^{۴۰۸}

با مؤمنان با محبت و رأفت و تواضع رفتار کن.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز همین طور بودند. اگر بخواهیم از طریق مطالعه احوال آن بزرگواران به آنان معرفت پیدا کنیم، یقیناً در حالاتشان رفق و ارفاق را حتی با مخالفان خواهیم دید. از پیامدهای این معرفت این است که انسان سعی کند که به شکل آن ها دربیاید، اوصاف آن ها را پیدا بکند و از

۴۰۶. المصباح: ۲۵۴ و بحار الأنوار: ۹۱ / ۳۹۱.

۴۰۷. سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹.

۴۰۸. سوره حجر (۱۵): آیه ۸۸.

آن‌ها هم در عقاید و مبانی ایمانی، هم در اعمال و رفتار و هم در اخلاق پیروی کند که می‌خواهد از شیعیان آن‌ها باشد.

ائمه علیهم السلام چقدر به رفق امر کردند و تأکید نمودند بر این که ما این چنین باشیم و خودمان را با این صفت متخلّق کنیم و روایات در این زمینه فراوان است.

در کتاب *اصول الکافی* بابی تحت عنوان «باب الرفق» آمده است، از جمله در روایتی جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:

لو كان الرفق خلقاً يُرى ما كان ممّا خلق الله عزّ وجلّ شيء أحسن منه؛^{۴۰۹}

اگر نرمی، مخلوقی می‌بود که دیده می‌شد در میان آفریدگان خدای متعال از آن نیکوتر نبود.

آری، اگر رفق و نرمی مخلوقی می‌شد و تجسّم پیدا می‌کرد، این قدر زیبا بود که به زیبایی این موجود در مخلوقات خدا یافت نمی‌شد.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من أعطى حظّه من الرفق أعطى حظّه من خير الدنيا والآخرة؛^{۴۱۰}

به هر کس از نرمی بهره‌ای عطا شود، بهره‌ای از خیر دنیا و جهان و آخرت داده شده است. کسی که این حالت را داشته باشد به همان مقدار که این حالت را داشته باشد خیر دنیا و آخرت دارا خواهد بود.

آری، حالت رفق، ملایمت، رفاقت با دیگران، با محبت زندگی کردن این گونه ارزشمند است. رفق و ملایمت از صفات خداوند متعال است. به این موضوع در روایت اشاره شده است و چون خدای سبحان این صفت را دارد، این صفت را در هر جا که باشد دوست دارد.

پس اگر ما دارای این صفت باشیم محبوب خداوند متعال خواهیم بود، هر مقدار که دارای این صفت باشیم به همان مقدار در پیشگاه خدای تعالی محبوبیت داریم.

ائمه اطهار علیهم السلام در مراتب اعلاّی این صفت هستند، طبعاً محبوب خداوند متعال هستند. جابر می‌گوید:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إنّ الله عزّ وجلّ رفيق يحبّ الرفق ويعطى على الرفق ما لا يعطى على العنف؛^{۴۱۱}

۴۰۹. *الکافی*: ۲ / ۱۲۰، حدیث ۱۳، *بحار الانوار*: ۷۲ / ۶۳، حدیث ۳۲.

۴۱۰. *مسند احمد*: ۶ / ۱۵۹، *مجمع الزوائد*: ۸ / ۱۵۳ و *شرح نهج البلاغه*: ۳۳۹/۶.

۴۱۱. *الکافی*: ۲ / ۱۱۹، حدیث ۵، *بحار الانوار*: ۷۲ / ۶۰، حدیث ۲۴.

خدای متعال نرم و ملایم است و نرمی و ملایمت را دوست می‌دارد و پاداشی که به ملایمت و نرمی می‌دهد به خشونت و سختگیری نمی‌دهد.
آری، خدای مهربان به آن مقداری که در مقابل رفق به اهل رفق می‌دهد، در مقابل عنف و خشونت نمی‌دهد.

روایت دیگر را سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید:
پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ...؛^{۴۱۲}

به راستی که خداوند رفق و نرمی را دوست می‌دارد و به آن کمک می‌کند...
یعنی وقتی انسان در این فکر بیفتد که دارای این صفت بشود خدا او را برای پیدا کردن این صفت یا به کار بستن آن یاری می‌کند.
این صفت نیز از صفات اهل بیت علیهم السلام بوده و در احوالات آنان موجود است که در بین مخالفان نیز آنان به این وصف شناخته شده‌اند.

اما کسانی که در مقابل اهل بیت علیهم السلام ادعای امامت کردند چه صفاتی را دارا بودند؟
برای نمونه در احوالات عمر بن خطاب چنین نوشته‌اند:

كَانَ فِظًا غَلِيظًا؛^{۴۱۳}

او همواره خشن و سخت دل بود.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

وَكَانَ فِي أَخْلَاقِ عُمَرَ وَالْفَاطِمَةَ جَفَاءً وَعَنْجَهِيَّةً (الجفاء والكبر) ظَاهِرَةً؛^{۴۱۴}

همواره در رفتار و گفتار عمر خشونت و ستم و کبر آشکار بود.

حتی در کتاب‌های دست اول معتبر اهل سنت نوشته شده که عمر به صفت خشونت معروف بوده؛ یعنی آن قدر شهرت داشته که حتی زن‌ها در خانه‌ها خبر داشتند که وقتی کسی را برای خواستگاری می‌فرستاده زن‌ها حاضر نبودند با او ازدواج کنند و می‌گفتند: او «فظ و غلیظ القلب؛ خشن و سخت دل» است! طبری در تاریخ خود در این زمینه چنین می‌نگارد:

وَخَطَبَ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ وَهِيَ صَغِيرَةٌ وَأَرْسَلَ فِيهَا إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: الْأَمْرُ إِلَيْكَ.

فَقَالَتْ أُمَّ كَلْثُومٍ: وَلَا حَاجَةَ لِي فِيهِ.

فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: تَرْغِبِينَ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟!

۴۱۲. همان: ۲ / ۱۲۰، حدیث ۱۲، همان: ۷۲ / ۶۲، حدیث ۳۱.

۴۱۳. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق: ۲۰ / ۱۰۴، فتوح الشام و اقدی: ۲ / ۶۵، کنز العمال: ۵ / ۶۷۸، حدیث ۱۴۱۷۸.

۴۱۴. شرح نهج البلاغه: ۱ / ۱۸۳.

قالت: نعم؛ إِنَّه خشن العیش، شدید علی النساء؛^{۴۱۵}

ابوبکر دختر صغیری به نام ام کلثوم داشت. عمر برای خواستگاری او کسی را نزد عایشه فرستاد. عایشه گفت: اختیار با توست.

ام کلثوم گفت: مرا کاری با او نیست.

عایشه گفت: امیرمؤمنان را نمی خواهی؟

ام کلثوم گفت: آری؛ چراکه او زندگی خشن و سختی دارد و با زنان سختگیر است.

به راستی عمر بن خطاب کجا و اهل بیت اطهار علیهم السلام کجا؟

کوتاه سخن این که ائمه طاهرین علیهم السلام مظاهر صفات خدای تعالی هستند.

گفتار ائمه

وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ؛

و گفتارتان مسلم و حتمی است.

به بیانی که پیش تر گذشت کلام ائمه علیهم السلام کلام خداست؛ هر چه بگویند از خودشان نیست. وقتی آنان صحبت می کنند و کلامی را می گویند، در واقع کلام خداوند متعال است که از دو لب مبارک امام علیه السلام شنیده می شود.

یکی از اساتید ما - خدا رحمتشان کند - می فرمود: حلق امام صادق علیه السلام بلندگوی خداوند متعال است. شاهد این گفتار روایات فراوانی است که برای نمونه امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا إلا ما قال ربنا؛^{۴۱۶}

به خدا سوگند، ما به دل خواه خود سخن نمی گوئیم و به راستی و نظر خود سخن نمی گوئیم مگر این که پروردگار ما فرموده است.

وقتی کلام خدا که از این جا شنیده، منتشر و پخش شود، قولشان محکم و حتمی خواهد بود و تزلزل در آن راه ندارد. آنان، از روی گمان سخن نمی گویند، قولشان از روی توهم و خیال نبوده است، شک و تردید در کلمات آن بزرگواران وجود نداشته است.

رأی از روی آگاهی

وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ؛

۴۱۵. تاریخ الطبری: ۳ / ۲۷۰، الكامل فی التاریخ: ۵۴/۳.

۴۱۶. بحار الانوار: ۲۷ / ۱۰۲.

و رأی شما دانش، بردباری و دوراندیشی است.

اگر ائمه اطهار علیهم السلام در موردی رأی می دادند، رأی از روی علم و توأم با قوت و حلم و انضباط بود. ترجمه کلمه «حزم» به فارسی همان انضباط است؛ یعنی روی میزان حرف زدن و منضبط اظهار رأی کردن. جوهری کلمه «حزم» را این گونه معنا می کند:

الحزم: ضبط الرجل أمره وأخذه بالثقة.^{۴۱۷}

و در معجم مقاییس اللغة چنین آمده است:

حزم (الحاء والزاء والميم) : أصل واحد وهو شد الشيء وجمعه، قياس مطرد. فالحزم

جودة الرأي.^{۴۱۸}

بنابراین، رأی ائمه اطهار علیهم السلام رأی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و کلام خداوند متعال است. پیش تر گفتیم: با توجه به این که ائمه علیهم السلام معصوم و عالم به حقایق امور هستند طبیعی است که رأی معصوم عالم به حقایق امور رأی محکم، با علم و با قوت و قدرت و انضباط می شود. از این روست که هر چه از ائمه علیهم السلام دیده بشود، شنیده شود؛ از گفتار، کردار، رأی و هر چه باشد عین خیر و واقعیت است و هیچ گونه خلاف واقع در گفتار، کردار و رأی آن بزرگواران وجود ندارد، چرا؟ چون رأی آن ها - با این که متعدد هستند - یکی است و هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، چون به اراده خدای عالم واحد احد است، هم چنان که خدا به جدشان رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...)^{۴۱۹}

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ تا به آن چه خدا به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی...

خیر تام

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفُرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوِيهِ وَمُنْتَهَاهُ؛

اگر از خیر و خوبی ذکری به میان آید آغاز و ریشه و شاخه و مرکز و جایگاه و پایانش شما هستید.

۴۱۷. الصحاح جوهری: ۵ / ۱۸۹۸.

۴۱۸. معجم مقاییس اللغة: ۲ / ۵۳.

۴۱۹. سوره نساء (۴): آیه ۱۰۵.

خیر از اهل بیت علیهم السلام شروع می شود و به آنان منتهی می شود. آنان اصل خیر، معدن خیر و مرکز خیر هستند. در هر جا خیری دیده شود به تحقیق به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برگشت دارد؛ چه معارف الهی باشد و چه علوم، اخلاق، سنن و آداب.

اگر بررسی شود هر کس هر چه از خیر به جمیع مصادیق آن، نصیبش شده به آن جا برگشته و از آن جا اخذ کرده است و آن هایی که در وجودشان خیر وجود ندارد اگر دقت شود کسانی هستند که از اهل بیت علیهم السلام منقطع هستند و ارتباط با آن خاندان ندارند و این در احوالات آن بزرگواران طبق نوشته طرفدارانشان، آمده است.

با مطالعه حالات ائمه اطهار علیهم السلام فکر و معرفت انسان بالا می رود، ولایتش نسبت به آن شخصیت ها افزایش می یابد و بیزاری و برائتش نسبت به کسانی که با آنان رابطه نداشتند، بالا می رود و این امر بسیار خوب است و برای ما ضرورت دارد.

پس هر جا حرفی از خیر باشد - با واسطه یا بی واسطه - به خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه وآله برمی گردد، چرا که اینان، بازماندگان، وارثان و اوصیای رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند.

ناتوانی در وصف ائمه

بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَأُخْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ؟

پدر و مادرم و خودم به فدای شما، چگونه ثنای نیکوی شما را توصیف کنم؟ و چگونه

آزمایش های خوبی که دادید، شماره کنم؟

راستی چگونه می شود درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام سخن گفت؟

چه کسی می تواند حق مطلب را در این باره ادا کند؟

چگونه می شود آن ها را آن طوری که هستند، وصف کرد؟

چه کسی می تواند آن ها را معرفی کند؟

اگر معرفت بخواهد کنه معرفت را تعریف بکند و بشناساند همیشه معرفت بایستی محیط به معرفت باشد.

برای مثال، اگر کسی بخواهد فرشی را معرفی کند و خصوصیات آن را بگوید بایستی در این جهت آگاهی کامل داشته باشد، خصوصیات رنگ، نقشه و سایر امور آن را بداند، وگرنه نمی تواند معرفت آن باشد.

بنابراین، چگونه می شود ائمه اطهار علیهم السلام را وصف کرد؟

خوب دقت کنید! کسی که تمام وجودش نور است، خوبی است، آیا می شود او را وصف کرد؟

چطور می توانیم نعمت ها، مقامات، حالات و صفاتی را که خداوند متعال به ائمه اطهار علیهم السلام عنایت کرده با این عقل کم و کوتاه - که از هر جهت قاصر است - بیان کنیم؟ کلمه «بلاء» در لغت عرب به معنای اختبار و امتحان آمده است^{۴۲۰} و در قرآن مجید کلمه «بلاء» گاهی به بلای عظیم، بلای مبین، بلای حسن، و گاهی به اوصاف دیگری آمده است. در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

(وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ)^{۴۲۱}

و در این ها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

در آیه دیگر آمده است:

(وَلِيُبَلِّغَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا)^{۴۲۲}

و خدا می خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند.

در آیه دیگر می خوانیم:

(وَأَتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ)^{۴۲۳}

و آیاتی را به آن ها دادیم که آزمایش آشکاری در آن بود.

اگر خدای متعال بخواهد کسی را امتحان بکند گاهی با گرفتاری او را امتحان می کند و گاهی با نعمت. انسان در حال امتحان است. توجه کنید! خداوند متعال انسان را امتحان می کند؛ چه به گرفتاری و مصیبت و چه به نعمت. وقتی انسان امتحان داد و قبول شد نمره و رتبه دارد و به او مقام داده می شود.

بنابراین، امتحان، مقدمه ای برای مقام و رتبه است و هر چه انسان بیش تر امتحان بشود رتبه او بیش تر بالا می رود.

أصولاً انبیا و اولیای خدا بیش تر و سخت تر امتحان شدند. در روایتی آمده: امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ^{۴۲۴}

به راستی که سخت ترین بلاها به سراغ پیامبران می آید، بعد از آن به سراغ کسانی که از آنان پیروی می کنند، آن گاه کسانی که با پیامبران تناسب بیش تری دارند.

۴۲۰. المفردات فی غریب القرآن: ۶۱.

۴۲۱. سوره بقره (۲): آیه ۴۹، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۱، سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۶.

۴۲۲. سوره انفال (۸): آیه ۱۷.

۴۲۳. سوره دخان (۴۴): آیه ۳۳.

۴۲۴. الامالی، شیخ طوسی: ۶۵۹، بحار الانوار: ۱۱ / ۶۹.

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدْبٌ، وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ، وَلِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ، وَلِلْأَوْلِيَاءِ كِرَامَةٌ؛^{۴۲۵}

به راستی که بلا برای ستمگر، ادب، برای مؤمن آزمون، برای پیامبران، درجه و برای اولیا کرامت است.

از این روست که وقتی مصیبتی بر ایشان وارد می شد، نه تنها صبر می کردند؛ بلکه خدا را شکر می نمودند. ائمه اطهار علیهم السلام این طور بودند که هر چه امتحان می شدند، شکر می کردند و این شکر موجب بالا رفتن آن ها می شد. همه این مراحل را ائمه اطهار علیهم السلام به خوبی گذارنده اند تا بالا رفته اند. بر این اساس ائمه اطهار علیهم السلام برای ما از جهت شکر و صبر نیز باید الگو باشند. در طول تاریخ کسی به اندازه حضرت زینب علیها السلام و به آن کیفیت و در ظرف چند ساعت، این همه مصیبت، از نظر کمی و کیفی ندیده است. وقتی از آن حضرت سؤال شد که این مصائب را چگونه دیدید؟

فرمود:

ما رأيت إلا جميلاً؛^{۴۲۶}

من جز نیکی چیزی ندیدم.

در تاریخ چنین آمده است:

لَمَّا أُدْخِلَ رَهْطُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عَلَيَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُمَا اللَّهُ أَذِنَ لِلنَّاسِ إِذْنًا عَامًّا وَجِئْتُ بِالرَّأْسِ، فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَانَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ لَبَسَتْ أَرْدَأَ ثِيَابِهَا وَهِيَ مَتَنَكِرَةٌ.

فَسَأَلَ عُبَيْدَ اللَّهِ عَنْهَا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَهِيَ لَا تَتَكَلَّمُ.

قِيلَ لَهُ: إِنَّهَا زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَقَتْلَكُمْ وَأَكْذَبَ أَحَدُوثَكُمْ!

فَقَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَطَهَّرَنَا تَطْهِيرًا، إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَهُوَ غَيْرُنَا.

فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ صَنَعَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِكَ؟

قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا، هُوَ لَا قَوْمَ كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مُضَاجِعَهُمْ، وَسَيَجْمَعُ

اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجَّ وَتَخَاصِمُ، فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلَجُ. هَبْلَتَكَ أُمَّكَ يَا بِنَ مَرْجَانَةَ!^{۴۲۷}

۴۲۵. معارج اليقين في اصول الدين: ۳۱۰.

۴۲۶. اللهوف في قتلى الطفوف: ۹۲ - ۹۳؛ مشير الأحرار: ۷۰ - ۷۱، بحار الأنوار: ۴۵ / ۱۱۶ - ۱۱۷.

۴۲۷. همان.

آن گاه که کاروان اسیران و خاندان امام حسین علیه السلام را به نزد عبیدالله بن زیاد ملعون وارد کردند. ابن زیاد بر تخت نشسته و بار عام داده بود.

در این هنگام نیزه داران سر مقدس امام حسین علیه السلام را وارد مجلس کردند و پیش روی او نهادند.

حضرت زینب علیها السلام دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام در حالی که فروترین لباس را بر تن داشت به صورت ناشناس در مجلس بود.

عبیدالله سه بار پرسید: این زن کیست؟

حضرت زینب علیها السلام پاسخ نداد.

به ابن زیاد گفته شد: او زینب، دختر علی بن ابی طالب است.

ابن زیاد به حضرت زینب علیها السلام رو کرد و گفت: خدا را سپاس که شما را رسوا ساخت، مردان شما را کشت و دروغتان را نمایان کرد.

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ او فرمود: سپاس خدایی را که ما را به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه وآله گرامی داشت و از هرگونه پلیدی و آلودگی پاک و پاکیزه ساخت. تنها افراد فاسق رسوا می گردند و افراد بد کردار دروغ می گویند؛ نه خاندان ما.

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با خاندان شما چه کرد؟

حضرت زینب علیها السلام فرمود: من جز نیکی چیزی ندیدم. اینان گروهی بودند که شهادت بر ایشان نوشته شده بود. آنان به شهادتگاه خود شتافتند. به زودی خدا تو و آنان را در دادگاهی جمع خواهد کرد و تو محاکمه خواهی شد. پس بنگر رستگاری از آن کیست ای پسر مرجانه! مادرت در عزایت گریه کند.

آیا این ها برای ما درس نیست؟

چرا به ما گفته اند که ائمه خود را بشناسید؟ برای این که انسان خودش هم به جایی برسد. اگر بنا باشد برای هر مصیبت یک رتبه باشد، اهل بیت علیهم السلام چقدر مصیبت دیده اند و چقدر رتبه داشته اند؟ بی جهت نیست که نمی شود وصفشان کرد و آن بزرگواران را شناخت و فهمید. تحمل کردن این مصیبت ها پاداش و رتبه دارد و این صبرها اجر دارد. قرآن کریم می فرماید:

(إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ)؛^{۴۲۸}

من امروز آن ها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آن ها پیروز و رستگارند.

در آیه دیگری آمده است:

وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^{٤٢٩};

و به یقین به کسانی که شکیبایی ورزیدند در مقابل بهترین اعمالی که انجام دادند پاداش خواهیم داد.

در آیه دیگری می خوانیم:

(أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا)^{٤٣٠};

آن ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیباییشان به آنان پاداش داده می شود.

ائمه اطهار علیهم السلام مقام امامت را بعد از صبر به دست آوردند. قرآن کریم می فرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا)^{٤٣١};

و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند.

آری، آن بزرگواران انواع و اقسام ناملایمات را در زندگی دیدند و در اعلا درجه صبر کردند و به آن مقام نایل آمدند.

ائمه و سیله رهایی انسان ها

وَبِكُمْ أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ;

خدا به وسیله شما ما را از ذلت بیرون آورد و به گرفتاری های سخت ما گشایش داد و از پرتگاه هلاکت و نابودی نجاتمان داد.

آغاز جمله های پیشین نیز با کلمه «بکم» بود و این فراز بعد از بیان مقداری از حالات ائمه اطهار علیهم السلام دوباره با کلمه «وبکم» شروع می شود. سخن در این است که آیا این «واو» «بکم» واو عاطفه است، یا واو استینافیه و یا واو حالیه؟

نابراین، معنای عبارت چنین می شود: من چگونه شما را معرفی نمایم و چگونه شما را وصف کنم و حال آن که شما کسانی هستید که خدا به وسیله شما ما را از ذلت خارج کرده و به عزت رسانده است.

در توضیح واژه ذلت می گوئیم: هیچ ذلتی در عالم به قدر ذلت کفر وجود ندارد، و هیچ حالتی به قدر جهل ذلیل ترین حالت برای انسان نیست. دو ذلت وجود دارد که منتهی درجه ذلت هستند؛ ذلت کفر و ذلت جهل.

٤٢٩. سوره نحل (١٦): آیه ٩٦.

٤٣٠. سوره فرقان (٢٥): آیه ٧٥.

٤٣١. سوره سجد (٣٢): آیه ٢٤.

در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

لا يصلح من لا يعقل... والصدق عزّ، والجهل ذلّ؛^{۴۳۲}

کسی که نمی اندیشد، شایسته نیست... صدق عزّت و شکوه و جهل و نادانی، ذلّت و خواری است.

ذلیل ترین فرد در جامعه، جاهل ترین فرد و ذلیل ترین فرد در دنیا کسی است که به خداوند متعال کافر باشد و ایمان نداشته باشد. چنین فردی ذلیل است؛ گرچه در اعلا مراتب و مقامات دنیوی باشد.

جاهل ذلیل است؛ هر چند که تمام وسایل عزّت ظاهری را در این عالم داشته باشد. اگر دقت بکنید این معنا را خواهید دید.

آری، ائمه اطهار علیهم السلام ما را از کفر و جهل بیرون آوردند، به توسط این خاندان کسانی از این بشریت مؤمن شدند و آن گاه به برکت این ها از جهالت بیرون آمدند.

با دقت در این فراز، چندین حق از حقوق اهل بیت علیهم السلام نسبت به ما - یعنی امت؛ بلکه کل بشریت - مطرح شده است که آن بزرگواران - از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آخرین امام علیه السلام - چه حقوقی بر ما دارند.

برای مثال، کسی در قعر چاه لجن افتاده و غوطه‌ور است. اگر کسی این فرد را از آن جا بیرون بیاورد، او را به حمام ببرد و شست و شو بدهد، آن گاه لباس پاکیزه ای به تن او کند، سپس به عنوان یک فرد محترم با شخصیت در جامعه معرفی کند، چه حقی در گردن او دارد؟

چون برای ما چنین اتفاقی نیفتاده نمی توانیم تصور کنیم که اصلاً اگر فردی چنین کسی را نجات بدهد و به آن جا برساند در حق او چه کار کرده است؟

کفر و جهل این گونه هستند. فکر کنید که انسانی مادرزاد نابینا باشد و عمری نیز با این حالت بگذراند، چنین فردی چقدر محرومیت دارد و چقدر با مشقت زندگی می کند.

اگر کسی به چنین شخصی، بینایی بدهد، راه و چاه را به او بشناساند، تا بتواند به اهداف و مقاصدش برسد، با آن چشم بخواند، بنویسد، مطالعه کند، تحصیل علم کند و پیشرفت نماید.

البته کسانی که با نابینایی درس می خوانند واقعاً افراد ارزنده ای هستند و چنین تلاشی ارزش دارد که افرادی با نابینایی درس می خوانند و به جایی می رسند. چون ما مبتلا نشده ایم نمی دانیم و اصلاً نمی توانیم تصور بکنیم تا تصدیقش نماییم.

ائمه اطهار عليهم السلام ما را به بینایی، بصیرت، روشنایی، نور، عقل، فهم و تشخیص رسانده اند. ما غافل هستیم از این که معرفت ما نسبت به خداوند متعال چقدر ارزش دارد؟ آیا تا کنون توانستیم فکر بکنیم که این معرفتی را که به خداوند متعال پیدا کرده ایم چقدر ارزش دارد؟

آیا فکر کردیم این معرفتی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پیدا کرده ایم چقدر ارزش دارد؟ اگر بخواهیم چنین معرفتی را به یک شیء مادی دنیوی تبدیل کنیم و در مقابل آن، مبلغی را دریافت کنیم به راستی معرفت ما نسبت به خدا، رسول، ائمه اطهار عليهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چقدر ارزش دارد؟

آیا تا کنون در این باره فکر کرده ایم؟ اصلاً می شود در این موارد فکر کرد؟ در آن صورت می فهمیم که ائمه اطهار عليهم السلام چه حق بزرگی در این زمینه بر ما دارند؟ خداوند متعال به برکت ائمه اطهار عليهم السلام چقدر ما را از نگرانی ها و هلاکت های مادی و معنوی نجات داده است. پیش تر گذشت که نجات دادن ائمه اطهار عليهم السلام ما را دو گونه است: در پاره ای از این نجات دادن ها اصلاً ما با خبر نشدیم، این را دفع می گویند. دفع گرفتاری به برکت اهل بیت عليهم السلام بوده که ما گرفتار نشدیم، بنا بوده گرفتاری هایی پیش بیاید، اما به خاطر ائمه عليهم السلام آن ها دفع شدند و ما خبردار نشدیم.

و به پاره ای از گرفتاری هایی مبتلا شدیم، اما به برکت ائمه عليهم السلام برطرف و رفع شد و ما خبردار شدیم، چون گرفتار شده بودیم.

اگر این موارد از نظر مادی حساب شود روشن تر می شود. برای مثال مگر گرفتاری حال سکرات مرگ چیز آسانی است؟

مگر مرگ چیز کمی است؟

مگر مراحل بعد از مرگ که باید طی شود، عالم برزخ و بعد از آن، مراحل آسانی هستند؟

مگر روز محشر و خود نجات یافتن از عذاب جهنم مسأله کمی است؟

جز انسان مؤمن در همه این موارد به برکت اهل بیت عليهم السلام نجات می یابد؟

به راستی چقدر در زندگی ها پیش آمده که جامعه ای تا مرز هلاکت پرتگاه رفته، اما خدا به

برکت اهل بیت عليهم السلام نگه داشته است.

وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ؛

و از پرتگاه هلاکت و نابودی و هم چنین از آتش دوزخ، نجاتمان داد.

«شفا جرف»؛ یعنی پرتگاه ها. هرگاه کسی در دامنه کوهی بالا برود و به دره عمیق بنگرد اگر در

یک لحظه پرت بشود چه می شود؟

منظور در این جا هم می تواند در پرتگاه قرار گرفتن فرد باشد، هم جامعه. پرت شدن نیز هم می تواند مادی باشد هم معنوی.

همین طور گرفتاری ها را حساب بکنید؛ گرفتاری های مادی و معنوی در طول زندگی تا به آخر عمر برسد، آن گاه سكرات مرگ و بعد از مرگ و تا روز محشر و آتش دوزخ همه این نجات ها به توسط و به برکت کیست؟ آیا ما لیاقت این معنا را داریم که از این همه گرفتاری ها رها شویم؟

به راستی چه حق بزرگی است؟ اگر همین یک حق را حساب بکنید آیا می شود آن را ادا کرد؟ می گویند: از شما چیزی به عنوان جزاء و پاداش نمی خواهیم، حتی تشکر هم نمی خواهیم و قرآن کریم از قول آن ها می فرماید:

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾^{۴۳}

ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. پس ما چه کار کنیم؟ همین که تقوا داشته باشیم، آدم های خوبی باشیم، چیز دیگری از ما نخواستند، چیزی از ما نخواستند که در آن نفع شخصی باشد. مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از این امت چه خواستند؟

ولایت ائمه سبب تعلیم الهی و صلاح دنیوی

﴿بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا؛

پدر و مادرم و خودم به فدای شما که به وسیله دوستی شما خداوند دستورات دینمان را به ما یاد داد.

در این فراز یکی دیگر از حقوق بزرگ و مقامات اهل بیت علیهم السلام مطرح است چون ما ولایت آن بزرگواران را پذیرفتیم و از آن ها اطاعت می کنیم خداوند متعال به برکت ولایتشان از نظر دینی و دنیوی ما را با معالم دین آشنا کرده و خودش دین را به ما یاد داده است.

کلمه «معالم» جمع «معلم» است. معلم؛ یعنی جاهای برجسته مهم و مهم ترین مسائل دین. آری، ما به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام دین را از خدا آموختیم و مورد عنایت و لطف او قرار گرفتیم.

بعید نیست که این جمله اشاره باشد به آیه مبارکه:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ﴾^{۴۴}

و تقوای خدا پیشه کنید و خدا به شما تعلیم می دهد.

۴۳. سوره انسان (۷۶): آیه ۹.

۴۴. سوره بقره (۲): آیه ۲۸۲.

چون «ولایت» اهل بیت طاهرین و پیروی از آن بزرگواران در همه ابعاد دین مصداق تام «تقوی» است و در این صورت است که انسان به طور مستقیم مورد تعلیم خدا قرار می گیرد. هم چنین بعید نیست که عبارت «یعلمکم الله» همان باشد که در روایات آمده، آن جا که می فرماید:

المؤمن ينظر بنور الله؛^{۴۳۵}

مؤمن با نور خدا می نگرد.

وقتی انسان اهل ولایت و ایمان به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، خدا در وجود او از نور خود قرار می دهد و قلب او را روشن می کند تا به حقایق دین برسد. پس عینیت ولایت، تقوی و عینیت تقوی، ولایت است و آن گاه «یعلمکم الله» از این روست که واقع تقوی و علم حقیقی جز در ولایت اهل بیت علیهم السلام یافت نمی شود. اساساً «دین» - چه در بُعد اصول، چه در بُعد فروع و چه در بُعد معارف و اخلاق - همانا «ولایت» امام المتقین است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أنا مدينة العلم وعلى بابها، فمن أراد المدينة فليأتها من بابها؛^{۴۳۶}

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، هر کس بخواهد وارد این شهر بشود باید از دروازه آن عبور کند.

بنابراین، علم دین را از اهل بیت علیهم السلام طاهرین باید اخذ کرد. اگر شما حالات غیراهل ولایت را از صحابه رسول خدا و دیگران مطالعه کنید خواهید دید که آن ها نه فقط اثری از تقوی و خبری از علم نداشتند؛ بلکه همواره درصدد براندازی دین بوده اند؛ چه تفسیرهای باطل برای قرآن، چه احکام خلاف کتاب و سنت و چه بدعت ها در دین گذاشتند، هم اصول دین و هم فروع دین را خراب کردند و به جای کلام خدا و رسول او طبق قیاس و آرای شخصی خود فتوا دادند.

وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛

و آن چه را که از دنیای ما تباه گشته بود اصلاح کرد.

از نظر مادی و دنیوی نیز مشکلات ما به برکت اهل بیت علیهم السلام برطرف شده است. هر گاه مشکلی از نظر دنیوی پیش آمده، شیعیان در دوران حیات ائمه علیهم السلام به آن ها مراجعه نموده و آنان حل کرده اند، بعد از شهادتشان نیز به آن ها متوسل می شوند و نتیجه می گیرند. آنان در امور دنیوی نیز ملجأ و پناه امت هستند.

بنابراین، هم دین ما به وسیله اهل بیت علیهم السلام آباد شده و هم امور و مسائل دنیوی مان.

۴۳۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۶۱؛ بحار الانوار: ۶۵ / ۳۵۵.

۴۳۶. ر.ک: جلد سوم، صفحه ۸۲ از همین کتاب.

از دیگر برکات ولایت ائمه

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النُّعْمَةُ وَأَتَتْكَ الْفُرْقَةُ؛

و به وسیله موالات شما کلمه کامل شد، نعمت بزرگ گشت و جدایی و اختلاف به الفت و اتحاد دگرگون گردید.

ولایت اهل بیت علیهم السلام مایه بقای کلمه توحید، و ولایت، نعمت عظیمی که موجب اتحاد امت است.

اصلاً ولایت آن بزرگواران بالاترین نعمتی است که خداوند متعال به برکت آنان این نعمت را به ما عنایت کرده و به ولایت اهل بیت علیهم السلام ایمان به خدا و بقای دین خدا امکان پذیر است. به راستی اگر همه امت به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل می کردند، اختلافی در بین آنها به وجود نمی آمد.

به نظر می رسد مراد از «کلمه» در این جا کلمه توحید باشد که کلمه توحید بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام ناقص است.

امام رضا علیه السلام در سفری که عازم بلاد طوس و خراسان فعلی بودند وارد شهر نیشابور شدند. شهر نیشابور در آن زمان حوزه علمیه اهل سنت بود که هزاران طلبه، عالم، مدرس و فاضل داشت. در تاریخ آمده:

وقتی آنان خبردار شدند که حضرت امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شدند، همه اجتماع کردند و قلم و دوات با خودشان برداشتند. بزرگانشان پیشاپیش خدمت حضرت آمدند و حضرت هم چنان بر مرکبشان سوار بودند. از حضرتش خواهش کردند: ای فرزند رسول خدا! حدیثی برای ما از جدتان رسول خدا صلی الله علیه وآله بفرمایید تا ما آن حدیث را از شما بشنویم و بنویسیم.

وقتی دور حضرت را گرفتند و خواهش کردند، حضرت امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوار و اجداد گرامش از امیر مؤمنان علی علیه السلام و از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حدیثی را نقل کردند که به خداوند متعال منتهی می شود. امام رضا علیه السلام فرمودند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی؛

«لا إله إلا الله» دژ مستحکم من است، هر کس وارد دژ مستحکم من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

همه آن ها این حدیث را شنیدند و نوشتند، آن گاه مرکب امام رضا علیه السلام حرکت کرد، حضرت فرمودند:

بشروطها وأنا من شروطها؛^{۴۳۷}

به جهت شروط آن، من از شروط آن هستم.

یعنی گفتن کلمه «لا إله إلا الله» به تنهایی کافی نیست. وقتی این کلمه اثر می بخشد و ایمنی بخش عذاب الهی می شود که ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته باشیم. یعنی طبق شروط آن که من از شروط آن هستم.

و این مطلب از حضرت امیر علیه السلام نیز روایت شده، آن جا که می فرماید:

إِنَّ لَـ «لا إله إلا الله» شروطاً، وإِنِّي وذريتي من شروطها؛^{۴۳۸}

به راستی برای «لا إله إلا الله» شرط هایی است که همانا من و فرزندانم از شرط های آن هستیم.

به سخن دیگر، امان از عذاب الهی وقتی است که شما «لا إله إلا الله» بگویید و به ولایت اهل بیت علیهم السلام عمل کنید.

نتیجه این که کلمه توحید بدون ولایت، ناقص است و کلمه «لا إله إلا الله» به موالات اهل بیت علیهم السلام تمام و تکمیل می شود، وگرنه اثر ندارد.

در این زمینه روایات فراوانی در منابع معتبر؛ حتی در منابع عامه نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده است. در حدیث معروفی که در کتاب های شیعه و سنی روایت شده، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

... والذی نفس محمد بیده، لو أن رجلاً عبد الله ألف عام ثم ألف عام (ثم ألف عام) ما

بین الرکن والمقام، ثم أتى جاحداً بولايتهم لأكتبه الله في النار كائناً ما كان؛^{۴۳۹}

... به خدایی که جان محمد در دست قدرت اوست سوگند، اگر کسی خدا را بین رکن و مقام هزار سال و هزاران سال عبادت کند آن گاه با انکار ولایت آنان نزد خدا برود، خدا او را در آتش جهنم می اندازد؛ هر که باشد.

این حدیث در منابع عامه نیز آمده است.^{۴۴۰}

بنابراین، ولایت، بالاترین نعمت است که خداوند متعال به ما عنایت کرده که ما باید در این نعمت و ارزش آن فکر بکنیم.

خداوند متعال سه نعمت بزرگ به ما عنایت کرده که معمولاً ما از این سرمایه ها غافلیم.

۴۳۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۱۴۵، حدیث ۴؛ كشف الغمہ: ۳۰۸/۲، بحار الانوار: ۷/۳، حدیث ۱۶.

۴۳۸. شرح غرر الحکم: ۲ / ۱۵.

۴۳۹. ر.ک: کفایة الاثر: ۸۵، بحار الانوار: ۳۱۴/۳۶.

۴۴۰. شواهد التنزیل: ۲ / ۲۰۴، تاریخ مدینه دمشق: ۴۱ / ۳۳۵، المناقب، خوارزمی: ۸۷، حدیث ۷۷.

۱. نعمت ولایت.

۲. نعمت سلامتی که واقعاً ارزش هر عضو از اعضای سالم بدن ما چقدر است؟!

۳. نعمت امنیت.

در روایتی آمده که حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

نعمتان مکفورتان: الأمن و العافیة؛^{۴۴۱}

ارزش دو نعمت از نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

در روایتی دیگر می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم.

قیل: وما أول النعم؟

قال: طيب الولادة، و لا يحبنا إلا من طابت ولادته؛^{۴۴۲}

هر کس که ما خاندان را دوست می دارد باید خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید.

عرض شد: نخستین نعمت چیست؟

فرمود: حلال زاده بودن، و ما را دوست نمی دارد مگر شخصی که نطفه او پاک است.

اما به راستی نعمت ولایت کجا و دیگر نعمت ها کجا؟!

بارها گفتیم که به طور کلی توحید، نبوت و سایر امور و شئون ما از نعمت ولایت است. نعمت

ولایت، نعمت بسیار بزرگی است. از این روست که در روز غدیر خم پس از خطبه پیامبر

اکرم صلی الله علیه وآله و بیعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)؛^{۴۴۳}

امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین

شما پذیرفتم.

از این نعمت عظمی در قیامت سؤال خواهد شد، به دلیل روایات شیعه و سنی، در ذیل آیه

مبارکه (وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)؛^{۴۴۴} آمده که امت از ولایت اهل بیت علیهم السلام مورد سؤال خواهند

شد.^{۴۴۵}

۴۴۱. الخصال: ۳۴، حدیث ۵؛ بحار الانوار: ۷۸ / ۱۷۰، حدیث ۱.

۴۴۲. الامالی، شیخ صدوق: ۵۶۱، بحار الانوار: ۲۷ / ۱۴۵، حدیث ۳.

۴۴۳. سوره مائده (۵): آیه ۳.

۴۴۴. سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴.

۴۴۵. ر.ک: بحار الانوار: ۲۴ / ۲۷۰ - ۲۷۳، شواهد التنزیل: ۲ / ۱۶۰.

هم چنین در ذیل حدیث ثقلین در کتاب های شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده که آن حضرت فرمود:

وَأِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنْهُمَا كَيْفَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا.^{٤٤٦}

هنگامی که نزد من می آید از شما درباره دو ذخیره گران بها پرسش خواهم کرد. مواظب باشید که پس از من با آن ها چه خواهید کرد.

در روایات ما کلمه «نعیم» در آیه مبارکه: (ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ)^{٤٤٧} به امام و ولایت تفسیر شده است.^{٤٤٨}

هم چنین در کتاب های شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت شده که حضرت فرمود:

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسئل عن أربع؛

عن عمره فيما أفناه،

عن شبابه فيما ابلاه،

وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه،

وعن حبنا أهل البيت؛^{٤٤٩}

در قیامت بنده ای قدم بر نمی دارد مگر این که از چهار چیز پرسیده شود:

از عمرش که در چه چیزی به سر برد

و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرد.

و از مالش که از کجا به دست آورد و در کجا خرج کرد.

و از محبت ما اهل بیت.

سخن دیگر این که پیش تر اشاره کردیم که ولایت اهل بیت علیهم السلام مایه وحدت بین مسلمانان است، اگر همه مسلمانان به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل می کردند کار به این جا نمی انجامید. بدیهی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بدون وصیت از دار دنیا نرفتند؛ بلکه حضرتش حدیثی را به عنوان وصیت فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا وَإِنَّهُمَا لَنْ

يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْهُمَا...؛^{٤٥٠}

٤٤٦. ر.ك: صفحه ٣١٣ از همین کتاب.

٤٤٧. سوره قارعه (١٠١): آیه ٨.

٤٤٨. ر.ك: بحار الانوار: ج ٢ / ٤٨ باب ٢٩.

٤٤٩. الخصال: ١ / ٢٥٣، علل الشرائع: ١ / ٢١٨، تاریخ الاسلام: ١٠ / ١٩٩ و ١٣ / ٢٣١.

همانا من بین شما دو چیز گران بها می گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت، مادامی که به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند و من از شما خواهم پرسید که با آن دو چگونه رفتار کردید... .

این وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که از قرآن مجید و از اهل بیت، پیروی کنیم، ولایت داشتن یعنی اطاعت کردن و پیروی کردن.

اما بسیاری از مسلمانان به این وصیت عمل نکردند و همین مایه اختلاف و تفرقه بین آن ها شد.

اگر همه به سوی اهل بیت علیهم السلام بیایند اختلافی باقی نمی ماند. مایه اختلاف کسانی هستند که از اهل بیت علیهم السلام تبعیت نکردند، آن ها سبب اختلافند، نه ما. گرچه آنان از نظر عدد بیشتر هستند، ولی از نظر قوت، قدرت، منطق و استدلال به برکت اهل بیت علیهم السلام ما قوی تر هستیم و آن ها ضعیف هستند.

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نمی دانستند - یا حتی احتمال نمی دادند - که بعد از خودشان اختلاف خواهد شد؟! مگر چنین چیزی می شود؟

مگر آن حضرت با علم - و یا حداقل با احتمال - نمی دانستند که بعد از خودشان اختلاف خواهد شد و راه وحدت را بیان نکردند و برای اسلام و مسلمانان دلسوزی نداشتند تا راه را نشان بدهند؟

مگر می شود آن حضرت بدون وصیت از دار دنیا رفته باشند و با علم به این که بعد از خودشان چقدر اختلاف واقع خواهد شد؟!

بر این اساس، این همه جنگ ها و خونریزی ها که در طول تاریخ اسلام واقع شده و هنوز هم واقع می شود در اثر چیست؟

همه این ها نتیجه این است که بسیاری از مسلمانان به وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل نکردند.

از این رو از احادیث بسیار مهم، حدیث ثقلین است که در همه منابع اهل سنت و کتاب های ما روایت کرده اند، اما روایت کردن یک چیز است و عمل کردن چیز دیگر. آنان خوب قرآن می خوانند، ولی عملش کجاست؟

وقتی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله راه وحدت و رستگاری را نشان داده باشند چرا به سراغ دیگران برویم تا بنشینیم و فکر کنیم که راه وحدت چیست؟ چه کار کنیم که بین مسلمانان وحدت شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله راه را نشان دادند، چرا عمل نمی شود؟
آن هایی که دم از وحدت می زنند اگر راست می گویند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله راه وحدت را نشان داده اند.

ائمه و پذیرش اعمال

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ؛

و به وسیله موالات شما فرمانبرداری واجب، پذیرفته گردد.

اعمال عبادی ما و کارهای واجب و مستحب ما به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام مورد قبول واقع می شود. چرا؟

پرواضح است، چون عملی که ما انجام می دهیم عملی است که اهل بیت علیهم السلام به ما یاد داده اند؛ این نمازی که می خوانیم، روزه ای که می گیریم، حجی که به جا می آوریم و سایر عبادات ما به دستور خود اهل بیت علیهم السلام است، آنان بارها فرموده اند که این گفته های ما، گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

بنابراین، چون ما آن بزرگواران را قبول کرده ایم و از آن ها اطاعت و پیروی می کنیم، عمل ما با فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دستور قرآن مطابقت می کند و ناگزیر مورد قبول واقع می شود.

اما کسانی که راه دوم؛ راه انحرافی را پیمودند؛ راهی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منتهی نمی شود و در آن راه، فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، احکامشان را بر اساس خیال ها، گمان ها و رأی های شخصی تأسیس کردند.

نمی شود کسی ادعای حبّ اهل بیت علیهم السلام و ولایت آن بزرگواران را داشته باشند، اما به فقه دیگران عمل بکند، نماز، روزه، حج و دیگر احکام را بر طبق فقه دیگران به جا بیاورد؛ چرا که ولایت اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی متابعت از اهل بیت علیهم السلام. در این زمینه آیات و روایات فراوان داریم. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛^{۴۵۱}

خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

عباداتی را که انسان به جا می آورد اگر با تقوا باشد مورد قبول است.

یعنی اگر متقی باشید خدا اعمال شما را قبول می کند. تقوا کجاست؟ تقوا در ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

متقین در طول تاریخ چه کسانی هستند؟

اگر بی طرفانه در احوال شخصیت های بزرگ در طول تاریخ مطالعه کنید آن هایی که پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند، تقوا داشتند. اساساً «تقوا»، یعنی «ولایت» و «براعت».

در این زمینه حدیثی از مدارک سنی می آوریم. حاکم نیشابوری از دید اهل سنت شخصیت بسیار بزرگ است، او در نیمه دوم قرن چهارم رئیس حوزه علمیه بود و در تاریخ ۴۰۵ هجری درگذشته است. او حدیثی را از ابن عباس روایت می کند. ابن عباس می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

فلو أن رجلاً صَفَنَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَصَلَّى وَصَامَ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ مَبْغُضٌ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دَخَلَ النَّارَ؛^{۴۵۲}

اگر مردی در میان رکن و مقام بایستد و نماز بخواند و روزه بگیرد؛ آن گاه خدا را در حال دشمنی با خاندان حضرت محمد علیهم السلام ملاقات کند، وارد آتش می شود.

رکن و مقام قطعه ای از مسجد الحرام است که شرافت و عظمت دارد.

حدیث دیگری را چند تن از بزرگان اهل سنت نظیر ابن عساکر، طبرانی و دیگران روایت کرده اند. ابوامامه یکی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لو أنَّ عبداً عبدَ اللَّهِ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ لَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكْبَهَ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ؛

اگر عابدی سه هزار سال خدا را میان صفا و مروه عبادت کند و حال این که محبت ما اهل بیت را درک نکند، خدای رحمان او را با صورت در آتش جهنم سرنگون کند.

بنابراین حدیث، اگر بنده ای از بندگان، خدا را عبادت کند؛ این دیگر فرض است. می فرماید: «لو». حضرت می خواهند بفرمایند چقدر قضیه با عظمت است که اگر هزار سال عمر کند و عبادت نماید، و دوباره هزار سال عمر کند و عبادت نماید، سه باره اگر هزار سال عمر کند و عبادت نماید، اگر دارای محبت و ولایت ما نباشد خداوند او را به رو در جهنم می اندازند.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله این آیه را خواندند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^{٤٥٣، ٤٥٤}

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکان». گفتنی است که ما در آینده درباره این آیه، سخن خواهیم گفت. حدیث دیگری را خطیب بغدادی از بزرگان اهل سنت، روایت می‌کند. ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لو أنَّ عابداً عبد الله بين الركن والمقام ألف عام وألف عام حتى يكون كالشنن البالي ولقي الله مبغضاً لآل محمد، أكبه الله على منخره في نار جهنم؛^{٤٥٥}

اگر عابدی خدای را در میان رکن و مقام ابراهیم در مسجد الحرام دو هزار سال عبادت کند، به طوری که بدنش چون مشکی خشکیده گردد و در روز قیامت خدای را با بغض و دشمنی آل محمد علیهم السلام دیدار کند، خداوند او را با رویش در آتش می‌افکند. واژه «بالی» یعنی از بین رفته و خشک شده. کلمه «شنن» یعنی مشک خشکیده؛ یعنی اگر تمام وجود چنین فردی یک مشت استخوان شود، از بس عبادت کند؛ نه یک هزار سال، بلکه دو هزار سال.

این مضمون در روایات ما بسیار است. برای نمونه خدای متعال در آیه مبارکه ای می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^{٤٥٦}

و به راستی من بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود.

در ذیل این آیه روایاتی از شیعه و سنی وارد شده است.^{٤٥٧}

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الأتري كيف اشترط؟ ولم تنفعه التوبة أو الإيمان والعمل الصالح حتى اهتدى. والله،

لوجه أن يعمل ما قبل منه حتى يهتدى ... إلينا.^{٤٥٨}

آیا می‌بینی چگونه شرط شده؟ توبه، ایمان و عمل صالح برای او سودی ندارد مگر وقتی که هدایت یابد.

٤٥٣. سوره شورا (٤٢): آیه ٢٣.

٤٥٤. شواهد التنزیل: ٢ / ٢٠٣، تاریخ مدینه دمشق: ٤٢ / ٦٥. ر.ک: شرح منهاج الكرامه: ٢ / ٢٩٩.

٤٥٥. تاریخ بغداد: ١٣ / ١٢٤، حدیث ٧١٠٦؛ تاریخ مدینه دمشق: ٤٢ / ٣٢٨.

٤٥٦. سوره طه (٢٠): آیه ٨٢.

٤٥٧. ر.ک: بحار الانوار: ٢٣ / ٨١ و ٨٢، شواهد التنزیل: ١ / ٤٩١.

٤٥٨. بحار الانوار: ٢٧ / ١٦٩.

به خدا سوگند، اگر بکوشد که عمل کند از او نمی پذیرند مگر آن گاه که به سوی ما...
هدایت یابد.

و در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

فَإِنْ أَقْرَبَ بَوْلَانِنَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتَهُ وَصَوْمَهُ وَزَكَاتَهُ وَحَجَّهَ، وَإِنْ لَمْ يَقْرَبْ بَوْلَانِنَا
بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ؛^{۴۵۹}

اگر به ولایت ما خاندان اعتراف کند و بر آن عقیده بمیرد نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته است و اگر در پیشگاه خدا به ولایت ما اعتراف نکند، خدا چیزی از اعمال او را نمی پذیرد.

شیخ مفید رحمه الله به سند خود از ابن عباس روایتی را نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اِلْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بُوَدَّتَنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا، فَوَ الَّذِي
نَفْسَ مُحَمَّدٍ بَيِّدَهُ، لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَوَلَايَتِنَا؛^{۴۶۰}

ای مردم! پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس همراه دوستی ما خدا را دیدار کند به شفاعت ما بهشت وارد گردد. سوگند به آن کس که جان محمد به دست قدرت اوست، عمل هیچ بنده ای به او سودی نرساند مگر با شناخت ما و اعتقاد به ولایت ما.

آری، از طرفی خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛^{۴۶۱}

خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

و از طرف دیگر، ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام همان تقوای الهی است.

فرا تر این که ما در جای خود در مباحثمان ثابت کردیم که ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام جزء اصول دین است، نه فروع دین. وقتی خداوند متعال اعمال ما را مشروط کرده که اصول دین ما درست باشد و طبق قاعده «إِذَا انْتَفَى الشَّرْطُ انْتَفَى الْمَشْرُوطُ»؛ اگر اصلی از اصول دین متزلزل باشد آن اعمالی که به جا آورده شده دیگر فایده ندارد.

بنابراین، هر یک از اصول دین در تمامیت اعمال و عبادات و قبول شدن آن ها شرط است و این از ما نیست، بلکه یک دستور الهی است. اگر کسی هزاران نماز با لباس پاک، در مکان پاک و خیلی با حضور قلب بخواند، اما این نمازها بدون وضو باشد؛ ارزش ندارد. چرا که شارع مقدس؛

۴۵۹. الامالی، شیخ صدوق: ۲۵۶، بحار الانوار: ۲۴ / ۲۴۸.

۴۶۰. الامالی، شیخ مفید: ۱۴۰، بحار الانوار: ۲۷ / ۱۹۳.

۴۶۱. سوره مائده (۵): آیه ۲۷.

یعنی خداوند متعال که انسان برای او نماز می خواند طهارت را در نماز شرط قرار داده است و این اعتبار شرعی از ناحیه خود اوست.

در مثال دیگر، اگر کسی حمام برود و آن قدر در آن جا خود را شست و شو کند و تمیز نماید و زحمت بسیاری متحمل شود و به اقسام شوینده ها خود را تمیز کند، اما بدون غسل بیرون بیاید که به عهده دارد، این تمیزی برای او فایده ای ندارد.

چون شارع مقدس گفته باید «قربۀ الی الله» و طبق دستور، غسل کنی، او نیت غسل نکرده و غسل به عهده او بوده؛ گرچه بدنش بسیار تمیز است، اما نمی تواند نماز بخواند. چون این یک امر الهی و عبادی و دستوری شرعی است.

در قضایای دیگر؛ یعنی روزه، حج و دیگر عبادات نیز همین طور است. خداوند متعال شرط کرده و گفته عبادتی را می خواهم که محمد و آل محمد علیهم السلام گفته باشند و با ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد.

لزوم مودت به اهل بیت

وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ؛

و تنها دوستی شماست که بر خلق لازم و فرض است.

این عبارت از زیارت جامعه به آیه مودت اشاره دارد. داستان آیه مودت در حدیث و تاریخ چنین آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه مکرمه به مدینه منوره هجرت کردند، مردم مدینه از لحاظ اقتصادی فقیر بودند، اختلافات فراوانی بین قبیله ها بود و اهل کتاب آن ها را اذیت می کردند.

با ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه این شهر آباد شد. چون از طرفی، مردم به اسلام دعوت شدند و اسلام را پذیرفتند که این، یک شرف و حق بزرگی از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر این مردم بود و در نتیجه اختلافات برطرف شد و مردم عزت و شرف پیدا کردند، و از طرف دیگر، مدینه مرکز و پایتخت اسلام گشت و مورد توجه همه بلاد شد و از نظر اقتصادی نیز رونق گرفت.

نوشته اند: روزی بزرگان مدینه؛ یعنی انصار دور هم جمع شدند و جلسه ای تشکیل دادند و گفتند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آوردند و به برکت آن حضرت، ما دارای همه چیز شدیم، مسلمان شدیم و ایمان آوردیم و برای خودمان موقعیتی پیدا کردیم، امنیت یافتیم و اقتصاد ما رونق گرفت، از این رو، او حق بزرگی به گردن ما دارد فکری بکنیم تا جزا یا پاداشی به او بدهیم.

آنان در جلسه، مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که مبلغ درشتی را جمع کنند و خدمت پیامبر ببرند و بگویند: آقا! شما رفت و آمد دارید، مهمان های زیادی به حضور شما می آیند، هزینه زندگی شما بسیار است این مبلغ را از ما بپذیرید.

آنان پس از تصمیم، آن را انجام دادند و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدند و مبلغ را خدمتشان گذاشتند و گفتند: آقا! شما این قدر گردن ما حق دارید، چنین و چنان کردید، ما کسی نبودیم و به برکت شما شخصیت پیدا کردیم، این مبلغ را به خدمتتان آوردیم که در کارها و برنامه هایتان لازم می شود، شما خیلی به عهده ما حق دارید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پول را رد کردند و فرمودند: نیازی به پول شما ندارم. گفتند: آقا نمی شود باید بپذیرید، پس ما چکار کنیم، شما حق بزرگی دارید و ما باید جبران کنیم.

در این هنگام این آیه نازل شد:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛^{۴۶۲}

بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکان».

خدای سبحان به پیامبرش فرمود: به این ها بگو: من چیزی از شما نمی خواهم. به تعبیر ما، اگر شما راست می گوئید که می خواهید زحمت ها و محبت های مرا جبران کنید، مودت قربای مرا داشته باشید و از آن ها نگهداری و دفاع کنید.^{۴۶۳}

در روایت دیگری آمده: ابن عباس می گوید:

لَمَّا نَزَلَتْ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) قالوا: يا رسول الله! من

قربانتك، هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟

قال: علي وفاطمة وابناهما؛^{۴۶۴}

آن گاه که آیه مودت نازل شد، پرسیدند: ای رسول خدا! مراد از قربی که مهرورزی به آن ها لازم است، چه کسانی هستند؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند آن ها (حسن و حسین علیهم السلام).

در این بحث دو نکته قابل ذکر است.

۴۶۲. سوره شورا (۴۲): آیه ۲۳.

۴۶۳. أسباب نزول الآيات، واحدی نیشابوری: ۲۵۱، تفسیر فرات کوفی: ۳۹۱، حدیث ۵۲۱، بحار الانوار: ۲۳ / ۲۴۷، حدیث ۲۰.

۴۶۴. مجمع الزوائد: ۷ / ۱۰۳.

نکته اول این که در فراز قبلی حرف «باء» سببیت بود و در این فراز حرف لام، لام ملکیت و اختصاص است؛ یعنی از حقوق واجبی که ائمه اطهار علیهم السلام بر ما دارند این است که ما نسبت به آن‌ها مودت داشته باشیم.

نکته دوم این که جار و مجرور در این جا مقدم شده است، و تقدم جار و مجرور از نظر ادبی بر حصر دلالت می‌کند؛ یعنی این مودت واجبه به شما اختصاص دارد و درباره غیر شما نیست. البته نه تنها درباره دیگران مودت نیست؛ بلکه طبق کتاب و سنت و عقل نسبت به دیگران برائت باید باشد و این یک واقعیت است؛ برائت از غیر اهل بیت علیهم السلام به ویژه کسانی که اعلان دشمنی کردند و در طول تاریخ آن بزرگواران علیهم السلام را اذیت و ایذا نموده‌اند و این برائت وظیفه هر مسلمان و مؤمن است.

بنابراین، مودت به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و نسبت به غیر اهل بیت علیهم السلام نه فقط مودت نیست، بلکه برائت است.

گفتنی است که اساساً مودت و محبت بدون برائت از دشمنان تحقق پیدا نمی‌کند، و اگر تحقق پیدا نکند برائت از دشمنان مکمل آن است، وگرنه ناقص خواهد بود و این بحثی جداگانه می‌طلبد.

کوتاه سخن این که این روایت از روایاتی است که احدی نمی‌تواند در سند آن مناقشه کند. این روایت را بزرگان علمای قرن دوم و سوم و تا کنون از اهل سنت در کتاب‌های تفسیری و حدیثی روایت کرده‌اند. برای نمونه بزرگانی از اهل سنت که این حدیث را روایت کرده‌اند عبارتند از: احمد بن حنبل، ابوبکر بزار، طبری، صاحب تفسیر معروف و مشهور، ابن ابی حاتم، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، ثعلبی، ابونعیم اصفهانی، واحدی، بغوی، زمخشری، ابن عساکر، ابن اثیر، فخر رازی، قرطبی، بیضاوی، ابن کثیر، هیثمی، عسقلانی، جلال الدین سیوطی و...^{۴۶۵}

۴۶۵. ر.ک: صحیح البخاری: ۶ / ۳۷، سنن ترمذی: ۵ / ۵۴، حدیث ۳۳۰۴، المعجم الکبیر: ۳ / ۴۷، حدیث ۲۴۴۱، تفسیر ابن ابی حاتم: ۱۰ / ۳۲۷۵، حدیث ۱۸۴۷۳، المستدرک علی الصحیحین: ۲ / ۴۴۲، تفسیر الثعلبی: ۸ / ۳۷ و ۳۱۰، حلیة الاولیاء: ۳ / ۲۰۱، تفسیر البغوی: ۴ / ۱۲۴، الکشاف عن حقائق التنزیل: ۳ / ۴۶۷، تاریخ مدینه دمشق: ۴۱ / ۳۳۶، تفسیر الرازی: ۲۷/۱۶۶، تفسیر القرطبی: ۱۶ / ۲۱، تفسیر البیضاوی: ۵ / ۱۲۸، تفسیر القرآن العظیم (معروف به تفسیر ابن کثیر): ۴ / ۱۲۰، مجمع الزوائد: ۷ / ۱۰۳، الدر المنثور: ۶ / ۶، تفسیر آلوسی: ۲۵ / ۳۰، فتح القدیر: ۴ / ۵۳۶، معانی القرآن: ۶ / ۳۰۸، حدیث ۴، مسند احمد: ۱ / ۲۸۶، خصائص الوحی المبین: ۱۰۹، حدیث ۵۰، شواهد التنزیل: ۲ / ۱۹۴، حدیث ۸۲۷ و تفسیر النسفی: ۴ / ۱۰۱، الاکمال: ۱۹۹، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام وما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابن مردویه: ۳۱۶ حدیث ۵۲۲، فضائل الصحابة احمد بن حنبل: ۲ / ۶۶۹ حدیث ۱۱۴۱، ینابیع المودة: ۲ / ۱۲۰، حدیث ۳۵۰.

جالب این که اهل سنت استدلال های ائمه اطهار علیهم السلام به آیه مودت را نیز روایت می کنند.
برای مثال در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّهُ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ قَرَأَ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛^{٤٦٦}

کسی مودت ما را حفظ نمی کند مگر مؤمن؛ (یعنی مؤمن کسی است که با ما ارتباط دارد و آن که با ما ارتباط ندارد غیر مؤمن است).

امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از این کلام به همین آیه مبارکه استدلال و استشهاد کرده اند.
و هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسیدند، امام مجتبی علیه السلام خطبه ای ایراد کردند و در آن خطبه خود را معرفی کردند و فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! مِنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَأَنَا ابْنُ النَّبِيِّ وَأَنَا ابْنُ الْوَصِيِّ وَأَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ وَأَنَا ابْنُ النَّذِيرِ وَأَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ، وَأَنَا ابْنُ السَّرَاجِ الْمَنِيرِ، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ إِلَيْنَا وَيَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا؛

ای مردم! هر کس مرا می شناسد، می شناسد؛ و هر که مرا نمی شناسد بداند که من حسن، فرزند علی هستم، من فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله و فرزند وصی او هستم. من فرزند بشارت دهنده و بیم دهنده هستم. من فرزند دعوت کننده به سوی خدا به اذن او و فرزند چراغ روشن گر هستم. من فرزند کسی هستم که جبرئیل برای ما نازل می شد و از نزد ما به عالم بالا، صعود می نمود.

من از خاندانی هستم که خدا هرگونه رجس و پلیدی را از آن ها زدود و پاک و پاکیزه شان ساخت.

سپس فرمودند:

وَأَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا).^{٤٦٧} فاقتراف الحسنه مودتنا أهل البيت؛^{٤٦٨}

٤٦٦. تفسیر مجمع البیان: ٩ / ٤٩، بحار الانوار: ٢٣ / ٢٣٠، نظم درر السمطين: ٢٣٩، شواهد التنزيل: ٢ / ٢٠٥، کنز

العمال: ٢ / ٢٩٠، حديث ٤٠٣٠، تفسير آلوسی: ٢٥ / ٣١، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام وما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابن مردويه: ٣١٧ حديث ٥٢٤.

٤٦٧. سوره شورا (٤٢): آیه ٢٣.

٤٦٨. المستدرک علی الصحیحین: ٣ / ١٧٢، نظم درر السمطين: ١٤٨، كشف الغمه: ٢ / ١٧٠ - ١٦٩، بحار الانوار:

٢٥ / ٢١٤، حديث ٥.

من از خاندانی هستم که خدا مودت و مهرورزی به آن‌ها را بر هر مسلمانی واجب کرد و در قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «بگو: من از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم جز مودت و مهربانی به خویشاوندان و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می‌افزایم». پس منظور از دریافت حسنه و نیکی، مودت و دوستی ما خاندان رسالت است.

البته ما این خطبه را به تفصیل در ذیل همین آیه آورده ایم.^{۴۶۹}

در روایت دیگری امام سجاد علیه السلام به اسارت با خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از کربلا، وارد شام شدند، در شهر دمشق، پایتخت بنی امیه در جایی آن‌ها را نگاه داشتند. در آن جا مرد شامی نزد امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: خدا را سپاس که شما را کشت و از بین برد.

حضرت امام سجاد علیه السلام به او فرمودند:

أقرأت القرآن؟ آیا قرآن خوانده‌ای؟

پاسخ داد: آری.

فرمود: أو قرأت آل حم؟ آیا «آل حم» را خوانده‌ای؟

قال: قرأت القرآن ولم أقرأ آل حم.

گفت: قرآن خوانده‌ام ولی «آل حم» را نخوانده‌ام.

فرمود:

قرأت (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؟

آیا این آیه را که (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) خوانده‌ای؟

قال: أأنتم هم؟

قال: نعم.^{۴۷۰}

گفت: آری. عجب شما هستید؟!

فرمود: آری. ما هستیم.

در این هنگام آن مرد شامی شروع به گریه و زاری کرد.

ملاحظه کنید که چه جوی را درست کرده بودند؟ اهل بیت علیهم السلام را چگونه معرفی

می‌کردند؟ مرد شامی خدا را حمد می‌کند که شما را ریشه کن کرد و از بین برد!!

آری، آن‌ها هم اکنون نیز بسیار زیبا قرآن می‌خوانند، به گونه‌ای که برخی از ما نیز در شگفت

می‌شوند!!

۴۶۹. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و سنت، شماره ۶۲ - ۶۷.

۴۷۰. العمدہ: ۵۰ - ۵۱، حدیث ۴۶، بحار الانوار: ۲۳ / ۲۵۲، حدیث ۳۱، تفسیر طبری: ۲۵ / ۳۳، حدیث ۲۳۶۹۸، تفسیر

التعلی: ۸ / ۳۱۱، شواهد التنزیل: ۱ / ۴۴۳.

اما ائمه اطهار علیهم السلام باقی هستند و کسانی که در مقابل آن بزرگواران به چنان کارها مرتکب شدند، از بین رفتند.

بنابراین، در اهمیت این آیه مبارکه همین بس که ائمه اطهار علیهم السلام در شرایط حساس به آن استدلال کردند، امیر مؤمنان علی علیه السلام در مواقع حساس به این آیه استدلال کردند. امام مجتبی علیه السلام در روز اول بعد از شهادت پدر بزرگوارشان به آن استدلال کردند. امام سجاد علیه السلام در آن جای حساس و در آن شرایط سخت به این آیه استدلال فرمود و دست کم به توسط این آیه مبارکه یک نفر هدایت شد و طبیعی است که او نیز به دیگران بگوید و مردم شام را آگاه کند. گفتنی است که ما در کتاب *ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا* که درباره سیدالشهدا علیه السلام و واقعه عاشورا است، مطالبی را آورده ایم که چگونه مردم شام و شهر دمشق همه منقلب شدند و همه به برکت اسارت اهل بیت علیهم السلام، خطبه امام زین العابدین علیه السلام و خطبه های حضرت زینب علیها السلام برگشتند.^{۴۷۱}

به راستی در آن چند روز که اهل بیت علیهم السلام در شام بودند چه انقلابی علیه بنی امیه ایجاد شد؛ چراکه مردم ناآگاه بودند و از ناآگاهی آن‌ها سوءاستفاده کرده بودند.^{۴۷۲} عجیب است که در تفسیر این آیه مبارکه، روایتی در یکی از منابع مهم اهل سنت یعنی کتاب *المعجم الکبیر طبرانی* آمده است. طبق آن روایت انصار خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمدند و مبلغی به حضرت پول دادند، حضرت آن مبلغ را رد کردند و این آیه نازل شد. وقتی از خدمت حضرتش بیرون رفتند حرفی که به یکدیگر زدند و با هم گفتند این بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این جلسه از ما پیمان گرفت که ما بعد از خودش از اهل بیتش نگهداری کنیم و از آن‌ها حمایت نماییم.^{۴۷۳}

۴۷۱. بحار الانوار: ۴۵ / ۱۳۱ - ۱۳۳ و ۱۳۷، *مثیر الأحرار*: ۷۹، *اللهوف فی قتلی الطفوف*: ۱۰۴، *العوالم، الامام*

الحسین علیه السلام: ۴۳۳ و ۴۳۸.

۴۷۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا*: ۱۵۱ - ۱۵۷، از همین نگارنده.

۴۷۳. *المعجم الکبیر*: ۱۲ / ۲۶ - ۲۷. این روایت در این منبع از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل شده است. ابن عباس

می گوید:

قالت الأنصار فیما بینهم: لو جمعنا لرسول الله صلی الله علیه وآله ما لا فیسط یده لا یحول بینہ و بینہ أحد.

فاتوا رسول الله صلی الله علیه وآله فقالوا: یا رسول الله! إنا أردنا أن نجتمع لك من أموالنا.

فأنزل الله عز وجل: (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى).

فخرجوا مختلفین. فقال بعضهم: ألم تروا ما قال رسول الله صلی الله علیه وآله؟

وقال بعضهم: إنما قال هذا لنقاتل عن أهل بیته ونصرهم.

فأنزل الله عز وجل: (أَمْ يَقُولُونَ افترى على الله کذبًا) ... إلى قوله: (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ).

فعرض لهم رسول الله صلی الله علیه وآله بالتوبة...

این مطلب را خود انصار فهمیدند و این پیمان را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بستند. اینک در حاشیه این سخن می‌گوییم: اما چیزی نگذشت که انصار با حضرت زهرا علیها السلام و امیر مؤمنان علی علیه السلام پیمان شکستند که صدیقه طاهره در مسجد النبی صلی الله علیه وآله خطبه ایراد کردند و اساس خطاب آن حضرت به انصار بود.^{۴۷۴} این خطبه از سندهای مهم ما و از اسناد حقانیت اهل بیت علیهم السلام است. باید در بین شیعیان گسترش یابد و حفظ شود.

در این خطبه همه خطاب صدیقه طاهره علیها السلام به انصار است. حضرت زهرا علیها السلام به آن‌ها می‌فرماید:

چرا پیمان شکنی کردید؟

مگر خودتان نگفتید که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اموال را رد کردند و این آیه نازل شد و این قرار گذاشته شد؟

البته روایت‌های متعددی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همواره به اهل مدینه می‌فرمودند: بعد از من، مواظب اهل بیت من باشید.

اما آن‌ها به عهدشان وفا نکردند و عهد شکنی نمودند و اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند.

در میان این مسائل، عمده مسأله خانه صدیقه طاهره و حمله به آن و جسارت به آن حضرت بود که اتفاق افتاد. هنگامی که این واقعه مهم رخ داد انصار در خانه‌هایشان نشستند، عده بسیار اندک و معدودی در کنار امیر مؤمنان علی علیه السلام باقی ماندند که نمی‌توانستند کاری بکنند.

انصار در مدینه بین خود جلسه خصوصی تشکیل دادند و به مشورت نشستند و گفتند: صلاح است اموالی جمع کنیم و به پیامبر صلی الله علیه وآله تقدیم کنیم تا گشاده دست و متمکن شود و محتاج کسی نباشد.

سپس به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! ما تصمیم گرفته‌ایم اموالی برای شما از مال خود جمع کنیم تا به احدی وابسته نباشی.

چون تصمیم و قصد خود را با آن حضرت در میان گذاشتند، این آیه نازل شد: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). آنان با اختلاف نظر از حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله بیرون آمدند. برخی می‌گفتند: متوجه شدید پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چه فرمود؟

برخی دیگر می‌گفتند: منظور پیامبر این بود که از خاندان او دفاع کنیم و آن‌ها را یاری نماییم.

در این هنگام خدای متعال این آیه را نازل کرد: «آیا می‌گویید: او بر خدا دروغ بسته است؟»...

تا آن‌جا که می‌فرماید: «او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد».

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله توبه را به آن‌ها عرضه کرد...

رَبِّكَ: مجمع الزوائد: ۷ / ۱۰۳، المعجم الأوسط: ۶ / ۴۹، الدر المنثور: ۶ / ۷-۶، مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام وما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابن مردویه: ۳۱۷.

۴۷۴. دلائل الإمامة: ۱۱۱، الاحتجاج: ۱ / ۱۳۱، بحار الانوار: ۲۹ / ۲۲۰، حدیث ۸.

این بود که وقتی نوبت به یزید رسید، مردم مدینه علیه او قیام کردند. آنان هیئتی را به شام فرستادند تا درباره یزید تحقیقاتی را انجام دهند که او چگونه آدمی است. هیئت برگشت و خبر آورد که یزید شرابخواری می کند، نماز نمی خواند، قماربازی و سگ بازی می کند و...^{۴۷۵} این جا بود که رگ دینی مردم مدینه بعد از واقعه کربلا به حرکت آمد و علیه یزید قیام کردند. یزید لشکری را از شام فرستاد. سپاه یزید مردم مدینه را سرکوب کرد. نوشته اند: در آن حادثه، سه روز خون در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جاری بود. چقدر از فرزندان صحابه و بزرگان تابعین و شاید از خود صحابه، بزرگانی را به قتل رساندند. آری، این نتیجه همان عهد شکنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. این واقعه اسف بار در تاریخ چنین آمده است:

عبدالله بن حنظله، غسیل الملائکه می گوید:

والله، ما خرجنا علی یزید حتی خفنا أن نرمی بالحجارة من السماء، إنه رجل ینکح أمهات الأولاد، والبنات، والأخوات، ویشرب الخمر، ویدع الصلاة؛^{۴۷۶}

به خدا سوگند، ما علیه یزید قیام نکردیم مگر زمانی که ترسیدیم که اگر علیه او قیام نکنیم، هدف سنگ های آسمانی قرار گیریم. این بدان جهت بود که وی با کنیزان فرزندان و با دختران و خواهران همبستر می شد و باده گساری می کرد و نماز را نیز ترک کرده بود.^{۴۷۷} آن چه گذشت شمه ای بود که درباره آیه مودت آمده است. گفتنی است که عده ای از علمای

اهل سنت در این باره تردید کردند. برای نمونه ابن تیمیه در این مورد می نویسد:

وأما قوله: وأنزل الله فیهم: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) فهذا كذب ظاهر، فإن هذه الآية فی سورة الشوری، وسورة الشوری مكية بلا ريب، نزلت قبل أن یتزوج علی بفاطمة...

وقد ذكر طائفة من المصنفين من أهل السنة والجماعة والشيعة من أصحاب أحمد وغيرهم، حديثاً عن النبي صلی الله علیه وآله أن هذه الآية لما نزلت قالوا: يا رسول الله، من هؤلاء؟

قال: علی وفاطمة وابناهما.

وهذا كذب باتفاق أهل المعرفة؛^{۴۷۸}

۴۷۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه و مدارك آن، ر.ك: ناگفته هایی از حقایق عاشورا از همین نگارنده.

۴۷۶. تاریخ الخلفاء: ۱ / ۱۹۵، تاریخ الإسلام: ۵ / ۲۷، الطبقات الكبرى: ۵ / ۶۶، تاریخ مدینه دمشق: ۲۷ / ۲۹.

۴۷۷. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك: التنبيه والاشراف: ۲۶۳، الإمامة والسياسة: ۱ / ۱۷۹، معالم الفتن: ۲ / ۳۱۷،

مروج الذهب: ۳ / ۸۴، البداية والنهاية: ۶ / ۲۶۲ و ۸ / ۲۴۱، مروج الذهب: ۳ / ۸۵.

۴۷۸. منهاج السنة: ۴ / ۵۶۲ و ۵۶۳.

این که گفته می شود: آیه مودت درباره اهل بیت نازل شده، دروغ آشکاری است؛ زیرا این آیه، در سوره شورا آمده و بدون تردید سوره شورا مکی است و پیش از ازدواج علی با فاطمه نازل شده است...

از طرفی، گروهی از نگارندگان سنی و شیعه از یاران احمد بن حنبل و دیگران حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وآله این گونه نقل کرده اند:

هنگامی که این آیه نازل شد، مردم گفتند: ای رسول خدا! اینان چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آن ها.

این حدیث به اتفاق نظر اهل معرفت دروغ است!

این کثیر نیز در این باره اظهار نظر کرده است. وی می نویسد:

وذكر نزول الآية في المدينة بعيد، فإنها مكية ولم يكن إذ ذاك لفاطمة رضي الله عنها أولاد بالكلية، فإنها لم تتزوج بعلي رضي الله عنه إلا بعد بدر من السنة الثانية من الهجرة...^{٤٧٩}

این که بگوییم این آیه در مدینه نازل شده بعید است؛ زیرا که این سوره مکی است و در آن زمان فاطمه علیها السلام فرزندی نداشته است؛ زیرا با علی علیه السلام ازدواج نکرده بود؛ بلکه ازدواج آن ها در سال دوم هجری پس از جنگ بدر انجام شد...

چکیده سخن آن ها، چنین است که روایت آیه مودت، درست نیست، ما آن را قبول نداریم، چون آیه مودت در سوره شورا آمده و سوره شورا در مکه نازل شده است. وقتی در مکه نازل شده باشد بنابراین هنوز امیر مؤمنان علی علیه السلام با صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نکرده بودند و حسن و حسین علیهما السلام موجود نبودند، پس روایت صحت ندارد.

آنان برای دفاع از عهدشکنان، چنین گفتند تا فضیلت بزرگی را از اهل بیت علیهم السلام بگیرند. اما به لطف خدا، علمای ما در طول تاریخ کار کردند و زحمت کشیدند و حقانیت اهل بیت علیهم السلام را با بیان و قلم به اثبات رساندند.

ما نیز سر سفره آن ها نشستیم و تحقیقات آن ها را پی گرفتیم و معلوم شد که اگر سوره شورا در مکه نازل شده این چند تا آیه در مدینه نازل شده است و چند آیه در مدینه نازل شده از جمله (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) را جزء سوره شورا قرار دادند که در مکه نازل شده است.

البته این که چه کسی این کار را کرده؟ خود بحث جداگانه قرآنی است.

از این روست که ابوحنبل اندلسی، شوکانی یمنی، آلوسی بغدادی و دیگر بزرگان از مفسران اهل سنت می گویند: آیه مبارکه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ) در مدینه منوره نازل شده؛ هر چند در سوره شورا قرار گرفته است.

در تفسیر القرطبی چنین آمده است:

سورة الشورى مكیة فی قول الحسن وعكرمة وعطاء وجابر. قال ابن عباس وقتادة: إلا أربع آیات منها أنزلت بالمدينة: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ...^{٤٨٠}
بنابر نظر حسن، عكرمة، عطاء و جابر، سوره شورا مكی است. ابن عباس و قتاده می گویند: این سوره مكی است جز چهار آیه از آن، که در مدینه نازل شده است و آیه مودت در زمره این آیه های چهارگانه است....

از طرف دیگر، این پرسش مطرح است: آیا نفع اجر و پاداشی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خواستند؛ یعنی مودت و مهرورزی به اهل بیتشان، به آن حضرت، یا به خاندانش و یا به خود مردم برمی گردد؟

پاسخ این که وقتی مردم مودت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشند، از آنان پیروی می کنند و فرمایشات آنان را می پذیرند و به آن ها عمل می کنند، و آن گاه که به سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل کنند نفعش به خود مردم می رسد.

در مقابل اگر همه مردم جهان از اهل بیت علیهم السلام اعراض کنند و رو برگردانند چیزی از مقام و منزلت آن بزرگواران کم نمی شود.

از این روست که زمخشری از بزرگان مفسران اهل سنت، در تفسیر خود در ذیل این آیه مبارکه چند حدیث نقل می کند که اینک دو حدیث را می آوریم.

حدیث یکم. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَأَذَانِي فِي عَتْرَتِي وَمَنْ اصْطَنَعَ صَنِيعَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَلَمْ يَجَازِهِ عَلَيْهَا، فَأَنَا أَجَازِيهِ عَلَيْهَا غَدًا إِذَا لَقِينِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{٤٨١}

بهشت بر کسی که به اهل بیت من ظلم کند و مرا درباره عترت و خاندانم مورد آزار و اذیت قرار دهد، حرام شده است و اگر کسی کار خوب و خدمتی به فرزندان و ذریه من بکند و او نتواند جزای آن را بدهد، جزای او در روز قیامت آن گاه که مرا ملاقات کند با من خواهد بود.

حدیث دوم. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ.

٤٨٠. تفسیر القرطبی: ١/١٦، ر.ك: تفسیر البحر المحیط، ابوحيان: ٧/٤٩٤-٤٩٣، فتح القدیر، شوکانی: ٤/٥٢٤، تفسیر آلوسی:

ألا ومن مات على حبّ آل محمّد مات تائباً.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد مات مؤمناً مستكمل الإيمان.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد بشره ملك الموت بالجنّة ثمّ منكر ونكير.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد يزفّ إلى الجنّة كما تزفّ العروس إلى بيت زوجها.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد فتح له في قبره بابان إلى الجنّة.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة.
ألا ومن مات على حبّ آل محمّد مات على السنّة والجماعة.
ألا ومن مات على بغض آل محمّد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيس من رحمة الله.
ألا ومن مات على بغض آل محمّد مات كافراً.
ألا ومن مات على بغض آل محمّد لم يشم رائحة الجنّة؛^{٤٨٢}

هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.
بدانید و آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، بخشیده شده از دنیا رفته است.
بدانید و آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، با توبه کامل از دنیا رفته است.
بدانید و آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، با ایمان کامل و مؤمن از دنیا رفته است.

بدانید و آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، ابتدا فرشته مرگ او را به بهشت نوید می دهد، سپس دو فرشته منکر و نکیر (سؤال و جواب) سراغ او آیند.
بدانید و آگاه باشید! هر کس بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، به سوی بهشت می رود؛ همان گونه که عروس را با احترام و شادمانی به خانه شوهر می برند.
بدانید و آگاه باشید! هر که بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، خداوند در قبر او دو در به سوی بهشت باز می نماید.

بدانید و آگاه باشید! هر که بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خود می نماید.
بدانید و آگاه باشید! هر که بر دوستی خاندان محمّد بمیرد، بر دین واقعی و سنّت پیامبر از دنیا رفته است.

بدانید و آگاه باشید! هر که بر کینه خاندان محمّد بمیرد، روز قیامت او را می آورند؛ در حالی که بین دو چشمش نوشته شده است: این شخص ناامید از رحمت و عطوفت خداوند است.

بدانید و آگاه باشید! هر که بر کینه خاندان محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است.
بدانید و آگاه باشید! هر که بر کینه خاندان محمد بمیرد، هیچ گاه بوی بهشت به مشام او
نمی رسد.
اصلاً، ایمان به اهل بیت علیهم السلام و ولایت آن بزرگواران، همان سنتی است که پیامبر
اکرم صلی الله علیه وآله فرموده است.
اگر بغض آل محمد علیهم السلام در دل کسی باشد و وارد عرصه قیامت شود بوی بهشت هم به
مشامش نخواهد رسید.

آری، بعضی از علمای بزرگ اهل سنت ادعای حبّ اهل بیت علیهم السلام را دارند. صاحب کتاب
عقبات الأنوار یکی از بزرگان شیعی، می فرماید: این از آیات علو حق است که حق بر زبان افرادی
جاری می شود که به حق عمل نمی کنند.
سخن دیگر درباره آیه مودت این که «مودت» با «محبت» تفاوت دارد. طبق آن چه در لغت
آمده، مودت از محبت بالاتر است؛ چرا که مودت پیروی و اطاعت را به دنبال دارد و آن واجب
است.

ما در جای خود ثابت کردیم که این آیه مبارکه هم بر امامت اهل بیت علیهم السلام، هم بر عصمت
آنان و هم بر افضلیت و برتری آنان دلالت دارد. از این رو، این حدیث نیز در کتاب هایی که نام
بردیم، آمده است. برای نمونه در حدیثی می خوانیم:

کسی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شما می فرمایید که
مودت قربی اجر رسالت شماست؟
حضرت فرمود: بله.
گفت:

قربای او قربایک؟

خویشاوندان خودم (؛ یعنی صله ارحام کنیم و مواظب خویشانمان باشیم و با آنان رفت و
آمد کنیم)، یا با خویشاوندان شما صله رحم کنیم؟

حضرت فرمود:

قربای؛

نه، مقصود خویشاوندان من است.

آن مرد در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به کسانی که با اهل بیت علیهم السلام رابطه مودت و
محبت و ولایت نداشته باشند، لعن کرد و گفت:

وعلى من لا يحبك ولا يحب قريبا لعنة الله؛^{٤٨٣}

لعنت خدا بر کسی باد که به تو و نزدیکان تو مهر نرزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آمین.

درجه های والا

وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ؛

و درجات بلند از آن شماس است.

درجات رفیعه بهشت برای اهل بیت علیهم السلام است و به آن بزرگواران اختصاص دارد. این پرواضح است و به دلیل نیاز ندارد. چرا که اهل بیت علیهم السلام ناگزیر در قیامت با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند. هر جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشند اهل بیت علیهم السلام نیز همان جا هستند.

به سخن دیگر، صدیقه طاهره، امیرالمؤمنین، حسنین و اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت نه تنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله جدا نیستند؛ بلکه بهترین جاها، جای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام است و این، بحث ندارد.

فرا تر این که در روایتی آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمایند:

اگر کسی از اهل بیت من اطاعت کند، شیعه و پیرو آنان باشد، در روز قیامت همراه من و اهل بیت خواهد بود.^{٤٨٤}

یعنی آن بزرگواران شیعیانشان را پیش خودشان می برند. چرا؟

چون وقتی ملاک، ضابطه و معیار بالا رفتن اطاعت و بندگی خداوند متعال، عمل به واجبات و ترک محرمات و احتیاط در مشتهات و ورع و پارسایی باشد و انسان مراقب جمیع حرکات و سکناتش باشد و مواظبت بکند که واقعا پا جای پای اهل بیت علیهم السلام بگذارد، درجات او بالا می رود؛ همان طور که آن ها بالا رفتند.

در روایت دیگری آمده است:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام همراه پیامبر بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حسنین علیهما السلام اشاره کردند و فرمودند:

من أحبّ هذين وأباهما وأمهما كان معي في درجتي في الجنة يوم القيامة؛^{٤٨٥}

٤٨٣. حلیة الاولیاء: ٣ / ٢٠١.

٤٨٤. ر.ک: الامالی، شیخ صدوق: ٢٩٨.

کسی که مرا دوست داشته باشد و این دو را و پدر و مادر این دو را، دوست داشته باشد، در روز قیامت در درجه من و همراه من خواهد بود.

ابوالحسین علی بن حماد بن عبید بصری این حدیث را به نظم کشیده و چنین سروده است:

أخذ النبي يد الحسين وصنوه *** يوماً وقال وصحبه في مجمع
من ودتي يا قوم! أو هذين أو *** أبويهما فالخلد مسكنه معي^{٤٨٦}

روزی پیامبر صلی الله علیه وآله در حضور اصحاب دست حضرت حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود: ای گروه! هر کس مرا با این دو کودک و پدر و مادر ایشان را دوست بدارد مسکن همیشگی او با من در بهشت خواهد بود.

واضح است که مقصود، دوست داشتن خشک و خالی نیست؛ بلکه اطاعت از اوامر و نواهی منظور است.

شما به پدرتان صد مرتبه بگویید: من چاکرم و نوکرم، اما هر امری بکند اطاعت نکنید. این چاکرم و نوکرم به درد نمی خورد.

پس نه فقط خود اهل بیت علیهم السلام در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آن درجات رفیعه خواهند بود؛ بلکه به انسان ها وعده داده اند که از ما پیروی کنید تا شما را بالا ببریم.

جایگاه پسندیده

وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ؛

و مقام شایسته از آن شماس است.

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت مقامی استثنایی داده است.

خدای سبحان در قرآن مجید می فرماید:

(عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا)؛^{٤٨٧}

امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد.

٤٨٥. العمدة: ٢٧٤، حدیث ٤٣٦، بحار الأنوار: ٣٧ / ٧٢، حدیث ٣٩، مناقب آل ابی طالب: ٣ / ١٥٣ - ١٥٤، مسند احمد: ١

/ ٧٧، سنن ترمذی: ٥ / ٣٠٥، حدیث ٣٨١٦، كنز العمال: ١٢ / ٩٧، حدیث ٣٤١٦١، الاكمال: ١٧٣، تاریخ بغداد: ١٣ /

٢٨٩، تاریخ مدینة دمشق: ١٣ / ١٩٦، اسد الغابة: ٢٩/٤، تهذیب الكمال: ٦ / ٢٢٨ و ...

٤٨٦. مناقب آل ابی طالب: ٣ / ١٥٤، بحار الأنوار: ٤٣ / ٢٨٠.

٤٨٧. سوره اسراء (١٧): آیه ٧٩.

مقام محمود چیست؟

عقل ما قاصر است، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: خداوند متعال در روز قیامت به من مقام شفاعت خواهد داد و من گناهکاران اتم را شفاعت خواهم کرد. در احوالات پیامبران پیشین در قرآن مجید آمده است که آنان در روز قیامت علیه امتشان درباره کارهای خلافی که کردند و به آنان اذیت هایی رساندند شکایت می کنند، یا شهادت می دهند، اما امت اسلام با این همه اذیتی که کرده و خلاف کاری هایی که انجام داده، باز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مقام شفاعت برای امتشان دارند.

از این روست که این امت، امت مرحومه است. اما این امت، قدر این رحمت الهی را ندانست.

راستی چرا این امت باید با امت های پیشین فرق داشته باشد؟

چون پیامبر این امت، با پیامبران پیشین فرق دارد.

پیامبران گذشته علیه امتشان شهادت می دهند. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

يا رب! اُمَّتِي اُمَّتِي؛^{۴۸۸}

پروردگارا! اتم اتم.

ائمه اطهار عليهم السلام نیز همین طور در روز قیامت شفاعت خواهند کرد.^{۴۸۹}

این مقام را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار عليهم السلام دارند. اما نه این که ما مغرور بشویم، باید لیاقت شفاعت داشته باشیم.

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: إذا حشر الناس يوم القيامة نادی مناد: يا رسول الله! إنَّ

الله جلَّ اسمه قد أمنك من مجازاة محبِّيك ومحبِّي أهل بيتك الموالين لهم، فكافهم بما شئت.

فأقول: يا رب! الجنَّة.

فأنادی: بوئهم منها حيث شئت، فذلك المقام المحمود الذي وعدت به؛^{۴۹۰}

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

۴۸۸. ر.ك: الكافي: ۸ / ۳۱۲، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام: ۳۱۸.

۴۸۹. الفضائل، شاذان بن جبرئیل: ۱۲۱، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام: ۳۱۷ - ۳۱۸، شرح احقاق الحق: ۵ /

هر گاه روز قیامت مردم به صحنه محشر بیایند فریاد کننده ای فریاد می زند: ای رسول خدا! به راستی خدای متعال به واسطه تو، دوستان تو و دوستان اهل بیت تو را؛ آنان که ولایت اهل بیت تو را پذیرفته اند، از مجازات ایمن داشته است، پس آن چه بخواهند، پاداش بده. من می گویم: پروردگارا! پاداش آنان بهشت است. دستور می رسد: بهشت را از آنان پر کن؛ هر قدر که خواهی. پس این همان مقام محمود و پسندیده ای است که خدا به آن مقام مرا وعده داده است.

جایگاه معین و منزلت عظیم و...

وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ؛

و جایگاه معین و معلوم در نزد خدای عزوجل از آن شماس است و منزلت عظیم از آن شماس است و رتبه بزرگ از آن شماس است و شفاعت پذیرفته از آن شماس است. آری، کسی که نزد خدا قدر و منزلت با جلالت و شأن و قرب با عظمت داشته باشد، شفاعتش مقبول خواهد بود. این، به محمد و آل محمد علیهم الصلوة والسلام اختصاص دارد. از این رو همه به آن ها متوسل می شوند و خدا را به حقشان قسم می دهند. این امر مسلم است و در کتاب های شیعی و سنی آمده که ابن عباس می گوید:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ.

قال: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ. فتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. ^{٤٩١}

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره کلماتی که آدم از پروردگارش آموخت، سپس توبه آدم را خدا پذیرفت، پرسیدم.

پیامبر فرمود: آدم، خدا را به آبروی محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام خواند که توبه او را بپذیرد.

پس خدا، توبه او را پذیرفت.

این حقیقت در فرزندان آدم علیه السلام در دنیا تا روز قیامت و در جهان آخرت جاری و ساری است.

درخواست از پروردگار

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛

پروردگارا! ما ایمان داریم بدان چه نازل فرمودی و پیروی کردیم از پیامبرت پس نام ما را با گواهان بنویس.

در این فراز پایانی چند جمله دعا و توسل است.

این عبارت، آیه ای از قرآن کریم در سوره آل عمران است که می خوانیم:

(رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ)^{۴۹۲}

پروردگارا! به آن چه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده تو پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس.

آن گاه که زائر با زیارت جامعه کبیره به مقامات، منازل و اوصاف ائمه اطهار علیهم السلام پرداخت و بخشی از اعتقادات خود را در محضر امام علیه السلام عرضه داشت به درگاه خدا دست دعا برمی دارد و می گوید:

خداوندا! ما به آن چه که در قرآن مجید و در سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده، ایمان داریم. ما مطیع و پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستیم. آن چه را که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند اطاعت کردیم؛ چه آن چه که در معرفت خداوند متعال گفته شده و در قرآن و سنت آمده، چه آن چه که درباره جهان آخرت و معاد بیان شده و چه آن چه درباره نبوت و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شده به همه این ها ایمان داریم.

به خصوص آن چه را که در زیارت جامعه خواندیم و عرضه داشتیم همه را از روی ایمان و اعتقاد عرض کردیم که ما به این ها اقرار داریم و ملتزم هستیم به آن چه که خدا و رسول فرموده؛ از جمله آیات و روایاتی که درباره ائمه اطهار علیهم السلام، امامت آن بزرگواران، خصائص و مقاماتشان آمده است.

آن گاه می گوئیم: خداوندا! ما را از شاهدان قرار بده!

«شاهدین» جمع «شاهد» به معنای «حاضر» است.

به نظر می رسد مقصود از «شاهدین» چنین باشد:

آن گاه که قیامت برپا می شود و همه را برای حساب حاضر می کنند؛ یعنی همه کسانی را که از آن چه در کتاب و سنت درباره اهل بیت علیهم السلام آمده، اطاعت و پیروی کردند و کسانی که از آن بزرگواران اطاعت و پیروی نکردند حاضر می کنند در این موقع است که زائر درخواست می کند که خداوندا! ما را از جمله شاهدان این صحنه قرار بده که چگونه اهل ایمان، مورد عنایت و رحمت قرار می گیرند و چگونه مخالفان مورد مؤاخذه قرار می گیرند و عقاب و عذاب می شوند، در آن روز حاضر، شاهد و ناظر باشیم.

این نیز واقعاً لطف دیگری دارد. از این روست که در بیان رجعت گفتیم که مؤمنان خالص و مخالفان که برمی گردند و به برکت حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام این گروه از آن گروه در این عالم، انتقام می گیرند.

البته این که انسان عاقبت امر مخالفت با اهل بیت علیهم السلام را ببیند و لمس بکند، یک معنایی است.

ممکن است مراد همان شهادت اصطلاحی باشد که زائر می گوید: خدایا! ما را از شهود بر حقانیت آن چه رسول خدا صلی الله علیه وآله آورده؛ به خصوص در مورد اهل بیت علیهم السلام ابلاغ نموده، قرار بده.

اساساً شاهد بودن در روز قیامت از خصائص مؤمنان از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که در قرآن مجید می خوانیم:

(لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)؛^{۴۹۳}

تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه است.

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای امت خودشان، شاهد، حاضر و ناظر هستند و مؤمنان امت ایشان نیز برای دیگر امت ها شاهد هستند. پس با تأمل و دقت در استشهاد به آیه مبارکه، معنای عبارت چنین می شود: خداوندا! مرا از شاهدان در روز قیامت قرار بده که هم عاقبت امر را ببینم و هم در آن جا شهادت بدهم.

با دقت و تأمل در استشهاد به آیه مبارکه نکته دیگری نیز استفاده می شود که آن هایی که با اهل بیت علیهم السلام مخالفت و دشمنی کردند، از این امت محسوب نمی شوند و در واقع، امت مرحومه نیستند؛ چون امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر دیگر امت ها؛ یعنی حتی مخالفان اهل بیت علیهم السلام، شاهد هستند.

به نظر می رسد این معنا از آیه - که در این جا استشهاد شده - استفاده می شود که پیروان اهل بیت علیهم السلام و مخالفان آن ها در جهان آخرت جدا هستند.

بله، در این عالم که حقایق مخفی است و همیشه مورد نظر، ظواهر هستند؛ داد و ستدها، رفت و آمدها، طهارت ها و نجاست ها و... همه بر اساس ظاهر، با هم هستند، اما در آن جا که حقایق کشف می شود، از هم جدا هستند. اگر حقیقت کشف بشود، روشن است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو راه بیش تر نبوده: یا راه اهل بیت علیهم السلام و یا راه غیر آنان.

بنابراین، کسانی در روز قیامت شاهد هستند و این خود یکی از خصایص است که به شیعیان اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

دعای دیگر

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا... ;

پروردگارا! دل هایمان را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان!
این عبارت نیز برگرفته از آیه ای از قرآن کریم است: خداوندا! دل های ما را بعد از آن که هدایت کردی و راه را به ما نشان دادی، گمراه نکن و ما را ثابت قدم قرار بده!
این دعا بسیار مهم است و همان دعایی است که در آخر الزمان مأمور هستیم که همیشه آن را بخوانیم.

عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ستصیبکم شبهة فتبقون بلا علم یری، و لا إمام هدی، و لا ینجو منها إلا من دعا بدعاء الغریق.

قلت: کیف دعاء الغریق؟

قال: یقول: یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک...^{۴۹۴}

به زودی شبهه ای به شما می رسد. پس در آن، بدون نشانه ای که راه یابید و بدون امامی هدایت شوید خواهید بود و کسی از آن شبهه نجات نمی یابد مگر آن که دعای غریق را بخواند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گویی:

یا رحمان یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک ;

ای خدا، ای بخشایش گر، ای مهربان، ای دگرگون کننده دل ها، دلم را بر آیین خودت استوار گردان.

چه بسیار اتفاق افتاده و چقدر در همین زندگی و جامعه خودمان می بینیم که افرادی صبح هنگام، انسان های مرتب و منظمی هستند، اما شب هنگام و به فاصله ۲۴ ساعت - کم تر و یا بیش تر - انسان از آن ها سخنان می شنود که باید به خداوند متعال پناه برد؛ چرا که وسایل انحراف در این دوران، بسیار زیاد شده است. بنابراین، باید گفت:

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)^{۴۹۵}

۴۹۴. کمال الدین: ۳۵۱، حدیث ۴۹، بحار الانوار: ۵۲ / ۱۴۸، حدیث ۷۳.

۴۹۵. سوره آل عمران (۳): آیه ۸.

پروردگارا! دل هایمان را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، به راستی که فقط تو بخشنده ای.

آری، باید رحمتی از جانب خدا باشد که این رحمت، مایه قوت، قدرت و استحکام ما بشود و بتوانیم در برابر افکار انحرافی و افراد منحرف استقامت بکنیم و تحت تأثیر قرار نگیریم، از مسیر اهل بیت علیهم السلام متزلزل نشویم، در آن ثابت قدم باشیم و با همین ایمان صحیح و اعتقاد سالم در روز قیامت بر خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام وارد شویم.

این دعا بسیار مهم است. از این رو در روایتی آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

أَكْثَرُوا مِنْ أَنْ تَقُولُوا (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا) ^{۴۹۶} وَلَا تَأْمِنُوا الزِّيغَ ^{۴۹۷};

بیش تر بگویند: «پروردگارا! دل هایمان را، بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان» و از انحراف و لغزش ایمن نباشید.

سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا;

منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است.

در این عبارت نیز به آیه ای از قرآن اشاره شده است؛ یعنی منزه است پروردگار متعال ما از خلف آن چه را وعده کرده است. خدایا! ما را در آن چه برای ما مقدر کرده ای، از ایمان و ولایت، ثابت قدم بدار.

این دعا از این آیه از قرآن گرفته شده، آن جا که می خوانیم:

(إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْفَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلأَذْفَانِ يَبْكَونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا) ^{۴۹۸};

کسانی که پیش از آن به آن ها دانش داده شده، هنگامی که (آیات ما) بر آنان خوانده می شود، سجده کنان به خاک می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده هایش به یقین انجام شدنی است» آن ها بی اختیار به زمین می افتند و گریه می کنند؛ و تلاوت این آیات بر خشوعشان می افزاید.

«سبحان ربنا» زبان حال عده ای از مردم است که علم به آن ها داده شده، وقتی بر آن ها، قرآن خوانده شود، سجده می کنند و خشوعشان بیشتر می شود و چنین می گویند: منزه است پروردگار ما...

۴۹۶. همان.

۴۹۷. تفسیر العیاشی: ۱ / ۱۶۴ حدیث ۹.

۴۹۸. سوره اسراء (۱۷): آیه های ۱۰۷ - ۱۰۹.

بنابراین، ما در بخش پایانی زیارت جامعه، این گونه دعا می کنیم:
خداوندا! ما بر آن چه که مقدر کرده ای تسلیم هستیم. اما تقدیر تو نسبت به ما این باشد که
ما را لایق وفا به وعده خود قراردهی، دعای ما را مستجاب کنی و بر آن چه ایمان
آورده ایم، ثابت قدم بداری...

عرض حال به امام معصوم

يا وَلِيَّ اللَّهِ اِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا اِلَّا رِضَاكُمْ;

ای ولی خدا! همانا میان من و خدای عزوجل گناहانی است که آن ها را جز رضایت شما محو
و پاک نمی کند.

بعد از سه جمله دعای قرآنی، زائر به امام علیه السلام یا به همه امامان معصوم - که همه شان را با
هم زیارت می کنیم - چنین خطاب می کند:

ای کسانی که خداوند متعال به شما مقامات بلندی داده است و در اثر عبادت و بندگی در درگاه
ربوبی، مقرب هستید، بین من و خدای من، گناहانی وجود دارد و من معصیت کار در درگاه الهی
هستم که شما باید وساطت کنید.

به راستی اگر مورد رضای ائمه اطهار علیهم السلام نباشیم و مأموران الهی بخواهند خیلی
سخت گیری کنند و با دقت به حساب انسان برسند، کار بسیار خراب است؛ چرا که به هر حال،
انسان معصوم نیست؛ بلکه بنده ای ضعیف، عاجز و ناتوانی بیش نیست.

البته ما می خواهیم در این مسیر گام برداریم و بالا برویم و واقعاً می خواهیم که توفیقش را باید
خودشان عنایت کنند و راهشان را هم باید خودشان ارائه نمایند. به هر حال، از انسان گناه سر
می زند. در دعای ابوحمزه می خوانیم:

... إلهی! لم أعصك حين عصيتك وأنا بربوبيتك جاحد، ولا بأمرک مستخف، ولا
لعقوبتك متعرض، ولا لوعيدک متهاون، لكن خطيئة عرضت وسؤلت لی نفسي وغلبنی
هوای وأعانتني عليها شقتوی...^{۴۹۹}

... ای خدای من! آن گاه که از تو نافرمان کردم، پروردگاری تو را انکار نکردم، فرمان تو را
سبک نشمردم، به کیفر تو اعتراض نمودم و وعده مجازات تو را بی اهمیت ندانستم؛ بلکه
گناهم خطایی بود که برای من عارض شد، نفسم بر جلوه کرد، هوا و هوس بر من چیره شد
و بدبختیم با آن همکاری کرد...

در دعای کمیل در شب های جمعه چنین می خوانیم:

۴۹۹. مصباح المتهدج: ۵۸۹، اقبال الأعمال: ۱ / ۱۶۶، بحار الانوار: ۹۵ / ۸۸. در این دو منبع به جای «أعانتني»
«أعانتني» آمده است.

... لا إله إلا أنت، سبحانك وبحمدك، ظلمت نفسي وتجرات بجهلی... اللهم عظم بلائی
وأفرط بی سوء حالی، وقصرت بی أعمالی وقعدت بی أغلالی، وحسبنی عن نفعی بعد
آمالی، وخذعتنی الدنیا بغرورها ونفسی بخيائتها...^{۵۰۰}

... خدایی جز تو نیست، تو پاک و منزهی و به حمد و سپاس تو مشغولم، به خودم ستم
نمودم و به نادانی خود در برابر تو جرأت کردم...

خدایا! بلا و گرفتاری من بزرگ است، حالم بسیار ناخوش و اعمالم نارساست، زنجیرهای
علاقی مرا در بند کشیده، آرزوهای دور از هر سودی مرا بازداشته، دنیا به خدعه و غرور و
نفسم به خیانت مرا فریب داده است...

واقعاً هم همین طور است. گناهایی که از ما سر می زند از روی جهالت و غلبه هوای نفس
است. به این دلیل وقتی بیدار می شویم پشیمان می شویم و استغفار می کنیم و نمی خواهیم گردن
کلفتی نماییم.

بر این اساس، باید ائمه اطهار علیهم السلام ما را شفاعت کنند.

البته هر گناهی که از بنده در برابر خداوند متعال سر بزند با توجه به عظمت خداوند متعال، گناه
بزرگی است.

از طرفی، گناهایی از انسان سر می زند که ناگفتنی است؛ گناهایی که در خلوت ها و
فرصت هایی شیطان بر او غالب می شود و جز خداوند متعال، هیچ فردی بر آن گناه، اطلاع ندارد.
از این رو، ما به ائمه اطهار علیهم السلام خطاب می کنیم: شما هستید که قرب و منزلت دارید. شما
ولایت مطلقه دارید، مادامی که در خانه شما را بلد هستیم و شما ما را طرد نکرده اید جای دیگر
نمی رویم. اگر شما ما را بپذیرید و ما را شفاعت کنید، مشکل حل می شود. پس به حق آن خدایی
که شما را محرم اسرار خودش قرار داده و مطالبی را به شما گفته که به دیگران نگفته... بخشش
گناهان ما را از خدای متعال بخواهید.

آری، خدای سبحان به امامان هدایت گر علیهم السلام مطالبی را گفته که به دیگران نگفته است.
البته اگر آن بزرگواران خواستند به کسی می گویند و اگر نخواستند نمی گویند که قرآن کریم
می فرماید:

(هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)^{۵۰۱}

این عطای ماست، به هر کس می خواهی و صلاح می بینی ببخش، و از هر کس می خواهی
خودداری کن، و حسابی بر تو نیست.

۵۰۰. اقبال الاعمال: ۳ / ۳۳۲ و ۳۳۳، مصباح المتعبد: ۸۴۵.

۵۰۱. سوره ص (۳۸): آیه ۳۹.

فَبِحَقِّ مَنْ اٰتَمَمْتُمْ عَلٰى سِرِّهِۦؕ

پس به حق آن خدایی که شما را امین به راز خود کرده.

ما در فراز پایانی زیارت جامعه، به ائمه اطهار علیهم السلام التماس می کنیم و قسم می دهیم به آن خدایی که شما را آن قدر مقرب خودش قرار داده که امین سرش گشته اید...

وَاسْتَرَعَاكُمْ اَمْرَ خَلْقِهِؕ

و سرپرستی کار خلق خود را به شما واگذارده.

و شما را سرپرست خلایقش قرار داده، به شما ولایت بر خلایقش را عنایت کرده که به برکت شما خلایق به وجود آمدند.

وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِؕ

و فرمانبرداری شما را به فرمانبرداری خود نزدیک نموده.

خداوند اطاعت از شما را در کنار اطاعت از خودش قرار داده است. آن جا که می فرماید:

(اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَاُوْلٰى الْاَمْرِ مِنْكُمْ)؛^{۵۰۲}

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را!

«اولی الامر» همان ائمه اطهار علیهم السلام هستند که اطاعتشان در کنار اطاعت خداوند متعال و رسول آمده است. خدای متعال چنین مقاماتی را به شما داده است. شما را قسم می دهیم به آن خدایی که این مقامات و منازل و این عظمت و قرب را به شما داده؛

لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوْبِيؕ

شما بخشش گناهانم را از خدا بخواهید.

بخشش گناهان ما را از خداوند متعال بخواهید. از خداوند متعال بخواهید که از ما گذشت کند که البته به شفاعت شما نیاز داریم، وگرنه خودمان لیاقت بخشش را نداریم.

کلمه «استوهب»؛ یعنی خواهش کردن. «هبه»؛ یعنی بخشش. راغب اصفهانی می نویسد:

الهبه: أن تجعل ملكك لغيرك بغير عوض؛^{۵۰۳}

هبه: ملک خود را بدون عوض در اختیار دیگری قرار دهی.

خدایا! گناهان ما را ببخش و ما را به برکت و شفاعت اهل بیت علیهم السلام معذب نکن.

وَكُنْتُمْ شَفَعَائِي فَاِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌؕ

و شما شفیعان من گردید، زیرا که من فرمانبردار شما هستیم.

۵۰۲. سوره نساء (۴): آیه ۵۹.

۵۰۳. المفردات فی غریب القرآن: ۵۳۳.

زائر با این جمله می گوید: به هر حال من جزء زمره شما و در خط شما هستم.
پیش تر گفتیم که دو خط بیش تر نیست؛ این قدر می دانم که این طرفی هستم و آن طرفی
نیستم؛ اما این طرفی گناه کار و خطاکار و شما کسانی هستید که اگر کسی از شما اطاعت کند، خدا
را اطاعت کرده و اگر شما را معصیت کند، خدا را معصیت کرده است و اگر شما را دوست داشته
باشد، خدا را دوست می دارد. شما دارای این چنین مقاماتی هستید. اگر کسی با شما دشمنی کند
با خداوند متعال دشمنی کرده است.

البته در این زمینه حدیث های معتبری حتی در کتاب های اهل تسنن آمده است. در روایتی
می خوانیم: ابوذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

من أطاعنی فقد أطاع الله، ومن عصانی فقد عصی الله، ومن أطاع علیاً فقد أطاعنی، ومن
عصی علیاً فقد عصانی؛^{۵۰۴}

هر کس از من اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت کرده است، هر کس از فرمان من
سرپیچی کند، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است، هر کس از علی اطاعت کند در
واقع از من اطاعت کرده و هر کس از فرمان علی سرپیچی کند در واقع از فرمان من
سرپیچی کرده است.

اگر کسی با امیر مؤمنان علی علیه السلام دشمنی کند، با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دشمنی کرده است
و هر کسی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دشمنی کند با خداوند متعال دشمنی کرده است.
حدیث دیگر در این باره در کتاب های اهل سنت نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به
علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام خطاب کردند و فرمودند:

أنا حرب لمن حاربکم؛^{۵۰۵}

کسی که با شما دشمنی کند من با او دشمن هستم.

زائر می گوید: حال که شما چنین مقامی را دارید، من نیز می خواهم خود را در زمره شما داخل
کنم و در این خط هستم. پس بیایید برای من شفاعت و وساطت کنید.
البته هر چه در درگاه خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام استغفار کنیم؛ اعم از این که استغفار ما،
مسبوق به گناه باشد یا نباشد، اثر خود را دارد. برای مثال اگر کسی روزی صد مرتبه، دویست مرتبه

۵۰۴. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۱ و ۱۲۸، کنز العمال: ۱۱ / ۶۱۴، حدیث ۳۲۹۷۳، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ /

۳۰۶ و ر.ک: معانی الاخبار: ۳۷۳، الاحتجاج: ۱ / ۴۰۶، بحار الانوار: ۳۸ / ۱۲۹.

۵۰۵. شرح الاخبار: ۲ / ۶۰۸، حدیث ۹۰۷، الامالی، شیخ طوسی: ۳۳۶، حدیث ۶۸۰، مناقب آل ابی طالب: ۳ / ۱۸، ذخائر

العقبی: ۲۵، بحار الانوار: ۲۲ / ۲۸۶، حدیث ۵۵، مسند احمد: ۲ / ۴۴۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۴۹، مجمع

الزوائد: ۹ / ۱۶۹، المصنف: ۷ / ۵۱۲، حدیث ۷، صحیح ابن حبان: ۱۵ / ۴۳۴، المعجم الكبير: ۳ / ۴۰، حدیث ۲۶۲۱،

المعجم الأوسط: ۳ / ۱۷۹، المعجم الصغير: ۲ / ۳، کنز العمال: ۱۲ / ۹۷، حدیث ۳۴۱۶۴.

- کم تر و بیش تر - «استغفر الله» بگوید و مثلاً دویست گناه نیز مرتکب شود، این استغفارها مسبوق به گناه هستند و بعضی از استغفارها مسبوق به گناه هم نیستند، اما تأثیر گذارند و انسان را به خدا نزدیک می کنند. از این رو ائمه اطهار علیهم السلام، بزرگان دین و اولیای صالح الهی استغفار می کردند، نه این که گناه می کردند؛ چرا که به هر حال، استغفار اثر و نفع دارد و ما را به آن بزرگواران نزدیک می کند.

خطاب به خدا

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَّةِ
الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي؛

خدایا! اگر من شفیعیانی را می یافتم که نزدیک تر باشند به درگاهت از محمد و خاندان نیکویش آن پیشوایان نیکوکار به طور مسلم آن ها را شفیعیان خود قرار می دادم.
حرف «لو» یعنی اگر، به معنای فرض است، به این معنا که زائر می گوید: اگر کسانی را بیابم که نزد تو از محمد و آل محمد علیهم السلام نزدیک تر و مقرب تر باشند، سراغ آن ها می رفتم.
طبیعی است ما وقتی با بزرگی کاری داشته باشیم حساب می کنیم نزدیک ترین شخص به این بزرگ کیست. چه کسی می تواند بیشتر در آن جا برای ما کار کند، تا برای وساطت نزد او برویم.
روشن است که کسی از محمد و آل محمد علیهم السلام در پیشگاه خداوند متعال نزدیک تر نیست.
از این رو زائر می گوید:

خدایا! اگر کسانی بودند به تو از محمد و آل محمد علیهم السلام نزدیک تر بودند، به سراغ آن ها می رفتم و آن ها را واسطه می کردم، ولی کسی نیست.
«لو وجدت» یعنی چنین چیزی نیست.

فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ؛

پس از تو می خواهم بدان حقی که برای ایشان بر خود واجب کردی.
زائر می گوید: پس خدایا! تو را قسم می دهم به مقام و قربی که اهل بیت علیهم السلام نزد تو دارند و وعده شفاعتی که به آن ها داده ای که امت گنه کار را شفاعت کنند، که وقتی خداوند متعال وعده بدهد وفای به عهد واجب است؛

أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ؛

پس از تو می خواهم بدان حقی که برای ایشان بر خود واجب کردی که مرا در زمره عارفان به مقام آن ها و به حق آن ها قرارم ده.

خدایا! ما را در زمره آن هایی وارد کن که امام شناس هستند؛ آن هایی که حق اهل بیت علیهم السلام را شناختند و فهمیدند.

خدایا! ما را در جمله کسانی قرار ده که به برکت اهل بیت علیهم السلام و شفاعتشان مورد رحمت تو قرار گرفتند.

وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛

و در زمره کسانی که به وسیله شفاعت آن ها مورد مهر قرار گرفته اند که تو مهربان ترین مهربانان هستی.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا وَحَسَبْنَا اللَّهَ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛

و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش و سلام مخصوص و بسیاری بر آن ها باد و خدا ما را بس است و نیکو و کیلی است.

اینک در پایان، خداوند متعال را سپاس می گوئیم که به ما توفیق و عمری را عنایت کرد که به شرح زیارت جامعه پرداختیم و به لطف خدا و برکت اهل بیت علیهم السلام شرح آن را به پایان رساندیم. امیدواریم - ان شاء الله - این اثر مفید واقع شود و ذخیره ای برای آخرت ما باشد. خداوند متعال از ما بپذیرد و گذشتگان ما و کسانی را که این مطالب را به ما یاد داده اند؛ اساتید، ذوی الحقوق و والدین ما را رحمت کند و همه آن ها را با محمد و آل محمد علیهم السلام محشور نماید و ما را در دنیا در راه آن بزرگواران ثابت قدم بدارد و فرزندان و ذریه ما را از محمد و آل محمد علیهم السلام جدا نکند و شرّ اشرار و کید کفار را به خودشان برگرداند و ما را موفق بدارد تا وظایفمان را به بهترین وجه بشناسیم و برترین شکل بدان عمل کنیم. ان شاء الله

فهرست ها

فهرست ها

آیه ها

روایت ها

سروده ها

گفتارها

کتاب نامه

آيه ها

الف

- (آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) ... ج ٤ / ٢٢٠
- (أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ) ... ج ١ / ٤٠٨
- (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) ... ج ٢ / ٢٧٩
- (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) ... ج ٤ / ٣٩
- (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) ... ج ٣ / ٣١٦
- (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) ... ج ٣ / ٧٧
- (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ) ... ج ١ / ٣٤٦؛ ج ٢ / ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨
- (إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ) ... ج ٣ / ١٩٢
- (إِذْ أَوْى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) ... ج ١ / ٢٥١
- (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ) ... ج ٣ / ٣٨٢
- (إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِنَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) ... ج ١ / ٩٦
- (إِذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ) ... ج ١ / ١٠٧
- (أُرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي) ... ج ٢ / ٢٩٦
- (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ) ... ج ٢ / ٢٢٦؛ ج ٤ / ٤٥
- (اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) ... ج ٤ / ٢٣، ٢٤
- (اسْأَلْكَ يَدَاكَ فِي جَنِّبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) ... ج ٢ / ١٣٠
- (اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلًا مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورِ) ... ج ٢ / ٥٨
- (أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) ... ج ٣ / ٣٥١
- (أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْفَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْفَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا) ... ج ٣ / ٤٢٧
- (أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْنًا وَانْتُمْ إِتِنَا لَا تُرْجَعُونَ) ... ج ٢ / ٢٧٧؛ ج ٣ / ٥٣
- (أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفَذُ مَنْ فِي النَّارِ) ... ج ٢ / ٣١٧
- (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى) ... ج ١ / ٤٠٢؛ ج ٤ / ١١٤

- (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ) ... ج ١ / ٣٧٣
- (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ... ج ٢ / ١١٥
- (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) ... ج ١ / ٤١٠ ; ج ٢ / ٢٢٤
- (أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) ... ج ١ / ٤٦٠ ; ج ٢ / ٧٦ ; ج ٣ / ٨٠
- (أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) ... ج ١ / ٩٩
- (إِلَّا اتِّعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى) ... ج ١ / ٢٧١
- (إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ) ... ج ١ / ٣٦٦ ; ج ٢ / ١٠٤
- (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) ... ج ٣ / ٣٦٠
- (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) ... ج ١ / ٣٩٤ ; ج ٢ / ٣٣٩
- (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) ... ج ٢ / ٧٨ ; ج ٣ / ٤٤
- (الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ... ج ١ / ٤١٩ ; ج ٢ / ٣٦٠، ٣٣٩
- (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ) ... ج ٢ / ٢٧٢
- (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَارَ الْإِثْمِ) ... ج ٤ / ٢٨
- (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ) ... ج ١ / ٤١٠ ; ج ٢ / ٢٢٢ ; ج ٤ / ٢٤٤
- (الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ...) ... ج ٢ / ٢٢٩
- (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) ... ج ٢ / ٢٣٣ ; ج ٣ / ١٨٥، ١٨٨
- (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) ... ج ٢ / ٢٣١
- (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ) ... ج ٤ / ٣٩
- (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) ... ج ١ / ٤١٨
- (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ) ... ج ٣ / ٣٢٥
- (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ) ... ج ١ / ٢٩٣
- (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا) ... ج ١ / ١٦٨
- (أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) ... ج ٣ / ١١٩، ١٢٠
- (أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى) ... ج ٢ / ١١٠
- (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ) ... ج ٣ / ٣٥٩
- (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ) ... ج ٤ / ٦٦
- (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) ... ج ١ / ١٥٨، ٤٠٤ ; ج ٢ / ٦٣ ; ج ٤ / ٢١٩
- (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) ... ج ٤ / ٣٣٠
- (أَمَرَ الْأَتَّعِبُوا إِلَّا إِيَّاهُ) ... ج ١ / ٦٢

(أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا) ... ج ٢ / ٣٣٦

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) ... ج ٤ / ١٨٨

(إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ) ... ج ١ / ٢٣٠

(إِنَّ تَجَنَّبُوا كِبَارَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ...) ... ج ٤ / ٢٨

(أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ) ... ج ١ / ٤١٣

(إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) ... ج ٣ / ١١٣

(أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) ... ج ٣ / ٤٠٠

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ... ج ٢ / ١٠٣

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) ... ج ٣ / ٥٢، ٥٠٨

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) ... ج ٢ / ١٥٥؛ ج ٤ / ٢٣٧

(إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا) ... ج ٤ / ٣٥٠

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ) ... ج ٤ / ٢٤٨

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) ... ج ٤ / ٤٩

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ...) ... ج ٣ / ٩٦

(إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلٰكِينَ) ... ج ٣ / ٢٥٢، ٢٥٤

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بَغْيًا حَقًّا) ... ج ٢ / ٣٦٨

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) ... ج ٢ / ٤٨، ٤٩، ٥٥

٥٦، ٥٧، ٥٨، ٧٧؛ ج ٣ / ١٣١

(إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) ... ج ٣ / ٢٦

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ) ... ج ٣ / ٤٣٥؛ ج ٤ / ٢٥٧

(إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) ... ج ٢ / ٢٥٠

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ) ... ج ٣ / ٢٠٢

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...) ... ج ٤ / ٢٧٧

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) ... ج ٣ / ٧٢

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) ... ج ٤ / ٢٧٧

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ) ... ج ٢ / ١١٧

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ) ... ج ٢ / ٣٥٧

(إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ٢٥) ... ج ٣ / ٢٨

(إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) ... ج ٢ / ٣٥٩

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ... ج ٢ / ٢٦٥

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا) ... ج ٢ / ٣١٩

(إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ) ... ج ١ / ٢٣٠

(أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) ... ج ٣ / ٣٦١

(إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا * حُدَائِقَ وَأَعْنَابًا) ... ج ٣ / ١٠١

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) ... ج ٣ / ١١٥

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ) ... ج ٣ / ٢٢٤، ٢٢٥

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ) ... ج ٣ / ٢٢٤

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) ... ج ٣ / ١٢٨

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ) ... ج ٢ / ٢٦٧

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصَلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ) ... ج ٣ / ٥٩

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) ... ج ١ / ٢٢٧

(إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى) ... ج ١ / ٣٠٧

(إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ) ... ج ٢ / ٣٥٦، ٣٥٧

(إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا) ... ج ٢ / ٢٦٠

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْتَرَ) ... ج ١ / ٤٥٨

(إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ) ... ج ٢ / ٢٩٦

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ...) ... ج ٣ / ٩٧، ٣٣٧؛ ج ٤ / ٢٩٥

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا) ... ج ١ / ١٧٧؛

ج ٣ / ٧٠، ١٨٣

(إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) ... ج ٣ / ١٨٧

(إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا) ... ج ١ / ٢٥٩

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ... ج ٣ / ٧١، ٣١٩، ٤٠٨؛ ج ٤ / ٢٦٣

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) ... ج ٢ / ١٢٥؛ ج ٣ / ١٠٠

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) ... ج ١ / ٣٣٧؛ ج ٣ / ٥٢

(إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ) ... ج ٢ / ٣٦٧

(إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ) ... ج ٢ / ١٩١

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ) ... ج ٢ / ١٩٠

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ... ج ١ / ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٤٠٢؛

ج / ٢ / ٢٧، ١٢٠؛ ج / ٣ / ٥٤

(إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لِصَادِقٍ) ... ج ٢٥٧ / ٤

(إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ) ... ج ٣٨٩ / ٢

(إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ) ... ج ١٩١ / ٢

(إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لِرِجَائِكُمُ اللَّهُ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) ... ج ٣٠٦ / ٤

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) ... ج ١ / ١٥٩، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩؛

ج / ٢ / ٢٠، ٣٦، ١٩٠، ٣٤٤، ٣٩٦، ٣٩٧، ٤٠١؛ ج / ٤ / ٤٦، ٩٠

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) ... ج ٣٢١، ٣١٧ / ٤

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... ج ٦١ / ٢

(إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ) ... ج ٣٨٧ / ٢

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ... ج ١ / ٩٨، ٤٠٨؛

ج / ٢ / ٥٤، ١٩٠، ١٩٣، ١٩٩، ٣٤٢؛ ج / ٣ / ١٧٢

(إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ... ج ٢٤٣ / ٢

(إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) ... ج ٣٨٠ / ٣

(إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) ... ج ٢٥٨ / ٤

(إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا) ... ج ٢٥٧ / ٤

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) ... ج ١ / ١٤٠، ٣٠٨، ٣٨٩، ٤٠٨

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ) ... ج ١ / ١٤٠

(إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) ... ج ٢ / ٣٨٨

(إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ) ... ج ٤ / ٣٠١

(أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا) ... ج ٣ / ٣١٢

(أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَأْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) ... ج ١ / ٣٨٩

(أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ) ... ج ٢ / ١١١

(أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ) ... ج ٢ / ١٠٣، ١٠٩

(أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ) ... ج ٢ / ١٣٩، ١٤٢، ٢٥٠

(أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ) ... ج ٢ / ٢٤؛ ج ٤ / ٢٦٧

(أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ) ... ج ١ / ٢٥٨

(أُولَئِكَ هُمُ الشَّرُّ الْبَرِيَّةِ) ... ج ٢ / ١٥٥

(أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) ... ج ٤ / ٣٠٢

(أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ) ... ج ١٠٦ / ٤
(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) ... ج ١ / ٢٢٧، ٤٣١؛ ج ٣ / ٢٤؛ ج ٤ / ٩٨
(أَيَّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ) ... ج ٢ / ١٣٧
(أَيَّدْنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ) ... ج ٢ / ١٤٠
(أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا) ... ج ٣ / ١٥٥

ب

(بِأَيْدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ) ... ج ١ / ٣٨٩
(بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ) ... ج ٣ / ٣٨٦
(بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) ... ج ٤ / ٢٦
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ... ج ١ / ١٢٢
(بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ... ج ١ / ٤١٤، ٤١٥
(بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ) ... ج ٢ / ٣٢٢
(بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ) ... ج ٣ / ١٧٠
(بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) ... ج ٢ / ٣٢٣
(بَلِ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) ... ج ١ / ٨٤
(بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) ... ج ١ / ٦٣، ٨٢، ١٦٢، ٣٩٣؛
ج ٢ / ٢٨، ٤٧، ٢١٨، ٣٣٨؛ ج ٣ / ٩٦؛ ج ٤ / ٢٠٣

(بَلِ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا) ... ج ٣ / ٣٦٠
(بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ) ... ج ٤ / ٢٨٦
(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) ... ج ١ / ٣٠٤، ٣٠٥؛ ج ٢ / ٣٦٩
(بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوخَ بَنَاتِهِ) ... ج ٢ / ١١١
(بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ) ... ج ١ / ١٦٦
(بَنَّا أُمَّتَنَا أَتْنِينَ وَأَخْيَبْنَا أَتْنِينَ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ) ... ج ٣ / ٣٢٥
(بِيَدِكَ الْخَيْرُ) ... ج ٤ / ٢٧١

ت

(تَجِيَّهُمْ يَوْمَ يَقُوتُهُ سَلَامٌ...) ... ج ١ / ٩٦
(تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ) ... ج ٢ / ٢٣٤
(تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ) ... ج ٢ / ٦٦، ١٤٢
(تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) ... ج ١ / ٤١

ث

- (ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى) ج... ١١٩ / ٢
(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...) ج... ٢ / ٤٨، ٤٩، ٥١، ٥٨، ٧٩، ٨٢؛ ج... ٢٠٧ / ٣
(ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) ج... ٢٢٦ / ٣
(ثُمَّ لَتْسُلُنَّ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ) ج... ٣١٤ / ٤
(ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ) ج... ٢٧ / ٤

ج

- (جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا) ج... ٤٥٨ / ١
(جَهَنَّمَ يَصْنَعُونَهَا وَيُسَّ الْقَرَارُ) ج... ٣٥٤ / ١

ح

- (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى) ج... ٢٥٨ / ٢
(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ) ج... ٣٣٣ / ١
(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) ج... ١٢٤ / ٢

خ

- (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) ج... ١٧٦ / ٣
(خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ) ج... ٥١ / ٣

ذ

- (ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ) ج... ١ / ٣٢٩، ٣٣٤؛ ج... ٣ / ١٢٩
(ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ) ج... ١ / ٣٢٩
(ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ) ج... ٤ / ٢٣٥
(ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ) ج... ٤ / ٢٣٥
(ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ) ج... ٣ / ١٥٥

ر

- (رَبِّ إِنْى لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَىٰ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) ج... ١ / ٤٥٩
(رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) ج... ١ / ٤١
(رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ) ج... ٤ / ٣٤٥
(رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) ج... ١ / ٤٥٨؛ ج... ٢ / ١١٨
(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً) ج... ٤ / ٩٨، ٣٤٩
(رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) ج... ٣ / ٣٢٠

(رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...) ج ٣ / ١٧٦

(الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) ... ج ٣ / ١٥٥

(رَحِمَتْ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) ... ج ١ / ٢٢٦، ٢٨٦، ٣٣٩، ٣٩٨، ٤٣٩

(رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ) ... ج ١ / ٢٨٣، ٢٩٠، ٤٢٦؛

ج ٢ / ١٥٤، ١٦٠، ١٦١، ١٨٢؛ ج ٣ / ٨٠

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ) ... ج ١ / ٣٤٩؛ ج ٣ / ٢٥٤

(رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) ... ج ١ / ٣٤٨

س

(سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى) ... ج ١ / ٢٧١

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) ... ج ٢ / ٧٠

ش

(شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاءً وَهَدَاةً إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٢ / ١١٩

(شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...) ... ج ١ / ٣٨٤؛ ج ٣ / ٤٠٨

(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ) ... ج ١ / ٤٤٩، ٤٥١

ظ

(ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ) ... ج ١ / ١٦٥

ع

(عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا) ... ج ١ / ١٣١، ٤٦٠؛ ج ٢ / ٨٦

(الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) ... ج ٢ / ١١٧

(عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ... ج ٢ / ١١٧

(عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى...) ... ج ٢ / ٨١

(عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) ... ج ٢ / ٣٠

ف

(فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ) ... ج ٣ / ٥٤

(فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا) ... ج ١ / ٤٤٠؛ ج ٣ / ٢٢٢؛ ج ٤ / ٢٦٢

(فَاتَّبَعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا) ... ج ٣ / ٢٦

(فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا) ... ج ٤ / ٣٠

(فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ) ... ج ٢ / ٩٩، ١٠٠

- (فَاجْتَبِيَهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) ... ج ٢٨ / ٤
- (فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى) ... ج ١١٨ / ٣
- (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ) ... ج ٢ / ٢٢٤، ٣٠٢؛ ج ٤ / ٢٤٤
- (فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا) ... ج ١٠٩ / ٤
- (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا) ... ج ١٤٣ / ٢
- (فَاسْتَعْفِفُوا ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) ... ج ٣٨١ / ٣
- (فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ) ... ج ٢٣٥ / ٢
- (فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا) ... ج ١٨٥ / ٢
- (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ) ... ج ٢٣٦ / ٢
- (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ) ... ج ١٠٣ / ٢
- (فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ) ... ج ٢ / ١٣٢، ٣٧١
- (فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا) ... ج ١ / ١١٧، ١٩٧، ٤٥٤؛ ج ٣ / ٣٩٦
- (فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ) ... ج ٢ / ٣٧٣؛ ج ٣ / ٦٠
- (فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَأَثَرَ الْحَيَاءَ الدُّنْيَا) ... ج ٣ / ١١٩
- (فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ) ... ج ٣ / ٣٢٥
- (فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا) ... ج ٢ / ٢٣
- (فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) ... ج ٢ / ١١٣، ١١٥؛ ج ٣ / ٣٦١
- (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ) ... ج ١ / ٣٥٢
- (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ) ... ج ٢ / ٢٥٨
- (فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) ... ج ١ / ٤٢٢
- (فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ) ... ج ٤ / ٢٥٣
- (فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ) ... ج ١ / ١٤٨
- (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) ... ج ٢ / ١٣٩
- (فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ) ... ج ٢ / ١٣٧
- (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) ... ج ٤ / ٢٨٩
- (فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ) ... ج ١ / ١٠٣، ٢٥٣؛ ج ٣ / ١٣٩، ٣٨٩
- (فَذَايِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ) ... ج ٢ / ١٢٧
- (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) ... ج ١ / ٤١٠، ٤١٢؛ ج ٤ / ١٨٣
- (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) ... ج ٣ / ١٧٥

(فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ) ... ج ١ / ٣٣٥، ٣٣٨؛

ج / ٢ / ١٩٤، ١٩٥، ٣٤١

(فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ) ... ج ٣ / ٥٩

(فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ) ... ج ٤ / ١٨٩

(فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ) ... ج ٢ / ٢٣٢

(فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا) ... ج ٢ / ٢٨١

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ) ... ج ٣ / ١٢٥، ١٢٦

(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ) ... ج ١ / ٢٣٤

(فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ) ... ج ٢ / ٢١٩

(فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ) ... ج ٣ / ٥٨

(فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ) ... ج ١ / ٤٦٤؛ ج ٢ / ٢٧٦

(فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) ... ج ١ / ٣٤٠؛ ج ٢ / ٣١٩

(فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ) ... ج ١ / ٢٨٦

(فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ) ... ج ٣ / ٢٥٠؛ ج ٤ / ٨٦

(فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) ... ج ٢ / ٩٥؛ ج ٤ / ١٠٥، ١٠٦

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ) ... ج ١ / ٣٣٣

(فَمَنْ رُحِخَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ) ... ج ٤ / ٢٣٥

(فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) ... ج ١ / ٤٤٧؛ ج ٣ / ٣٤

(فَمَنْ يَأْتِكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) ... ج ١ / ٢٩٥

(فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) ... ج ٣ / ٢٤٨؛ ج ٤ / ٢٣، ٢٦

(فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) ... ج ١ / ١٠٨

(فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ) ... ج ١ / ٣٥٢

(فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ) ... ج ١ / ٢٤٦

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) ... ج ٣ / ١٧١،

١٧٨، ١٧٥، ١٧٤

(فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) ... ج ٢ / ٢٠، ٢٢

(فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) ... ج ٤ / ١٩٨

(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ) ... ج ٣ / ٢٢٤

(ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) ... ج ٢ / ٢٢١

(قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) ... ج ١ / ٤٥٧

(قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) ... ج ١ / ٢٣٢، ٣١٨، ٣٣٢

(قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ) ... ج ١ / ٢٧٧

(قَالَ سَأُوْى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ) ... ج ٢ / ١٧٦

(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّئَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) ... ج ٢ / ١٣١؛ ج ٤ / ٨٤، ٨٥

(قَالَ لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ) ... ج ١ / ١٦٧

(قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ) ... ج ٣ / ٣٣٠

(قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) ... ج ١ / ٤٣٧

(قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسَ بِأَبْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِكَيْكُمْ) ... ج ٣ / ٨٣

(قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا) ... ج ١ / ٤١١

(قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى) ... ج ١ / ١٠٧

(قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) ... ج ٢ / ٢٤؛ ج ٤ / ٢٥، ٢٦٥

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ) ... ج ٢ / ١٣٣، ٣٧١

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...) ... ج ٣ / ٣٦٦

(قُلْ إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا) ... ج ٢ / ٨٣

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) ... ج ٢ / ٣٠٣؛ ج ٤ / ١٠٥

(قُلْ إِنْ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ) ... ج ١ / ٤١٦

(قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) ... ج ٢ / ٢٣٤

(قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ) ... ج ٢ / ٣٦٥

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ) ... ج ١ / ٢٤٠؛ ج ٤ / ٢٤٩

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) ... ج ٣ / ٦٠

(قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا) ... ج ٢ / ٤٤

(قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ) ... ج ٢ / ٤٧

(قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) ... ج ١ / ٤٢٨؛ ج ٢ / ١٥٤، ١٥٩، ١٨٢؛ ج ٤ / ١٦٢

(قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) ... ج ١ / ١٣٢؛ ج ٢ / ٨١

ج ٣ / ٢٠٧، ٢٠٨

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ... ج ٢ / ١٩٣، ١٩٤، ٢٨٣، ٢٨٦، ٣٢٦؛

ج ٣ / ٢٦٨؛ ج ٤ / ٣١٩، ٣٢٤، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...) ج ٢ / ٨٤ ; ج ٣ / ٣٦١
(قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ) ... ج ٢ / ٢٥٧
(قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا) ... ج ٢ / ١٤٠
(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) ... ج ١ / ٣٤٦ ; ج ٢ / ٢٣٤

ج ٣ / ٩٢ ; ج ٤ / ١١٣

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) ... ج ٢ / ٣٢٢
(قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ) ... ج ١ / ٣٩٧ ; ج ٢ / ٣٤٠
(قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) ... ج ٣ / ١٢٠
(قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا) ... ج ٤ / ١٥٨

ك

(كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ) ... ج ١ / ٤٥٣
(كَتَبَ اللَّهُ لِأَغْلِبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) ... ج ٣ / ٢٥٥ ; ج ٤ / ١٢٤
(كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) ... ج ١ / ١٢٥ ; ج ٣ / ٥١
(كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ) ... ج ٢ / ٣٢٢ ; ج ٤ / ٢٨٦
(كِرَامًا كَانِينَ) ... ج ١ / ٣٩٢
(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) ... ج ٢ / ٣٤٧
(كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) ... ج ٢ / ٢٢٠
(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَلَى * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ) ... ج ٢ / ٢١٥
(كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ) ... ج ١ / ١٥١ ; ج ٤ / ١٥٧
(كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ) ... ج ١ / ٤٦١
(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ) ... ج ٢ / ٢٨٠ ; ج ٣ / ٣٦
(كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) ... ج ٣ / ٣٤
(كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ) ... ج ٤ / ٢٥٦

ل

(لَنْ أَسْرُكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ) ... ج ٢ / ٢٣٥
(لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ * لَوَاحِةً لِلْبَشَرِ) ... ج ٢ / ٢٥٩
(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) ... ج ١ / ٤٢٠

ج ٣ / ٢٤٩ ; ج ٤ / ٢٥٠، ٤٥

(لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى) ... ج ١ / ٢٥٥

- (لا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ) ... ج ٤٤٩ / ١
- (لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ) ... ج ٢٥٧ / ٤
- (لا يُسْتَلْ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْتَلُونَ) ... ج ٢٨٠ / ١
- (لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) ... ج ٣٩٨ / ١؛ ج ١١٤ / ٣، ٣٧٥، ٣٧٤
- (لا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) ... ج ٣٦٧ / ٣
- (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ) ... ج ١١٢ / ١
- (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) ... ج ٣٤٦ / ٤؛ ج ٣٩، ٣٤ / ٣
- (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) ... ج ٢٦٥ / ٤
- (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ) ... ج ٣٠٩ / ١
- (لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ) ... ج ١٤٨ / ١؛ ج ١٦٩ / ٣
- (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا) ... ج ٣٧٧ / ١، ٣٨٧؛ ج ٣٧٦ / ٢
- (لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ) ... ج ٢٧١ / ١
- (لِلَّهِ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُثَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) ... ج ٢٣٨ / ٢
- (لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ) ... ج ٣٥٧ / ٢
- (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ) ... ج ٢٧٧ / ١
- (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) ... ج ٣٨ / ٢
- (لِيُكْفِرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ) ... ج ٣٧ / ٢

٤

- (ما آتاكمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) ... ج ٢٢٥ / ١، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٤
- (ما سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) ... ج ٢٥٨ / ٢
- (ما كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ) ... ج ٤١ / ٤
- (ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ) ... ج ١١٣ / ٣
- (ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) ... ج ٤٨ / ٣
- (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ) ... ج ٣٠٨ / ١
- (مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ) ... ج ٢٢٠ / ٣
- (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) ... ج ٣٦٨ / ٣
- (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ) ... ج ٦٩ / ٢، ٣٤٥
- (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) ... ج ١٥٥ / ١، ٣٨٤، ٤٣٦؛ ج ٣٧٧ / ٢، ٣٨١؛ ج ١٣٦ / ٤
- (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ) ... ج ٣٨٩ / ٢

(مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ... ج ٢ / ٣٦٦

ن

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) ... ج ١ / ٤٠٧؛ ج ٢ / ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٤١٣؛

ج ٤ / ١٨٠، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٨

(نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ... ج ٢ / ٢٦٤

(نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى * تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى) ... ج ٢ / ٢٥٩

(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) ... ج ٢ / ١٤٠؛ ج ٤ / ١٩٩

و

(وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) ... ج ١ / ٢٩٩

(وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ) ... ج ٢ / ٣٦١

(وَأَنزَلْنَا لَهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا) ... ج ١ / ١٦٠؛ ج ٤ / ١٨١

(وَأَنزَلْنَا لَهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ) ... ج ٤ / ٢٩٨

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) ... ج ٣ / ٣٨٣، ٣٩١، ٣٩٢

(وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ) ... ج ٢ / ٣٢٢

(وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أُبُوَابِهَا) ... ج ١ / ١٨٠؛ ج ٣ / ٧٦، ٨٤؛ ج ٤ / ١٣٣

(وَاجْتَنِبْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٢ / ١٢٠؛ ج ٣ / ٢٦

(وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) ... ج ٤ / ٢٨

(وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ) ... ج ١ / ٢٧٩

(وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي) ... ج ١ / ١٠٦

(وَإِخْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) ... ج ٤ / ٢٧٧

(وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ) ... ج ٤ / ٢٨٩

(وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ... ج ٤ / ٢١٨

(وَإِذْ خُلُوا إِلَىٰ الْبَابِ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ) ... ج ١ / ١٨٧؛ ج ٣ / ٧٨

(وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) ... ج ٣ / ٧٥، ٣٩٠

(وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ) ... ج ١ / ١١١؛ ج ٢ / ٢٣٠

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ) ... ج ٢ / ٢٢٩، ٢٣٣؛

ج ٣ / ١٨١، ١٨٢، ١٩١

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ) ... ج ٢ / ٢٣١

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) ... ج ٢ / ٤٣، ٢٣٠

- (وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفِ) ... ج ٢٥٢ / ١
- (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ... ج ١٤٦ / ٢
- (وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً) ... ج ٣١٣ / ٣
- (وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا) ... ج ٧٦ / ٣
- (وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) ... ج ٢٩٧ / ١
- (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا) ... ج ٢٦٧ / ٢
- (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ) ... ج ٣٨٠ / ٣
- (وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي) ... ج ٢٦٠ / ٢
- (وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) ... ج ٢٢٢ / ٢
- (وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخَيْفَةً وَذُونَ الْجَهْرِ مِنَ) ... ج ٤١٣ / ١ ; ج ٢٢٢ / ٢
- (وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ) ... ج ٧٨ / ٢
- (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا) ... ج ١٠٨ / ٢ ; ج ٢٢٠ / ٣
- (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا) ... ج ١٠٩ / ٢
- (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) ... ج ١٠٩ / ٢
- (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْفِيًّا) ... ج ١٠٨ / ٢
- (وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا) ... ج ١٠٨ / ٢
- (وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادَ) ... ج ١٤٧ / ٢
- (وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحَ) ... ج ١٤٦ / ٢
- (وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) ... ج ٢٤٤، ٢٤٦ / ٤
- (وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ) ... ج ٢٩٩ / ١
- (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ) ... ج ٤٥٠ / ١
- (وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) ... ج ١٠٥ / ١ ; ج ٢٣٨ / ٤
- (وَاسْتَبِعْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةَ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) ... ج ١٤٦ / ١
- (وَاسْتَغْفِرْ لَذُنُوبِكِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) ... ج ٣٧٨ / ٣
- (وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ) ... ج ٢٦٤ / ٤
- (وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ) ... ج ٣٨٤ / ٣
- (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) ... ج ٢٤٠ / ١ ; ج ٢٣٣ / ٤
- (وَأَشْرِكُوا فِي أُمُورٍ * كَىٰ نُسَبِّحُكَ كَثِيرًا) ... ج ٢٣٤ / ٤
- (وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ) ... ج ٢٣٢ / ٢ ; ج ١٤٥ / ٣

(وَاعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَرَبُّكُمُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) ج ٢ / ٢٢؛ ج ٣ / ٤٥
(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) ... ج ١ / ١٩٠؛ ج ٢ / ١٧٦، ١٧٧، ٣٧٣، ٤١٥؛

ج ٣ / ٢٧، ٩٨، ١١٥

(وَأَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ) ... ج ٣ / ٤٠٣
(وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) ... ج ٢ / ٣٤، ٣٥، ٣٧
(وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى) ... ج ٢ / ١١٨
(وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ) ... ج ٤ / ٢٤، ٢٧
(وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى) ... ج ٢ / ١٢٥
(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) ... ج ٢ / ١٢٤، ٢٨٢، ٢٩١، ٣٧٤
(وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) ... ج ٣ / ١٢٧
(وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) ... ج ٢ / ٢٥٨
(وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ) ... ج ٢ / ٣٨٧
(وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ) ... ج ١ / ٣٥١
(وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ) ... ج ٢ / ١٣٧
(وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ) ... ج ١ / ٢٧٨
(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٣ / ٢٣
(وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا) ... ج ٢ / ٣٣٧
(وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا ...) ... ج ٣ / ١٠٠
(وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِمَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا) ... ج ٢ / ٣٣٦
(وَأُمَّهُ صِدِّيقَةٌ) ... ج ٣ / ٢٢٠
(وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) ... ج ٢ / ٢٣١
(وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) ... ج ٢ / ٤٤، ٤٠٣؛

ج ٣ / ٤٣٩؛ ج ٤ / ٣٨

(وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا) ... ج ١ / ١٨١
(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ) ... ج ١ / ٤٣٠
(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) ... ج ٣ / ٦٨
(وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا) ... ج ٢ / ٢٦
(وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا) ... ج ٣ / ٢٢
(وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ) ... ج ٢ / ٢٥٩

(وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ) ... ج ٢٦ / ٣
(وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٢٤ / ٣
(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا) ... ج ١ / ١٤٧، ٢٩٦؛ ج ٤ / ٢٧٧
(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ) ... ج ٢ / ٢٥٩
(وَإِنَّ رَبَّكَ لَهَوَّ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) ... ج ٢ / ١١٧
(وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ) ... ج ١ / ١٤٣
(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ...) ... ج ١ / ٤٣٢؛ ج ٣ / ٢٣، ٢٨
(وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) ... ج ١ / ٣٢٨
(وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ) ... ج ١ / ١٢٤، ٢٩٤
(وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ١ / ٢٢٨؛ ج ٣ / ٢٥
(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ... ج ١ / ١٥٥، ٢٢٤، ٣٧٧، ٣٨١؛ ج ٢ / ٣٧٨، ٣٨١
(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) ... ج ١ / ١٥٩، ١٦١
(وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) ... ج ١ / ٤٦٣؛

ج / ٢ / ١١٣، ٣٣٩

(وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا) ... ج ١ / ٢٦٣
(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) ... ج ٢ / ١٢٢؛ ج ٣ / ٦١؛ ج ٤ / ٣٢٠
(وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ) ... ج ١ / ١١٩
(وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى) ... ج ١ / ١١٩
(وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ) ... ج ١ / ٢٣٥
(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ) ... ج ١ / ٢٥٩
(وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) ... ج ٤ / ٢٥٥
(وَتَحْمِلْ أَنْفُسَكُمْ) ... ج ١ / ٣٠٧
(وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ) ... ج ٣ / ١٢٩، ١٣٠
(وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) ... ج ٣ / ٥٢، ٢٠٧، ٢٠٩؛

ج / ٤ / ١٩٣، ٢٦١

(وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ) ... ج ٣ / ٨٣
(وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ) ... ج ٢ / ٢٨٢، ٢٩٠؛ ج ٣ / ٤٥
(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا) ... ج ٢ / ٤٠؛ ج ٣ / ١٠٨؛ ج ٤ / ٥٢
(وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا) ... ج ٣ / ٢١

(وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً) ... ج ٣ / ٦٤

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) ... ج ١ / ٢٩٥

(وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا) ... ج ١ / ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٥؛ ج ٢ / ١٢٠، ١٨٧؛

ج ٤ / ٣٠٢

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ) ... ج ١ / ٢٢٩؛ ج ٤ / ٦٨

(وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) ... ج ١ / ٢٢٩، ٢٣٠، ٤٠٥؛ ج ٤ / ٤٢، ٦٨، ١١٤

(وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) ... ج ٢ / ١٤٧

(وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ... ج ١ / ٥٢، ٤١٨

(وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ) ... ج ٢ / ٩٩

(وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) ... ج ٢ / ٣٠

(وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) ... ج ٣ / ٢٩٨، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٢٥

(وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَابٍ وَّدُسْرٍ) ... ج ١ / ٢٥٣، ٣٠٦، ٣٠٧

(وَحَسِيرٍ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ) ... ج ٣ / ١٠٧

(وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا) ... ج ١ / ٢٧٨، ٤٠٣؛ ج ٢ / ١٣٣؛ ج ٣ / ٩٢

(وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ) ... ج ٣ / ٥٠

(وَرَحِمْتَ رَبُّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) ... ج ١ / ١٢٥؛ ج ٢ / ٣٧٢

(وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) ... ج ١ / ١٢٦، ١٩٨؛ ج ٣ / ٥٨

(وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) ... ج ١ / ٣٥١؛ ج ٢ / ٦٣؛ ج ٣ / ٢٥٣، ٢٨١

(وَرَفَعَ أَبْوَابِهِ عَلَى الْعَرْشِ) ... ج ٣ / ١٥٥

(وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) ... ج ٤ / ٢٤٣

(وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ) ... ج ٤ / ٢٤٠

(وَرُزُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ) ... ج ٤ / ٢٥٣

(وَسْتَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا) ... ج ٣ / ٣٩، ١٨٣، ١٨٤

(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) ... ج ٢ / ٣١؛ ج ٣ / ٣٨٢

(وَسَارَ بِأَهْلِهِ) ... ج ١ / ٩٨

(وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى) ... ج ٢ / ٥٩

(وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) ... ج ٣ / ٢٤٤؛ ج ٤ / ١٢٧

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا) ... ج ٤ / ١٢٢

(وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ) ... ج ٤ / ٢٣٤

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا) ... ج ٣ / ٨٢

(وَوَظَّنُوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ) ... ج ١١٣ / ٣
(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) ... ج ٤١٧ / ١ ;
ج ١٤٨ / ٢ ; ج ٢٩٢ / ٣ ، ٣٠٥ ، ٣٠٦ ، ٤٣٤ ; ج ١٢٥ / ٤
(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) ... ج ٢٤٠ / ٤
(وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) ... ج ٤٣٣ / ١ ; ج ١٧١ / ٢ ; ج ٦٦ / ٣
(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) ... ج ١٣١ / ١
(وَفَاكِهَةً وَأَبًّا) ... ج ٣١١ / ١
(وَقَدَرْنَا بَدْنِجَ عَظِيمٍ) ... ج ٢٣٦ / ٣
(وَفِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) ... ج ٢٩٧ / ٤
(وَقَالَتِ الْيَهُودُ غُرُورًا إِنَّ اللَّهَ) ... ج ٣٩٥ / ١
(وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبِهِ) ... ج ١٠٩ / ٤
(وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ) ... ج ٣٩٤ / ١ ، ٣٩٥ ; ج ٢٠٤ / ٣
(وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ) ... ج ١٥٩ / ٤
(وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ) ... ج ٤١١ / ١
(وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) ... ج ٤٤ / ٢
(وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) ... ج ٩٢ ، ٣١٣ / ٤
(وَقُلِ اغْمِلُوا فَسَيَرَىٰ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) ... ج ٤٠ / ٣
(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) ... ج ٣٢١ / ٢
(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) ... ج ٣١٥ / ٢ ; ج ٢٨٦ / ٤
(وَقُلْ لَهُمَا قَوْلَا كَرِيمًا) ... ج ٢٥٣ / ٤
(وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا) ... ج ٤٦٠ / ١
(وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً) ... ج ٢٠٦ ، ٢٠٨ / ٣
(وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ) ... ج ٣٦٥ / ٢
(وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ) ... ج ٨٢ / ٢ ، ١٤٤
(وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ) ... ج ٣٠٤ ، ٣١١ ; ج ٨٠ / ٢ ، ١٦٩ ;
ج ٣٥ / ٣ ، ٤٥ ، ٤٧ ; ج ٣٤٦ / ٤

(وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ... ج ١١٦ / ٢
(وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ) ... ج ٨٣ / ٣
(وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا) ... ج ٣٦٦ / ٣

(وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ) ... ج ٣ / ٣٧٥

(وَكُنُوزَ وَمَقَامِ كَرِيمٍ) ... ج ١ / ١٤١، ٣٩٢

(وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ) ... ج ١ / ١٠٢ ; ج ٢ / ١٣٥

(وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ) ... ج ٣ / ٢٠٧، ٢٠٨

(وَلَكِنَّ أَدْقَانَهُ نِعْمَاءٌ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهْ...) ... ج ١ / ١٤٧

(وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) ... ج ١ / ٢٨٦

(وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ) ... ج ٢ / ٣٠

(وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ) ... ج ٢ / ٣١٨

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) ... ج ٢ / ٩٦ ;

ج / ٣ / ٣٤١

(وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) ... ج ٢ / ٢٣٢

(وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ) ... ج ٢ / ٣١٨

(وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَارِ) ... ج ٢ / ١٧٦

(وَلَا تَتَّبِعِ الشَّفَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَىٰ لَهُ) ... ج ٣ / ٣٦٨

(وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) ... ج ١ / ٣١٠

(وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ) ... ج ٢ / ٢٦٠

(وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ) ... ج ٣ / ٣٦٨

(وَلَتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ) ... ج ٣ / ٢٢

(وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ) ... ج ١ / ٤٦٠ ; ج ٣ / ٣٦٧

(وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ...) ... ج ٢ / ٢٣، ٢٤

(وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا) ... ج ٤ / ١٧٨

(وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) ... ج ١ / ٢٩٩

(وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ...) ... ج ٢ / ٣٠ ; ج ٣ / ٢٠٦

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ) ... ج ١ / ٢٦٠

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) ... ج ١ / ٢٢٣ ; ج ٢ / ٢٩

(وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ) ... ج ٤ / ٢٦٩

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ) ... ج ٢ / ١٢٧

(وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ) ... ج ٢ / ٢٤

(وَلَكِنَّ شِبْهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ) ... ج ١ / ٨٤

- (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) ... ج ٤ / ١٣٨، ١٤٦
- (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) ... ج ٢ / ١١٥
- (وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ) ... ج ١ / ٢٧٢
- (وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ... ج ٣ / ٢٩
- (وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ) ... ج ٣ / ٣٤
- (وَلَتَنْبُلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ) ... ج ٢ / ٢٥٠
- (وَلَتَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ... ج ٤ / ٣٠١
- (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ) ... ج ٢ / ٣١٨
- (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ) ... ج ٣ / ٣٨٥
- (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقُفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا) ... ج ٣ / ١٢٧
- (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ) ... ج ٢ / ٢٣٥؛ ج ٤ / ٤٠
- (وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ) ... ج ٢ / ١١٨
- (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ) ... ج ٢ / ١٨٠، ١٨٥
- (وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ... ج ١ / ٢٧٢
- (وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ) ... ج ٢ / ٥٩
- (وَلِيَبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلََاءٌ حَسَنًا) ... ج ٤ / ٢٩٧
- (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) ... ج ١ / ١٥٥؛ ج ٢ / ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٨١
- ج / ٤ / ٤٢، ١٣٦، ١٧٩، ٢١٣
- (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ) ... ج ٤ / ٤٢
- (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ) ... ج ١ / ٤١٠
- (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) ... ج ٣ / ٥٢
- (وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءَ) ... ج ١ / ٣٦٩، ٣٧١؛ ج ٢ / ٢٧١
- (وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) ... ج ١ / ١٤٧
- (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) ... ج ١ / ١٩٧، ١٩٨
- (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا) ... ج ٤ / ٢٧١
- (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ) ... ج ٤ / ٢٧٢
- (وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ) ... ج ٣ / ٢٢٧
- (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) ... ج ١ / ١٥٣، ٢٩٠؛ ج ٢ / ١٥٨؛ ج ٤ / ١٤٢
- (وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ) ... ج ٢ / ٢٧٧

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) ... ج ٢ / ٢٧٦

(وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) ... ج ٢ / ٦٥، ٦٦

(وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) ... ج ٢ / ٣٤٣؛ ج ٣ / ٩٦

(وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) ... ج ٢ / ٣٤٤، ٣٤٥

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَكُمْ عَلَى الْعَيْبِ) ... ج ١ / ١٣١

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ) ... ج ١ / ١٧٤؛

ج ٣ / ٤١، ٥٥؛ ج ٤ / ١٩٠

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً) ... ج ١ / ١٩١

(وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا) ... ج ١ / ٤٦١

(وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَاتِهِ مِنْ بَعْدِهِ) ... ج ٤ / ٢٢٦

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ) ... ج ٣ / ٤٠٤

(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) ... ج ١ / ٢٨٣، ٤٢٨، ٤٣٠؛ ج ٤ / ١٦١

(وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ) ... ج ٢ / ٣٤٣، ٣٤٤

(وَمَا تُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) ... ج ٣ / ٦٨

(وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ... ج ٢ / ١١٦

(وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ) ... ج ١ / ٣٠٨

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) ... ج ٢ / ١٨٣، ٢٨٤

(وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ) ... ج ٤ / ٢٧١

(وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ... ج ٢ / ٣٧٦؛ ج ٤ / ٢٠٨، ٢٦٠

(وَمَا أَوَّاكُمُ النَّارُ) ... ج ٤ / ٢١٢

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) ... ج ٣ / ٥١

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا) ... ج ٣ / ٩٣

(وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) ... ج ٣ / ٤٢٥

(وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ) ... ج ٤ / ٢٥٥

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) ... ج ٢ / ٧٨؛

ج ٣ / ٣٦٢، ٣٦٤؛ ج ٤ / ٣٤٢

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...) ... ج ١ / ٣٥٣؛ ج ٢ / ٢٤١

(وَمِنَ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ) ... ج ١ / ١٩٩

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) ... ج ٤ / ٢٨١

- (وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) ... ج ٤ / ٢٨١
- (وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) ... ج ٤ / ٢٦٣
- (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ) ... ج ٣ / ٥٣
- (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) ... ج ٢ / ١١٦
- (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) ... ج ١ / ٤٢٢ ; ج ٣ / ٥٧
- (وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ) ... ج ٢ / ٢٩٧
- (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) ... ج ٢ / ٦٢ ; ج ٤ / ٢٣٥
- (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) ... ج ٢ / ٦٢
- (وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٣ / ٢٥، ٢٧
- (وَمَنْ يَغْسُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ) ... ج ٢ / ٢٢٦
- (وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) ... ج ٣ / ٢٦٨
- (وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ) ... ج ١ / ٣٩٩
- (وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ) ... ج ٢ / ١٢٥
- (وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا) ... ج ٣ / ٣٨٢
- (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ... ج ٣ / ٣٨١
- (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً) ... ج ٣ / ٢٩٢، ٣٠٥، ٤٣٥
- (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا) ... ج ١ / ٢٩٤
- (وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ) ... ج ١ / ٣٣٨، ٣٣٥ ; ج ٢ / ١٠٢
- (وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ) ... ج ١ / ٢٦٣
- (وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ) ... ج ١ / ٣١٣
- (وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) ... ج ٣ / ٦٠
- (... وَهَدَىٰ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ) ... ج ٢ / ٢٣٨
- (وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ) ... ج ٢ / ٦١
- (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) ... ج ٣ / ٤٣٩
- (وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ) ... ج ١ / ٢٧٨
- (وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) ... ج ٢ / ٣٤٧
- (وَيَذْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا) ... ج ٣ / ٢٥٢
- (وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى) ... ج ٢ / ١٢٥
- (وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ) ... ج ١ / ٤٢١

(وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) ... ج ٤ / ١٢٧

(وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ) ... ج ٣ / ٢٩٨، ٣٠٢.

٣٠٣، ٣٠٤، ٣٢٥

(وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) ... ج ٤ / ١٢٦

(وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ... ج ٣ / ٢٤

(وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ) ... ج ٣ / ١٠٦

(هُؤَلَاءِ قَوْمًا أَلَّخَدُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ) ... ج ١ / ٢٥٢

(هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ) ... ج ٣ / ٦٠

(هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ... ج ٣ / ٢٨٤ ; ج ٤ / ١٧٩، ١٨٢، ١٨٣، ٣٥٣

(هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ) ... ج ٢ / ٣٥٦

(هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَى) ... ج ٢ / ٣٥٧

(هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ) ... ج ٣ / ١٠٦

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) ... ج ١ / ٤٦٦ ;

ج ٢ / ٢٧٧ ; ج ٣ / ٤٠٨

(هُوَ الَّذِي أَبَدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ) ... ج ٢ / ١٣٧، ١٣٨

ي

(يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ) ... ج ١ / ٢٩٩، ٣٠٠

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً) ... ج ١ / ٣٤٩ ; ج ٤ / ٢٤٠

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) ... ج ٢ / ٣٩، ٤٥، ٢٢٨، ٣٠١ ;

ج ٣ / ١١١، ٤٣٨

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) ... ج ١ / ١٩٠

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا) ... ج ٤ / ٩١

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) ... ج ٢ / ٢٢٢ ; ج ٤ / ٢٤٦

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ) ... ج ٢ / ٢٨١، ٢٩١ ; ج ٣ / ٤٤، ٤٦

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) ... ج ٣ / ٤٢٦

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) ... ج ١ / ١٦١، ٤١٤ ;

ج ٢ / ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢ ; ج ٣ / ٢٩، ٢٨٠ ; ج ٤ / ٦٧، ٢١٦، ٣٥٤

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...) ... ج ٢ / ٢٢٩، ٢٣٠

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) ... ج ١ / ١٢٥

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَلَعِبًا) ... ج ٢ / ٢٦٦
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ ... ج ٢ / ٣٨٨
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) ... ج ٤ / ٢٩
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) ... ج ٤ / ٢٤٧
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) ... ج ٤ / ٢٥٩
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ) ... ج ١ / ٣٦٧
يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) ... ج ٢ / ٣٤٢، ٣٩٨؛

ج ٣ / ٣٦ /

يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ) ... ج ٣ / ٥١
يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا) ... ج ٢ / ١٢٧، ١٢٩،
٣٧١، ٣٧٢؛ ج ٤ / ٢٦٢

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) ... ج ١ / ٣٤٨
يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) ... ج ٣ / ٢٥٦
يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ...) ... ج ٢ / ١٩٧
يا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ) ... ج ٢ / ١٤٩
يا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ) ... ج ١ / ٣٥٧
يا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاهِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ) ... ج ١ / ٤٠٣
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) ... ج ١ / ١٠٢؛ ج ٣ / ١٧٠
يَنْبَتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ... ج ١ / ٣٥٨
يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ) ... ج ٢ / ٣١٩
يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ) ... ج ١ / ٢٩٧
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ) ... ج ١ / ٦٥
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُبِينٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) ... ج ٣ / ٢٢١؛ ج ٤ / ٢٤٣
يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ) ... ج ٣ / ١٢٢، ١٢٣
يَمْخُجُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) ... ج ٤ / ١٤٨
يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ) ... ج ٤ / ١٨٥
يُنشِرْ لَكُمْ رِبِّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا) ... ج ١ / ٢٥٣
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) ... ج ١ / ١٨٦، ٣٧٧؛

ج ٢ / ١٩، ٣٤٣؛ ج ٣ / ٣٧٥، ٣٩٢؛ ج ٤ / ٣١٣ /

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) ... ج ١ / ٢٤٠؛ ج ٤ / ١٥٧، ٢٣٤

(يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) ... ج ٣ / ١٠٠

(يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ) ... ج ٣ / ٣٣٣

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا) ... ج ٤ / ١٥٨

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) ... ج ٣ / ٣٦٨

(يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ) ... ج ٤ / ٢٦٦

روايت ها

الف

آل محمد عليهم السلام أبواب الله و سبيله، والدعاء إلى الجنة ... ج ٤ / ١١٣

الأئمة بعدى اثنا عشر أولهم على بن أبى طالب ... ج ١ / ٥٢

الأئمة علماء حلما صادقون مفهمون محدثون... ج ٤ / ٢٠٩، ٢٦١

الأئمة من ولد الحسين عليه السلام من أطاعهم فقد أطاع الله... ج ٣ / ٣٩١

الأئمة فى كتاب الله عز وجل إمامان: امام عدل و امام جور ... ج ٤ / ٦٨

أبشر ابن سميّة! تقتلك فئة باغيّة ... ج ١ / ٢٤٤

أبشر يا على! ما من عبد يحبك ويتحل مودتك إلا بعثه الله يوم القيامة معنا ... ج ٣ / ٢٢٥

أبى الله أن يجرى الأشياء إلا بأسباب ... ج ١ / ٤١

أتأمرونى أن أطلب النصر بالجور؟ ... ج ٢ / ٣٣٠

أتانى جبرئيل وقد نشر جناحيه، فإذا فيها مكتوب: لا إله إلا الله محمد النبى ... ج ٣ / ١٦٦

أتانى جبرئيل وهو فرح مستبشر ... ج ٢ / ٣٥١

أتانى ملك فقال: يا محمد! ... ج ٣ / ١٨٤

أتى يهودى النبى صلى الله عليه وآله، فقام بين يديه يحدّ النظر إليه ... ج ١ / ٢٥٤

أترى من جعله الله حجة على خلقه يخفى عليه شى من أمورهم ... ج ١ / ٢٠٣

أثقل ما يوضع فى الميزان يوم القيامة الصلاة على محمد وعلى أهل بيته ... ج ٣ / ٢٠١

اجمعوا لى كل من بينى وبينه قرابة ... ج ٤ / ١٠٣

أدبى ربى فأحسن تأديبى ... ج ١ / ٢٢٤

أدرك سلمان العلم الأول والعلم الآخر ... ج ٢ / ٣٠٧

إذا اخترت لهم جزيل ما عندك من النعيم المقيم ... ج ٢ / ٢٤٩

إذا احبّ أحدكم صاحبه أو أخا فليعلمه ... ج ١ / ٣٦٤

إذا أنا دعوت فأمنوا ... ج ١ / ١٠٩

إذا حشر الناس يوم القيامة نادى مناد: يا رسول الله! إن الله جلّ اسمه قد أمنك من مجازاة محبيك ... ج ٤ / ٤

٣٤٣

إذا قام القائم عليه السلام جاء بأمر جديد ... ج ٣ / ٤٢٦

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام حكم بحكم داود وسليمان ... ج ٢ / ٣٦١

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جل جلاله ... ج ٣ / ٣

٤٢٧

إذا قام قائم أهل البيت قسّم بالسوية وعدل في الرعية ... ج ٣ / ٤٣٣

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم ... ج ٣ / ٤٣١

إذا قمت المقام المحمود تشفّعت في أصحاب الكبائر من أمتي ... ج ٣ / ٣٦٩

إذا كان يوم القيامة أمرني الله عز وجل وجبرئيل فنقف على الصراط ... ج ١ / ٤٣٩

إذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا عليّ على ناقه من نور ... ج ١ / ٥١

إذا ميز الله الحق من الباطل مع أيهما يكون؟ ... ج ٢ / ٣٦٠

إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله ... ج ٤ / ١٤٦

أربعة أحبّ الناس إليّ أحياء وأمواتاً: بريد بن معاوية العجلي ... ج ٤ / ١٠٨

ارفعوا أصواتكم بالصلاة عليّ، فإنها تذهب بالنفاق ... ج ٣ / ١٩٥، ٢٠٢

أرى تراثي نهباً ... ج ٤ / ٥٩

أريكم آدم في علمه، ونوحاً في فهمه، وإبراهيم في حكمته ... ج ٣ / ٢١٣

استجار بي الطيبي وأخبرني أنّ بعض من يصيد الطباء بالمدينة صاد زوجته ... ج ٣ / ٣٥٥

استشفع بك إلى نفسك ... ج ٣ / ١١٤

الإسلام هو التسليم ... ج ٣ / ٩٣

اسمعي يا أمّ سلمة! قولي واحفظي وصيّتي واشهدي ... ج ٢ / ٢٩٨

أشهد أنّك قد أقيمت الصلاة وآتيت الزكاة ... ج ٢ / ٢٥٢

أشهد أنّك قد بلغت الرّسالة وأقيمت الصلاة ... ج ٢ / ٢٥١

أصدقاؤك ثلاثة، وأعداؤك ثلاثة ... ج ٣ / ٢٧٦، ج ٤ / ٣٠

اعرف الحق تعرف أهله ... ج ٢ / ٣٢٠

اعرف الرجال بالحق لآ الحق بالرجال ... ج ٢ / ٣٢٠

أعطى سليمان ملكاً عظيماً ... ج ٤ / ١٨١

أعطيت خمساً لم يعطها أحد قبلي ... ج ٣ / ٣٧١

أعلاها: الجحيم يقوم أهلها على الصفا منها، تغلى أدمغتهم فيها كغلى القدور بما فيها ... ج ٢ / ٢٥٩

إعلم أن الغلو في النبي والأئمة عليهم السلام إنما يكون بالقول ... ج ١ / ٨٤
أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج ... ج ٢ / ١ ; ج ٣ / ٣٣٤
أفضل العبادة انتظار الفرج ... ج ٢ / ٣٦٢
إقرؤوا كما يقرء الناس ... ج ٢ / ٢٨٠
الإقرار بنبوّة محمد صلى الله عليه وآله والإلتزام بأمر المؤمنين عليه السلام ... ج ٣ / ٦٠
أقرب ما يكون العبد من الله عزوجل وهو ساجد ... ج ٣ / ٣٨٤
أكثر من أن تقول: "اللهم لاتجعلني من المعارين ولا تخرجني من التقصير" ... ج ٣ / ٢٥٠ ; ج ٤ / ٨٨
أكثروا من أن تقولوا (ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدّيتنا) ... ج ٤ / ٣٤٩
ألا أحكى لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله ... ج ٢ / ٢٦٨
ألا إن العلم الذي هبط به آدم من السماء إلى الأرض ... ج ١ / ١٩٠
ألا إنك المبتلى والمبتلى بك، أما إنك الهادي لمن أتبعك ... ج ٣ / ٨١
ألا ترى كيف اشترط؟! ولم ينفعه التوبة والإيمان والعمل الصالح حتى اهتدى ... ج ٣ / ٦٢
ألا فزوروا القبور، فإنها تزهد في الدنيا وتذكر في الآخرة ... ج ٣ / ٣٤٦
ألا وإن إمامكم قد اكتفى من ديناه بطمريه ومن طعمه بقرصيه ... ج ١ / ٤٦٥
ألا وإن لكل مأموم إماماً يقتدى به ... ج ٤ / ٦٨
ألا وإنكم لاتقدرون على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد ... ج ٤ / ٢٤٩
ألا وإنى سائلكم كيف خلفتموني في كتاب الله وأهل بيته ... ج ١ / ٢١١
ألا ترى كيف اشترط؟ ولم تنفعه التوبة أو الإيمان ... ج ٤ / ٣٢٠
اللهم اتنى بأحبّ خلقك إليك وإلى ... ج ١ / ٣٦٨
اللهم اجعلني من زوارك ... ج ١ / ٢٩
اللهم اذر الحق معه حيث دار ... ج ٢ / ٣٢٥
اللهم إن موسى بن عمران سألك وقال: (واجعل لي وزيراً من أهلي...) ... ج ١ / ١٠٧
اللهم إن هذه بقعة طهرتها وعفوة شرفتها ومعالم زكيتها ... ج ٢ / ١٥١
اللهم إنك أكرم مقصود وأكرم مأتى ... ج ١ / ٣٦
اللهم إنى أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه وآله نبي الرحمة ... ج ٣ / ٣٨٧
اللهم إنى استعديك على قريش، فإنهم أضمروا لرسولك... وآله ضرباً من الشر والغدر ... ج ٣ / ٤٢٩
اللهم إنى برى من الغلاة كبراءة عيسى بن مريم من النصارى ... ج ١ / ٧٨
اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون ... ج ١ / ١٣٧
اللهم لا تكلنى إلى نفسى طرفة عين أبداً ... ج ١ / ١٧١

اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه ... ج ٣ / ١٢١، ٢٦٧

اللهم هؤلاء أهل بيتي وخاصتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً ... ج ٢ / ١٩٣

اللهم هؤلاء أهلي ... ج ٢ / ١٩٥

الذي أصلى له أقرب من هؤلاء ... ج ٢ / ٢٦٢

الذي عنده علم الكتاب هو أمير المؤمنين عليه السلام ... ج ٣ / ٤٠١

الذين قرنهم الله عزّوجلّ بنفسه ونبيه ... ج ٢ / ٤٠٢

ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟... فمن كنت مولاه فهذا على مولاه ... ج ١ / ٤٠٧؛

ج ٢ / ٢٠٠؛ ج ٤ / ٩٠

ألم تعلم أنّ القلم رفع عن المجنون حتى يعقل ... ج ٣ / ٤١٩

إلهي لم أعصيك حين عصيتك وأنا برؤيتك جاحد ... ج ٣ / ٢٧٢؛ ج ٤ / ٣٤، ٣٥١

إلهي لو قرنتني بالأصفاد، ومنعتني سبيك من بين الأشهاد ... ج ١ / ٣٦٥

أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدى؟ ... ج ٢ / ١٩٥

أما سمعت أبيات ابن الصفي في هذا؟ ... ج ٤ / ٢٨٠

أما علمت أنّ لله لواء من نور وعموداً من زبرجد خلقهما قبل أن يخلق السماوات

بألفي سنة ... ج ٣ / ١٦٧

... أما علمت إنّ محمداً وعليّاً صلوات الله عليهما كانا نوراً بين يدي الله جلّ جلاله ... ج ٣ / ١٥٠

أما والذي نفسي بيده، لئن أطاعوه ليدخلنّ الجنة أجمعين أكتعين ... ج ٣ / ١١٨

أما والله لا تذهب الأيام والليالي حتّى يحيى الله الموتى ويميت الأحياء ... ج ٣ / ٣٠٩

أما والله، لقد تقمصها ابن أبي قحافة أخوتيم ... ج ٢ / ٣٣٠

أما والله، ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم، ولو دعوهم ما أجابوهم ... ج ٤ / ٤٠

أمّا من سلّ سيفه ودعا الناس إلى نفسه إلى الضلال من ولد فاطمة عليها السلام وغيرهم فليس بداخل في الآية

... ج ٢ / ٥١

الإمام علّم فيما بين الله عزّوجلّ وبين خلقه ... ج ١ / ٢٩٢؛ ج ٢ / ١٧٢

الإمام... مخصوص بالفضل كلّ من غير طلب منه ولا اكتساب ... ج ٢ / ٨٣

امتحنوا شيعتنا عند ثلاث: عند مواقيت الصلاة كيف محافظتهم عليها ... ج ٢ / ٢٥٧

أمر الله عزّوجلّ بسؤالهم ولم يؤمروا بسؤال الجهال؛ ... ج ١ / ٤١٢

أمر الله عزّوجلّ رسوله بولاية عليّ وأنزل عليه ... ج ٢ / ٣٩٧

أمر الناس بمعرفتنا والرّد إلينا والتسليم لنا ... ج ٣ / ١٢٤

أمرت بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين ... ج ٢ / ٢٩٨؛ ج ٤ / ٥٦

إن سمعت الأذان وأنت على الخلاء، فقل مثل ما يقول المؤذن... ج ٢ / ٢٢٣

أنا أذود عن حوض رسول الله صلى الله عليه وآله بيدي هاتين القصيرتين... ج ١ / ٤٠٩

أنا جليس من ذكرنى... ج ٢ / ٢٢٣

أنا حجة الله وأنا خليفة الله وأنا صراط الله... ج ٢ / ٩٣

أنا حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم... ج ٣ / ٢٦٥، ٣٤٧

أنا دار الحكمة وعلى بابها... ج ١ / ١٢٨

أنا دعوة أبي إبراهيم... ج ١ / ٢٧٨

أنا سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم... ج ٣ / ٢٦٥

أنا سيد الأولين والآخرين، وأنت - يا على! - سيد الخلائق بعدى... ج ٣ / ٤٠٢

أنا سيد النبيين ووصي سيد الوصيين وأوصياؤه سادة الأوصياء... ج ١ / ٣١٥

أنا سيد ولد آدم وأنت يا على! والأئمة من بعدك سادات أمتى... ج ٢ / ٤١٤

أنا الصديق الأكبر... ج ٣ / ١١٥، ٢٢٠

أنا عبد من عبيد محمد صلى الله عليه وآله... ج ٤ / ٢٠٧

أنا عند المنكسرة قلوبهم... ج ٢ / ٩٦

أنا غرست جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقى، أبدته بعلى... ج ٣ / ١٥٨

أنا مدينة الجنة وعلى بابها... ج ١ / ١٩٢

أنا مدينة الحكمة وعلى بابها... ج ١ / ١٩٣، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٠٤؛ ج ٢ / ٣٢٨

أنا مدينة العلم وعلى بابها... ج ١ / ١٢٨، ١٩٢، ١٩٣، ٢٩٨، ٣٠٤؛ ج ٢ / ٣٢٨؛ ج ٣ / ٨٢

أنا مدينة الفقه وعلى بابها... ج ١ / ١٩١

أنا المنذر وعلى الهادى من بعدى... ج ١ / ٢٣٦؛ ج ٢ / ١٢٠

إن الأئمة فى كتاب الله عز وجل إمامان... ج ١ / ٢٢٩

إن أشد الناس بلاء الأنبياء ثم الذين يلونهم ثم الأمثل فالأمثل... ج ٤ / ٢٩٨

إن الله أحكم وأكرم وأجل وأعظم وأعدل من يحتج بحجة... ج ١ / ٢٠٣

إن الله أخذ ميثاق شيعتنا بالولاية لنا وهم ذرّ يوم أخذ الميثاق على الذرّ... ج ٣ / ١٤٢

إن الله أدب نبيه فأحسن أدبه... ج ١ / ٣٨٠

إن الله اصطفى كنانة من بنى إسماعيل... ج ١ / ٤١٩

إن الله اصطفى من ولد إبراهيم إسماعيل... ج ١ / ٢٢٠

إن الله تبارك وتعالى أرى رسوله بقلبه من نور عظمته ما أحب... ج ٣ / ٤١٤

إن الله تبارك وتعالى جعل علياً عليه السلام علماً بينه وبين خلقه... ج ٣ / ١٢٤

- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ قُلُوبَ الْأُتَمَّةِ مُورِداً لِإِرَادَتِهِ ... ج ١ / ١٩٧
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ خَلَقَ مَاءً عَذْباً... ج ٣ / ١٨٨
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأُتَمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ ... ج ٣ / ١٥١
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِزَمَانٍ، وَلَا مَكَانٍ، وَلَا حَرَكَةٍ... ج ١ / ٥٢
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ ... ج ٢ / ١٦٣
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آتَانِي الْقُرْآنَ وَآتَانِي مِنَ الْحِكْمَةِ مِثْلَ الْقُرْآنِ ... ج ١ / ٣٠١، ٣١٠
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ لِنَبِيِّنَا خَيْرَ أَنْسَابٍ مِنْ لَدُنِ آدَمَ إِلَى أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صَلْبِ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ ... ج ١ / ٢٢١
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا ... ج ٣ / ٨٥
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَّلَ بِي مَلَكِينَ، فَلَا أَذْكَرَ عِنْدَ مُسْلِمٍ فَيُصَلِّي عَلَيَّ ... ج ٣ / ٢٠٣
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا؟ ... ج ٢ / ١٥٩
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا؟ ... ج ١ / ٤٢٨
- إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ النَّبِيِّينَ عَلَيَّ نُبُوَّتِهِمْ، فَلَا يَرْتَدُونَ أَبَدًا ... ج ٤ / ٨٧
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ أَجْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... ج ١ / ١٦٩
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ فِرْقَتِهِمْ وَخَيْرِ الْفِرْقَتَيْنِ ... ج ١ / ٢١٠، ٢٢١
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَيَّ النَّبُوَّةَ فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ ... ج ٣ / ٢٥٠؛ ج ٤ / ٨٦
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقْنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَفَضَّلَنَا وَجَعَلَنَا أَمْنَاءَ ... ج ١ / ٣٥٥
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقْنَا مِنْ أَعْلَى عَلَيَّ، وَخَلَقَ قُلُوبَ شِيَعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ ... ج ١ / ١٥١
- إِنَّ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ وَاخْتَارَ خَيْرَهُ مِنْ خَلْقِهِ ... ج ١ / ٤١٤
- إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَيَّ خَلْقَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ ... ج ٣ / ٤٣
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِي عَلَيَّ الرِّفْقَ ... ج ٤ / ٢٩١
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبُّ ... ج ١ / ٢٨٥
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ ... ج ١ / ١٥٥، ٣٨٤؛ ج ٢ / ٣٨١
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ ... ج ١ / ٢٢٥؛ ج ٢ / ٣٧٨
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اصْطَفَى كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ ... ج ١ / ٢١٩
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ قِطْعَةً مِنْ نُورٍ فَأَسْكَنَهَا فِي صَلْبِ آدَمَ ... ج ٣ / ١٣٨
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا ... ج ١ / ٣٨
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا لِلْإِيمَانِ لَا زَوَالَ لَهُ ... ج ٣ / ٢٤٩؛ ج ٤ / ٨٧
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقًا مِنْ خَلْقِهِ أَنْتَجِبُهُمْ لِقَضَاءِ حَوَائِجِ ... ج ٤ / ٢٧٥
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنِي وَخَلَقَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورٍ ... ج ٢ / ٣٥٠

- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَنِي وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا ... ج ٣ / ١٤٩
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ ... ج ١ / ٢٠٤
- إِنَّ اللَّهَ قَضَى قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يَنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبُهَا إِيَّاهُ ... ج ٤ / ٢٧٠
- إِنَّ اللَّهَ كَانَ إِذْ لَا كَانَ، فَخَلَقَ الْكَانَ وَالْمَكَانَ ... ج ٣ / ١٤٦
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيَعِينُ عَلَيْهِ ... ج ٤ / ٢٩١
- إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَاكَ وَيَغْضَبُ لِرِغْضِكَ ... ج ٤ / ١٤٠
- إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ ... ج ٢ / ١٧٠
- إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا ... ج ٣ / ٧٠
- إِنَّ أَمْرَنَا صَعِبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مَقْرَبٌ ... ج ١ / ٨٧
- إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مُحَدَّثُونَ يَحْدِثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَرُونَهُ ... ج ٢ / ١٤١
- إِنَّ بَعْضَ قَرِيشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَأَى شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ ... ج ٢ / ٢٣٢؛ ج ٣ / ١٤٥
- إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ، وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ ... ج ٤ / ٢٩٨
- إِنَّ تَنْظُرُوا إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ، وَنُوحَ فِي هِمِّهِ، وَإِبْرَاهِيمَ فِي خَلْقِهِ ... ج ٣ / ٢١١
- إِنَّ حَدِيثَنَا صَعِبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ أَوْ مَلِكٌ مَقْرَبٌ ... ج ٣ / ٢٨٦
- إِنَّ حَدِيثَنَا يَحْيِي الْقُلُوبَ ... ج ٤ / ١١٢
- إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِالنَّاسِ ... ج ٣ / ٢٩٥
- إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةَ وَالتَّفَقُّهَ فِي الدِّينِ ... ج ١ / ٣٠١
- إِنَّ دَاوُدَ وَرَثَ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ سَلِيمَانَ وَرَثَ دَاوُدَ ... ج ٢ / ٣٦٨
- إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ... ج ١ / ٤٦٦
- إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ ... ج ٤ / ٢٧٠
- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَعَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِكَ ... ج ٣ / ١٩٠
- إِنَّ الرُّوحَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ ... ج ٢ / ١٤٢
- إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ ... ج ٤ / ١٠٣
- إِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ... ج ٢ / ٢٤٣
- إِنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... ج ١ / ٣٨٣
- إِنَّ الْعَبْدَ يَصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيَمْسَى كَافِرًا ... ج ٤ / ٨٥
- إِنَّ عِلْمَ الْعَالَمِ صَعِبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ، أَوْ مَلِكٌ مَقْرَبٌ ... ج ٣ / ٢٨٥
- إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي ... ج ٢ / ٩٣
- إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّيَّ وَإِمَامَ أُمَّتِي ... ج ٣ / ٤٣٦

إِنَّ عَلِيًّا إِمَامٌ أَوْلِيَّائِي، وَنُورٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي ... ج ١ / ٥٣
 إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَهُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي ... ج ٢ / ٤١٠
 إِنَّ فَضْلَ أَوْلَانَا يَلْحَقُ فَضْلَ آخِرِنَا، وَفَضْلَ آخِرِنَا يَلْحَقُ فَضْلَ أَوْلَانَا ... ج ٤ / ٢٠
 إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ ... ج ٢ / ٢٨٨
 إِنَّ كَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ حَيِّينَ فَأَرَى ذَلِكَ عَقُوقًا ... ج ٣ / ٢٣٧ ; ج ٤ / ١٣٢
 إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَارِثًا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيًّا وَوَارِثِي ... ج ٢ / ٣٨٠
 إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ عَلَى كُلِّ أَبْوَابٍ مِنْهَا أَرْبَعُ كَلِمَاتٍ ... ج ٣ / ١٦٢
 إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ ... ج ٤ / ٢٧٥
 إِنَّ الْمَجَالِسَ بِالْأَمَانَاتِ ... ج ١ / ١٩٦
 إِنَّ مَقَامِي بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ، وَإِنَّ مَفَارِقَتِي إِيَّاكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ ... ج ٣ / ٤١
 إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ ... ج ٢ / ٣١٦
 إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَهُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ: جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ ... ج ٣ / ١٨٤
 إِنَّ وَصِيًّا وَمَوْضِعَ سَرِّي وَخَيْرٍ مِنْ أَتْرَكَ بَعْدِي ... عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ... ج ١ / ٣٣٠
 إِنَّ هَاهُنَا لَعَلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتَ لَهُ حَمَلَةً ... ج ١ / ١٣٠، ٣٠٥
 إِنَّ هَذَا وَأَصْحَابَهُ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ ... ج ٢ / ٣١١
 إِنَّا آلُ مُحَمَّدٍ كُنَّا أَنْوَارًا حَوْلَ الْعَرْشِ، فَأَمَرْنَا اللَّهَ بِالتَّسْبِيحِ ... ج ٣ / ١٤٨
 إِنَّا أَوْلَ بَيْتِ نُوَّةَ اللَّهِ بِأَسْمَاءِنَا ... ج ٣ / ١٤٦
 إِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا ... ج ٤ / ٢٢٠
 إِنَّا عَبِيدٌ مَرْبُوبُونَ ... ج ١ / ١٦٣
 إِنَّا كُنَّا لَنَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ نَحْنُ مَعِشَرُ الْأَنْصَارِ بِيَغْضَبِهِمْ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ... ج ٣ / ٢٦٢
 إِنَّا لَا نَعْدُ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ بِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا مَرِيدًا ... ج ٣ / ١٠٥
 إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَيَّ قَدْرَ عَقُولِهِمْ ... ج ١ / ٣٤٤
 أَنَا فَتَقْتُ يَا بَرِيدَةُ بَعْدِي؟ ... ج ٢ / ٤١١ ; ج ٣ / ١٩٥
 الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَيَّ أَرْبَعُ طَبَقَاتٍ ... ج ١ / ٢٣٢
 أَنْتَ الَّذِي احْتَجَّ اللَّهُ بِهِ فِي ابْتِدَاءِ الْخَلْقِ حَيْثُ أَقَامَهُمْ ... ج ٢ / ٢٣٣
 أَنْتَ إِنْ أَدْرَكَتَهُ ... ج ٢ / ٣١٠
 أَنْتَ تَبَيَّنَ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي ... ج ١ / ١٢٩ ; ج ٢ / ٣٢٨
 أَنْتَ فَقِيهٌ أَهْلُ الْبَصْرَةِ؟ ... ج ٣ / ١٧٧
 أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ ... ج ٢ / ٣٥٣

أنت مَنى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي... ج ١ / ١٠٨، ٣٨٢ / ج ٤ / ٢١٤

أنتم الأول والآخر... ج ٤ / ١٦٤

إنصاف الناس من نفسك ومواساتك لأخيك وذكر الله في كل موطن... ج ٢ / ٢٢٥

أنظر إلينا نظرة رحيمه... ج ١ / ٢٧٦

إنك ستقدم على الله وشيبتك راضين مرضيين... ج ٤ / ٢٤٢

إنكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا... ج ١ / ٤٠

إنما ادخرتكم لنفسى، ألا يسرك أن تكون أبا نبيك؟... ج ٢ / ٢٠٠

إنما أفضى بينكم بالبينات والأيمان... ج ١ / ٢٨١؛ ج ٢ / ٣٦٢؛ ج ٣ / ٣٣٦

إنما الحجّة في آل إبراهيم، لقول الله عزّوجل... ج ٣ / ١٧٥

إنما أنبت في رؤوسنا ماترى الله ثم أتمت... ج ١ / ١٤٩

إنما سمى إسماعيل صادق الوعد... ج ٤ / ٢٥٨

إنما شفاعتى لأهل الكبائر من أمتى، فأما المحسنون فما عليهم من سبيل... ج ٣ / ٣٧٩

إنما مثل أهل بيتى فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا... ج ٢ / ٣١٤؛ ج ٣ / ٦٦

إنما مثل أهل بيتى كمثل سفينة نوح من ركبها نجا... ج ٣ / ١١٢

إنما نحن كنجوم السماء كلما غاب نجم طلع نجم... ج ٣ / ٩٨

إنما يعرف الله عزّوجلّ ويعبده من عرف الله وعرف إمامه من أهل البيت... ج ١ / ٣٩

إنما يعنى أولى بكم، أى أحقّ بكم وبأموركم وأنفسكم وأموالكم... ج ٢ / ٣٩٦

أنه لا يحفظ مودتنا إلا كل مؤمن... ج ٤ / ٣٢٦

إنه لا يفعل إلا ما يؤمر به... ج ١ / ٨٣

إنه يكره للعبد أن يزكى نفسه، ولكنى أقول: إن آدم عليه السلام لما أصاب الخطيئة... ج ١ / ٢٥٤

إنها الحق، قد كانت فى الأمم السالفة ونطق به القرآن... ج ٣ / ٣١٤

إنى بكم مؤمن وبإيابكم موقن بشرايع دينى وخواتيم عملى... ج ٣ / ٣١٠

إنى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتى أهل بيتى... ج ١ / ١٠١، ٢١٣، ٢١٥، ٣٢٧، ٤٣٦؛

ج ٢ / ١٣٦، ١٧٧، ٢٠١، ٣٥١؛ ج ٣ / ٣١، ٧٨، ١٠٩؛ ج ٤ / ٣١٥

إنى تارك فيكم ما إن اغتصمتم به لن تضلّوا من بعدى... ج ٢ / ١٧٨

إنى تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلّوا كتاب الله... ج ٢ / ١٧٢، ١٧٨، ٤١٥

إنى قد تركت فيكم أمرين لن تضلّوا بعدى... ج ٢ / ٤٠٢

إنى مخلف فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلّوا: كتاب الله وعترتى أهل بيتى... ج ٤ / ٦٧

إنى من القائلين بفضلكم، مفرّ برجعتكم... ج ٣ / ٣١٠

أو ليس الله يقول: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا...) ج ٢ / ٨٦

أوحى الله تعالى إلى نبيّه... ج ١ / ٤٣٤

أوصيك بتقوى الله والورع والاجتهاد، واعلم أنّه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه ج ٣ / ١٠٥

أوصيكم بتقوى الله... ج ٤ / ٢٦٨

أول الدين معرفته ج ١ / ٣٧٠

أول ما يحاسب به العبد... ج ٢ / ٢٥٤

أول ما ينطق به [القائم عليه السلام] هذه الآية: ج ١ / ٤١٨

أولنا محمد وأوسطنا محمد وآخرنا محمد؛ ج ٣ / ٣٠

اهتدوا بهدى عمّار... ج ٤ / ١١٥

أهل بيته المسؤولون وهم أهل الذكر؛ ج ١ / ٤١٢

إي وربّي، ولیمخصّ الله الَّذِينَ آمَنُوا ويمحق الكافرين ج ٢ / ٩٤

إياكم والتفكّر في الله، فإنّ التفكّر في الله لا يزيد إلّا تيهاً... ج ٤ / ١٤٣

إياكم والغلوّ فينا، قولوا: إنّنا عبید مروبون ج ١ / ٧٩

أيام الله ثلاثة: يوم يقوم القائم، ويوم الكرّة ويوم القيامة ج ٣ / ٤٣٢ ؛ ج ٤ / ١٢٥

إيانا عنى ونحن المجتوبون ج ٢ / ٢٩٠

أيدلّك على الطريق ويأخذ عليك المضيق؟ ج ٣ / ٤١٧

أيكم يكون أخى ووارثى ووزيرى وخليفتى فيكم من بعدى؟ ج ١ / ٣٢٨

أيما كان خيراً؟ ما أردتم؟ أم ما أردت؟... ج ١ / ٣٤٦

أيما مؤمن منع مؤمناً شيئاً ممّا يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده ج ٤ / ٢٧٢

الإيمان بالله الذى لا إله إلا هو، أعلى الأعمال درجة ج ١ / ١٨٢

الإيمان حالات ودرجات وطبقات ومنازل ج ١ / ١٨٢

الإيمان هو الإقرار باللسان وعقد فى القلب وعمل بالأركان ج ٣ / ٢٤١

أيها الشيخ! اظنك غريباً؟ ج ١ / ٣٤٥

أيها الناس! إلزموا مؤدّتنا أهل البيت ج ٤ / ٣٢١

أيها الناس! إنّ الله جلّ ذكره ما خلق العباد إلّا ليعرفوه ج ١ / ٢٩٠ ؛ ج ٤ / ١٤٣

أيها الناس! إنّ أهل بيت نبيكم شرفهم الله بكرامته... ج ٣ / ٣٥٣

أيها الناس! إنّى قد تركت فيكم حبلين... ج ٣ / ٣٧

أيها الناس! من أراد أن ينظر إلى آدم فى علمه، وإلى نوح فى فهمه ج ٣ / ٢١١

أيها الناس! من عرفنى فقد عرفنى ج ٤ / ٣٢٦

أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مَسْكِينٍ قَدْ ضَعَفَ أُنْفُذَهُ مِنْ يَدِهِ ... ج ٣ / ٤٢٥

ب

بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي ... ج ١ / ٤١٤

بَرِئْتُ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقَوَّتَهُ وَلَجَأْتُ إِلَى حَوْلِي وَقَوَّتِي ... ج ١ / ١٧٢

بِالشَّهَادَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَبِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَأَكْثَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ ... ج ٣ / ٢٠٠

بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعَيُونَ بِمَشَاهِدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ ... ج ١ / ١٨٥

بَلِيَّةُ النَّاسِ عَلَيْنَا عَظِيمَةٌ؛ إِنْ دَعَوْنَاهُمْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَنَا ... ج ٣ / ٨٠

بَنَى عَبْدُ اللَّهِ، وَبَنَى عَرَفَ اللَّهُ وَبَنَى وَحَدَّ اللَّهُ ... ج ١ / ١٨٥، ٢٧٣؛ ج ٢ / ٣١؛ ج ٤ / ١٣٨، ١٣٩

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ... ج ٣ / ١٦٤

بُيُوتَ مُحَمَّدٍ ثُمَّ بُيُوتَ عَلِيٍّ مِنْهَا ... ج ٣ / ١٧٦

ت

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ... ج ٤ / ١٠٤

تَحْمَلُ الْيَوْمَ جَنَازَتَهُ وَكُنْتَ بِالْأَمْسِ تَجْرَعُ الْغَيْظَ ... ج ١ / ١٣٨

تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا يَصِفُونَ سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ، لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَائِهِ فِي عِلْمِهِ ... ج ١ / ٧٩

تَقْتُلُكَ فِتْنَةٌ بَاغِيَةٌ ... ج ١ / ٢٤٤

تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ ... ج ٤ / ١٤٣

ث

ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ... ج ٣ / ٦٢

ثُمَّ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ... ج ٢ / ١٢٣

ج

جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْأَحْبَارِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَتَى كَانَ رَبِّكَ؟ ... ج ٤ / ٢٠٧

جَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْخِلَافَةَ ... ج ٣ / ١٣٥

جَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْوَصَايَةَ ... ج ٣ / ١٣٥

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا ... ج ٢ / ١٧٢

جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَقْبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاقِيَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... ج ١ / ٥٢

الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَإِلَى سَلْمَانَ ... ج ٤ / ١١٦

جَهَلُوا - وَاللَّهُ - أَمْرَ اللَّهِ وَأَمْرَ أَوْلِيَائِهِ مَعَهُ ... ج ٣ / ٩٤

ح

حَبٌّ عَلَى حَسَنَةٍ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبِغَضِهِ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ ... ج ٣ / ٢٦٧

حجّ رسول الله صلى الله عليه وآله من المدينة وقد بلغ جميع الشرايع قومه ... ج ٢٢٧ / ٤
حديثنا صعب مستصعب لا يؤمن به إلا ملك مقرّب، أو نبي مرسل ... ج ٣٠٣ / ١ ؛ ج ٢٨٦ / ٣
حديثي حديث أبي، وحديث أبي حديث جدّي، وحديث جدّي حديث ... ج ٤٣٣ / ١ ؛ ج ٣٠ / ٣
حربك يا علي! حربي وسلمك سلمى ... ج ١٢١ / ٣
حرّمت الجنّة على من ظلم أهل بيتي وأذاني في عترتي ... ج ٤٨ / ٤، ٣٣٦
حزب على حزب الله، وحزب أعدائه حزب الشيطان ... ج ٢٥٤ / ٣
الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّة ... ج ٦١ / ٤
الحسنه حبّ علي وأهل بيته ... ج ٢٦٨ / ٣
الحمد لله الذي استنقذنا بك من الشرك والضلالة... ج ٢٤١ / ١
الحمد لله الذي أكرمنا بمحمد صلى الله عليه وآله وطهرنا تطهيراً ... ج ٢٩٩ / ٤
الحمد لله الذي منّ علينا بحكّام يقومون مقامه لو كان حاضراً في المكان... ج ٣٧ / ١

خ

خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم فقال: إنّ الله تعالى يقول: ... ج ١٢٢ / ٢
خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال: إنّ الله باهى بكم ... ج ١٠٢ / ٣
خلق الله قضيبياً من نور قبل أن يخلق الله الدنيا بأربعين ألف عام ... ج ١٣٧ / ٣
خلق من خلق الله عزّ وجلّ أعظم من جبرئيل وميكائيل ... ج ١٤٤ / ٢
خلقت أنا وعلي بن أبي طالب من نور عن يمين العرش ... ج ١٣٨ / ٣
خلقت أنا وعلي بن أبي طالب من نور واحد، نسبح الله عزّ وجلّ في يمينه العرش ... ج ١٣٤ / ٣ ؛
ج ١٦٥ / ٤
خلقنا واحد، وعلمنا واحد، وفضلنا واحد، وكلّنا واحد عند الله عزّ وجلّ؛ ... ج ٣٨٨، ١٣٢ / ٣ ؛
ج ٢٠ / ٤

خلقتني الله من صفوة نوره ودعاني فأطعت... ... ج ١٥١ / ٣
خلقتني الله نوراً تحت العرش قبل أن يخلق الله آدم باثني عشر ألف سنة ... ج ١٤٨ / ٣
الخير الكثير، معرفة أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام ... ج ٣٠١ / ١

ذ

ذروة الأمر وسنامه ومفتاحه وباب الأشياء ورضي الرحمان تبارك وتعالى؛ ... ج ٢٨١ / ٣
الذكر القرآن وآل رسول الله صلى الله عليه وآله أهل الذكر وهم المسئولون ... ج ٤١١ / ١
ذهبت لقبر أُمّي فسألت ربّي أن يحييها فأحيها ... ج ٣٢١ / ٣

رأس طاعة الله الصبر والرضا عن الله فيما أحبّ أو كره ... ج ٣ / ٤٠٤

زاوية لحديثنا بيثّ في الناس ويشدّد في قلوب شيعتنا... ج ٤ / ١١٢

ربّ بما أعطيتني ... ج ١ / ٤٦٢

رسول الله المنذر وأنا الهادي ... ج ١ / ٢٣٧

رسول الله المنذر والهادي رجل من بني هاشم ... ج ١ / ٢٣٨

ز

زكاة العلم نشره، زكاة الجاه بذله ... ج ٢ / ٢٧٣

س

سئلت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى... ج ٢ / ٢٢٨

السابق بالخيرات: الإمام، والمقتصد: العارف للإمام ... ج ٢ / ٥٠

سألتَ رحمك الله عن التوحيد وما ذهب إليه من قبلك ... ج ٣ / ٤١٤

سألت عن التوحيد، هذا عنكم معزول، الله واحد أحد لم يلد ولم يولد ولم ... ج ٣ / ٤١٥

سأله بحقّ محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين إلاّ تبّت علىّ ... ج ٤ / ٣٤٤

سبحان الله عمّا يقول الظالمون الكافرون علواً كبيراً ... ج ١ / ٨٠

سبحان الله، هذا كما قال قوم موسى ... ج ٣ / ٣١٦

سَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا ... ج ٢ / ٣١

سبق الأوقات كونه والعدم وجوده والابتداء أزلّه؛ ... ج ١ / ٤٥١

ستصبيكم شبهة فتبقون بلا علم يرى، ولا إمام هدى ... ج ٤ / ٣٤٨

ستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، فرقة منها ناجية ... ج ١ / ٢٣٧، ٤٣٨؛ ج ٢ / ٣١٤

ستقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين ... ج ٤ / ٥٤

ستكون بعدى فتنة، فإذا كان ذلك فالزموا على بن أبي طالب، ... ج ١ / ٢٤٢

سعد من أطاعك، وشقى من عصاك ... ج ٣ / ١٠٧

... السلام على يعسوب الإيمان وميزان الأعمال... ج ٢ / ٣٥٨

السلام عليك أيّها العَلَم المنصوب والعلم المصبوب ... ج ٢ / ١٣٦

... السلام عليك حين تقوم، السلام عليك حين تقعد ... ج ٣ / ٢٢٧

سلمان منّا أهل البيت ... ج ٢ / ٣٠٣؛ ج ٤ / ١٠٥، ١٢١

سلوني قبل أن تفقدوني ... ج ١ / ١٣٠، ٣١٢؛ ج ٢ / ٣٢٩؛ ج ٤ / ١٤٨، ١٩٤

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: قال الله تعالى: لأعذبنّ كلّ رعيّة دانت... ج ٤ / ١٧١

ج ٢ / ٢٠٤

سيكون في أمتي كل ما كان في بني إسرائيل، حذو النعل بالنعل ... ج ٣ / ٢٩٩، ٣١٤

ش

شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله، والإقرار... ج ٢ / ٤٠١

شيعتنا معنا... ج ٤ / ١١٧

شيعتنا منا خلقوا من فاضل طينتنا... ج ١ / ١٥١

ص

الصادقون هم محمد وأهل بيته... ج ٣ / ١١٢

الصادقون الأئمة الصديقون بطاعتهم... ج ٢ / ٣٩

صار محمد صلى الله عليه وآله صاحب الجمع وصرت أنا صاحب النشر... ج ٤ / ١٩٨

الصبر ثلاثة: صبر عند المصيبة وصبر على الطاعة... ج ١ / ١٣٥ ; ج ٢ / ٢٤٣

الصبر صبران: صبر على ما تحب وصبر على ما تكره... ج ١ / ١٣٥

الصلاة على النبي وآله أمحق للخطايا من الماء للنار... ج ٣ / ٢٠٢

الصلاة على محمد وآله تعدل عند الله عز وجل التسييح والتهليل والتكبير... ج ٣ / ٢٠٠

الصلاة عمود الدين... ج ٢ / ٢٥٣

الصلاة قربان كل تقى... ج ٢ / ٢٥٤

الصلاة معراج المؤمن... ج ٢ / ٢٦٥

الصلاة ميزان من وفي استوفى... ج ٢ / ٢٥٣

صلاتكم على إجابة لدعائكم وزكاة لأعمالكم... ج ٣ / ٢٠١

ط

طاعة الله ومعرفة الإمام... ج ١ / ٣٠٠

الطاعة المفروضة... ج ٤ / ٢٢٠

طرفاً بيد الله تعالى وطرفاً بأيديكم... ج ٣ / ٣٧

ع

عادي الله من عادي علياً... ج ٣ / ٢٦٧

عبدت الله مخلصاً، وجاهدت في الله صابراً... ج ٢ / ٢٥١

عبدك وابن عبدك وابن أمتك المقر بالرق... ج ١ / ١٦٢

عبدى أتعنى تكن مثلى أنا أقول للشيء كن! فيكون... ج ٢ / ٦٧

عجبت للمرء المسلم لا يقضى الله عز وجل له قضاء إلا كان خيراً له... ج ٣ / ٤٠٥

عجبت لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله... ج ٤ / ٣٢

عدّة المؤمن أخاه نذر لا كفارة له ... ج ٢٥٩ / ٤
عدوك عدوى وعدوى عدو الله ... ج ٢٦٦ / ٣
عرض الله أمانتى على السماوات السبع بالثواب والعقاب ... ج ١٧٨ / ١
عظم الذنب من عندى فليحسن العفو من عندك ... ج ٢٨٢ / ٤
علم الكتاب - والله - كله عندنا... ج ١٣٢ / ١ ; ج ٦٧ / ٢
العلم نوراً يقذفه الله فى قلب من يشاء... ج ١٣٤ / ٢
علّمنى رسول الله صلى الله عليه وآله ألف باب من العلم... ج ١٩٣ / ٤ ; ج ٨٣ ، ٥٤ / ٢
على باب حطة من دخل منه كان مؤمناً ومن خرج منه كان كافراً... ج ١٨٩ / ١ ; ج ٧٧ / ٣ ، ٢٧٠
على قسيم الجنة والنار ... ج ٢٣٨ / ٤
على مخشوشن فى ذات الله ... ج ٢٨٨ / ٢
على مع الحق والحق مع على لا يفترقان... ج ٤٣٥ / ١ ; ج ٣٢٤ / ٢ ; ج ١١١ / ٣ ; ج ٦١ / ٤
على مع الحق والحق مع على يدور معه حيث ما دار ... ج ١٣٢ ، ٢٤٣ ، ٤٣٥ ; ج ١٣٥ / ٢ ;
ج ٢٨٥ / ٤ ; ج ٢٧٩ / ٣

على ممسوس فى ذات الله ... ج ٢٨٨ / ٢
على منى بمنزلة هارون من موسى ... ج ٣٨٠ / ٢
على منى بمنزلة من ربي ... ج ٢٢٦ / ١
على وشيعته هم الفائزون ... ج ١١٢ / ٣
على يوم القيامة على الحوض، لا يدخل الجنة إلا من جاء بجواز من على ... ج ٤٣٩ / ١
على بن أبى طالب باب الدين ... ج ١٨٨ / ١
عليك بتقوى الله والورع والاجتهاد وصدق الحديث ... ج ١٠٤ / ٣
عليك وعليه السلام، إذا أتيت عبدالله فاقراه السلام ... ج ٢٠٥ / ١
عميت عين لا تراك عليها رقيباً ... ج ٤٤٨ / ١

ف

فإذا التبت عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن ... ج ٢٤٢ / ١
فاستمسك بالذى أوحى إليك إنك على صراط مستقيم ... ج ٤٣٤ / ١
فاطمه بضعة منى، من آذاها فقد آذانى ... ج ٤٩ / ٤
فاطمه بهجة قلبى وابناها ثمرة فؤادى وبعلمها نور بصرى ... ج ١١٦ / ٣
فأما ما فرض على القلب من الإيمان، فالإقرار والمعرفة والعقد والرّضا ... ج ١٨٤ / ١
فإن أقرّ بولايتنا ثم مات عنها قبلت منه صلواته وصومه وزكاته وحجّه ... ج ٣٢٠ / ٤

فإن توفيتنى اللهم قبل ذلك فاجعلنى يا رب فيمن يكرّ فى رجعتة... ج ٣ / ٣١٠

فإن سلك الناس كلهم وادياً وسلک على وادياً فاسلك وادى على ... ج ٣ / ١١٧

... فإن أمرنا بغتة فجأة حين لا تنفعه توبة ولا ينجيه من عقابنا ندم... ج ٤ / ١٧٦

فإن رسول الله صلى الله عليه وآله كان مسدداً موفقاً مؤيداً بروح القدس... ج ٢ / ٣٧٨

فإن علياً إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله بصدق الحديث وأداء الأمانة ... ج ١ / ٢٠٥

فإن الغلاة شرّ خلق الله؛ يصغرون عظمة الله ... ج ١ / ٨١

فإن مثل الصلاة كمثل النهر الجارى، كلما صلى صلاة كثرت ما بينهما من الذنوب ... ج ٢ / ٢٥٥

... فإنما مثل أصحابي فيكم كمثل النجوم، بأيها أخذ اهتدى ... ج ٣ / ٦٧

فأنا أولى الناس بالمؤمنين فى كتاب الله عزوجلّ ... ج ٢ / ٤١٢

فأنا من خيار إلى خيار... ج ١ / ٢٢٣

فالحق ما رضيتموه، والباطل ما اسخطتموه... ج ٣ / ٢٧٩

... فرسول الله صلى الله عليه وآله أول من عبد الله تعالى ... ج ٣ / ١٣٠

فرسول الله صلى الله عليه وآله الشهيد علينا بما بلغنا عن الله تبارك وتعالى ... ج ٣ / ٤٦

فرسول الله صلى الله عليه وآله، عندالله مرتضى، ونحن ورثة ذلك الرسول الذى أطلعه الله على ما شاء من غيبه

ج... ١ / ١٣١؛ ج ٢ / ٨٧

... فسبّحنا فسبّحت الملائكة بتسييحنا... ج ٤ / ١٢٠، ١٩٤

فسبّحنا وسبّحت شيعتنا فسبّحت الملائكة لتسييحنا... ج ١ / ١٦٤

فقال عليه السلام: لبقاء العالم على صلاحه ... ج ٣ / ٥٥

فلا تقدموهم فتهلكوا ولا تعلموهم فإنهم أعلم منكم ... ج ١ / ٢١٤

فلما أراد أن يخلق الخلق نثرهم بين يديه فقال لهم: من ربكم؟ ... ج ٣ / ١٨٧

فلو أن رجلاً صنف بين الركن والمقام فصلّى وصام ثم لقي الله وهو مبغض ... ج ٣ / ٢٦٤؛

ج ٤ / ٣١٨

فما ثواب من صلى على النبي وآله بهذه الصلاة؟ الخروج من الذنوب ... ج ٣ / ٢٠١

فمن ادعى للأتبياء ربوبية أو ادعى للأئمة ربوبية... فنحن منه برآء ... ج ١ / ٧٩

... فمن ذا الذى يبلغ معرفة الإمام ويمكنه اختياره ... ج ٤ / ١٥٥

فمن عرفه كان مؤمناً ومن أنكره كان كافراً ... ج ١ / ٢٩٣

فنحن الذين اصطفانا الله عز وجلّ وأورثنا... ج ٢ / ٥١

فوالله، إنى بطرق السماء أعلم منى بطرق الأرض ... ج ١ / ١٣٠

فهل فيكم أحد قال له رسول الله صلى الله عليه وآله: إن من شيعتك رجلاً يدخل فى شفاعته... ج ٣ / ٣٧٢

فهل يجوز أن يقال: قاتل الحسين لعنه الله، أو الأمر بقتله لعنه الله؟... ج ٣ / ٢٤٥

فهم سرّ الله المخزون ... ج ٢ / ٩٥

فهم يحلون ما يشاؤون ويحرّمون ما يشاؤون ولن يشاؤوا إلا أن يشاء الله... ج ١ / ٢٠٦

فى على وفاطمة والحسن والحسين وأهل بيته صلوات الله عليهم... ج ٣ / ١٣١

ق

قال آدم: فمن هؤلاء الخمسة الذين أرى أسمائهم فى هيتتى وصورتى... ج ٣ / ١٤١

قال الله تبارك وتعالى: يا محمد! إننى خلقتك وعلياً نوراً - يعنى روحاً بلا بدن - ... ج ٣ / ١٤٣

قال: إيانا عنى... ج ٢ / ٣٩

قال: على وفاطمة وابناهما... ج ٢ / ٢٨٦ ; ج ٤ / ٣٢٤

قد والله أوتينا ما أوتى سليمان وما لم يؤت سليمان... ج ٤ / ١٧٩

قرأت القرآن ولم أقرأ آل حم... ج ٤ / ٣٢٨

قسّم الله الأرض نصفين فجعلنى فى خيرهما... ج ١ / ٢٢٢

قلب المؤمن عرش الرحمان... ج ٢ / ٩٦

قم فاغتسل وصلّ ما بدا لك، فإنك كنت مقيماً على أمر عظيم... ج ٢ / ٣٥٩

قولوا فينا ما شئتم، ٨٨، ٨٩... ج ١ / ١٠٥

قولوا: اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد... ج ٣ / ١٩٦

قيمة كل امرء ما يحسنه... ج ٣ / ٨١

ك

كان بنو إسرائيل يسوسهم أنبياءهم... ج ١ / ١٥٧

كان على عليه السلام والله عبداً لله صالحاً أخو رسول الله صلى الله عليه وآله... ج ١ / ٨١ ;

ج ٢ / ٧٠

كان على عليه السلام يعمل بكتاب الله وسنة رسوله... ج ١ / ٣١١ ; ج ٤ / ٢٠٩، ٢٦١

ج ٣ / ١٠٦

كذب من زعم أنه يحبني ويغضبك... ج ٣ / ٢٥٩

كذبوا وألحدوا وشبهوا، تعالى الله عن ذلك، إنّه سميع بصير... ج ٣ / ٤١٣

كلّ سهو فى الصلاة يطرح منها غير أنّ الله تعالى يتمّ بالنوافل... ج ٢ / ٢٥٥

كلّ ما استغفرت الله تعالى منه فهو منك، وكلّ ما حمدت الله تعالى فهو منه... ج ٣ / ٤١٧

كلّما أحدث العباد من الذنوب ما لم يكونوا يعملون، أحدث الله لهم من البلاء... ج ٤ / ١٩١

كلمة لا إله إلا الله حصنى، فمن قالها دخل حصنى... ج ٢ / ١٦٩ ; ج ٤ / ٣١٠

كنا أنواراً حول العرش نسيح الله ونقدسه حتى خلق الله سبحانه الملائكة ... ج ١١٩ / ٤
كنت أنا وعلى نوراً بين يدي الله تعالى من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام ... ج ١٣٦ / ٣،

١٤٩؛ ج ١٦٦ / ٤

كنت أنا وعلى نوراً عن يمين العرش ... ج ١٣٧ / ٣

كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به؛ ... ج ٣٧٣ / ١

كنت في صلبه، وهبط بي إلى الأرض في صلبه ... ج ٥٤ / ١

كنت كنزاً مخفياً، فأحببت لأن أعرف ... ج ١٤٢ / ٤

كنت نبياً وأدم بين الماء والطين ... ج ٢١٥ / ٣

كنت نهيتكم عن زيارة القبور، فزوروها ... ج ٣٤٦ / ٣

كونوا دعاة للناس بغير ألسنتكم ... ج ٤٦٥ / ١

كونوا دعاة لنا بغير ألسنتكم ... ج ٩٥ / ٣

كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً ... ج ٧٣ / ٣

كيف يأمر بطاعتهم ويرخص في منازعتهم ... ج ٤٠١ / ٢

ل

لأعطين الراية رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله ... ج ١٩٥ / ٢

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله ... ج ٣٦٦ / ١

لأن الذي يصلي له المصلي أقرب إليه ممن يمر بين يديه ... ج ٢٦٣ / ٢

لأنها أوصت أن لا يصلي عليها الرجلان ... ج ٥٦ / ١

لأي شئ يحتاج إلى النبي والإمام؟ ... ج ٥٥ / ٣

... لا إله إلا أنت، سبحانه وبحمده، ظلمت نفسي ... ج ٣٥٢ / ٤

لا إله إلا الله، محمد رسول الله نصرته بعلي ... ج ١٥٩ / ٣

لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علي حبيب الله ... ج ١٦٣ / ٣

لا أناله الله شفاعة رسول الله ... ج ٣٧٤ / ٣

لا تترك هذه الأمة شيئاً من سنن الأولين حتى تأتيه ... ج ٣١٦ / ٣

لا تجعلونا أرباباً... ... ج ١٦٣ / ١

لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود ... ج ٣٦١ / ٢

لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسئل عن أربع ... ج ٩٢ / ٤، ٣١٤

لا تسبوا الريح فإنها من نفس الرحمان ... ج ١٨٧ / ٤

لا تصلوا على الصلاة البتراء ... ج ٥٧ / ٢؛ ج ١٩٦ / ٣

لا تصلُّوا على صلاةٍ مبتورة، بل صلُّوا إلى أهل بيتي ... ج ٣ / ١٩٣

لا تغتروا بصلاتهم ولا بصيامهم فإنَّ الرجل ربما لهج بالصلاة... ج ١ / ٢٠٤

لا جبر ولا تفويض ولكن أمر بين أمرين ... ج ٣ / ٢٧٣، ٤١٦

لا والله، ما فوض الله إلى أحد من خلقه إلا إلى رسول الله... وإلى الأئمة عليهم السلام ... ج ٣ / ٩٧

لا يدخل الجنة إلا من جاء بجواز من على بن أبي طالب ... ج ١ / ٢٨٧

لا يصلح من لا يعقل... والصدق عزّ، والجهل ذلّ ... ج ٤ / ٣٠٣

لا يعرف الحق بالرجال، إعرف الحق تعرف أهله ... ج ٣ / ٢٩٥

لا يقاس به أحد ممّن خلق الله ... ج ٣ / ٢١٦

لا تخصمهم بالقرآن، فإنَّ القرآن حمّال ذو وجوه... ج ٣ / ٣١

لا ترفعوني فوق حقيّ ... ج ١ / ٧٨

لا تقع في عليّ، فإنّه منّي وأنا منه وهو وليكم بعدى وأنه منّي وأنا منه ... ج ٢ / ٤٠٨

لا تقل هذا، فهو أولى الناس بكم بعدى ... ج ٢ / ٤١٢

لا تقولوا فينا ربّاً وقولوا ما شئتم ولن تبلغوا ... ج ١ / ٨٦

لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق ... ج ٣ / ٢٦٠

لا يحبّ عليّاً منافق ولا يبغض عليّاً مؤمن ... ج ٣ / ٢٦١

لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق ... ج ٣ / ٢٦٢

لا يزال العبد يتقرب إلى النوافل حتّى أكون سمعه الذي يسمع به ... ج ٢ / ٢٦٥

لا، ذاك إلينا إن شئنا فعلنا وإن شئنا لم نفعل ... ج ٤ / ١٨٣

لتركين سنن من كان قبلكم شبراً بشبر وذراعاً بذراع ... ج ٣ / ٣١٥

لساخت الأرض بأهلها ... ج ١ / ١٤٨

لست من جهّالهم ... ج ٣ / ١٧٨

لضربة على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين ... ج ٢ / ٣٦

لعن الله أباحنيفة ... ج ٤ / ٧٠

لكلّ نبي دعوة قد دعا بها وقد سأل سؤلاً، وقد خبأت دعوتي لشفاعتي ... ج ٣ / ٣٧٠

لكلّ نبي وصي ووارث وإنّ عليّاً وصي ووارثي... ... ج ١ / ٢٦٩، ٣٢٩؛ ج ٢ / ٣٨٠

لم تره العيون بمشاهدة الأبصار ولكن رأته القلوب بحقائق الإيمان ... ج ١ / ٤٤٨

لم يجر في بني إسرائيل شيء إلا ويكون في أمّتي مثله حتى المسخ والخسف والقذف ... ج ٣ / ٣٢٥

لم يزل الله عزّ وجلّ عليماً قادراً حيّاً قديماً سميعاً بصيراً لذاته ... ج ٣ / ٤١٣

لما أسرى بي إلى السماء إذا على العرش مكتوب: لا إله إلا الله ... ج ٣ / ١٥٨؛ ج ٢ / ١٦٦

- لَمَّا أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ أَمْرَ بَعْرُضِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ عَلَى ... ج ٣ / ١٦٠
- لَمَّا أُسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ الْأَيْمَنِ: أَنَا اللَّهُ وَحْدِي ... ج ٣ / ١٥٨
- لَمَّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطِيئَةَ قَالَ: يَا رَبُّ! أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي. ... ج ٣ / ٣٨٦
- لَمَّا انْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، عَطَسَ آدَمُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... ج ٣ / ١٦٣
- لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَزَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ ... ج ١ / ١١٦
- لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَفَاةَ دَعَا الْعَبَّاسَ ... ج ١ / ٢٦٤
- لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَعَزَّوَجَلَ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ ... ج ٣ / ١٣٩
- لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَبَا الْبَشَرِ ... ج ٤ / ١٦٩
- لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوباً بِالذَّهَبِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ج ٣ / ١٦٣
- لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ أَوْ السَّادِسَةَ مَلَكاً ... ج ٣ / ١٦٦
- لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ... ج ١ / ٥٥
- لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... ج ٤ / ١٩٧
- لَمَّا نَزَلَتْ: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) الْآيَةَ. اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ ... ج ٣ / ١٢٢
- لِمَوْضِعِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَمَةٌ مَعْلُومَةٌ مِنْ عَرَفْهَا وَاسْتَجَارَ بِهَا أَجِيرٌ ... ج ٣ / ٣٥٤
- لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وِلَايَةِ عَلِيٍّ مَا خَلَقَتْ النَّارُ ... ج ١ / ٥١
- لَوْ اسْتَقَامَتْ لِي الْأُمَّةُ وَثَبِتَتْ لِي الْوَسَادَةُ لِحِكْمَتِي فِي التَّوْرَةِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ... ج ٢ / ٣٦٧
- لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لِمَاجَتِ بِأَهْلِهَا ... ج ١ / ١٦٩
- لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ مَدَادٌ، وَالْغِيَاضُ أَقْلَامٌ، وَالْإِنْسُ كِتَابٌ ... ج ٤ / ١٥٢
- لَوْ أَنَّ النَّبِيَّ نَشَرَ فِخْطَبٍ إِلَيْكَ كَرِيمَتِكَ، هَلْ كُنْتَ تَجِيبُهُ؟ ... ج ١ / ٣٣٤
- لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا لِلَّهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَلْفَ عَامٍ... وَلَمْ يَقُلْ بِمَحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَكْبَهَ اللَّهُ ... ج ١ / ١٥٦
- ج ٢ / ١٦٨؛ ج ٤ / ٣١٩
- لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدًا لِلَّهِ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ... ج ٤ / ٣١٨
- لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بَنِ عَلِيٍّ ائْتَمَّنِي عَلَى السِّيفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ ... ج ١ / ٢٠٢
- لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ... ج ٣ / ١٢٥
- لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ ... ج ٣ / ٣٣٤
- لَوْ قَتَلَ مَا اخْتَلَفَ مِنْ أُمَّتِي رَجُلَانِ ... ج ٢ / ٣١١
- لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ ... ج ٤ / ٢٩٠
- لَوْ كَانَ الْوِزْرُ فِي الْأَصْلِ مَحْكُومًا كَانَ الْمَوْزُورُ فِي الْفِصَاصِ مَظْلُومًا ... ج ٣ / ٤١٧
- لَوْ كَشَفَ لِي الْغَطَاءَ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا ... ج ١ / ١٨٥؛ ج ٢ / ٦١
- لَوْلَانَا مَا عَبْدَ اللَّهُ ... ج ١ / ١٥٣؛ ج ٢ / ١٦٩

لولانا ما عرف الله ... ج ١ / ١٥٣ ؛ ج ٢ / ١٦٩
ليس أحد من المؤمنين قُتِلَ إلا ويرجع حتى يموت ... ج ٣ / ٣٠٤
ليس بين الله وبين حجته حجاب ... ج ٤ / ١٥٠
ليس حيث تذهب ليس يدخل في هذا من أشار بسيفه ودعا الناس إلى خلاف ... ج ٢ / ٥٠
ليس لله على خلقه أن يعرفوا قبل أن يعرفهم ... ج ١ / ٢٨٤
ليس منّا - ولا كرامة - من كان في مصر فيه مائة ألف أو يزيدون ... ج ٣ / ١٠٥
ليس منّا من لم يؤمن بكرتنا ويستحلّ متعتنا ... ج ٣ / ٣٠٨
ليلة أسرى بي إلى السماء نظرت إلى ساق العرش الأيمن ... ج ٣ / ١٥٩
ليلة عرج بي إلى السماء رأيت على باب الجنة مكتوباً: لا إله إلا الله ... ج ٢ / ٢١

٢

ما اجتمع في مجلس قوم لم يذكروا الله عزوجل ولم يذكرنا إلا كان ذلك المجلس حسرة ... ج ٢ / ٢٢٧
ما أجد أحداً أحيا ذكرنا وأحاديث أبي عليه السلام، إلا زارته ... ج ٤ / ١٠٨
ما أودى نبي بمثل ما أوديت ... ج ١ / ١٣٧، ٤١٧
ما ترك صفراء ولا بيضاء ... ج ١ / ٢٦٨
ما تريدون من علي؟ علي مني وأنا من علي وعلى ولي كل مؤمن بعدي ... ج ٢ / ٤٠٩
ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ما تريدون من علي؟ ... ج ٢ / ٤٠٨
ما جعل الله لأحد خيراً في خلاف أمرنا ... ج ١ / ١٥٦
ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني ... ج ٤ / ١٩٥
ما خلق الله العباد إلا ليعرفوه، فإذا عرفوه عبدوه ... ج ٤ / ١٤٤
ما خلقت سماءً مبنية ولا أرضاً مدحية ولا قمراً منيراً ... إلا لاجلكم ومحبتكم ... ج ٢ / ٢١١
ما رأيت إلا جميلاً ... ج ٤ / ٢٩٩
ما زال العبد يتقرب إلى النوافل حتى أكون بصره الذي يُبصر ... ج ٢ / ٣٤٨
ما زال العبد يتقرب إلى النوافل حتى أكون سمعه الذي يسمع به ... ج ٢ / ٦٨
ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك ... ج ١ / ٣٦٣ ؛ ج ٢ / ٦٠
ما قضى مسلم لمسلم حاجة إلا ناداه الله تبارك وتعالى ... ج ٤ / ٢٧٢
ما كان قوم قط في خفض عيش فزال عنهم إلا بذنوب اقترفوها ... ج ٤ / ٢٧٠
ما من شيء ولا من آدمي ولا إنسي ولا جنّي ولا ملك في السماوات إلا ونحن الحجج عليهم ... ج ٢ / ١٧١، ٢٠٣
ما من مؤمن إلا وأنا أولى به في الدنيا والآخرة ... ج ٢ / ٣٩٣
ما من ملك يهبه الله في أمر، ما يهبه إلا بدأ بالإمام ... ج ١ / ١١٧

- ما من نكبة تصيب العبد إلا بذنب... ج ٢٦٩ / ٤
- ما نال الكرامة من الله إلا بطاعته لله ولرسوله... ج ٨١ / ١
- ما يحتمله ملكاً مقرباً ولا نبياً مرسلٌ... ج ٩٢ / ٢
- ما يقول أصحابك في أمير المؤمنين وعيسى و موسى؟ أيهم أعلم؟... ج ٢٠٨ / ٣
- ما يقول الناس في هذه الآية... ج ٣٠٣ / ٣
- ما يمنعك من محمد بن مسلم الثقفي... ج ١٠٧ / ٤
- مثل الصلاة مثل عمود الفسطاط... ج ٢٥٤ / ٢
- مثل أهل بيتي فيكم كمثل باب حطة في بني إسرائيل من دخل غفر له... ج ٧٩ / ٣
- مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك؛... ج ٤٣٨ / ١
- مثل أهل بيتي فيكم كمثل سفينة نوح من ركبها نجا... ج ٣١٤ / ٢
- ... محمد، خير من أخرجه من صلبك، اصطفيته بعدك من ولدك... ج ١٧١ / ٤
- مرّ بأبي عليه السلام رجلٌ وهو يطوف، فضرب بيده على منكبه... ج ١٢٠ / ١
- مرحباً بالأول ومرحباً بالآخر ومرحباً بالحاشر... ج ١٦٤ / ٤
- مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت ولينا حقاً... ج ٢٣٤ / ٣
- مرحباً بك يا أبا عبد الله! يا زين السماوات والأرضين!... ج ١٦٧ / ٢
- معاشر الناس! ما من علم إلا علّمنيه ربّي، وأنا علّمته علياً... ج ١٣٣ / ١
- معاشر الناس! ما من علم إلا وقد أحصاه الله في... ج ٨٢ / ٢
- معرفة أهل كلّ زمان إمامهم الذي تجب عليهم طاعته... ج ١٤٤ / ٤
- المقام الذي أشفع فيه لأمتي... ج ٣٦٣ / ٣
- مقام الشفاعة... ج ٣٦٥ / ٣
- المقام المحمود الشفاعة... ج ٣٦٥ / ٣
- مكتوب على باب الجنة: لا إله إلا الله، محمد رسول الله على أخو رسول الله... ج ١٥٩ / ٣
- من أذى علياً فقد أذاني ومن أذاني فقد أذى الله... ج ٣٤٧ / ٢
- من أبغض علياً فقد أبغضني... ج ٢٦٤ / ٣
- من أتاه أخوه المؤمن في حاجة فإنما هي رحمة من الله تبارك وتعالى... ج ٢٧٣ / ٤
- من أتبعكم نجي ومن خالفكم هلك... ج ٢٤٨ / ١
- من أتبعه أتبع الحق ومن تركه ترك الحق... ج ٣٢٥ / ٢
- من اتقى الله منكم وأصلح فهو منا أهل البيت... ج ١٠٥ / ٤
- من أحب أن يركب سفينة النجاة، ويستمسك بالعمود الوثقى... ج ٢٥٣ / ٣

من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أول النعم ... ج ٣ / ١٩٨ ؛ ج ٤ / ٣١٢
من أحبني وأحب هذين وأباهما وأمهما كان معي في درجتي في الجنة ... ج ٢ / ٣٠٦ ؛ ج ٤ / ٣٤٠
من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنما أحيها ... ج ٣ / ٤٢٥
من أراد التوسل إلى وأن يكون له عندي يد أشفع له بها يوم القيامة ... ج ٣ / ٣٧٠
من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في تقواه ... ج ٣ / ٢١٤
من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في حكمته ... ج ٣ / ٢١٢
من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في حكمه ... ج ٣ / ٢١٢
من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه ... ج ٣ / ٢١٢، ٢١١
من أراد أن ينظر إلى إسرافيل في هيئته، وإلى ميكائيل في رتبته ... ج ٣ / ٢١٤
من أراد أن ينظر في إبراهيم في حلمه، وإلى نوح في فهمه ... ج ٣ / ٢١٤
من أصبح يجد برد حينا على قلبه فليحمد الله على بادي النعم ... ج ٣ / ١٩٨
من أطاع علياً فقد أطاعني ومن أطاعني فقد أطاع الله؛ ... ج ١ / ٢٧٣، ٤٣٦ ؛ ج ٢ / ٣٨٠؛

ج ٤ / ٦٧، ١٣٧ /

من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله ... ج ١ / ٣٣ ؛ ج ٢ / ٣٤٥ ؛ ج ٣ / ١١٧؛

ج ٤ / ٣٥٥ /

من أعطى حظاً من الرفق أعطى حظاً من خير الدنيا والآخرة ... ج ٤ / ٢٩٠
من أقر بتوحيد الله ونفى التشبيه ونزّهه عما لا يليق به ... ج ٣ / ٣٠٩
من أقر بسبعة أشياء فهو مؤمن: البراءة من الجبت والطاغوت ... ج ٣ / ٣٠٨
من أنكر ثلاثة أشياء فليس من شيعتنا ... ج ٣ / ٣٧٢
من أنكر واحداً من الأحياء فقد أنكر الأموات ... ج ٣ / ٤٠٢
من أهان لي ولياً فقد أرسد لمحاربتى ... ج ١ / ٣٧٢
من جائني زائراً لا يعلم له حاجة إلا زيارتي كان حقاً على أن أكون له شفيعاً ... ج ٣ / ٣٤٣
من جالس العلماء وقر ... ج ٢ / ١٢١
من حجّ فزار قبري بعد وفاتي كان كمن زارني في حياتي ... ج ٣ / ٣٤٣
من خاف الله أخاف الله منه كل شئ ... ج ٢ / ٦٤
من خرج منه كان كافراً ... ج ١ / ١٨٨
من زار قبري وجبت له شفاعتي ... ج ٣ / ٣٤٢
من زوج كريمته من شارب الخمر فقد قطع رحمها ... ج ١ / ٣٩٣
من سره أن يتزوج امرأة من أهل الجنة فليتزوج أم أيمن ... ج ٤ / ٦١

من سرّه أن يجمع الله له الخير كلّه فليوال عليّاً بعدى ... ج ١ / ٥٤
من سرّه أن يستكمل الإيمان كلّه فليقل: القول منّي في جميع الأشياء ... ج ٣ / ٢٨٤
من سرّه أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في فهمه ... ج ٣ / ٢١٤
من عاداه فقد عادى الله ... ج ٣ / ٢٦٦
من قال ذلك ودان به فقد اتّخذ مع الله الهةً أخرى وليس من ولايتنا على شىء ... ج ٣ / ٤١٣
من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليف إذّا وعد ... ج ٤ / ٢٦٠
من كنت مولاه فعلى مولاه ... ج ١ / ٢٧٥
من كنت مولاه فهذا علىّ مولاه ... ج ٢ / ١٩٩
من لم يؤمن بحوضى فلا أورده الله حوضى ... ج ٣ / ٣٧٩
من لم يؤمن بشفاعتى فلا أناله الله شفاعتى ... ج ٣ / ٣٦٩
من لم يقدر على ما يكفّر به ذنوبه فليكثر من الصلّاة على محمّد وآله ... ج ٣ / ٢٠٠
من مات على بغض آل محمّد جاء يوم القيامة مكتوباً بين عينيه: آيس من رحمة الله ... ج ٣ / ٢٦٣
من مات على حبّ آل محمّد مات شهيداً ... ج ٤ / ٣٣٦
من مات وفى قلبه بغض لعلى فليمت يهودياً أو نصرانياً ... ج ٣ / ٢٦٩
من مات ولم يحجّ حجّة الإسلام ... ج ٤ / ١٠٢
من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتةً جاهليّة ... ج ٢ / ٣١٣، ٤٠٥؛ ج ٣ / ٢٤٠
من مات وهو يحبّك بعد موتك ختم الله له بالأمن والإيمان ... ج ٣ / ٢٥٧
من نسى الصلّاة علىّ أخطأ طريق الجنّة ... ج ٣ / ٢٠١

ن

الناس عبيد لنا فى الطاعة ... ج ١ / ١٥٩
الناس معادن كمعادن الذهب والفضة ... ج ١ / ١٢٢
النجم، رسول الله صلى الله عليه وآله والعلامات الأوصياء بهم يهتدون ... ج ٣ / ٦٦
النجوم أمانٌ لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتى أمانٌ لأمتى من الاختلاف ... ج ١ / ١٧٥؛

ج ٣ / ٥٧

النجوم أمانٌ لأهل السماء فإذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء ... ج ٣ / ٥٦
النجوم أمانٌ لأهل السماء وأهل بيتى أمانٌ لأمتى ... ج ١ / ١٧٣
النجوم أمانٌ لأهل السماء وأهل بيتى أمانٌ لأهل الأرض ... ج ١ / ١٧٢؛ ج ٣ / ٥٦
النجوم أمانٌ لأهل السماء، فإذا طمست النجوم أتى أهل السماء ما يوعدون ... ج ١ / ١٧٣
النجوم أمانةٌ لأهل السماء وأهل بيتى أمانةٌ لأهل الأرض ... ج ٤ / ١٨٦

نحن - واللّه - الأسماء الحسنى الّتى لا يقبل اللّه من العباد عملاً إلاّ بمعرفتنا... ج ٤ / ١٣٨، ١٤٦
نحن اثنا عشر، هكذا حول عرش ربّنا جلّ وعزّ في مبتدأ خلقنا... ج ٣ / ٣٨٩؛ ج ٤ / ١٤
نحن أصل كلّ خير ومن فروعنا كلّ برّ... ج ١ / ١٥٠، ٣٥٦
نحن الأئمّة الوسط، ونحن شهداء الله تبارك وتعالى على خلقه... ج ٣ / ٤٦
نحن الأئمّة الوسطى ونحن شهداء الله على خلقه... ج ٢ / ١٦٩
نحن الأوّلون والآخرون، ونحن الآمرون... ج ٤ / ١٦٤
نحن الراسخون في العلم ونحن نعلم تأويله... ج ٢ / ١٨٣، ٢٨٤
نحن المحسودون... ج ١ / ١٦٠؛ ج ٢ / ٦٥
نحن النجباء وأفراطنا أفراط الأنبياء، حزينا حزب الله... ج ١ / ٤٢٥
نحن أهل بيت لا يقاس بنا أحد... ج ٣ / ٢١٦
نحن باب حطّكم... ج ٣ / ٧٩
نحن حبل الله الّذى قال الله تعالى... ج ٢ / ١٧٧؛ ج ٣ / ٢٧، ٩٨، ١١٦
نحن حجّة الله، ونحن باب الله، ونحن لسان الله... ج ٤ / ١٣٤
نحن خزّان الله في الدنيا والآخرة، وشيعتنا خزّاننا... ج ٤ / ١٣٩
نحن شجرة النبوّة وبيت الرحمة ومفاتيح الحكمة... ج ٢ / ٩١
نحن عباد الله مكرمون لا نسبته بالقول ونحن بأمره عاملون... ج ٤ / ٢٠٥
نحن عيننا بهؤلاء القوم... ج ٢ / ١٠٨
نحن عيننا بها... ج ٢ / ١٠٧
نحن في العلم والشجاعة سواء، وفي العطايا على قدر ما نؤمر... ج ٣ / ١٣٢
نحن كلمة التقوى وسبل الهدى والمثل الأعلى... ج ١ / ٦٤
نحن كهف لمن التجأ إلينا... ج ٣ / ٣٥٣
نحن لسان الله... ج ٢ / ١٦٥
... نحن منار الهدى ونحن السابقون ونحن الآخرون... ج ٢ / ١٧٣
نحن من شجرة برّنا الله من طينة واحدة، فضلنا من الله... ج ٤ / ٢٠
نحن منهم ونحن بقيّة تلك العترة... ج ٢ / ٤٨؛ ج ٣ / ١٣١
نحن وجه الّذى يؤتى الله منه... ج ٢ / ٣٤٧
نحن وجه الله لا يهلك... ج ٢ / ٣٤٨
... نحن الوسيلة إلى الله والوصلة إلى رضوان الله... ج ٣ / ٩٨
نحن ولاء أمر الله، وخزنة علم الله... ج ٤ / ١٣٩

نحن... بيت الرحمة... ج ١ / ١٠٠

نزلت في حقنا وحق ذريتنا خاصة... ج ٢ / ٥٢

نزلت فينا أهل البيت... ج ٢ / ٢٩١

نزلونا عن الربوبية وقولوا فينا ما شئتم... ج ١ / ١١١

نعمتان مكفورتان: الأمن والعافية... ج ٤ / ٣١٢

النكاح سئى فمن رغب عن سئى فليس منى... ج ٢ / ٢٩٧

و

«وآل محمد»، كانت فمحوها وتركوا آل إبراهيم وآل عمران؛... ج ٢ / ٤٩

وأدنى ما يكون به العبد ضالاً أن لا يعرف حجة الله تبارك وتعالى وشاهده... ج ٢ / ٤٠٢

واعلموا أنه شافع مشفع وقائل مصدق وأنه من شفيع له القرآن يوم القيامة... ج ٣ / ٣٧١

وأقمت الصلاة وآتيت الزكاة وأمرت بالمعروف... ج ٢ / ٢٥١

والذى بعث محمداً صلى الله عليه وآله بالحق نبياً، إن نور أبى طالب يوم القيامة... ج ٣ / ١٥٣

والذى فلق الحبة وبرأ النسمة، لقد سمعت جبرئيل يقول للنبي: يا محمداً!... ج ١ / ٢٤٧

... والذى نفس محمد بيده، لو أن رجلاً عبد الله ألف عام ثم ألف عام... ج ٤ / ٣١١

والذى نفسى بيده، إن هذا وشيعته لهم الفائزون يوم القيامة... ج ٤ / ٢٣٧

والذى نفسى بيده، لا ينفع عبداً عمله إلا بمعرفة حقنا... ج ١ / ٣٩

والذى نفسى بيده، لتتبعن سنن الذين من قبلكم شبراً بشبر... ج ٣ / ٣١٥

والله إنه مما عهد إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنه لا يبغضنى إلا منافق... ج ٣ / ٢٦١

والله عندنا علم الكتاب كله... ج ٣ / ٤٠٠

والله ما قلعت باب خبير ورميت به خلف ظهري أربعين ذراعاً بقوة جسدية... ج ٢ / ١١٢

والله ما نقول بأهوائنا ولا نقول برأينا إلا ما قال ربنا... ج ٤ / ٢٩٣

والله، لقد أعطانى الله... فصل الخطاب... ج ٢ / ٣٥٦

... والله لقد أمرت الناس أن لا يجمعوا فى شهر رمضان إلا فى فريضة... ج ٣ / ٤٢١

والله، لو علم أبوذر ما فى قلب سلمان لقتله... ج ١ / ٢٤٨؛ ج ٣ / ٢٨٥؛ ج ٤ / ١٥٤

والله، لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الإمام لرددته... ج ٣ / ٤٢١

والله، نحن الصراط المستقيم... ج ٣ / ٤٠٩

والإمام - يا طارق! - بشر ملكي وجسد سماوي... ج ٢ / ٩٥

وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا... ج ١ / ٤٢٩

وأما حق سائسك بالملك فأن تطيعه ولا تعصيه... ج ١ / ١٦٦

وإمامتنا أماناً للفرقة... ج ١ / ١٧٥

وإن العلماء ورثة الأنبياء... ج ١ / ٢٦٦

وإن القرآن ظاهره أنيق وباطنه عميق... ج ١ / ٣١٠

وإن الله تعالى اختص لنفسه بعد نبه صلى الله عليه وآله من برهته خاصة... ج ١ / ٣٩٩

وإن للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه... ج ٣ / ١٧٩

وأنا من أهل البيت الذى كان جبريل ينزل إلينا ويصعد من عندنا... ج ١ / ١١٥

وإنه لينظر إلى زواره، فهو أعرف بهم وبأسمائهم... ج ١ / ٣١

وإننى سألكم حين تردون على عنهما كيف خلفتموني فيهما... ج ٤ / ٣١٣

وإياكم الغلو كالغلو من النصارى، فأتى برى من الغالين... ج ١ / ٨٠

وأيدته بالنصر... ج ٢ / ١٣٨

والإيمان مخالطاً لحمك ودمك كما خالط لحمى ودمى... ج ٢ / ٣٢٦

وباسمك الذى جعلته عندهم وبه خصصتهم دون العالمين... ج ٢ / ١٣٠

وبالقائم منكم أعرضى بتسيبى وتهليلى وتقديسى وتكبيرى وتمجيدى... ج ١ / ٥٥

وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة... ج ١ / ٢٤١؛ ج ٢ / ٢٤١

وجبرئيل يقول: بخ بخ من مثلك يابن أبى طالب!... ج ١ / ٣٥٣

وجه دينكم الصلاة... ج ٢ / ٢٥٣

وحق سائسك بالعلم التعظيم له والتوقير لمجلسه... ج ١ / ١٦٥

الوحي هو الإعلام... ج ١ / ١١٨

... والخلق يعرضون وهم حدّاث الحسين عليه السلام تحت العرش وفى ظلّ العرش لا يخافون سوء الحساب... ج

٢ / ٦٣

... وصلى الله طاعة ولى أمره بطاعة رسوله وطاعة رسوله بطاعته... ج ٣ / ١٧٦

وضع رسول الله صلى الله عليه وآله دية العين ودية النفس... ج ٢ / ٣٧٩

وعلى الهادى، بك يا على يهتدى المهتدون من بعدى... ج ١ / ٢٣٩

وقد كنت أدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله كل يوم دخلة وكل ليلة دخلة... ج ٢ / ٣٠٥

وكان أمير المؤمنين عليه السلام فى صلاة الظهر وقد صلى ركعتين وهو راكع وعليه

حلة... ج ٢ / ٣٩٧

وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين دين الله ووجهه... ج ٢ / ٣٤٧

... وكلاً (كلّ ل) شرعت له شريعة، ونهجت له منهاجاً... ج ٤ / ١٦٠

وكننت أنت الرقيب على من ورائهم... ج ٣ / ٤٩

ولا إله إلا الله الذى شرفنا بأوصياء يحفظون الشرايع فى كل الأزمان... ج ١٥٢ / ٢

ولا يكون الذرية من القوم إلا نسلهم من أصلابهم... ج ٥٨ / ٢

ولا يمكن الفرار من حكومتك... ج ١١٣ / ٣

ولد فاطمة عليها السلام والسابق بالخيرات... ج ٥١ / ٢

ولقد قرن الله به صلى الله عليه وآله من لدن أن كان فطيماً أعظم ملك... ج ١٤٣ / ٢

ولم يترك على صلاة الليل قط حتى ليلة الهرير... ج ٢٥٧ / ٢

ولم يقل بمحبتنا أهل البيت، لأكبه الله على منخره فى النار... ج ١٦٨ / ٢

ومن أطاع الرسول فقد أطاع الله... ج ٣٧٧ / ٢

ومن تركه ترك الحق، عهداً معهوداً قبل يومه هذا... ج ٣٢٥ / ٢

ومننت علينا بشهادة الإخلاص لك بموالاة أوليائك الهداة من بعد النذير... ج ١٩١ / ٣

ونحن أمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء... ج ١٨٦ / ٤

ونحن بيت الله... ج ١٠٠ / ١

ونحن فى الأمر والنهى والحلال والحرام يجرى مجرى واحد... ج ١٣٢ / ٣

وهل الإيمان إلا الحب والبغض... ج ٢٥ / ٢

ويحك يا قتاده! إن الله جلّ وعزّ خلق خلقاً من خلقه فجعلهم حججاً على خلقه... ج ١٧٨ / ٣

ويحك يا مفضل! أستم تعلمون أن "من فى السماوات" هم الملائكة... ج ٥٩ / ٢

ويحك، إن الله عزّ وجلّ أقرب إلى من أن يخطر فيما بينى وبينه أحد... ج ٢٦٣ / ٢

ويل لمن أبغضك وكذب فيك... ج ٢٦٠ / ٣

ويلك يا عبيد أهل الشام! إنك بين يدي... ج ١٧٤ / ٣

هـ

هؤلاء خمسة من ولدك، لولاهم ما خلقتك، ولولاهم ما خلقت الجنة ولا النار... ج ١٠٣ / ١

ج / ١٦٩ / ٤

هذا أمير البررة، قاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله... ج ٢٥٨ / ٣

هذا رجل مرّ بقبر نبي من أنبياء الله، فوقع فى يده هذا العظم... ج ٤٢٢ / ٣

هذا كتاب الله الصامت، وأنا كتاب الله الناطق... ج ١٣٥ / ٢

هذا من العلم المكنون. ولولا أنكم سئلتونى ما أخبرتكم... ج ٣٠٣ / ١؛ ج ٢٠٢ / ٣

هذه الآية لآل محمد وأشياعهم... ج ٢٩١ / ٢

هذه شرائع الدين لمن أراد أن يتمسك بها وأراد الله هداه... ج ١١٦ / ٤

هذه نزلت فى آل محمد وأشياعهم... ج ١٢٤ / ٢

هَلَمُوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا... ج ٤٢٨ / ٣

هم آل محمد عليهم السلام ... ج ٥٣ / ٢

هم أمن لمن التجأ إليهم وأمان لمن تمسك بهم ... ج ٣٥٣ / ٣

هم نحن ... ج ٤١ / ٣

هم والله شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل منا... ج ٣٠٦ / ٣

هو آل إبراهيم وآل محمد على العالمين فوضعوا اسماً مكان اسم؛ ... ج ٥٧ / ٢

هو آل إبراهيم وآل محمد على العالمين ... ج ٥٧ / ٢

هو الذى لم يتفاوت فى ذاته ولم يتبعض بتجزئه العدد فى كماله؛... ج ٤٥١ / ١

هو رسول الله صلى الله عليه وآله والأئمة، تعرض عليهم أعمال العباد كل خميس... ج ٤٠ / ٣

هو الشفاعة... ج ٣٦٥ / ٣

هو الطريق إلى معرفة الله عز وجل، وهما صراطان: صراط فى الدنيا وصراف فى الآخرة... ج ٤٣٢ / ١

... هو فاروق هذه الأمة، يفرق بين الحق والباطل... ج ٣٥٨ / ٢

هو المقام الذى أشفع فيه لأمتى ... ج ٣٦٥ / ٣

هو هذا، إنه الإمام الذى أحصى الله تبارك وتعالى فيه علم كل شىء... ج ٨١ / ٢

هى الكلمات التى تلقاها آدم من ربه فتاب عليه ... ج ٣٩٠ / ٣

هى بيوت الأنبياء وبيت على منها ... ج ١٧٣ / ٣

هى بيوت النبى صلى الله عليه وآله... ج ١٧٦ / ٣

هى طاعة الله ومعرفة الإمام ... ج ٣٠٠ / ١

هى لنا خاصة وإيانا عنى ... ج ٥٢ / ٢

هى ولاية أمير المؤمنين ... ج ٧١ / ٣

ى

يا آدم! وكيف عرفت محمداً ولم أخلقه؟ ... ج ٣٨٦ / ٣

يا أبا الحسن! قد كان ما قلت ولكن حين نزل برسول الله صلى الله عليه وآله الأمر ... ج ٢٤٥ / ٢

يا أبا الجارود! ما يقولون لكم فى الحسن والحسين؟ ... ج ٣٣٥ / ١

يا أبا الحسن! طالت غيبتك فقد اشتقت إلى رؤياك ... ج ١١٨ / ٤

يا أبا خالد! النور - والله - الأئمة من آل محمد عليهم السلام إلى يوم القيامة ... ج ٤٤٠ / ١

يا أبا محمد! إن عندنا - والله - سرّاً من سرّ الله ... ج ٩٢ / ٢؛ ج ٣٠٢ / ١

يا أبا محمد! والله إن عندنا سرّاً من سرّ الله ... ج ٣٩٩ / ٣

يا أبا حمزة! لا تضعوا عليّ دون ما رفعه الله ... ج ٨١ / ١

- يا أبان! إنك أخذتني بالقياس، والسنة إذا قيست محق الدين ... ج ٤١٩ / ٣
- يا أم سلمة! اسمعى واشهدى، هذا على بن أبى طالب أخى فى الدنيا وأخى فى الآخرة ... ج ٥٦ / ٤
- يا أيها الناس! إنى تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتى أهل بيتى ... ج ٢١٠ / ١
- يا أيها الناس! والله ما من شى يقربكم من الجنة ويباعدكم عن النار إلا وقد أمرتكم به ... ج ٣٧٧ / ١
- يا بريدة! أحب علياً، فإنما يفعل ما يؤمر به ... ج ٤١٠ / ٢
- يا بريدة! أأنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ ... ج ٢٠٠ / ٢
- يا بريدة! إن علياً وليكم بعدى، فأحب علياً فإنما يفعل ما يؤمر به ... ج ٢٢٩ / ٤
- يا بن أشيم! إن الله عز وجل فوض إلى سليمان بن داود ... ج ١٧٩ / ٤
- يا بنى! إن أبا حنيفة يذكر أنك كنت تصلى والناس يمرّون بين يديك، فلم تنههم ... ج ٢٦٣ / ٢
- يا بنى! إن الذى أصلى له أقرب إلى من الذى مرّ قدامى ... ج ٢٦٣ / ٢
- يا بنى! بأبى أنت وأمى، يا مودع الأسرار ... ج ٢٦٤ / ٢
- يا جابر! أخبرنى عن اللوح الذى رأيت فى يد أمى فاطمة عليها السلام ... ج ٣١٩ / ١
- يا جابر! إن الله أول ما خلق خلق محمداً صلى الله عليه وآله وعترته الهداة ... ج ١٤٧ / ٣
- يا جابر! إن فى الأنبياء والأوصياء خمسة أرواح: روح القدس ... ج ١٤٠ / ٢
- يا جابر! إن هذا الأمر أمر من أمر الله وسر من سر الله ... ج ٩٤ / ٢
- يا جابر! أيكفى من يتحلل التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت؟ ... ج ١٠٢ / ٣
- يا جابر! فإنه استجار بنا أهل البيت ... ج ٣٥٥ / ٣
- ... يا جابر! مثل الإمام مثل الكعبة إذ يؤتى ولا يأتى ... ج ٣٢١ / ٢
- يا جابر! والله، ما يتقرب إلى الله تبارك وتعالى إلا بالطاعة ... ج ١٠٣ / ٣
- يا حبيب من لا حبيب له ... ج ٢٨٨ / ٤
- يا حذيفة! إن حجة الله عليك بعدى. على بن أبى طالب ... ج ٦٤ / ٤
- يا حميد بحق محمد، يا عالى بحق على، يا فاطر بحق فاطمة ... ج ٢٥٣ / ١
- يا خزاعى! نطق روح القدس على لسانك بهذين البيتين ... ج ٣٣٥ / ٣
- يا خيشمة! نحن شجرة النبوة وبيت الرحمة ... ج ٩١ / ٢
- يا داود! لقد عرضت على أعمالكم يوم الخميس ... ج ٤٢ / ٣
- يا دعبل! الإمام بعدى محمد ابنى، وبعد محمد ابنه على ... ج ٣٣٥ / ٣
- يا رجل! إنه إذا كان يوم القيامة أعطى الله علياً من القوة مثل قوة جبرئيل عليه السلام ... ج ٣٥١ / ٢
- يا رسول الله! متى وجبت لك النبوة؟ قال: وآدم بين الروح والجسد ... ج ١١٠ / ١
- يا رسول الله! من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ ... ج ١٩٤ / ٢ / ج ٣٢٤ / ٤

- يا سلمان! من كان وصى موسى؟ ... ج ١ / ٣٢٩
- يا سليمان! ما جاء عن أمير المؤمنين عليه السلام يؤخذ به وما نهى عنه ينتهى عنه ... ج ٤ / ١٣٥
- يا سماعاً! إلينا إياب هذا الخلق وعلينا حسابهم ... ج ٣ / ٣٧٣
- يا صالح! إنا والله عبيد مخلوقون، لنا ربّ نعبده إن لم نعبده عدّنا ... ج ٤ / ٢٠٦
- يا عبدالله! ما تقول الشيعة في علي وموسى وعيسى؟ ... ج ٣ / ٢٠٨
- يا علي! أما علمت أنّ من أحبّنا وأتخذ محبّتنا أسكنه الله معنا؟ ... ج ٣ / ٢٢٤
- يا علي! أنا المنذر وأنت الهادي ... ج ٣ / ٥٤
- يا علي! أنت أخي ووزيرى وصاحب لوائى فى الدنيا والآخرة... ج ١ / ٤٣٧
- يا علي! أنت إمام المسلمين، وأمير المؤمنين ... ج ١ / ٥٣
- يا علي! أنت الإمام والخليفة بعدى، حربك حربى وسلمك سلمى ... ج ٤ / ١٧٢
- يا علي! أنت بابى الذى أوتى منه ... ج ١ / ١٩٣
- يا علي! أنت بمنزلة الكعبة تؤتى ولا تأتى ... ج ٢ / ٣٢١
- يا علي! أنت حجة الله وأنت باب الله ... ج ١ / ١٩٤، ٢٧٤
- يا علي! أنت سيّد فى الدنيا وسيّد فى الآخرة ... ج ٢ / ٣٤٦
- يا علي! أنت قسيم الجنة والنار... ج ٢ / ٣٥٣
- ... يا علي! أنت منى وأنا منك، نيط لحمك بلحمى ودمك بدمى ... ج ٣ / ٩٨
- يا علي! إنّ ربّى عزوجل ملكنى الشفاعة فى أهل التوحيد من أمتى ... ج ٣ / ٣٦٢
- يا علي! إنّ شيعتك مفعور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب. ... ج ١ / ٤٢٤
- يا علي! بك يهتدى المهتدون من بعدى؛ ... ج ١ / ٢٣٧، ٤٠٥، ٢٤٥
- يا علي! بكم يفتح هذا الأمر، وبكم يختم، عليكم بالصبر ... ج ١ / ٤٢٥
- يا علي! شيعتك هم الفائزون يوم القيامة، فمن أهان واحداً منهم فقد أهانك ... ج ١ / ٤٢٣
- يا علي! طوبى لمن أحبّك وصدق فيك ... ج ٣ / ٢٥٩
- يا علي! ما عرف الله إلا أنا وأنت، وما عرفنى إلا الله وأنت ... ج ٣ / ٦٩؛ ج ٤ / ١٥٣
- يا علي! ما عرف الله حق معرفته غيرى وغيرك ... ج ٤ / ١٥٣
- يا علي! من أحبّنى وأحبّك وأحبّ الائمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده ... ج ٣ / ١٩٨
- يا علي! من أطاعك فقد أطاعنى ومن أطاعنى فقد أطاع الله ... ج ٢ / ٦١
- يا علي! من صلّى على كلّ يوم أو كلّ ليلة وجبت له شفاعتى ... ج ٣ / ٢٠٢
- يا علي! يا أبا محمّد! أنتجز عداة محمّد وتقضى دينه وتقبض تراثه؟ ... ج ١ / ٢٦٤
- يا علي! من فارقتى فقد فارقت الله ... ج ٣ / ١١١

يا عمار! إذا رأيت علياً سلك وادياً وسلک الناس وادياً غيره فاسلك مع علي... ج ١ / ٢٤٤

يا فاطمة! نبينا أفضل الأنبياء وهو أبوك ووصينا خير الأوصياء وهو بعلك... ج ١ / ٣٢٩

يا محمد! إن الله تبارك وتعالى لم يزل متفرداً بوحدايته... ج ٣ / ١٤٤؛ ج ٤ / ١٦٨

يا محمد! إن الله جعلك سيد الأنبياء، وجعل علياً سيد الأوصياء وخيرهم... ج ٣ / ١٥٣

يا محمد! إنني خلقتك و علياً نوراً - يعني روحاً بلا بدن -... ج ٤ / ١٦٧

يا محمد! سلهم على ماذا بعثتم؟... ج ٣ / ٣٩

يا محمد! فهؤلاء الأئمة من بعدك، أعلام الهدى ومصايح الدجى... ج ٣ / ٤٠٩

يا محمد! هذه الديانة التي من تقدمها مرق، ومن تخلف عنها محق... ج ٣ / ١٤٤

يا محمد، إنني اطّلت إلى أهل الأرض إطلاعةً فاخترتك منها... ج ٣ / ١٠٩

يا معشر الناس! سلوني قبل أن تفقدوني، هذا سفظ العلم... ج ٤ / ١٤٨

يا مفضل! كنا عند ربنا ليس عنده أحد غيرنا في ظلّة خضراء... ج ٣ / ١٤٦

يا من سبقت رحمته غضبه... ج ٣ / ١١٤

يا هشام! إن لله على الناس حجّتين: حجّة ظاهرة وحجّة باطنة... ج ١ / ٤٢٩

يا يهودى! إن موسى لو أدركنى ثم لم يؤمن بى وبنبوتى، ما نفعه إيمانه شيئاً... ج ١ / ٢٥٥

يا يهودى! ومن ذرّيتى المهدي، إذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته... ج ١ / ٢٥٥

يا بن آدم! اتظن أن الذى نهاك دهاك، وإنما دهاك أسفلك وأعلاك والله برئ من ذلك... ج ٣ / ٤١٦

يا بن أبى قحافة! أثرت أباك ولأرث أبى؟... ج ٤ / ٥٦

يا بن أبى محمود! إذا أخذ الناس يميناً وشمالاً فالزم طريقتنا... ج ٢ / ٣٠٢

يا بن أبى يعفور! إن الله تبارك وتعالى واحد متوحد بالوحدانية... ج ٢ / ١٧٠

يا زيد! خالفوا الناس بأخلاقهم، صلّوا فى مساجدهم... ج ٣ / ٧٣

يحشر المتكبرون فى صور الذر يوم القيامة... ج ٣ / ٣٢٥

يحمل هذا الدين فى كلّ قرن عدول ينفون عنه تأويل المبطلين وتحريف الغالين... ج ٢ / ١٦٣

يريدون ليطفؤوا ولاية أمير المؤمنين عليه السلام بأفواههم... ج ٣ / ٢٢٢

يعنى بالمؤمنين: الأئمة، لم يتخذوا الولائج من دونهم... ج ٤ / ٦٦

يقوم الناس يوم القيامة مقدار أربعين عاماً وتؤمر الشمس... ج ٣ / ٣٦٣

يكون فى هذه الأمة كلّ ما كان فى الأمم السالفة حذو النعل بالنعل... ج ٣ / ٣١٤

يكون فى هذه الأمة كلّ ما كان فى بنى إسرائيل حذو النعل بالنعل... ج ٣ / ٧٧

يملاّ الله به الأرض عدلاً وقسطاً بعد ما ملئت جوراً وظلماً... ج ١ / ١٦٥؛

يوشع بن نون سبق إلى موسى، ومؤمن آل يس سبق إلى عيسى ... ج ٣ / ٣٨٣

سروده ها

الف

أخذ النبي يد الحسين وصنوه ... ج ٤ / ٣٤١

إنَّ الإلهَ الَّذِي لا شىَ يشبهه ... ج ٣ / ٣٢٤

إنِّي لأَكنتم من علمى جواهره ... ج ١ / ٣٠٥

ت

تهددنى بجبارٍ عنيد ... ج ٤ / ٢٦٤

ج

جائيت سواراً أبا شمله ... ج ٣ / ٣٢٦

س

سادة قادة لكلّ جميع ... ج ١ / ١٥٧

ف

فإنّه شمس فضل هم كواكبها ... ج ١ / ١٠٤

ل

لعبت هاشم بالملك فلا ... ج ٢ / ٢٦٩ ; ج ٣ / ٤٢٩

ليت أشياخى بيدر شهدوا ... ج ٤ / ٢٦٣

م

ملكنا فكان العفو منّا سجيّة ... ج ٤ / ٢٨٠

و

وأحمد هذا المصطفى؟ أم وصيّيه ... ج ٢ / ٩٧

وكلّ آى أتى الرسل الكرام بها ... ج ١ / ١٠٤

هـ

هو الشمس؟ أم نور الضريح يلوح؟ ... ج ٢ / ٩٧

ى

يا آل بيت رسول الله حبّكم ... ج ٣ / ٣٩٤

كفتارها

الف

- آخر سورة نزلت من القرآن سورة المائدة... ج ٢ / ٢٦٧
- اتفقت العلماء على ثبوت الشفاعة للنبي صلى الله عليه وآله... ج ٣ / ٣٧٩
- اجتهدوا فأخطأوا... ج ٣ / ٢٤٣
- الإجماع على الشفاعة... ج ٣ / ٣٧٩
- أجمعت الأمة على عصمة الأنبياء في ما يتعلّق بالتبليغ وغيره... ج ٢ / ١٨١
- أجمعت الشيعة عليها (الرجعة) في جميع الأعصار... ج ٣ / ٢٩٩
- إذعان النفس للحق على سبيل التصديق... ج ٣ / ٢٣٩
- أصحّ الزيارات سنداً وأعمّها مورداً وأفصحها لفظاً وأبلغها معنى وأعلاها شأناً... ج ١ / ٧٤
- أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم... ج ١ / ٤٣٢
- اعتقادنا في الرجعة أنّها حق... ج ٣ / ٢٩٧
- اعتقادنا في الشفاعة أنّها لمن ارتضى الله دينه من أهل الكباير والصغائر... ج ٣ / ٣٧٨
- اعتقادنا في الغلاة والمفوضة أنّهم كفّار باللّٰه تعالى... ج ١ / ٨٣
- أعظم ما نعمة الناس على بنى أمية شيان: أحدهما تكلمهم في على... ج ٢ / ٢٦٩
- أقوى ما يدلّ على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام وولايته آية الولاية... ج ٢ / ٣٩٩
- الذين وقع الحثّ على التمسك بهم من أهل البيت النبويّ والعترة الطاهرة... ج ١ / ١٠١
- أمّا ما ذكرت ثلاثاً قالهن رسول الله صلى الله عليه وآله فلن أسبّه... ج ٢ / ١٩٤
- إنّ أعهد فقد عهد من هو خير منّي، يعنى أبا بكر... ج ١ / ٣١٤
- إنّ أمّتى لا تجتمع على خطأ... ج ١ / ٤١٦؛ ج ٢ / ٤٦
- إنّ أهل البيت غالباً يكونون أعرف بصاحب البيت وأحواله... ج ١ / ١٠١
- إنّ ذكر الثقات مشايخهم مقروناً بالرّضيلة والرّحمة قرين للمدح... ج ١ / ٤٧
- إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله يشفع يوم القيامة في مذنبى أمته من الشيعة... ج ٣ / ٣٧٨
- إنّ زيارة الجامعة الكبيرة أعظم الزيارات شأناً وأعلاها مكانة ومكاناً... ج ١ / ٧٥
- أنّ للإمام سلطنة مطلقة على الرعية من قبل الله تعالى... ج ٢ / ٣٩٢
- إنّ الناس يصيرون يوم القيامة جثاء كلّ أمة تتبع نبيّها... ج ٣ / ٣٦٥

إنَّه تعالى أمر المؤمنين بالكون مع الصادقين ... ج ٢ / ٤٣

إنَّه معصوم من الذنوب، بعد النبوة وقبلها ... ج ٢ / ١٨١

أول من تختم باليسار معاوية ... ج ٣ / ١٩٤

الإيمان اعتقاد بالجنان وعمل بالأركان وقول باللسان ... ج ٣ / ٢٤١

الإيمان قول باللسان وتصديق بالجنان وعمل بالأركان ... ج ٣ / ٢٤١

الإيمان هو الاعتقاد الجازم ... ج ١ / ١٨١

ب

بخ بخ لك يا أبا الحسن! وأين مثلك يا أبا الحسن؟! ... ج ٣ / ٢١٣

بل يجب أن يكون منزهاً حتّى عمّا ينافى المروءة ... ج ٢ / ١٨٤

ت

تفويض الأحكام والأفعال بأن يثبت ما رآه حسناً ... ج ١ / ٣٨٨؛ ج ٢ / ٣٨٢

ث

ثمّ مذهبنا نحن فى محاربي أمير المؤمنين عليه السلام معروف ... ج ٣ / ١٢١

ح

الحجبة متقومة بالمنجزية على تقدير الموافقة ... ج ٢ / ١٦٠

حسبنا كتاب الله ... ج ٣ / ٤٢٩

ر

رأتك عين الله وضربتك يد الله، ٧١ ... ج ٢ / ٣٤٨

رأيت ربّ العزّة فى المنام فقال لى: يا سريج! سل حاجتك ... ج ٣ / ٤١٦

الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله... وبين أن يكتب لنا ذلك الكتاب... ج ٣ / ٤٣٠

ز

زيارة الله زيارة أنبيائه وحججه صلوات الله عليهم ... ج ١ / ٣٥

الزيارة حضور الزائر عند المزور ... ج ١ / ٣٠، ٤٢

ش

الشفاعة ثابتة للرسل والأخيار فى حق الكبائر ... ج ٣ / ٣٧٥

الشفاعة حق والحوض حق... ج ٣ / ٣٨٠

شيعة على أتباعه ... ج ٣ / ٢٨٠

ع

عتره الرجل: نسله ورهطه الادنون ... ج ١ / ٢١٢

العتره: ولد الرجل وذريته وعقبه من صلبه ... ج ١ / ٢١٢

العصمة، لطفاً خفىّ يفعل الله تعالى بالمكلف بحيث لا يكون له داع... ج ٢ / ١٧٩

العصمة، لطفاً يفعله الله بالمكلف بحيث يمنع منه وقوع المعصية... ج ٢ / ١٧٩

علم كلاً وقدره كلاً ووجود كلاً... ج ١ / ٤٥١

عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين من بعدى... ج ٢ / ٢٥

ف

فإنها فوق كلام المخلوق وتحت كلام الخالق... ج ١ / ٧٦

فأهل البيت منهم أولى منهم بذلك لأنهم امتازوا عنهم بخصوصيات... ج ١ / ٢١٥

فضلهم الله على العالمين بالنبوة على الناس كلهم... ج ٢ / ٥٥

الفقيه في الدين كلّ الفقيه؛ من كانت عقائده صحيحة وأعماله وأفعاله صحيحة... ج ١ / ١٩١

ق

قد اجتمعت الإمامية على أنّ الله تعالى عند ظهور القائم صاحب الزمان عليه السلام... ج ٣ / ٢٩٧

ك

كان أولنا برسول الله صلى الله عليه وآله لحوقاً وأشدتنا به لزوقاً... ج ٢ / ٣٠٤

كان في علم الله أنهم يصبرون على ما يصيبهم فجعلهم أئمة... ج ٢ / ١٨٨

كان يصلّى في كلّ يوم و ليلة ألف ركعة... ج ٢ / ٢٥٦

كانت الملائكة تسلم عليه... ج ١ / ١١٦

كأنّي لم أسمع هذه الآية... ج ١ / ٣٤٠

كأنّي لم أقرأ هذه الآية من كتاب الله؛... ج ١ / ٣٣٩

كلّ رسول نبيّ وليس كلّ نبيّ رسول... ج ١ / ٣٤١

كنّا بنور إيماننا نحبّ على بن أبي طالب... ج ٣ / ١٩٩

كنّا بنور أولادنا بحبّ على بن أبي طالب... ج ٣ / ١٩٩

ل

لا تأتوه بشي، فإنه قد غلبه الوجد وعندكم القرآن... ج ٣ / ٤٣٠

لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله... ج ٣ / ٣٤٤

لا تجتمع أمتي على الضلالة... ج ٢ / ٤٠٤

لا خلاف فيها بين المسلمين بأنّها من ضروريات الدين... ج ٣ / ٣٧٤

لقد أخذوها من عين صافية... ج ٣ / ٤١٩

لولا على لهلك عثمان... ج ٣ / ٤٢١

لولا على لهلك عمر... ج ٣ / ٤٢١

ما كنّا نعرف المنافقين إلا بتكذيبهم لله ورسوله ... ج ٣ / ٢٦٣

ما من معقول إلا وله محسوس ... ج ٣ / ٦٤

ما همّنى أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر عليهما السلام فتوسلت به... ج ٣ / ٣٤٩

من أحبّ كريمته لم يكتب بعد العصر؛ ... ج ١ / ٣٩٣

ن

النور هو الظاهر بنفسه والمظهر لغيره ... ج ٢ / ١٣٢

و

وإذا التجأ إلى حرم الله أو حرم رسوله أو أحد الأئمة عليهم السلام لم يقم الحد... ج ٣ / ٣٥٧

وألزم على جميع الأشياء طاعتهم حتّى الجمادات من السماويات والأرضيات... ج ١ / ٣٩٠؛

ج ٢ / ٣٨٤ /

وإنّ رسول الله والأئمة من عترته خاصّة، لا يخفى عليهم بعد الوفاة أحوال شيعتهم ... ج ١ / ٣٢

وإنّ فصاحة ألفاظها وبلاغة مضامينها تنادى بصدورها عن ينبوع الوحي والإلهام ... ج ١ / ٧١

وأنّها أكمل الزيارات وأحسنها... ج ١ / ٧٣

ورثناهن عن آباء صدق ... ج ١ / ٢٥٩

وعثمان سقّفها وعمر حيطانها(!!)... ج ٣ / ٨٤

ولا تقام الحدود فى المساجد ولا فى مشاهد الأئمة عليهم السلام ... ج ٣ / ٣٥٧

الولاية التشريعيّة الإلهية الثابتة لهم من الله سبحانه وتعالى فى عالم التشريع ... ج ٢ / ٣٩١

وهم أصحاب الكساء الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم تطهيراً... ج ١ / ٢١٧

وهى ثابتة عندنا للنبي صلى الله عليه وآله ولأصحابه المنتجبين والأئمة ... ج ٣ / ٣٧٨

ويل لمن شفاعؤه خصمائه... ج ٣ / ٤٩

هـ

هذا مولاي ومولى كل مؤمن ومن لم يكن مولاه فليس بمؤمن... ج ١ / ١٤٤

كتاب نامه

الف

- ١ . ابواب الجنان: شيخ خضر شلال نجفي، متوفى ١٢٥٠ هـ .
- ٢ . الاتحاف بحب الأشراف: عبدالله شبراوى شافعى، شريف رضى، قم، سال ١٣٦٣ ش.
- ٣ . اتحاف الساده المتقين فى شرح احياء علوم الدين: محمد بن محمد حسينى زبيدى، دارالكتب علميه، بيروت، لبنان.
- ٤ . الاحتجاج: احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، تحقيق سيد محمدباقر خرسان، دارالنعمان، سال ١٣٨٦.
- ٥ . الإحكام فى اصول الأحكام: على بن محمد آمدى، دارالكتب عربى، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٦.
- ٦ . احكام القرآن: ابن العربى، مالكى، دارالكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤١٦.
- ٧ . الاخبار الطوال: احمد بن داوود دينورى، تحقيق: عبدالمنعم عامر، نشر رضى، چاپ يكم، سال ١٩٦٠ م.
- ٨ . الاختصاص: ابى عبدالله محمد بن نعمان عكبرى بغدادى ملقب به شيخ مفيد، جامعه مدرسين، قم.
- ٩ . اختيار معرفة الرجال (رجال كشى): محمد بن حسن طوسى معروف به شيخ الطائفه، تحقيق سيد مهدى رجائى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، سال ١٤٠٤.
- ١٠ . ادب المجالسه: ابن عبدالبر، چاپ اول، دارالصحابه للتراث، ١٤٠٩.
- ١١ . الأدب المفرد: محمد بن إسماعيل بخارى، مؤسسه الكتب الثقافيه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٦.
- ١٢ . الاربعين (مخطوط): حافظ ابو محمد بن ابو الفوارس.

- ١٣ . *الاربعون حديثاً في امامة أمير المؤمنين عليه السلام*: شيخ سليمان بن عبدالله ماحوزي بحراني، تحقيق: سيد مهدي رجائي، چاپ امير، سال ١٤١٧.
- ١٤ . *ارشاد الساري في شرح صحيح البخاري*: شهاب الدين قسطلاني، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- ١٥ . *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*: محمد بن محمد بن نعمان معروف به شيخ مفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت، دار المفيد، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
- ١٦ . *ارشاد القلوب*: ابو محمد حسن بن محمد ديلمی، مؤسسه اعلمی، بيروت، لبنان.
- ١٧ . *اسباب نزول الآيات*: علي بن احمد واحدي، تحقيق: صفوان عدنان داودي، دارالقلم، الدار الشاميه، دمشق - بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٥.
- ١٨ . *الاستبصار*: ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، دارالكتب اسلاميه، تهران، سال ١٣٩٠.
- ١٩ . *استخراج المرام من استقصاء الانعام*: سيد علي حسيني ميلاني، مركز حقايق اسلامي، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢٥.
- ٢٠ . *الإستيعاب في معرفة الاصحاب*: يوسف بن عبدالله نمری (ابن عبدالبر)، تحقيق: علي محمد بجاوي، دار الجيل، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
- ٢١ . *أسد الغابه في معرفة الصحابة*: عزالدين بن اثير جزري، دار الكتب العربي، بيروت، بي تاو دارالكتب علميه.
- ٢٢ . *اسعاف الراغبين*: محمد بن علي صبان شافعي، العثمانيه، مصر.
- ٢٣ . *اسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب* عليهما السلام: حافظ شمس الديني جزري.
- ٢٤ . *اشعه اللمعات في شرح المشكاة*: عبدالحق ابن سيف الدين دهلوي.
- ٢٥ . *الإصابة في تمييز الصحابة*: ابن حجر عسقلاني، دار الكتب العلميه، بيروت، سال ١٤١٥.
- ٢٦ . *اضواء البيان في ايضاح القرآن*: محمد امين بن محمد مختار جكني شنقيطي، دارالفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٥ هـ.
- ٢٧ . *الاعتقادات في دين الاماميه*: محمد بن علي بن حسين بن بابويه، معروف به شيخ صدوق، دارالمفيد، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤.
- ٢٨ . *الأعلام*: خيرالدين بن محمود زرکلی دمشقي، دارالعلم للملايين، چاپ پنجم.
- ٢٩ . *اعيان الشيعة*: سيد محسن امين، دارالتعارف، بيروت، لبنان، سال ١٤٠٣.
- ٣٠ . *الاغانى*: ابوالفرج اصفهاني، تحقيق: سمير جابر، دارالفكر، بيروت، چاپ دوم.

- ٣١ . الإقبال بصالح الأعمال: سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر، ابن طاووس.
- ٣٢ . الأكمال فى أسماء الرجال: خطيب تبريزى، مؤسسه اهل البيت عليهم السلام.
- ٣٣ . الأم: محمد بن ادريس شافعى، دار الفكر، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.
- ٣٤ . الأمالى: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، ملقب به شيخ مفيد، جامعه مدرسين، قم.
- ٣٥ . الأمالى: ابوالقاسم على بن طاهر ابى احمد الحسين، معروف به سيد مرتضى، كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٣.
- ٣٦ . الأمالى: محمد بن حسن طوسى (شيخ طوسى)، تحقيق مؤسسه بعثت، نشر دار الثقافه، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٤.
- ٣٧ . الأمالى: محمد بن على بن حسين بن بابويه معروف به شيخ صدوق، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميه مؤسسه البعثه، مؤسسه البعثه، قم، بى تا.
- ٣٨ . الإمامه والسياسة: عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، تحقيق: محمد زينى، مؤسسه الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، چاپ يكم، سال ١٤١٣.
- ٣٩ . امتاع الاسماع: تقى الدين احمد بن على بن عبدالقادر بن محمد مقريزى، دارالكتب علميه، بيروت، لبنان، سال ١٤٢٠.
- ٤٠ . الأنساب: عبدالكريم بن محمد تميمى سمعانى، تحقيق: عبدالله عمر بارودى، دار الجنان، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٨.
- ٤١ . أنساب الأشراف: احمد بن يحيى بلاذرى، تحقيق محمد باقر محمودى، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ يكم، سال ١٣٩٤.
- ٤٢ . الأنوار البهيئه: شيخ عباس بن محمدرضا قمى، چاپ يكم، مؤسسه نشر اسلامى، سال ١٤١٧.
- ٤٣ . الأنوار اللامعه فى شرح الزيارة الجامعة: سيد عبدالله شبر، چاپ اول، مؤسسه وفاء، بيروت، ١٤٠٣.
- ٤٤ . أوائل المقالات: محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، تحقيق: شيخ ابراهيم انصارى، دار المفيد، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
- ٤٥ . اهل بيت عليهم السلام در نهج البلاغه: سيد على حسيني ميلانى، نشر مركز حقايق اسلامى، قم، چاپ يكم، سال ١٣٨٩ ش.
- ٤٦ . ايضاح دفاين النواصب: ابوالحسن محمد بن احمد بن على بن حسن بن شاذان قمى.

٤٧ . الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة: شيخ محمد بن حسن حرعاملی، دليل ما، قم، ١٤٢٢.

ب

٤٨ . بحار الانوار: محمد باقر مجلسی (علامة مجلسی)، مؤسسه وفا، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.

٤٩ . البداية والنهاية: اسماعيل بن عمر قرشي بصری (ابن كثير)، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٨.

٥٠ . البرهان في تفسير القرآن: سيد هاشم بن سليمان بن عبدالجواد حسيني بحراني، مؤسسه بعثت.

٥١ . بشارة المصطفى: محمد بن علي طبري، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ١٤٢٠.

٥٢ . بصائر الدرجات: محمد بن حسن بن فروخ صفار، اعلمي، تهران، چاپ يكم، سال ١٤٠٤.

٥٣ . البيان في تفسير القرآن: سيد ابوالقاسم موسوي خويي، دارالزهراء، بيروت، لبنان، سال ١٣٩٥.

ت

٥٤ . تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة: سيد شرف الدين علي حسيني، استرآبادي نجفي، مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

٥٥ . تأويل مختلف الحديث: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة، دارالكتب علميه، بيروت.

٥٦ . التاج الجامع للاصول في احاديث الرسول: منصور علي ناصيف، دار احياء التراث العربي، بيروت.

٥٧ . تاج العروس من جواهر القاموس: محب الدين محمد مرتضى زبيدي حنفي، تحقيق: علي شيري، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٤.

٥٨ . تاريخ ابن خلدون: عبدالرحمان بن خلدون مغربي، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، سال ١٣٨٩.

٥٩ . تاريخ الاسلام: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبي، دار الكتاب العربي، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

٦٠ . تاريخ بغداد: احمد بن علي خطيب بغدادی، دارالكتب العلمية، بيروت، سال ١٤١٧.

٦١ . تاريخ الخلفاء: جلال الدين عبدالرحمان بن ابی بكر سيوطی، انتشارات شريف رضى، چاپ يكم، سال ١٤١١.

- ٦٢ . *التاريخ الصغير*: محمد بن إسماعيل بخارى، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار المعرفة، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٦.
- ٦٣ . *تاريخ الطبري*: محمد بن جرير بن يزيد طبري، مؤسسه اعلمى، بيروت، چاپ چهارم، سال ١٤٠٣.
- ٦٤ . *التاريخ الكبير*: محمد بن اسماعيل بخارى، مكتبة الاسلاميه، دياربكر، تركيه، بى تا.
- ٦٥ . *تاريخ مدينة دمشق*: على بن حسين بن عساكر (ابن عساكر)، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٥.
- ٦٦ . *تاريخ يعقوبى*: احمد بن ابى يعقوب يعقوبى، انتشارات دار صادر، بى تا.
- ٦٧ . *تجريد الاعتقاد*: شيخ نصير الدين طوسى، تحقيق محمدجواد حسيني جلالى، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ يكم.
- ٦٨ . *التحصين*: سيد رضى الدين على بن طاووس حلى، مؤسسه ثقلين، قم، سال ١٤١٣.
- ٦٩ . *تحف العقول*: حسن بن على بن حسين بن شعبه حرانى، تحقيق: على اكبر غفارى، مؤسسه نشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.
- ٧٠ . *تحفه الاحوذى بشرح جامع الترمذى*: محمد بن عبدالرحمان بن عبدالرحيم مباركفورى، دارالكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٠.
- ٧١ . *تحقيق الاصول*: سيد على حسيني ميلانى، مركز حقايق اسلامى، قم.
- ٧٢ . *التحقيق فى نفى التحريف عن القرآن الشريف*: سيد على حسيني ميلانى، مركز حقايق اسلامى، قم.
- ٧٣ . *تذكرة الحفاظ*: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
- ٧٤ . *تذكرة الخواص*: سبط ابن جوزى، مكتبه نينوى الحديثه، تهران، بى تا.
- ٧٥ . *ترجمة الامام الحسين عليه السلام ابن عساكر*: ابوالقاسم على بن حسين بن هبه الله شافعى، معروف به «ابن عساكر» تحقيق شيخ محمدباقر محمودى، مجمع احياء الثقافة الإسلاميه، قم، سال ١٤١٤.
- ٧٦ . *تشيد المراجعات وتنفيذ المكابرات*: سيد على حسيني ميلانى، مركز حقايق اسلامى، قم، چاپ سوم، سال ١٤٢٦.
- ٧٧ . *التعليقه على منهج المقال*: آقا محمدباقر بن محمد اكمل، معروف به وحيد بهبهانى.

٧٨. تفسير آلوسی (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم): محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهاردهم، سال ١٤٠٥.
٧٩. تفسیر ابن ابی حاتم (تفسیر القرآن العظیم): ابو محمد عبدالرحمان بن محمد بن ابی حاتم رازی، تحقیق: اسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، بی تا.
٨٠. تفسیر ابن العربی: محیی الدین محمد بن علی طائی اندلسی، قاهره، سال ١٩٥٧ م.
٨١. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): اسماعیل بن عمر قرشی بصری (ابن کثیر)، دار المعرفة، لبنان، چاپ یکم، سال ١٤١٢.
٨٢. تفسیر ابی السعود: ابوالسعود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
٨٣. تفسیر الاصفی: مولا محمد محسن فیض کاشانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ یکم، سال ١٤١٨.
٨٤. تفسیر البحر المحیط: ابو حیان اندلسی، تحقیق: جمعی از محققین، دار الکتب العلمیة، چاپ یکم، سال ١٤٢٢.
٨٥. تفسیر البغوی (معالم التنزیل فی تفسیر القرآن): حسین بن مسعود بغوی، تحقیق: خالد عبدالرحمان عک، دار المعرفة، بی تا.
٨٦. تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل): ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی بیضاوی، بیروت، دارالکتب علمیه، سال ١٤٠٨.
٨٧. تفسیر التبیان (التبیان فی تفسیر القرآن): ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ یکم، سال ١٤٠٩.
٨٨. تفسیر الثعلبی (الکشف و البیان): احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ یکم، سال ١٤٢٢.
٨٩. تفسیر جوامع الجامع: امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ یکم، سال ١٤١٨.
٩٠. تفسیر الرازی (مفاتیح الغیب): محمد بن عمر (فخر رازی)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ١٤٢٠.
٩١. تفسیر السمرقندی (بحر العلوم): نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، تحقیق: محمود مطرجی، دار الفکر، بی تا.

۹۲. *تفسیر السمعانی*: منصور بن محمد بن عبدالجبار سمعانی، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، دار الوطن، ریاض، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.
۹۳. *تفسیر الصافی*: ملا محسن فیض کاشانی، مکتبۃ الصدر، تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.
۹۴. *تفسیر الطبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)*: محمد بن جریر بن یزید طبری، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.
۹۵. *تفسیر العیاشی*: محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (عیاشی)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
۹۶. *تفسیر فرات کوفی*: فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمدکاظم، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰ هـ.
۹۷. *تفسیر القرطبی*: قرطبی، تحقیق و تصحیح: احمد عبدالعلیم بردونی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۹۸. *تفسیر القمی*: ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه دارالکتاب، قم، سال ۱۴۰۴.
۹۹. *تفسیر مجمع البیان*: امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: گروهی از محققین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م.
۱۰۰. *التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری علیه السلام*: تحقیق مدرسه الإمام المهدي علیه السلام، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۰۹.
۱۰۱. *تفسیر المیزان*: سید محمدحسین طباطبائی، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم.
۱۰۲. *تفسیر النسفی*: ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نسفی.
۱۰۳. *تفسیر نور الثقلین*: عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۲.
۱۰۴. *تفسیر النیشابوری (غرائب القرآن و رغائب الفرقان)*: نظام الدین حسن بن محمد قمی نیشابوری، بی نا، بی تا.
۱۰۵. *تفسیر الواحدی (الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز)*: علی بن احمد واحدی، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، الدار الشامیة - دار القلم، چاپ یکم، دمشق و بیروت، سال ۱۴۱۵.
۱۰۶. *تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*: ابوبکر محمد بن طیب باقلانی مالکی، تحقیق: شیخ عماد الدین أحمد حیدر، مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۱۴.

- ١٠٧ . *تنقيح المقال فى علم الرجال*: عبدالله مامقانى، انتشارات جهان، سال ١٣٥٢.
- ١٠٨ . *التوحيد*: محمد بن على بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: سيد هاشم حسيني
تهرانى، مؤسسه النشر الإسلامى، بى تا.
- ١٠٩ . *تهذيب الآثار*: ابو جعفر محمد بن جرير طبرى، تحقيق: محمود محمد شاکر، مطبعة مدنى.
- ١١٠ . *تهذيب الاحكام*: محمد بن الحسن طوسى (شيخ طوسى)، دار الكتب الاسلاميه، تهران، چاپ
سوم، سال ١٣٦٤ ش.
- ١١١ . *تهذيب الاسماء واللغات*: يحيى بن شرف نووى، تخريج: مصطفى عبدالقادر عطا، دارالكتب
العلميه، بيروت، (بى تا).
- ١١٢ . *تهذيب التهذيب*: ابن حجر عسقلانى، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٤.
- ١١٣ . *تهذيب الكمال*: يوسف بن عبدالرحمان مزى، مؤسسه الرساله، بيروت، چاپ چهارم،
سال ١٤٠٦.

ث

- ١١٤ . *الثاقب فى المناقب*: عماد الدين ابو جعفر محمد بن على طوسى، معروف به «ابن حمزه»،
انتشارات انصاريان، قم، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ١١٥ . *ثمرات الأوراق*: ابوبكر بن على ابن حجه حموى ازراى، المطبعة الوهييه، مصر، سال ١٣٠٠.
- ١١٦ . *ثواب الاعمال*: ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به شيخ
صدوق، منشورات رضى، قم، سال ١٣٦٨ ش.

ج

- ١١٧ . *جامع الاخبار*: شيخ محمد بن محمد شعيرى سبزوارى، منشورات رضى، قم، سال ١٣٦٣ ش.
- ١١٨ . *جامع الأصول*: ابوالسعادات مبارك بن محمد شيبانى (ابن اثير جزرى)، تحقيق: عبدالقادر
ارنؤوط، مكتبة الحلوانى، چاپ يكم، بى تا.
- ١١٩ . *جامع بيان العلم وفضله*: يوسف بن عبدالله نمرى (ابن عبدالبر)، دار الكتب العلميه، بيروت،
سال ١٣٩٨.
- ١٢٠ . *الجامع الصغير*: جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم،
سال ١٤٠١.

- ۱۲۱ . *جامع المقدمات*: مجموعه ای از رساله های ادبی در صرف و نحو عربی.
- ۱۲۲ . *الجرح والتعديل*: عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی (ابن ابی حاتم)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۳۷۱.
- ۱۲۳ . *جمال الاسبوع*: رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس حسنی حسینی، تحقیق جواد قیومی، مؤسسه آفاق، چاپ یکم، سال ۱۳۷۱ ش.
- ۱۲۴ . *الجمع بین الصحیحین البخاری ومسلم*: محمد بن فتوح حمیدی، تحقیق: علی حسین البواب، دار النشر، دار ابن حزم، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۳۳.
- ۱۲۵ . *الجمال*: شیخ سلیمان جمل، چاپ شده در حاشیه تفسیر جلالین.
- ۱۲۶ . *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*: محمد بن حسن بن علی بن حسین حر عاملی، مکتبه مفید، قم، سال ۱۳۸۴ هـ.
- ۱۲۷ . *جواهر العقدين فی فضل الشرفین*: علی بن عبدالله سمهودی، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵ - ۱۹۹۵ م.
- ۱۲۸ . *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*: محمد حسن بن باقر نجفی (صاحب جواهر)، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵ ش.
- ۱۲۹ . *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن أبی طالب* علیهما السلام: محمد بن أحمد بن ناصر دمشقی باعونی، تحقیق: شیخ محمد باقر محمودی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم، سال ۱۴۱۵.

ح

- ۱۳۰ . *الحاشیه علی أصول الکافی*: رفیع الدین محمد بن حیدر نائینی، تحقیق محمد حسینی درایتی، دار الحدیث، قم سال ۱۴۲۴ هـ.
- ۱۳۱ . *حاشیه المکاسب*: محمدکاظم آخوند خراسانی، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ یکم، سال ۱۴۰۶ هـ.
- ۱۳۲ . *حاشیه مجمع الفائدة والبرهان*: محمدباقر وحید بهبهانی، مؤسسه علامه مجد و وحید بهبهانی، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷ هـ.
- ۱۳۳ . *الحاوی للفتاوی*: جلال الدین سیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۳۴ . *الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره*: شیخ یوسف بحرانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم.

- ١٣٥ . حديث اصحابي كالنجوم: سيد علي حسيني ميلاني، نشر الحقائق، قم، چاپ يكم، سال
- ١٣٦ . حقيقت صحابه: سيد علي حسيني ميلاني، نشر الحقائق، قم، چاپ يكم، سال
- ١٣٧ . حليه الأبرار: سيد هاشم بحراني، تحقيق غلامرضا مولانا بروجردى، مؤسسه معارف اسلامى، قم، سال ١٤١١ هـ.
- ١٣٨ . حليه الأولياء وطبقات الأصفياء: ابونعيم احمد بن عبدالله (ابونعيم اصفهاني)، دار الكتاب العربى، چاپ پنجم، سال ١٤٠٧.

خ

- ١٣٩ . الخرائج والجرائح: قطب الدين راوندى، مؤسسه امام المهدي (عج)، قم، چاپ يكم، سال ١٤٠٩.
- ١٤٠ . خصائص امير المؤمنين عليه السلام: احمد بن شعيب نسائي، مكتبه نينوى الحديثه، تهران، بى تا.
- ١٤١ . الخصائص العلويه (مخطوط): ابوالفتح محمد بن علي بن ابراهيم نطنزى.
- ١٤٢ . الخصائص الكبرى: جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٢٤.
- ١٤٣ . خصائص مسند الامام أحمد: محمد بن عمر مدينى، مكتبه التوبه، الرياض، سال ١٤١٠.
- ١٤٤ . خصائص الوحي المبين: حافظ ابن بطريق، تحقيق: شيخ مالك محمودى، دار القرآن الكريم، چاپ يكم، سال ١٤١٧.
- ١٤٥ . الخصال: ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم، سال ١٤٠٣.

د

- ١٤٦ . الدر المشهور فى التفسير بالمأثور: جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، دار المعرفه، بيروت، بى تا.
- ١٤٧ . الدر النظيم: جمال الدين يوسف بن حاتم بن فوز بن مهند شامى مشغرى عاملى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، بى تا.
- ١٤٨ . دراسات فى منهاج السنه لمعرفة ابن تيميه، مدخل لشرح منهاج الكرامه: سيد علي حسيني ميلاني، چاپ باران، چاپ يكم، سال ١٤١٩.

- ١٤٩ . الدرر فى اختصار المغازى والسير: يوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، بى نا - بى تا.
- ١٥٠ . دعائم الاسلام: قاضى نعمان مغربى، تحقيق: آصف بن على اصغر فيضى، دار المعارف، قاهره، سال ١٣٨٣.
- ١٥١ . دلائل الامامة: محمد بن جرير طبرى شيعى، تحقيق و نشر موسسه بعثت، قم، چاپ يكىم، سال ١٤١٣.
- ١٥٢ . دلائل الصديق لنهج الحق: محمد حسن مظفر، مؤسسه آل البيت، چاپ يكىم، سال ١٤٢٢.
- ١٥٣ . دلائل النبوة: ابوبكر احمد بن حسين بيهقى، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ يكىم، سال ١٤٠٥.
- ١٥٤ . دلائل النبوة: اسماعيل بن محمد بن فضل تميمى اصفهانى، دارالطبيه، رياض، چاپ يكىم، سال ١٤٠٩.
- ١٥٥ . الديقاح على صحيح مسلم: جلال الدين سيوطى، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، عربستان، چاپ يكىم، سال ١٤١٦ - ١٩٩٦ م.
- ١٥٦ . ديوان شافعى: محمد بن ادريس شافعى، دارالفكر، بيروت.

ذ

- ١٥٧ . ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى: احمد بن عبدالله محبّ الدين طبرى، مكتبة القدسى، سال ١٣٥٦.
- ١٥٨ . الدررعة الى تصانيف الشيعة: شيخ محمد حسن آقابزرگ طهرانى، دار الأضواء، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٣.
- ١٥٩ . ذكر أخبار اصبهان: ابونعيم احمد بن عبدالله (ابونعيم اصفهانى)، بريل، ليدن المحروسه، سال ١٩٣٤ م.

ر

- ١٦٠ . ربيع الابرار و نصوص الأخبار: ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشرى، منشورات رضى، قم، چاپ يكىم، سال ١٤١٠.
- ١٦١ . الرسائل الفقيهيه: وحيد بهبهانى، چاپ اول، موسسه علامه محمد وحيد بهبهانى، ١٤١٩.
- ١٦٢ . رسائل المرتضى: على بن حسين علم الهدى موسى بغدادى (سيد مرتضى)، تحقيق: سيد احمد حسيني، دار القرآن الكريم، قم، سال ١٤٠٥.

- ١٦٣ . *الرواشح السماويه*: ميرداماد محمدباقر حسيني استرآبادي، دارالحديث، قم، سال ١٤٢٢.
- ١٦٤ . *روض الجنان*: شهيد سعيد زين الدين جبعي عاملي، مؤسسه آل البيت، قم.
- ١٦٥ . *الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه*: زين الدين جبعي عاملي، داودي، قم، سال ١٤١٠.
- ١٦٦ . *الروضه من الكافي*: ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني رازي، دارالكتب اسلاميه، تهران، سال ١٣٨٩.
- ١٦٧ . *الروضه في فضائل اميرالمومنين علي بن ابي طالب* عليهما السلام: سديد الدين شاذان بن جبرئيل قمى، تحقيق على شكرچي، چاپ يكم، سال ١٤٢٣.
- ١٦٨ . *روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*: مولا محمدتقى مجلسي، مؤسسه كوشانپور، قم، سال ١٣٩٨ هـ.
- ١٦٩ . *الروضه المختاره شرح القوائد الهاشميات*: كميت بن زيد اسدي، ابن ابي الحديد معتزلي، مؤسسه اعلمي، بيروت.
- ١٧٠ . *روضه الواعظين*: محمد بن فتال نيشابوري، منشورات رضى، قم.
- ١٧١ . *الرياض النضره في مناقب العشره*: احمد بن عبدالله محبّ الدين طبري، دارالكتب العلميه، چاپ دوم، بي تا.

ز

- ١٧٢ . *زاد المسير في التفسير*: ابوالفرج عبدالرحمان بن علي (ابن جوزي)، تحقيق: محمد بن عبدالرحمان عبدالله، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٢٢.
- ١٧٣ . *زين الفتى في تفسير سوره هل اتى (مخطوط)*: ابومحمد احمد بن محمد بن علي عاصمي، به «العسل المصفي من تهذيب زين الفتى» مراجعه شود.

س

- ١٧٤ . *سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد*: محمد بن يوسف صالحى شامى، تحقيق: شيخ عادل احمد وعلى محمد معوض، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٤.
- ١٧٥ . *السرائر*: ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٠.
- ١٧٦ . *السراج المنير في تفسير القرآن*: محمد بن احمد شربيني، دارالكتاب العلميه، بيروت.

- ١٧٧ . سفينة البحار: شيخ على نمازي شاهرودي، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٨.
- ١٧٨ . سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي: عبدالملك بن حسين عصامي، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٩.
- ١٧٩ . السنن: ابوداود سليمان بن اشعث سجستاني، تحقيق: سعيد محمد لحام، دار الفكر، بيروت، سال ١٤١٠.
- ١٨٠ . سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد قزويني (ابن ماجه)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت، بي تا.
- ١٨١ . السنن الكبرى: احمد بن حسين بن علي بن موسى ابوبكر بيهقي، دار الفكر، بي تا.
- ١٨٢ . السنن الكبرى: احمد بن شعيب نسائي، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ١٨٣ . سنن ترمذي: محمد بن عيسى ترمذي، دار الفكر، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤٠٣.
- ١٨٤ . سنن دارقطني: علي بن عمر دارقطني، دارالكتب علميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٧.
- ١٨٥ . سنن دارمي: عبدالله بن الرحمان بن فضل بن بهرام دارمي، مطبعة الاعتدال، دمشق، سال ١٣٤٩.
- ١٨٦ . سير أعلام النبلاء: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبي، مؤسسه الرسالة، بيروت، چاپ نهم، سال ١٤١٣.
- ١٨٧ . السيرة الحلبية: علي بن برهان الدين حلبى، دار المعرفة، بيروت، سال ١٤٠٠.
- ١٨٨ . السيرة النبوية: اسماعيل بن عمر قرشى بصرى (ابن كثير)، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، دار المعرفة، بيروت، سال ١٣٩٦.
- ١٨٩ . السيرة النبوية: عبدالملك بن هشام بن ايوب حميرى معافرى (ابن هشام)، تحقيق: محمد عبدالحميد، مكتبة محمد على صبيح وأولاده، مصر، سال ١٣٨٣.

ش

- ١٩٠ . الشافى في الامامة: علي بن حسين علم الهدى موسوى بغدادى (سيد مرتضى)، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٠.
- ١٩١ . شذرات الذهب: عبدالحى بن عماد حنبلى، دار الفكر، سال ١٤١٤.

- ۱۹۲ . شرح احقاق الحق: سيّد شهاب الدين مرعشى نجفى، تصحيح: سيّد ابراهيم ميانجى، مشورت مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، [بى تا].
- ۱۹۳ . شرح الاخبار فى فضائل الأئمة الأطهار: قاضى ابو حنيفه، نعمان بن محمد تميمى مغربى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، سال ۱۴۱۴.
- ۱۹۴ . شرح الاسماء الحسنی: ملاهادى سبزواری، کتابفروشى بصيرتى، قم.
- ۱۹۵ . شرح اصول الكافى: مولا محمد صالح مازندرانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ يكم، سال ۱۴۲۱.
- ۱۹۶ . شرح الفيه (البهجة المرضيه فى شرح الألفيه): جلال الدين سيوطى، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۴۱۰.
- ۱۹۷ . شرح الزرقانى على المواهب اللدنيّة بالمنح المحمديّة: شهاب الدين محمد بن عبدالباقى بن يوسف زرقانى، دار الكتب العلميه، چاپ يكم، سال ۱۴۱۷.
- ۱۹۸ . شرح رساله حقوق الامام زين العابدين عليه السلام: سيد حسن بن على قبانجى نجفى، اسماعيليان، قم، سال ۱۴۰۶.
- ۱۹۹ . شرح صحيح مسلم: يحيى بن شرف نووى، دار الكتاب العربى، بيروت، سال ۱۴۰۷.
- ۲۰۰ . شرح المقاصد فى علم الكلام: مسعود بن عمر سعدالدين تفتازانى، دار المعارف النعمانيه، پاكستان، چاپ يكم، سال ۱۴۰۱.
- ۲۰۱ . شرح الموافقت: على بن محمد بن على شريف جرجانى، به همراه دو حاشيه (سيالكوتى - شاه فنارى)، مطبعه السعاده، مصر، سال ۱۳۲۵.
- ۲۰۲ . شرح منهاج الكرامه: سيد على حسيني ميلانى، مركز حقايق اسلامى، قم، بى تا.
- ۲۰۳ . شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد معتزلى، دار احياء الكتب العربيه، چاپ يكم، سال ۱۳۷۸.
- ۲۰۴ . شرف النبى: احمد بن عبدالمطلب خرگوشى نيشابورى.
- ۲۰۵ . الشفاء بتعريف حقوق المصطفى: قاضى عياض، دارالفكر، بيروت، سال ۱۴۰۹.
- ۲۰۶ . شفاء السقام فى زيارة خير الأنام: تقى الدين سبكى، بولاق مصر، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۹.
- ۲۰۷ . شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: عبيدالله بن احمد حسكانى، تحقيق: محمد باقر محمودى، سازمان انتشارات وزارت ارشاد: تهران، چاپ يكم، سال ۱۴۱۱.

- ٢٠٨ . *الصباح*: اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، چاپ چهارم، سال ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م.
- ٢٠٩ . *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*: محمد بن حبان تميمى بستى (ابن حبان)، مؤسسۀ الرسالۀ، بيروت، سال ١٤١٤.
- ٢١٠ . *صحيح البخارى*: محمد بن اسماعيل بخارى، دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠١.
- ٢١١ . *صحيح مسلم (الجامع الصحيح)*: مسلم بن حجاج قشيري نيشابورى، دار الفكر، بيروت، بي تا.
- ٢١٢ . *الصحيفة الهاديّة والتحفة المهدية*: ابراهيم بن محسن كاشانى، مدرسه امام مهدى، قم.
- ٢١٣ . *الصحيفة السجادية الجامعه*: سيد محمدباقر موحد ابطحي اصفهاني، موسسه امام مهدى (عج)، قم، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ٢١٤ . *صد و ده پرسش از فقيه اهل البيت آيت الله العظمى آقاى حاج محمدهادى حسيني* قدس سره، جمع آورى و پاورقى، سيد محمدعلى حسيني ميلانى، انتشارات دارالتبليغ اسلامى، مشهد، بي تا.
- ٢١٥ . *الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم*: على بن يونس عاملى، تحقيق: محمدباقر بهبودى، مكتبة المرتضويه، چاپ يكم، ١٣٨٤.
- ٢١٦ . *صراط النجاة*: ميرزا جواد تبريزى، چاپ اول، ١٤١٨.
- ٢١٧ . *صفات الشيعه*: محمد بن على بن حسين بن موسى بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، كانون انتشارات عابدى، تهران.
- ٢١٨ . *صفة الصفوة*: ابوالفرج عبدالرحمان بن على (ابن جوزى)، تحقيق: محمود فاخورى و محمد رواس قلعه چى، دارالمعرفة، بيروت، چاپ دوم، سال ١٣٩٩.
- ٢١٩ . *الصواعق المحرقة*: احمد بن حجر هيثمى مكى، تحقيق: عبدالرحمان بن عبدالله تركى وكامل محمد خراط، مؤسسۀ الرسالۀ، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

- ٢٢٠ . *الضعفاء*: ابونعيم احمد بن عبدالله (ابونعيم اصفهاني)، تحقيق: فاروق حماده، دار الثقافة - الدار البيضاء، سال ١٤٠٥.

٢٢١ . الضعفاء الكبير: محمد بن عمرو عقيلي، تحقيق: عبدالمعطي امين قعجي، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

ط

٢٢٢ . طبقات الشافعية: ابوبكر بن احمد بن محمد بن عمر بن قاضي شهبة، تحقيق: عبدالعليم خاندان، عالم الكتب، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.

٢٢٣ . طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين بن علي بن عبدالكافي سبكي، تحقيق: محمود محمد طناحي و عبدالفتاح محمد حلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ دوم، سال ١٤١٣.

٢٢٤ . الطبقات الكبرى: محمد بن سعد هاشمي (ابن سعد)، دار صادر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٥.

٢٢٥ . طبقات فحول الشعراء: محمد ابن سلام جمحي، دارالمعارف، بيروت، قاهره، ١٩٥٢ م.

٢٢٦ . الطرائف في معرفة مذهب الطوائف: رضى الدين على بن طاووس، الخيام، قم، سال ١٣٩٩.

ع

٢٢٧ . العثمانية: ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مكتبة الجاحظ، مصر، سال ١٣٧٤.

٢٢٨ . عدة الداعي ونجاح الساعي: احمد بن فهد حلي، كتابفروشي وجداني، قم.

٢٢٩ . العسل المصقى من تهذيب زين الفتى: تحقيق و تهذيب شيخ محمدباقر محمودي، نشر مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، قم، سال ١٤١٨.

٢٣٠ . العصمة: سيد على حسيني ميلاني، مركز الحقائق الإسلامية، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢١.

٢٣١ . عقائد الإمامية: محمد رضا مظفر، تحقيق: حامد حفني داوود، انتشارات انصاريان، قم، ايران.

٢٣٢ . العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبدربه اندلسي، دار الكتب العلمية، بيروت، سال ١٤٠٤.

٢٣٣ . علل الشرايع: محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي معروف به شيخ صدوق، كتابفروشي حيدريه، نجف، سال ١٣٨٥.

٢٣٤ . العلل المتناهية في الاحاديث الواهية: ابوالفرج عبدالرحمان بن علي (ابن جوزي)، تحقيق: خليل ميس، دار الكتب العلمية، بيروت، سال ١٤٠٣.

- ۲۳۵ . *العمدة*: ابن بطريق، مؤسسة نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.
- ۲۳۶ . *عمدة القارى بشرح صحيح البخارى*: بدرالدين محمود بن احمد عینی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲۳۷ . *عوامل العلوم*: شیخ عبدالله بحرانی و اصفهانی، تحقیق مدرسه امام مهدی (عج)، قم.
- ۲۳۸ . *عوالی اللآلی*: محمد بن علی بن ابراهیم احسانی معروف به ابن ابی جمهور، سید الشهداء علیه السلام، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.
- ۲۳۹ . *العین*: خليل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، دار الهجرة، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
- ۲۴۰ . *عیون اخبار الرضا* علیه السلام: محمد بن علی بن حسین موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، مؤسسه الأعلمی، بیروت، سال ۱۴۰۴ و کتابفروشی طوس، قم، ۱۳۶۳ ش.

غ

- ۲۴۱ . *الغارات*: ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی، انجمن آثار ملی، تهران.
- ۲۴۲ . *غایة المرام*: سید هاشم بحرانی موسوی اربلی، تحقیق سید علی عاشور.
- ۲۴۳ . *الغدیر فی الكتاب والسنة والأدب*: شیخ عبدالحسین امینی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۷.
- ۲۴۴ . *غرر الحکم و درر الکلم*: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، نشر اعلام اسلامی، قم.
- ۲۴۵ . *غنائم الأيام*: میرزای قمی، چاپ اول، مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۱۷.
- ۲۴۶ . *الغیبة*: محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتب صدوق، تهران، ۱۳۹۷.

ف

- ۲۴۷ . *الفائق فی غریب الحدیث*: محمود بن عمر زمخشری، دار الکتب العلمیة، بیروت، سال ۱۴۱۷.
- ۲۴۸ . *فتح الباری (شرح صحيح البخارى)*: ابن حجر عسقلانی، دار المعرفة، بیروت، چاپ دوم، بی تا.
- ۲۴۹ . *فتح القدیر (تفسیر)*: محمد بن علی شوکانی یمنی، عالم الکتب، بی تا.

- ٢٥٠ . فتح الملك العلي: احمد بن صديق مغربي، تحقيق: محمد هادي اميني، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علي عليه السلام العامة، اصفهان، چاپ سوم، سال ١٤٠٣ - ١٣٦٢ ش.
- ٢٥١ . الفتوح: احمد بن اعثم كوفي، تحقيق: علي شيري، دار الأضواء، بيروت، سال ١٤١١.
- ٢٥٢ . فتوح الشام: ابو عبدالله محمد بن عمر واقدى، دارالجيل، بيروت.
- ٢٥٣ . الفردوس الأعلى: شيخ محمد حسين كاشف الغطاء، كتابفروشى فيروزآبادى، قم.
- ٢٥٤ . الفردوس بمأثور الخطاب: ابوشجاع شيرويه بن شهردار ديلمى همدانى، تحقيق: سعيد بن بسيونى زغلول، دارالكتب العلميه، بيروت ١٤٠٦.
- ٢٥٥ . الفروق اللغويه: ابوהלلال عسكرى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
- ٢٥٦ . الفصل فى الملل والنحل: على بن احمد بن سعيد ابن حزم، مكتبة الخانجى، قاهره، بى تا.
- ٢٥٧ . الفصول المختارة من العيون والمحاسن: على بن حسين علم الهدى (سيد مرتضى)، تحقيق: جمعى از محققين، دارالمفيد، بيروت، چاپ دوم، ١٤١٤.
- ٢٥٨ . الفصول المهمة فى معرفة الأئمة: على بن محمد بن احمد مالكى (ابن صباغ مالكى)، دار الحديث، چاپ يكم، سال ١٤٢٢.
- ٢٥٩ . الفضائل: ابو الفضل سديد الدين بن شاذان بن جبرائيل بن اسماعيل بن ابى طالب قمى، مطبعه حيدريره، نجف اشرف، سال ١٣٨١.
- ٢٦٠ . فضائل الصحابة: احمد بن شعيب نسائى، دارالكتب العلميه، بيروت، بى تا.
- ٢٦١ . فضل الصلاة على النبى: اسماعيل بن اسحاق جهضمى قاضى مالكى، مكتب اسلامى، بيروت، سال ١٣٨٩.
- ٢٦٢ . الفوائد الرجاليه: سيد محمدمهدى بحرالعلوم طباطباى، كتابفروشى صادق، تهران، چاپ يكم، سال ١٣٦٣ ش.
- ٢٦٣ . فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير: محمد بن عبدالرؤوف مناوى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٥.

ق

- ٢٦٤ . قاموس الرجال: شيخ محمدتقى تسترى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٩.
- ٢٦٥ . القاموس المحيط: محمد بن يعقوب مجدالدين شيرازى فيروزآبادى، مؤسسه فن الطباعه، بى تا.

- ۲۶۶ . *قرب الاسناد*: ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۳.
- ۲۶۷ . *القضاء والشهادات*: شیخ مرتضیٰ انصاری، گروه تحقیق آثار شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
- ۲۶۸ . *قوانین الاصول*: میرزا ابوالقاسم قمی، چاپ سنگی.

ک

- ۲۶۹ . *الكافی*: محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب اسلامیة، چاپ پنجم، سال ۱۳۶۳ ش.
- ۲۷۰ . *کامل الزیارات*: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، نشر الفقاهة، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.
- ۲۷۱ . *الکامل فی التاریخ*: علی بن محمد بن اثیر جزری، دار صادر، بیروت، سال ۱۳۸۶.
- ۲۷۲ . *الکامل فی ضعف الرجال*: عبدالله بن عدی بن عبدالله محمد جرجانی (ابن عدی)، تحقیق: یحیی مختار غزّاوی، دار الفکر، چاپ سوم، بیروت، سال ۱۴۰۹.
- ۲۷۳ . *کتاب التوابین ابن قدامة*: ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة مقدسی، مکتبه الشرق الحدید، بغداد.
- ۲۷۴ . *کتاب سلیم بن قیس*: سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم.
- ۲۷۵ . *کتاب الطهارة*: آیه الله العظمیٰ خویی، چاپ سوم، دارالهادی، قم، ۱۴۱۰.
- ۲۷۶ . *کتاب الطهارة*: شیخ انصاری، آل البيت.
- ۲۷۷ . *کتاب المکاسب*: شیخ مرتضیٰ انصاری، گروه تحقیق آثار شیخ اعظم انصاری، قم، مجمع فکر اسلامی، قم، سال ۱۴۲۰.
- ۲۷۸ . *کتاب الموطأ*: مالک بن انس، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۰۶.
- ۲۷۹ . *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*: ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مطبعة مصطفیٰ البانی و فرزندان، مصر، سال ۱۳۸۵.
- ۲۸۰ . *کشف الارتیاب فی اتیاع محمد بن عبدالوهاب*: سید محسن امینی، مکتبه الحرینی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲.

- ٢٨١ . *كشف الحجب والاستار*: سيد اعجاز حسين نيشابوري كتوري، كتابخانه عمومي آيت الله نجفي مرعشي، قم، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.
- ٢٨٢ . *كشف الخفاء ومزيل الالباس على اشتهر من الأحاديث على السنة الناس*: اسماعيل بن محمد عجلوني جراحی، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م.
- ٢٨٣ . *كشف الظنون*: مصطفى بن عبدالله حاجي خليفه، دار احياء التراث العربي، بيروت، بي تا.
- ٢٨٤ . *كشف الغمة في معرفة الأئمة*: علي بن عيسى بن ابي الفتح اربلي، دار الأضواء، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠٥.
- ٢٨٥ . *كشف المحججه لثمره المهججه*: ابوالقاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس حسني حسيني، مطبعة حيدريه، نجف، سال ١٣٧٠.
- ٢٨٦ . *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*: حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلي)، تحقيق: سيد ابراهيم موسوي زنجاني، انتشارات شكوري، قم، چاپ چهارم، سال ١٣٧٣ ش.
- ٢٨٧ . *كشف اليقين في مناقب أمير المؤمنين عليه السلام*: حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلي)، تحقيق: حسين درگاهی، دار الطباعة، ابراهيم تبريزي، چاپ يكم، سال ١٤١١.
- ٢٨٨ . *كفاية الأثر*: ابوالقاسم علي بن محمد بن علي خزاز قمي رازي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمری خوئی، انتشارات بيدار، قم، سال ١٤٠١.
- ٢٨٩ . *كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليهما السلام*: گنجی شافعی، تحقيق: محمدهادی اميني، المطبعة الحيدريه، نجف، چاپ دوم، ١٣٩٠.
- ٢٩٠ . *الكفاية في علم الرواية*: احمد بن علي بن ثابت خطيب بغدادی، تحقيق: احمد عمر هاشم، دار الكتاب العربي، چاپ يكم، بيروت، سال ١٤٠٥.
- ٢٩١ . *كمال الدين وتمام النعمه*: محمد بن علي بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق علي اكبر غفاري، مؤسسه نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، سال ١٤٠٥.
- ٢٩٢ . *كنز العمال*: علي بن حسام الدين متقی هندی، مؤسسه الرساله، سال ١٤٠٩.
- ٢٩٣ . *كنز الفوائد*: ابوالفتح محمد بن علي كراجكي، كتابفروشی مصطفوی، قم، چاپ دوم، سال ١٣٦٩ ش.

- ٢٩٤ . اللآلى المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة: جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، دار الكتب العلمية، بى تا.
- ٢٩٥ . لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور مصرى، نشر ادب حوزه، سال ١٤٠٥.
- ٢٩٦ . لسان الميزان: ابن حجر عسقلانى، مؤسسه اعلمى، بيروت، چاپ دوم، سال ١٣٩٠.
- ٢٩٧ . اللمعة الدمشقيه: شهيد سعيد محمد بن جمال الدين مكى عاملى، داورى، قم، چاپ ١٤١٠.
- ٢٩٨ . لواع صاحبقرانى: شيخ محمدتقى مجلسى، چاپ تهران، سال ١٣٣١.
- ٢٩٩ . اللهوف فى قتل الطفوف: على بن طاووس (سيد بن طاووس)، انوار الهدى، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

م

- ٣٠٠ . مائة منقبة: ابوالحسن محمد بن احمد بن على بن حسن قمى، معروف به ابن شاذان، مدرسه امام مهدى (عج)، قم، چاپ يكم، سال ١٤٠٧.
- ٣٠١ . المجروحين: محمد بن حبان تميمى بستى (ابن حبان)، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار الباز و عباس احمد الباز، مكة المكرمة، بى تا.
- ٣٠٢ . مجمع البحرين: شيخ فخرالدين طريحي، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ١٤٠٨.
- ٣٠٣ . مجمع الزوائد: على بن ابى بكر هيثمى، دار الكتب العلمية، بيروت، سال ١٤٠٨.
- ٣٠٤ . المجموع شرح المهذب: يحيى بن شرف نووى، دار الفكر، بى تا.
- ٣٠٥ . المحاسن: ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب اسلاميه، تهران.
- ٣٠٦ . محاضرات فى أصول الفقه (تقريرات بحث سيد ابوالقاسم خوئى): محمد اسحاق فياض، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٩.
- ٣٠٧ . محاضرات فى الاعتقادات: سيد على حسينى ميلانى، مركز الأبحاث العقائديه، قم، چاپ يكم، سال ١٤٢١.
- ٣٠٨ . المحتضر: حسن بن سليمان حلى، انتشارات حيدريه، ١٤٢٤.
- ٣٠٩ . المحصول فى علم الاصول: محمد بن عمر (فخر رازى)، تحقيق: طه جابر فياض علوانى، مؤسسه الرسالة، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٢.

٣١٠. *المحكى*: ابن حزم اندلسى، تحقيق: احمد محمد شاكر، دار الفكر، بيروت، بى تا.
٣١١. *مختصر بصائر الدرجات*: حسن بن سليمان حلى، مطبعة حيدرليه، نجف، چاپ يكم، سال ١٣٧٠.
٣١٢. *مختصر تاريخ مدينة دمشق*: محمد بن مكرم، مشهور به ابن منظور، دارالفكر، بيروت.
٣١٣. *مختصر التحفة الاثنا عشرية*: شاه عبدالعزيز محدث دهلوى، ناشر: سهيل اكيديمى، باكستان، چاپ چهارم، سال ١٤٠٣.
٣١٤. *المختصر فى اخبار البشر*: ابوالفداء عماد الدين اسماعيل بن على، حسينيه مصريه، چاپ يكم، بى تا.
٣١٥. *مدينة المعاجز*: سيد هاشم بحراني، مؤسسه معارف اسلامى، چاپ يكم، سال ١٤١٣.
٣١٦. *مرآة العقول*: علامه محمدباقر بن محمدتقى بن مقصود على مجلسى، نشر دارالكتب اسلاميه، تهران، چاپ دوم، سال ١٤٠٤.
٣١٧. *مرفاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح*: على بن سلطان نورالدين محمد قارى هروى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
٣١٨. *مروج الذهب*: على بن حسين مسعودى، الشركة العالمية، چاپ يكم، سال ١٩٨٩ م.
٣١٩. *المزار*: محمد بن شهدى، چاپ اول، ١٤١٩، مؤسسه نشر اسلامى، قم.
٣٢٠. *مستدرک الوسائل*: ميرزا حسين نورى طبرسى، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ يكم، ١٤٠٨.
٣٢١. *مستدرک سفینه البحار*: شيخ على نمازى شاهرودى، مؤسسه نشر اسلامى، سال ١٤١٨.
٣٢٢. *المستدرک على الصحيحين*: محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
٣٢٣. *المسترشده*: محمد بن جرير طبرى شيعى، تحقيق: احمد محمودى، مؤسسه الثقافه الإسلاميه، لكوشانبور، چاپ يكم، سال ١٤١٥.
٣٢٤. *المستصفى فى علم الأصول*: ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالى، دارالكتب علميه، بيروت، سال ١٤١٧.
٣٢٥. *مستطرفات السرائر*: ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس حلى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم، سال ١٤١١.
٣٢٦. *مستمسك العروة الوثقى*: سيد محسن حكيم، منشورات كتابخانه آيه الله مرعشى، قم، ١٤٠٤.

- ٣٢٧ . *مسند ابن الجعد*: على بن الجعد بن عبيد، تحقيق: ابوالقاسم عبدالله بن محمد بغوي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٧.
- ٣٢٨ . *مسند ابن راهويه*: اسحاق بن راهويه، تحقيق: دكتور عبدالغفور عبدالحق حسين برد البلوسي، مكتبة الإيمان، مدينة، چاپ يكم، ١٤١٢.
- ٣٢٩ . *مسند أبي حنيفة*: ابونعيم احمد بن عبدالله (ابونعيم اصفهاني)، تحقيق: نظرمحمد فاريابي، مكتبة الكوثر، الرياض، چاپ يكم، سال ١٤١٥.
- ٣٣٠ . *مسند أبي داوود الطيالسي*: سليمان بن داوود طيالسي، دار المعرفة، بيروت، بي تا.
- ٣٣١ . *مسند أبي يعلى*: احمد بن علي مثنى تميمي (ابويعلی موصلي)، دار المأمون للتراث، بيروت.
- ٣٣٢ . *مسند احمد*: احمد بن حنبل شيباني، دار صادر، بيروت، بي تا.
- ٣٣٣ . *مسند الشافعي*: محمد بن ادريس شافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا.
- ٣٣٤ . *مسند الشاميين*: سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفي، مؤسسه الرساله، بيروت، چاپ دوم، سال ١٤١٧.
- ٣٣٥ . *مشارك انوار اليقين في أسرار أميرالمؤمنين عليه السلام*: حافظ رجب برسي، تحقيق سيد علي عاشور، مؤسسه اعلمي، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٩.
- ٣٣٦ . *مشارك الشموس في شرح الدروس*: حسين بن جمال الدين محمد خوانساري، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- ٣٣٧ . *مشكاة المصابيح*: محمد بن عبدالله خطيب تبريزي، المكتب الإسلامي، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٥.
- ٣٣٨ . *مشكل الآثار*: ابوجعفر طحاوي، دار صادر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٣٣٣.
- ٣٣٩ . *مصابيح الانوار في شرح مشكلات الأخبار*: سيد عبدالله شبر، تحقيق سيد علي، نشر كتابفروشي بصيرتي، قم.
- ٣٤٠ . *المصباح*: شيخ تقى الدين ابراهيم بن علي حسن بن محمد بن صالح عاملی كفعمی، چاپ سوم، مؤسسه اعلمي، بيروت، سال ١٤٠٣.
- ٣٤١ . *مصباح الشريعة*: منسوب به امام صادق عليه السلام، مؤسسه اعلمي، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٠.
- ٣٤٢ . *مصباح الفقاهة*: آية الله العظمى خويي، چاپ اول، كتابخانه داوري، قم.

- ٣٤٣ . *مصباح الفقيه*: آقارضا همداني، كتابخانه صدر، تهران.
- ٣٤٤ . *مصباح المتهجد*: محمد بن حسن طوسي (شيخ طوسي)، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١١ - ١٩٩١ م.
- ٣٤٥ . *المصباح المنير*: احمد بن محمد مقرى فيومى، دارالهجره، قم، چاپ دوم، سال ١٤١٤.
- ٣٤٦ . *المصنف*: عبدالرزاق صنعاني، منشورات المجلس العلمى، بى تا.
- ٣٤٧ . *المصنف*: عبدالله بن محمد بن ابى شيه (ابن ابى شيه)، دار الفكر، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٩.
- ٣٤٨ . *مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول عليهم السلام*: محمد بن طلحه شافعى، تحقيق: ماجد بن احمد العطيه، بى تا، بى نا، بى تا.
- ٣٤٩ . *معارج العلمى فى مناقب المرتضى (مخطوط)*: شيخ محمد صدر العالم.
- ٣٥٠ . *معارج اليقين فى اصول الدين*: شيخ محمد بن محمد سبزوارى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٣.
- ٣٥١ . *المعارف*: ابو محمد عبدالله بن سلم بن قتيبه باهلى دينورى، دار المعارف، قاهره، بى تا.
- ٣٥٢ . *معانى الأخبار*: محمد بن على بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق على اكبر غفارى، مؤسسه نشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، سال ١٣٧٩ ش.
- ٣٥٣ . *معانى القرآن الكريم*: ابو جعفر نحاس، تحقيق: شيخ محمد على صابونى، جامعه أم القرى، مكه مكرمه، عربستان سعودى، چاپ يكم، سال ١٤٠٨.
- ٣٥٤ . *معجم الادباء*: ياقوت بن عبدالله حموى، دارالفكر، چاپ سوم، سال ١٤٠٠.
- ٣٥٥ . *المعجم الأوسط*: سليمان بن احمد طبرانى، دار الحرمين، سال ١٤١٥.
- ٣٥٦ . *معجم رجال الحديث*: سيد ابوالقاسم خوئى، چاپ پنجم، سال ١٤١٣.
- ٣٥٧ . *المعجم الصغير*: سليمان بن احمد طبرانى، دار الكتب العلميه، بيروت، بى تا.
- ٣٥٨ . *المعجم الكبير*: سليمان بن احمد طبرانى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، بى تا، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٠٥.
- ٣٥٩ . *معجم مقائيس اللغه*: ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا، مكتب اعلام اسلامى، قم، سال ١٤٠٤.
- ٣٦٠ . *معرفة الثقات*: احمد بن عبدالله عجلى، مكتبه الدار، مدينه، چاپ يكم، سال ١٤٠٥.

- ۳۶۱ . *معرفة الرجال*: يحيى بن معين، تحقيق: محمد كامل القصار، مجمع اللغة العربية، دمشق، چاپ
یکم، سال ۱۴۰۵.
- ۳۶۲ . *معرفة السنن والآثار*: ابوبکر احمد بن حسين بيهقي، تحقيق: سيد حسن كسروي، دار الكتب
العلمية، بی تا.
- ۳۶۳ . *معرفة علوم الحديث*: محمد بن عبدالله حاكم نيشابوري، تحقيق: سيد معظم حسين، دار
الآفاق الحديث، بيروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۰.
- ۳۶۴ . *المعمرون والوصايا*: ابو حاتم سهل بن محمد سجستاني، تحقيق عبدالمنعم عامر، مصر، سال
۱۳۵۶.
- ۳۶۵ . *المعيار والموازنة*: ابوجعفر محمد بن عبدالله اسكافي معتزلي، تحقيق محمدباقر محمودي،
چاپ یکم، سال ۱۴۰۲.
- ۳۶۶ . *مغنی اللیب*: ابن هشام أنصاری، تحقيق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مكتبة آية الله
العظمی المرعشی النجفی، قم، سال ۱۴۰۴.
- ۳۶۷ . *المغنی فی الضعفاء*: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقيق: ابو زهراء، دار
الكتب العلمية، بيروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.
- ۳۶۸ . *مفاتيح الجنان*: شيخ عباس قمی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.
- ۳۶۹ . *مفتاح النجاه (مخطوط)*: محمدخان بن رستم خان بدخشی.
- ۳۷۰ . *المفردات فی غریب القرآن*: حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، دفتر نشر الكتاب،
سال ۱۴۰۴.
- ۳۷۱ . *مقاتل الطالبین*: ابوالفرج اصفهانی، مكتبه حیدریه، نجف اشرف، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵.
- ۳۷۲ . *مقدمه فتح الباری*: ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ یکم،
سال ۱۴۰۸.
- ۳۷۳ . *المقنعه*: ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، ملقب به شیخ مفید، مؤسسه
نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰.
- ۳۷۴ . *الملل والنحل*: محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر شهرستانی، تحقيق: محمد سيد گیلانی، دار
المعرفة، بیروت، سال ۱۴۰۴.
- ۳۷۵ . *من لا یحضره الفقیه*: شیخ صدوق، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۴.

- ٣٧٦ . المناقب: موفّق بن احمد بن محمّد خوارزمي، تحقيق: شيخ مالك محمودي، مؤسسه نشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين، سال ١٤١٤.
- ٣٧٧ . مناقب آل أبي طالب: محمّد علي بن شهرآشوب مازندراني، المكتبة الحيدريه، نجف، سال ١٣٧٦.
- ٣٧٨ . مناقب علي بن ابي طالب عليهما السلام: علي بن محمّد ابن مغازلي، سبط النبي صلى الله عليه وآله، سال ١٤٢٦ - ١٣٨٤ ش.
- ٣٧٩ . مناقب امير المؤمنين عليه السلام: محمد بن سليمان كوفي.
- ٣٨٠ . مناقب علي بن ابي طالب عليهما السلام وما نزل من القرآن في علي عليه السلام: احمد بن موسى ابن مردويه اصفهاني، دار الحديث، سال ١٤٢٤.
- ٣٨١ . مناهج اليقين في اصول الدين: حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلي)، تحقيق: محمّد رضا انصاري، قم، ناشر، محقق، چاپ يكم، ١٤١٦.
- ٣٨٢ . منتخب مسند عبد بن حميد: عبد بن حميد بن نصر، تحقيق: صبحي بدرى و محمود محمدخليل صعيدى، مكتبة النهضة العربيّه، چاپ يكم، ١٤٠٨.
- ٣٨٣ . المنتظم في تاريخ الملوك والأمم: ابوالفرج عبدالرحمان بن علي (ابن جوزي)، دار الكتب العلميه، لبنان، چاپ يكم، سال ١٤١٣.
- ٣٨٤ . منتهى الآمال في ذكر تاريخ النبي وآل عليهم السلام: شيخ عباس قمي.
- ٣٨٥ . منتهى المقال: محمّد بن اسماعيل حائري مازندراني، مؤسسه آل البيت، چاپ يكم، قم، سال ١٤١٦.
- ٣٨٦ . منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه: ميرزا حبيب الله موسوى خوئي، دارالفكر، بيروت، سال ١٤٠٦.
- ٣٨٧ . منهاج السنّه النبويه: احمد بن عبدالحليم بن تيميه حرّاني (ابن تيميه)، دار احد، بي تا.
- ٣٨٨ . منهاج الكرامه: حسن بن يوسف بن مطهر (علامه حلي)، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، انتشارات تاسوعا، مشهد، چاپ يكم، سال ١٣٧٩ ش.
- ٣٨٩ . منيه المرينه: زين الدين بن علي عاملي (شهيد ثاني)، تحقيق: رضا مختاري، مكتب الإعلام الإسلامى، چاپ يكم، سال ١٤٠٩ - ١٣٦٨ ش.
- ٣٩٠ . المواقف: عبدالرحمان بن احمد عضدالدين قاضى ايجى، تحقيق: عبدالرحمان عميره، دار الجيل، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤١٧.

- ۳۹۱ . المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة: احمد قسطنی، مكتبة التوفیقیة، قاهره، [بی تا].
- ۳۹۲ . مودة القربی: علی بن شهاب الدین حسینی علوی شافعی همدانی.
- ۳۹۳ . الموضوعات: ابوالفرج عبدالرحمان بن علی (ابن جوزی)، مكتبه سلفیه، مدینه منوره، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶.
- ۳۹۴ . المهذب: قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، سال ۱۴۰۶.
- ۳۹۵ . میزان الاعتدال فی نقد الرجال: شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار المعرفه، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۳۸۲.

ن

- ۳۹۶ . النافع یوم العشر فی شرح الباب الحادی عشر: فاضل مقداد سیوری حلّی، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۱۷.
- ۳۹۷ . ناگفته های از حقایق عاشورا: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، چاپ سوم، قم، سال ۱۳۸۸ ش.
- ۳۹۸ . نتائج الافکار فی نجاسة الكفار: آیه الله العظمی گلپایگانی، چاپ اول، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳.
- ۳۹۹ . النجاة فی القیامه فی تحقیق أمر الامامه: میثم بن علی بحرانی، مجمع فکر اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.
- ۴۰۰ . نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی والبتول والسبطین: محمد بن یوسف زرنندی حنفی، مكتبة الإمام امیرالمؤمنین، چاپ یکم، سال ۱۳۷۷.
- ۴۰۱ . نفحات الأزهار فی خلاصة عبقات الأنوار: سید علی حسینی میلانی، چاپ یکم، قم، سال ۱۴۱۸.
- ۴۰۲ . النکت الاعتقادیه: محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحقیق: رضا مختاری، دار المفید، بیروت، بی تا.
- ۴۰۳ . نگاهی به آیه ولایت: علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۸۹ ش.

- ٤٠٤ . نواذر الأصول فى احاديث الرسول: ابو عبدالله محمد بن على (حكيم ترمذى)، تحقيق: عبدالرحمان عميره، دار الجيل، بيروت، سال ١٩٩٢ م.
- ٤٠٥ . نواذر المعجزات فى مناقب الأئمة الهداء عليهم السلام: ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى، تحقيق و نشر مؤسسه الامام مهدى (عج)، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٠.
- ٤٠٦ . النهاية فى غريب الحديث والأثر: مبارك بن محمد بن اثير جزرى، تحقيق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناجى، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، سال ١٣٦٤ ش.
- ٤٠٧ . نهاية الأفكار: على بن ملا محمد كبير (أفاضياء عراقى)، مؤسسه النشر، سال ١٤٠٥ - ١٣٦٥ ش.
- ٤٠٨ . نهاية الدراية فى شرح الكفاية: شيخ محمد حسين غروى اصفهانى، انتشارات سيد الشهداء عليه السلام، قم، چاپ يكم، سال ١٣٧٤ ش.
- ٤٠٩ . النهاية فى غريب الحديث والأثر: مبارك بن محمد بن اثير جزرى، تحقيق: طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناجى، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، سال ١٣٦٤ ش.
- ٤١٠ . نهج الإيمان: على بن يوسف بن جبر، تحقيق: احمد حسينى، مجتمع امام هادى عليه السلام، مشهد، چاپ يكم، ١٤١٨.
- ٤١١ . نهج البلاغه: سيد رضى، تحقيق: شيخ محمد عبده، دار الذخائر، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
- ٤١٢ . نهج الحق وكشف الصدق: حسن بن يوسف بن مطهر (علامة حلى)، تحقيق: سيد رضا صدر، تعليق: عين الله حسنى ارموى، دار الهجرة، قم، سال ١٤٢١.
- ٤١٣ . نيل الأوطار: محمد بن على بن محمد شوكانى، دار الجيل، بيروت، سال ١٩٧٣ م.

و

- ٤١٤ . الوافى بالوفيات: صلاح الدين صفدى، دار احياء التراث، بيروت، سال ١٤٢٠.
- ٤١٥ . الوافيه فى اصول الفقه: عبدالله بن محمد بشروى خراسانى، مؤسسه مجمع فكر اسلامى، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
- ٤١٦ . وسائل الشيعه: شيخ محمد بن حسن حرّ عاملى، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ يكم، سال ١٤١٢.
- ٤١٧ . الوسيط فى تفسير القرآن المجيد: ابوالحسن على بن احمد واحدى نيشابورى.
- ٤١٨ . وسيله المتعبدين فى سيره سيد المرسلين: عمر بن محمد بن خضر اردبيلى موصلى صوفى.

- ٤١٩ . *وفيات الاعيان وأنباء ابناء الزمان*: شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر بن خلّكان (ابن خلّكان)، تحقيق احسان عباس، دار الثقافة، لبنان، بی تا.
- ٤٢٠ . *وقعة صفين*: نصر بن مزاحم منقرى، مؤسسه العربيه الحديثه، قاهره، از منشورات كتابخانه عمومى آيت الله نجفى مرعشى، قم، سال ١٤٠٣.

هـ

- ٤٢١ . *الهدايه الكبرى*: ابو عبدالله حسين بن حمدان خصيبى، مؤسسه بلاغ، چاپ و نشر، بيروت، چاپ چهارم، سال ١٤١١.
- ٤٢٢ . *هدايه المسترشدين*: شيخ محمد تقى نجفى اصفهانى، مؤسسه نشر اسلامى، قم.

ى

- ٤٢٣ . *تيمه الدهر*: عبدالرحمان بن محمد ثعالبى، تحقيق: مفيد محمد قميح، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ يكم، سال ١٤٠٣.
- ٤٢٤ . *اليقين فى امره أمير المؤمنين عليه السلام*: رضى الدين على بن موسى بن طاووس حسنى، مطبعه حيدريره، نجف اشرف، سال ١٣٦٩.
- ٤٢٥ . *ينابيع الموده لذوى القربى*: سليمان بن ابراهيم قندوزى، تحقيق: سيد على جمال اشرف حسينى، دار الاسوه، چاپ يكم، سال ١٤١٦.